همگام با زائران عارف

۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم

همگام با زائران عارف: بیانات مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه

نویسنده:

علی اشرف عبدی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

همگام با زائران عارف: بیانات مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : عبدی، علی اشرف، ۱۳۴۸-

عنوان و نام پدیدآور : همگام با زائران عارف: بیانات مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه/ به اهتمام علی اشرف عبدی.

مشخصات نشر : تهران: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۴۳۹، [۱۵] ص. تصویر.: مصور.

فروست : مجموعه آثار؛ شماره ۱۰.

شابک : ۲۰۰۰۰ریال: ۹۶۴-۸۵۶۷-۱۲-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : این کتاب به مناسبت کنگره "بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم" منتشر شده است.

عنوان دیگر : مصاحبه با مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- مصاحبه ها

موضوع : شیعه -- ایران -- قم

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشاارت زائر

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت معصومه(ع) و مکانت فرهنگی قم (۱۳۸۳: قم)

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/ع ۸۰۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۱۷۱۶

ص: ۱

مقدمه کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام :

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام ، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند، واجب می گردد»(۱).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام » مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی و قیام در رکوع و سجود شناخته شده اند(۲) و در آرمان شهر اسلامی، گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفا به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان می باشد و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری، «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر(۳)».

ص: ۲

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳- ۳. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

قم شـهری است که بر ولاـیت و مودّت اهـل بیت علیهم السـلام پـایه گـذاری شـده و به همین جهت، پایگـاهی برای علویـان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(۱).

از هنگامی که شـهر قم مسـکن حضـرت ستی فاطمه معصومه علیهاالسـلام گردیـد، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسـی متحوّل و شـکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسـین بن روح رضوان الله علیه، از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(۲). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه در این شـهر و دفاع علمی از اسـلام راستین به وسـیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسـلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال ۱۳۸۳ ه. ش بـا یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضـرت، و نیز با پایان تجدیـد طلاکاری گنبـد مطهّر ــ که در زیبـایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است ــ مقـارن شـده، به منظور معرفی بیشتر آن حضـرت و تبیین جایگاه ویژه شـهر قم در ترویج فرهنگ تشیّع، به دسـتور تولیت عظمای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی ــ دام عزّه ــ «کنگره بزرگـداشت شخصـیت حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسـلام و مکانت فرهنگی قم» شـروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیهاالسلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیّع؛

ج. حوزه علمیّه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

بـا محوریّت آسـتانه مقـدّسه، حـدود سـی جلـد کتـاب در موضوعات فوق که اکثرجنبه تألیف داشـته و برخی دیگر جنبه تراثی داشته و توسط محققان تصحیح شده، اهتمام

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲- ۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته، تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیق باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

بزرگان حوزه علمیه قم _ که همگی موفقیتهای خود را مدیون و مرهون زیارت و عنایات بنت باب الحوائج الی اللّه تعالی می دانند _ سخنان و خاطرات شنیدنی فراوان دارند که ضمن مصاحبه های متعدد بیان داشته اند. یکی از آثار ارزشمند این کنگره، مجموعه این مصاحبه هاست که توسط جناب حجه الاسلام و المسلمین علی اشرف عبدی انجام و بازنویسی شده است.

در اینجا وظیفه خود دانسته از مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای و همه مراجع معظم تقلید و نیز از همه مؤلفان و محققان و پژوهشگرانی که در تحقّق این هدف مقدّس، تلاش کرده و خود را در ردیف خادمان اهل بیت علیهم السلام قرار داده اند، خصوصا گردآورنده محترم کتاب حاضر صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

تولیت عظمای آستانه، حضرت آیه الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی آستانه با راهنماییها و مساعدتهای خود بیشترین سهم را در به سامان رسیدن کنگره داشته و ما را سپاسگزار خود قرار داده اند.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

«و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب»

احمد عاب___دی

دبیر کنگره

ص: ۴

پیش گفتار

قال الصادق علیه السلام : «سلام الله علی اهل قم، یسقی الله بلادهم و ینزل علیهم البرکات و یبدل الله سیئاتهم حسنات، هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود، هم الفقهاء العلماء الفهما، هم اهل الدرایه و الروایه و حسن العباده»(۱).

سخن از شجره طوبایی است که به یمن وجود شریفش، سرزمین مدفنش در زبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ستایش شده است.

امام زاده گران قدری که به سبب حضورش در شهر مقدس قم، مردم آن از سلام پر برکت امام معصوم علیه السلام بهره مند شده اند و اگرچه اقامت او در این شهر بسیار اندک (۱۷ روز) بوده، امّا محل حضور او آشیانه و حرم اهل بیت علیهم السلام و دارالمؤمنین خطاب شده است.

امام زاده ای که زیارت عاشقانه و با معرفتش انسان را سزاوار بهشت جاودان می گرداند.

شهری که به جهت ظهور و تجلای نور معنوی و ستاره های معرفت فقهی، در عصر غیبت کبرا، انسانهای تشنه معرفت به ولایت و امامت را سیراب و پایه های ارزش دینی را مستحکم و ایمان و اراده مؤمنان واقعی را راسخ تر می نماید.

آن دم که صحبت از قم و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به میان می آید، در واقع بحث از «توحید عبادی»، «امامت»، «ولایت»، «مکتب»، «فقاهت و مرجعیت» مطرح می شود.

به یقین می توان گفت: یکی از علل هجرت حضرت به این دیار، گسترش و توسعه جغرافیای اسلام و ولایت حقّه اهل بیت علیهم السلام و نیز مرکزیت بخشیدن به شهر مقدس قم، به منظور پرتو افشانی نور ولایت و اسلام ناب به سایر نقاط بوده است.

و در عصر انقلاب امام خمینی قدس سره ، حوزه فیضیّه از فیض جوشان و خروشان این بارگاه با عظمت، قدرت تشیّع را ثبات بخشید و انقلاب نور از آنجا آغاز شد و به همگان ثابت کرد که پیوند بین دو نهاد دین و سیاست، پیوندی حقیقی و ناگسستنی است؛ پیوند مبارکی که ظهور و

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

بروز خود را در این برهه از زمان، کاملاً روشن ساخته و ان شاء الله در سایه سار ولایت، این انقلاب شکوهمند ـ که سرچشمه اش قرآن کریم و اهل بیت کرامت علیهم السلام است ـ به انقلاب حضرت بقیه الله ارواحنا فداه واصل خواهد شد.

از اینکه در حوزه مقدّس علميّه قم، توفیقی حاصل شد تا در کنار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت علیهم السلام از فیوضات معنوی آن حضرت و نفوس قدسی مراجع عظام تقلید و استادان و بزرگان حوزه مبارک، جرعه ای بنوشیم، خداوند را سپاسگزاریم.

خدمت در خانه ای که سه درب از هشت درب بهشت در آن واقع شده، برای هر خدمتگزاری مایه افتخار و مباهات است.

بنا شد یکی از آثار ماندگار «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم»، مصاحبه با مراجع معظم تقلید و بزرگان حوزه، در این خصوص باشد. مدال افتخار، نصیب این حقیر شد تا بتوانم، کام تشنه خویش را از کرانه های موّاج ایشان سیراب ساخته و مجموعه پیش روی شما(همگام با زائران عارف) را جمع آوری نمایم و آن را تقدیم حضورتان بدارم.

از همه عزیزان و سروران و دست اندرکاران کنگره، به خصوص مشوّق اصلی، یعنی مدیریت محترم امور فرهنگی، «جناب حجه الاسلام و المسلمین غلامعلی عباسی» و استاد معظم، «جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی» و دیگر دوستانی که ما را در گردآوری این مجموعه یاری نموده اند، صمیمانه تشکر می کنم.

شایان ذکر است، اگر چه امکان مصاحبه و استفاده از رهنمودهای برخی از مراجع معظم و استادان بزرگوار ـ به دلیل مشغله فراوان ایشان ـ فراهم نشد، اما ارادت ایشان نسبت به کریمه اهل بیت علیهم السلام موجب شد که مسئولین دفتر این عزیزان، همکاری لازم را مبذول داشتند که به صورت ضمیمه اثر حاضر، تقدیم شما خوانندگان گرامی می شود.

از خداوند سبحان، طول عمر مقام معظم رهبری، و عزّت اسلام و انقلاب را خواهانم.

دهم ربیع الثانی ۱۴۲۵ ق.

حوزه علميّه قم، علی اشرف عبدی

مصاحبه با حضرت آیه الله فاضل لنکرانی مدّ ظلّه و آقازاده ایشان

ص: ۷

L خداوند را سپاس گزاریم که در آستانه تولّد کریمه اهل بیت علیهاالسلام ، توفیق زیارت حضرت عالی نصیب مان شد. از آنجا که این بیت رفیع همیشه مرکز تجلّی نور فقه و ایمان بوده و به فرموده حضرت عالی، کریمه اهل بیت علیهاالسلام عمّه شماست، سزاوار بود که به حضور شما شرفیاب شده، از سخنان حضرت عالی درباره این حضرت، توشه بر گرفته، ان شاء الله ره گشایی داشته باشیم.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

از اینکه برادران عزیز و محترم در آستانه ولادت با سعادت کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیهاالسلام ، اینجا تشریف آورده اند، صمیمانه تشکر می کنم. در رابطه با ایشان کرامات فراوانی نقل شده و نقلها هم صحیح است. افراد مختلفی هم در این رابطه نقش داشته اند.

به نظر من، ما نباید دایره کرامت را به امور مادی محدود کنیم؛ مثلاً ایشان کوری را بینا کند یا مریضی را شفا دهد و مسایل دیگری مثل اینها که بسیار فراوان است؛ ولی ایشان کرامتهای بالاتر از این دارند که آنها باید مورد توجه واقع شود؛ از جمله، کرامتی که در حق من کردند.

ما قمی ها می دانیم که واقعا در کنار سفره حضرت معصومه علیهاالسلام نشسته ایم و این همه آثار و برکاتی که شامل ما شده، همه به برکت حضرت معصومه علیهاالسلام است و الاّ قمِ ما نه آب و هوای مناسبی دارد و نه جای دیدنی حسابی دارد. وجود قبر مطهّر کریمه اهل بیت علیهم السلام در اینجا، مزیّتی است که در جاهای دیگر پیدا نمی شود، جز آنجایی که

امام مدفون است.

درباره تاریخ ولادت و وفات حضرت معصومه علیهاالسلام که من بارها، مخصوصا به بعضی از منبریها گفته ام، شما چطور به حضرت معصومه علیهاالسلام که می رسید مدام به دنبال یک تاریخ قطعی می گردید، تاریخ قطعی یعنی چه؟ ما مهمان حضرت معصومه علیهاالسلام هستیم. همه آن آثار و برکات از ناحیه ایشان است. حتی اگر در تاریخ هم روز معینی برای ولادت و وفات ایشان ثبت و ضبط نشده بود، ما باید خودمان باید در سال روزی را برای این مسایل انتخاب می کردیم؛ حال اینکه در بعضی از کتابهای تاریخ، ولادت و وفات ایشان ذکر شده است؛ همچنان که تاریخ ولادت بعضی ائمه علیهم السلام نیز مسلّم و قطعی نیست، ولی تاریخ ولادت چند تن از ایشان مثل امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام معلوم است؛ اما این طور نیست که در رابطه با همه ائمه، از نظر ولادت و شهادتشان ما تاریخی مسلّم داشته باشیم. در برخی موارد که رسما دو قول است؛ یک قول فلان روز را گرفته اند و یک قول فلان روز را محل اختلاف است. درباره حضرت معصومه علیهاالسلام هم همین طور است.

اینجا چطور ما به قول قمی ها متّه روی خشخاش می گذاریم. ما تاریخ مسلم نداریم. ما تاریخ مسلم را می خواهیم چه کنیم! ما که همه سال، سر سفره ایشان نشسته ایم، می خواهیم یک روز را به نام ولادت و یک روز را به نام وفات حضرت معصومه علیهاالسلام گرامی بداریم، بیشتر از این هم نیست؛ حال این می خواهد صد در صد قطعی باشد یا هشتاد در صد و لازم نیست قطعیت صد در صد داشته باشیم. لذا اگر ایراد این چنینی به شما شد، جوابش خیلی روشن است. بگویید: غیر از چند امام معصوم علیهم السلام سایر آنان هم تاریخ ولادت و وفاتشان روشن نیست. همه دو قولی و سه قولی است. حضرت معصومه علیهاالسلام هم همین طور. بنابراین لازم نیست که تاریخ مسلّمی داشته باشد.

امام جواد علیه السلام در فضیلت زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام می فرماید: «من زار قبر

عمتی فاطمه بقم فله الجنه.»(۱) [و نیز امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می فرماید: «فمن زارها وجبت له الجنه»(۲)]

که البته این وجوب، شرعی نیست، به معنای ثبتت له الجنه است؛ مثل «فاذا وجبت جنوبها» که در آیه شریفه راجع به هدی است. این وجوب، وجوب شرعی نیست، بلکه به معنای ثبوت و تحقق است. «وجبت الجنه» یعنی جنت برای او ثابت می شود، جنت برای او محقق است.

مردم چون نوعا تماسشان با مادیات است، به کرامتهای مادی توجه می کنند؛ مثلاً فلان شخص فقیر بوده و به وسیله خواستن از حضرت معصومه علیهاالسلام پولدار شده یا مریض بوده، شفا پیدا کرده است. نابینا بوده، بینا شده و امثال ذلک که شما در کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام ثبت و ضبط کرده اید و خیلی هم خوب است که برای آیندگان مضبوط بماند؛ امّا کرامات ایشان خیلی بالاتر از این حرف هاست. ایشان کرامات معنوی و علمی نیز دارند که اهمیت اینها بیشتر است.

صدرالمتألهین خانه اش در کهک محفوظ است. ایشان قسمتی از اسفار را در همین جا نوشته است. در حالات صدرالمتألهین، که می گویند در حاشیه کتابی چنین نوشته: «هر وقت یک مطلب فلسفی برایم مشکل می شد و راه حلی پیدا نمی کردم و هر چه فکر می کردم به جایی نمی رسیدم، از کهک به قم می رفتم، حضرت معصومه علیهاالسلام را زیارت می کردم و از ایشان می خواستم که آن مشکل برای من حل بشود و حل می شد». این را صدرالمتألهین می گوید که علت تبعیدش به کهک این بوده که علمای آن زمان با او مخالف بودند؛ چون او در فلسفه و این گونه مسایل تبحری داشته است.

یکی از کرامتهای حضرت معصومه علیهاالسلام نسبت به خودم این است که زمانی من می خواستم کتابی درباره آیه تطهیر بنویسم و اشکالات اهل سنت را بر آن پاسخ دهم.

۱- ۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

۲- ۲. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

یکی از این اشکالات که برخی از بزرگان را نیز متحیر نموده، اشکال وحدت سیاق است. اشکال این است که آیه تطهیر(۱)، آیه نیست، بلکه نصف آیه است و آیات قبلی و بعدی آن در رابطه با زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و خطاب به ایشان است و سؤالی که مطرح می شود، این است که به چه مناسبت آیه ای که به اهل بیت علیهم السلام است در ردیف آیاتی که راجع به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد ذکر شده است و حل این مسأله قدری مشکل است.

من هر وقت که قرآن می خواندم، خصوصا ماه های رمضان که مقیّد بودم حداقل یک ختم قرآن داشته باشم، وقتی به آیه تطهیر می رسیدم، به خودم مراجعه می کردم و می دیدم که این مسأله برای من حل نشده است. شاید در دلم گله ای هم می کردم که خوب این همه جا، چرا خدا آیه تطهیر را اینجا قرار داده؟ در سوره دیگری قرار بدهد آیه تطهیر به چه مناسبت در جایی آمده که قبل و بعد آن راجع به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ جای دیگری در قرآن نبود که این آیه مطرح شود؟

با اینکه این مسأله برای من حل نشده بود، با مرحوم آقای اشراقی، (داماد حضرت امام قدس سره)، بنا گذاشتیم که تحلیلی درباره آیه تطهیر داشته باشیم. خوب، حالا ما می خواهیم شروع کنیم به نوشتن تحلیلی از آیه تطهیر. به حسب ظاهر، آیه تطهیر برای خودمان هم روشن نیست. بعضی از بزرگان هم، برای حل این مشکل در آیه تطهیر دچار اشتباهاتی شده اند خوب انسان هرچه بزرگ تر باشد، اشتباهش هم بزرگ تر است؛ مثلاً ـ مرحوم سیّد شرف الدّین عاملی با آن قداستش، با آن اهل بیتی بودنش، با آن کتابهایی که در ردّ اهل تسنّن دارد. انصافا هم کتابهایش جالب است. کتابهای مرحوم شرف الدین از کتاب های خواندنی است؛ کتابهای صاحب المراجعات در رد اهل تسنّن، جدّا از کتاب های خواندنی است؛ مع ذلک، خود ایشان هم در ذیل یکی از کتابهایش، رساله مختصری دارد در مورد حضرت زهرا علیهاالسلام . اسم رساله اش: «الکلمه الغراء فی تفضیل الزهرا علیهاالسلام » است، در ذیل یکی از همین کتابها

۱- ۱. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳.

چـاپ شـده است. یـک وقت مراجعه کردم به کتاب ایشان، دیـدم چون موضوع راجع به حضـرت زهرا علیهاالسـلام است، آیه تطهیر را عنوان کرده است. ایشـان برای حـل مشـکل، می گویـد: جای آیه تطهیر اینجا نبوده است، و در جای دیگر قرآن بوده است؛ آمـده انـد دست برده انـد و گذاشـته اند اینجا. اگر انسان باب این حرف را مفتوح بکند، در قرآن خیلی اشـکال پیدا می شود. مـا معتقـدیم که قرآن سـر سوزنی نه کم شـده و نه زیاد شـده و نه جایش تغییر کرده است. حالا ایشان معتقـد است و می گویـد جـایش تغییر کرده و جـای آیه تطهیر اینجـا نبوده، بلکه جای دیگری بوده؛ بعضـی آن رابرداشـته و اینجا گذاشـته انـد و بعضیهای دیگر حتی شهرت تفسیری دارند در معنای آیه تطهیر؛ در حالی که خود قرآن جواب آنها را می دهد.

مـا فکر کردیم می خواهیم شـروع به نوشـتن تحلیل آیه تطهیر بکنیم، دسـتمان هم خالی است. آیه تطهیر برای خودمان هم حل نشـده است. چیزی که برای خودمـان حـل نشـده است، چطور دربـاره اش کتـاب بنویسـیم! گفتیم ما مشـرف می شویم به حرم حضـرت معصومه علیهاالسـلام و از ایشـان اسـتمداد می کنیم که واقعیت آیه تطهیر را ایشان کمک کنـد و راهنمایی کنـد و ما بفهمیم. وضو گرفتم و به حرم مشـرف شـدم و همچنین خیلی سـاده، خوب حضـرت معصومه علیهاالسـلام همین طور که ایشان اشـاره فرمودنـد عمّه حضـرت جواد است و حضـرت جواد جدّ مـادری مـاست، خوب عمّه مـادری ما هم می شونـد، حضـرت معصومه علیهاالسلام به من محرم است.

آن روز که مشـرف شدیم با اینکه وضع مالی ما خوب نبود و جنبه های مختلف زندگی هم دچار اشکال بود، ولی آن روز که مشـرف شـدم و زیـارت کردم به حضـرت معصومه علیهاالسـلام عرض کردم: عمّه جان!امروز من فقط برای فهم یک مطلب به اینجا آمـده ام؛ نه خانه می خواهم از شـما نه پول می خواهم، نه زندگی می خواهم و نه ماشـین می خواهم و نه تشـکیلات می خواهم، هیچی نمی خواهم. فقط شما در نوشتن این کتاب و درباره آیه تطهیر به ما یک کمک معنوی بکنید. من از شما غیر از این چیزی نمی خواهم. ما این را گفتیم و آمدیم بیرون.

ص: ۱۲

از فردای آن روز وقتی آقای اشراقی به منزل ما آمد و شروع کردیم به نوشتن، دیدیم که راه هایی برای ما باز شد، درهایی به روی ما باز شد، مطالبی برای ما روشن شد که اصلاً این مطالب را به خواب هم نمی دیدیم. نتیجه تحلیلهای ما و بحثهای ما، آن هم نتیجه قطعی، این شد که آیه تطهیر جایش همین جای قرآن است و اگر از اینجا تغییر می دادند و در جای دیگر می گذاشتند آن هدف اصلی خداوند تأمین نمی شد. هدف اصلی این بود که خداوند می خواست مسایلی راجع به زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بکند؛ از جمله اینکه اگر شما کار خیر انجام بدهید، دو برابر ثواب دارید و اگر کار بد انجام بدهید، دو برابر عقاب دارید. شما باید عفاف داشته باشید، شما نباید تظاهر بکنید: «و لا تبرّجن تبرج الجاهلیه الاولی»(۱). خداوند دستورهای تند و تیزی به زن های پیغمبر داد. اینجا آن وقت جای توهم بود که این دستورها که خداوند به زنهای پیامبر داده، شاید مردم خیال بکنند که اهل بیت علیهم السلام هم مشمول این سخنان هستند؛ مثلاً حضرت زهرا علیهاالسلام مشمول این خطاب است. خداوند برای اینکه جلوی، چنین توهمی چنین احتمالی را بگیرد، به صورت پرانتز، آیه تطهیر را آورد و گفت: حساب اهل بیت علیهم السلام از شما زنهای پیامبر جداست. خیال نکنید خطاب به شما، خطاب به اهل بیت علیهم السلام هم هست؛ نه، آنها حساب جدایی دارند. خدا خواسته که را از پلیدیها و زشتیها دور بکند. حالا نوشته ایم که مقصود از اراده چیست، مقصود از تطهیر چیست.

اراده آیه، تشریعی است و یا تکوینی؟ بعضی از سنّیها خیلی تأکید دارند این اراده، اراده تشریعی است. خیلی هم مفصل شاید چهار _ پنج صفحه نوشته اند. در حالی که اگر اراده تشریعی باشد، اراده تشریعی خداوند از همین احکامش است و دلش می خواهد احکام را همه عمل بکنند و اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام که ندارد.

واقعا به برکت حضرت معصومه علیهاالسلام _ که همین الان هم برای هزارمین بار تشکر

ص: ۱۳

۱- ۱. احزاب، آیه ۳۳.

از ایشان می کنم و کم تشکر کرده ام ــ راه هایی برای ما باز شد و ما توانستیم آیه تطهیر را خیلی روشن و پاکیزه بدون هیچ تأویلی و بدون هیچ ارتکاب خلاف ظاهری، تحلیل کنیم. شما اهل علم می دانید خلاف ظاهر یعنی چه و در کجا انسان مجبور است که ارتکاب خلاف ظاهر بکند؟ ما با قرآن و شواهد روایی این معنا را ثابت کردیم که آیه تطهیر منحصر به اهل بیت علیهم السلام است و جای آن هم همین جاست و اگر از اینجا بردارند و به جای دیگر بگذارند، آن هدف اصلی صد در صد تأمین نمی شود؛ گرچه صدی هشتاد، ممکن است تأمین بشود.

از این کرامتها که از نظر مردم چندان اهمیتی ندارد، از نظر بزرگان و شخصیتهای علمی، ارزش زیادی دارد که اینها ثبت و ضبط بشود. و از کرامتهای معمولی است که هر ماه چند بار اتفاق می افتد و گاهی بعضیهایش را برای ما نقل می کنند. این یک مطلبی است که راجع به حضرت معصومه علیهاالسلام من دلم می خواست به شما عرض بکنم؛ بلکه ــ ان شاء الله ــ ثبت بکنید و محفوظ بماند. عید ولادت ایشان را به شما خادمین حرم مطهّر و قمی ها و ایرانی ها و شیعیان تبریک می گویم. بدانید آرامش و سکوت ما و حوزه علمیّه قم که در رأس تمام حوزه های عالم است، نه فقط حوزه های شیعه، از برکات حضرت معصومه علیهاالسلام است. پس معلوم می شود که قبر حضرت معصومه علیهاالسلام است که این برکات را به دنبال دارد. امیدوارم همیشه موفق و مؤید باشید.

* * *

در آستانه میلاد مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توفیقی حاصل شد که محضر آقا زاده حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، حاج آقا جواد فاضل لنکرانی رسیده، درباره کنگره حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم مصاحبه ای داشته باشیم.

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحیم، من ابتدا تشکر می کنم از جناب عالی و همکارانتان که

از طرف آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام قبول زحمت فرمودید و تشریف آوردید و این توفیق را نصیب ما فرمودید که ما هم چند کلمه ای پیرامون حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام عرض کنیم و امیدواریم که مورد عنایت آن حضرت در دنیا و مورد شفاعت آن حضرت در آخرت قرار بگیریم. روشن و مسلم است که در کشور اسلامی ایران قبر مبارک امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام و خواهر مکرّمه آن حضرت، فاطمه معصومه علیهاالسلام از برکات این کشور اسلامی است و ما معتقدیم بسیاری از برکاتی که در کشور ما وجود دارد، از فیوضات این دو موجود عزیز و شریف است. راجع به حضرت معصومه علیهاالسلام بر حسب آنچه اهل تحقیق بیان کرده اند، در بین اولاد موسی بن جعفر علیه السلام بعد از علی بن موسی الرضا علیه السلام افضل اولاد آن حضرت بوده است و از نظر مکانت علمی و آگاهی به مسایل دینی، رتبه بسیار بالایی داشته است؛ به این اندازه که بعضی از موثقین نقل کرده اند و در بعضی از کتب هم آمده است که حضرت در سنین بسیار کمی۷ شاید قبل از ده سالگی در یک قضیه ای که عده ای از شیعیان مراجعه کردند به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تا سؤالاتی را از وجود مبارک ایشان داشته باشند. حضرت در آن زمان در مسافرت تشریف داشته اند. بنابر این، شیعیان سؤالاتشان را خدمت حضرت معصومه علیهاالسلام آوردند و ایشان جواب آن سؤالها را مرقوم فرمودند و آن طوری که نقل شده، وقتی که اینها در مسیر برگشت با خود امام کاظم علیه السلام مواجه شدند و قضیه را گفتند، امام کاظم علیه السلام آن جوابها را ملاحظه فرمودند و این تعبیر را بیان کردند که «فداها ابوها» که به معنی تأیید آن جوابها بوده است.

و این در حالی است که ما می دانیم حضرت معصومه علیهاالسلام در حدود ده سالگی بودند که پدر مکرّم ایشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسیدند؛ یعنی در یک سنین بسیار کم، آشنایی زیادی به مسایل دینی و مسایل شرعی داشتند. خود این مطلبی که نقل شده، اگر ما بتوانیم سند محکمی از کتب خودمان برای آن پیدا کنیم، می تواند منشأ بسیاری از مباحث علمی قرار بگیرد؛ مثلاً در این بحث که آیا زن می تواند فتوا بدهد یا نه اختلافی است بین فقهای امامیه و مشهور، بلکه قریب به

اتفاق، نسبت به مقام افتای زن اشکال می کنند اگرچه فتوای او را برای خودش حجّت می دانند، اما نسبت به مقام افتا مقداری محل اشکال می داننـد و اگر این مطلب نقل شده از حضـرت معصومه علیهاالسـلام درست باشد که هست، در این بحث فقهی اثر بسـیار زیادی دارد؛ کما اینکه امام صادق علیه السلام دربحث حج و احرام، در سؤال از مسایل فقهی، خودشان افرادی را به حمیده ارجاع دادند.

این مسأله روشن می سازد که در بین خود اهـل بیت عصـمت و طهـارت علیهم السـلام زنهـای آنهـا نسـبت به مسایل علمی و مسایـل دینی از یک رفعت مکان و از یک موقعیت خاصـی برخوردار بودنـد. بنابراین، یکی از جهات بارز ایشان این است که بعد از امام رضا علیه السلام افضل اولاد امام کاظم علیه السلام حضرت معصومه علیهاالسلام بودند.

مرحوم محدث قمی این نکته را در کتاب منتهی الآمال در جلد دوم، صفحه ۲۴۱ ذکر کرده اند و همچنین بعضی از محدثین و مورخین دیگر.

نکته دوم اینکه از افتخارات ما قمی ها این است که قبر مبارک حضـرت معصومه علیهاالسـلام بر حسب تقدیر الهی در قم واقع شده است. بر حسب آنچه در تاریخ ذکر شده امام هشتم علیه السلام نامه ای نوشتند به حضرت معصومه علیهاالسلام و حضرت معصومه علیهاالسلام بعد از آن نامه، عزم سفر کردند برای آمدن به مرو و دیدار امام هشتم و نقل شده که در ساوه گرفتار عده ای از معاندین شدند و بسیاری از رجالی که همراه ایشان بودند، به شهادت رسیدند و ایشان هم مریض شدند و آمدند قم و در قم هم مـدّت هفـده روز در حـال حیات بودنـد و در سن ۲۸ سـالگی از دنیـا رفتنـد. و در تقـدیر الهی بوده است که وجود آن حضرت در قم قرار گیرد و قم به برکت این وجود شریف، حرم اهل بیت علیهم السلام شود.

آن گونه که در تاریخ قم مطرح شده، قم یک مرکزی بوده که شـیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در آن فراوان بوده اند. از روات و اصـحاب ائمه بسیار در آن بوده اند و یک مکانت خاصی خود قم داشته است، اما اعتبار اصلی و واقعی قم و ویژگی بارزش این است که این حضرت در این شهر مدفون شدند و قبر ایشان

محوری برای عشاق اهل بیت علیهم السلام شد.

L جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان فرمایید.

به برکت این حرم، عاشقان اهل بیت علیهم السلام ؛ آنهایی که مشتاق مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده اند، در قم حضور پیدا کردند و حوزه های علمیّه و محافل علمی و آن حرکات علمی که ما از این حوزه علمیه می بینیم تلألؤ می کند، تماما به برکت این حضرت است. بزرگان ما وقتی مشکلات علمی حادّی داشته اند، از آن حضرت استمداد می کردند و خود والد بزرگوار ما (دام ظله) می فرمودند که ما در بحث آیه تطهیر، یک شبهه برایمان ایجاد شده بود. این شبهه با استمداد از حضرت برای ما حل شد و آنهایی که واقعا معتقد و دلداده به این قبر شریف هستند، خود آنها یافته اند که چه توفیقهایی و چه برکتهایی از جهت علمی و عملی نصیبشان شده، یعنی فوق اینکه دعاهای جزئی این مردم به برکت آن حضرت مستجاب می شود عنایات بالاتر از این است که مسایل مهم علمی و حتی مشکلات مهم معنوی به برکت این حضرت حل و رفع می شود.

L درباره ثواب و پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مطالبی را بیان فرمایید.

در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است. برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام عنایت خاصی ذکر شده است و آن وجوب جنّت است. از امام جواد علیه السلام این روایت نقل شده که «من زار قبر عمّتی بقم فله الجنّه» و مرحوم شیخ صدوق با سند صحیح در کتاب عیون الاخبار الرضا نقل می کندکه امام هشتم علیه السلام فرمود: «من زارها فله الجنّه» و همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام هست که «فمن زارها وجبت له الجنّه». من اشاره ای به محتوای زیارت نامه حضرت هم خواهم داشت اما آن سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که چرا یک چنین عنایتی برای زیارت این بانو مترتب است که این عنایت حتی به این حدّ است که تعبیر وجوب رسیده، که اگر کسی این حضرت را زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود؟

حالا در بعضی از روایات است که زائر او اهل بهشت است، ولی در بعضی از

روایات آمده که بهشت برای اوست که این تعبیر دقیق تری است. این تعبیری که در این چند تا روایت خواندم که بهشت برای او واجب می شود. خوب، این نیاز به این دارد که اهل تحقیق و اهل تدقیق یک مقداری دقت کنند که آیا این معنایش این است که زیارت آن حضرت همسنگ با زیارت ائمه معصومین علیهم السلام است؟

کما اینکه در یک روایتی از امام هشتم، آمده: «من زارها کمن زارنی» خوب، این معنا این نکته را دارد که زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام مانند زیارت سایر امام زادگان نیست ولو اینکه سایر امام زادگان درجاتی و مراتبی دارند، اما مرتبه حضرت معصومه علیهاالسلام فوق اینهاست؛ گرچه امام نبوده و آن عصمتی که امام معصوم علیهم السلام دارد، آن عصمت را در آن حدّ نداشته است. اما از این تعبیر (وَجَبت له الجنه) استفاده می شود که تالی تلو معصوم علیه السلام می باشد، یعنی همان طوری که ما معتقدیم که زیارت این اثر بر معصومه علیه السلام مترتب است که انسان استحقاق بهشت پیدا می کند، زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام هم یک چنین نتیجه ای دارد.

و باز باید بر روی این نکته تحقیق و دقت شود که چرا زیارت این بانو همسنگ با زیارت معصومین علیهم السلام است؟ چرا در زیارت خود ائمه علیهم السلام این اثر هست؟ چرا ما شیعیان معتقدیم که اگر امام معصوم علیه السلام را زیارت کنیم و کنار قبر او حاضر شویم، بهشت از آثار مسلّم آن است؟

انسان اگر موفق شود قبر امام حسین علیه السلام که او در درجه اعلای این زیارتها قرار دارد، یا سایر معصومین علیهم السلام را زیارت کند، این از اعتقادات شیعه و از معتقدات مسلم ما است که اگر زیارت او با شرایط مذکور باشد بهشت بر او واجب می شود و از جمله شرایط این است که انسان عارف به حق آنها باشد و بداند که در محضر وجودی حضور پیدا کرده که آن وجود مهم ترین واسطه فیض خداست و جنّت هم فقط به واسطه همین فیض نصیب انسان می شود.

خوب، این در جای خود مبرهن است؛ با اعتقاداتی که ما داریم که ائمه علیهم السلام را به عنوان انسان کاملی می شناسیم که حجّت خدا و واسطه فیض خدا و باب خدا هستند

غیر از اینها، راهی برای بهشت وجود ندارد. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام باب علم نبی است و همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام «قسم الجنّه و النار» است، ائمه معصومین علیهم السلام هم همین عنوان را دارند. آنها باب علم نبی هستند. آنها هم عنوان «قسیم الجنّه والنار» را دارند و طریق، برای وصول به بهشت هستند.

استفاده ای که ما از این روایات می کنیم، این است که ائمه علیهم السلام فرمودند: «من زارها وجبت له الجنه»،نمی خواهند فقط مسأله بهشت را بگویند که یکی از فوائد زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام همین است، بلکه به همان تعبیری که در روایت امام هشتم آمده: «من زارها کمن زارنی» می خواهند بگویند که زیارت این بانو، همسنگ با زیارت ماست. ولو اینکه به تعبیر امام هشتم به آن حضرت، معصومه اطلاق شده؛ چون در مدّت عمرش از ایشان حتی گناه صغیره ای حتی ظاهر نشده است، اما عصمتی که امام معصوم دارد، ما معتقدیم که مختص به خود ائمه علیهم السلام است. در عین حال، تالی تلو عصمت بوده و زیارت آن حضرت را در حد زیارت امام معصوم علیه السلام قرار داده اند.

از این جهت است که ما شیعیان، خصوصا مردم ایران و به ویژه ما قمی ها که این توفیق و این افتخار را داریم که در جوار این حضرت هستیم، زیارت آن حضرت را واقعا مغتنم بشماریم و هر مقداری که در توان داریم، تشرف پیدا کنیم و از برکات این زیارت استفاده کنیم.

نکته دیگر اینکه، حضرت معصومه علیهاالسلام در یکی از سندهای مهم حدیث غدیر که از حضرت زهرا علیهاالسلام نقل شده، به عنوان راوی هست. این روایت مشهوری که در بین شیعیان هست که «ألا من مات علی حب آل محمد مات شهیدا» این هم از روایاتی است که در سندش حضرت معصومه علیهاالسلام هست. وجود یک شخص در سلسله یک روایت، آن هم شخصی که خودش در بیت ائمه اطهار علیهم السلام هست، خودش نشانی از عظمت اوست و به صرف اینکه خودش راوی است و مطلبی را برای ما نقل می کند پرده از عظمت آن حضرت برمی دارد و بیان کننده و عظمت علمی و رفعت معنوی آن

حضرت است.

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عُشّ آل محمد است، چیست؟

در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

«ألاـ إنّ لِله حرمـا و هو مکّه ألاـ إنّ لرسول الله حرمـا و هو المـدینه، ألا إنّ لامیرالمؤمنین حرما و هو الکوفه، ألا انّ حرمی و حرم ولدی من بعدی قم»(۱). این روایت هم انصافا از روایتهایی است که خیلی زیاد می شود از آن استفاده کرد.

حرم کجاست؟ حرم، آن محدوده اختصاصـی است که برای یک شخصـیتی یا شخصـی قرار داده می شود. مکه حرم خداست، یعنی خدا در میان تمام بقاء ارض، یک ویژگی خاصی برای آن محدوده، برای آن منطقه، قائل شده و آن را حرم خودش قرار داده است و در نـتیجه، کسـی بـدون اذن صـاحب حرم، نمی توانـد داخـل حرم شـود. بایـد بـا شـرایط داخـل شـود که از جمله شرائطش احرام است. مـدینه هم حرم پیامبر است و آن هم باز یک ویژگی و یک رفعت خاصـی را برای مدینه اثبات می کند. به همین ترتیب، کوفه حرم امیرالمؤمنین است. بعـد امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: که حرم من و حرم اولاد بعـد از من قم است.

همان تعبیر کلی راجع به حرم، در اینجا هم بایـد مورد توجه قرار گیرد که آیا معنی حرم اهل بیت علیهم السـلام ، این است که یـک نفر از ذریـه اهـل بیـت علیهم السـلام ، از اولاـد آن حضـرت فقـط در اینجـا دفن می شـود. خـوب، مـا می بینیم که اولاـد معصومین در سایر شـهرها و سایر مکانها هم مـدفون هسـتند، اما آنجا عنوان حرم نـدارد. پس مجرّد اینکه یکی از اولاد معصوم علیه السلام در یک جا دفن شود، این به تعبیر ما طلبه ها ملازمه ندارند با اینکه آنجا حرم اهل بیت علیه السلام شود.

امـا در مورد قم روایت امـام صادق علیه السـلام زمانی صادر شـده است که هنوز موسـی بن جعفر علیه السـلام ، پـدر حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسلام متولد نشده است؛ یعنی قبل از ولادت

۱- ۱. مجالس المؤمنین، ص ۸۳.

موسی بن جعفر و ولادت حضرت معصومه علیهماالسلام امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت معصومه در این قم دفن می شود: «امرأه من ولدی». حتی اسم آن حضرت را هم که فاطمه است، نقل کرده. اگر بخواهیم در آن دقت کنیم متوجه می شویم که به صرف دفن شدن یکی از اولاد ائمه در این شهر، حرم بودن را نمی آورد. حرم بودن با جعل خود خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام است. اینکه مکه حرم خدا قرار داده شده است، یعنی خود خداوند مکه را محدوده حرم خود قرار داده است. مدینه نیز به مجرّد اینکه ما بگوییم قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سبب شده است که آنجا حرم باشد، این طور نیست. همچنین است کوفه و قم. به نظر می رسد که علاوه بر دفن باید عنایت ویژه ای هم باشد که عنوان حرم را پیدا کند؛ یعنی به فضل الهی و لطف الهی و به جعل افرادی که متصّل به وحی هستند برای اماکنی نظیر قم این افتخار حاصل شده و جعل از طرف شارع قرار داده شده است. البته پیداست که این افتخار در قم به برکت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است.

آنچه من می خواهم عرض کنم این است که علاوه بر این عنوان که قم مدفن حضرت معصومه علیهاالسلام است و خود این عنایت مضاعفی است، ولی این عنوان تنها دلیل حرم بودن قم نیست و چنین نیست که فقط حرم حضرت معصومه علیهاالسلام باشد بلکه حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است؛ یعنی ما می توانیم قم را حرم امام صادق علیه السلام ، حرم حضرت رضا علیه السلام ، حرم امام موسی کاظم علیه السلام ،حرم همه اهل بیت علیهم السلام و اولاد آنها قرار دهیم. معروف هم همین است که حرم اهل بیت علیهم السلام و عش اهل بیت و آل عصمت است. بنابراین خود عنوان حرم، خود عنایت مستقلی است.

و چون همه قم حرم حضرت معصومه علیهاالسلام و حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، این حرم بودن خواصی دارد، آثاری دارد، برکاتی دارد. کسی که داخل این حرم است حیا و میتا عنایات خاصّی به او می شود. برکات خاصّی برای او در همه امور، یعنی در امور علمی، دنیوی و اجتماعی وجود دارد در همه امور برکات خاصی شامل حال او می شود.

ص: ۲۱

L راجع به مقام شفاعت و زیارت نامه آن حضرت مطالبی را بیان فرمایید؟

در ذیل همان روایت که خواندم آمده است: «تدخل بشفاعتها شیعتی الجنّه بأجمعهم». حضرت معصومه علیهاالسلام مقام بلندی در شفاعت دارد که جمیع شیعه، فقط به برکت شفاعت حضرت معصومه علیهاالسلام داخل در بهشت می شوند. که خود این حرف نشان دهنده مقام رفیع اوست. نکات مهمی که مؤید عرض ماست که زیارت آن حضرت، همسنگ با زیارت امام علیه السلام است، زیارت نامه ای است که برای این حضرت علیهاالسلام از طریق مأثور از امام هشتم علیه السلام به ما رسیده. این زیارت نامه که من به بعضی از فقرات آن اشاره می کنم و سند این زیارت نامه سند معتبری است، خود مرحوم مجلسی هم در کتاب بحار، جلد ۱۰۲ در صفحه ۲۵۴ و هم در کتاب تحفه الزائر در صفحه ۵۰۵ نقل کرده است.

این زیارت نامه که از امام هشتم رسیده، اولاً از نظر سند معتبر است و ثانیا متن این زیارت نامه متنی است که ما در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام نظیر همین تعابیر را داریم. اولین نکته که واقعا زائرین قبور مطهّر ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین قبور امام زادگان باید همه به آن توجه داشته باشند، این است که ما وقتی مشرف می شویم به یکی از این حرکها و مشرفه آنچه که می خواهیم به دست بیاوریم، توحید و خداشناسی است. آنچه که می خواهیم تقویت کنیم، اعتقاد خودمان به توحید و معاد است. در همه زیارت نامه های ائمه معصومین علیهم السلام ما می گوییم: «بهم أتقرّب الی الله؛ به وسیله اینها ما به خدا تقرّب پیدا می کنیم». یعنی خود اینها استقلال در زیارت ندارند. اینها مجرای فیض الهی هستند، حیا و میتا. و ما اگر بخواهیم تقرّب به خدا پیدا کنیم، بحبّهم أتقرّب الی الله». با حبّ اینها و با ولایت اینهاست که ما می توانیم تقرب الی الله پیدا کنیم.

در زیارت امام هشتم علیه السلام انسان به خداوند خطاب می کند که: خدایا! من آمدم اینجا، اما قصد من تو هستی، برای اینکه شناختم نسبت به تو بیشتر شود؛ برای اینکه قرب من نسبت به تو بیشتر شود. این تعابیر که برای توحید و معاد و اینهاست، در

زیارت ائمه معصومین علیهم السلام وجود دارد. ولی اهل کینه و آنهایی که عناد دارند، جاهل اند فکر می کنند این زیارتها چه اثری دارد و این سؤال را مطرح می کنند که، این زیارتها چه اثری دارد؟ آنها کور و نمی دانند در باطن این زیارتها چه اسراری وجود دارد و این یک ظرف آماده کامل صالح برای این است که ما را مقرّب الی الله قرار دهد و به خدا نزدیک تر سازد. نکته دیگر این است که متن زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام شبیه متونی است که در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام است. ما در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام وقتی وارد می شویم، اول یعنی اول از آن کسی که واسطه فیض الهی بوده، شروع می کنیم. حالا ـ گاهی اوقات پیامبران اولوالعزم گاهی اوقات سایر پیامبران را هم می گوییم. اول خودمان را به آنها متصّل می کنیم. و به آنها سلام می دهیم. در زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام نیز این نکته وجود دارد؛ اول به انبیای الهی، سلام بر آدم، بر نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام ، سلام می کنیم، تا می رسیم به افضل پیامبران که وجود مبارک پیامبر خودمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد. ما اول خودمان را به آنها متصل می کنیم، بعد هم به آن قبر مبارک، حالا امام یا حضرت معصومه علیهاالسلام یا هر یک از این اعتاب مقدّسه ما می خواهیم بگوییم شما وارث اینها هستید؛ یعنی می گوییم حضرت رضا علیه السلام وارث همه اینهاست. اتصال به حضرت رضا علیه السلام اتصال به همه انبیاست. زیارت حضرت رضا علیه السلام زیارت همه انبیاست. اعتقاد به حضرت رضا علیه السلام اعتقاد به همه انبیاست. همچنین اعتقاد و زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام نه فقط زیارت خود حضرت است بلکه اتصال و زیارت و اعتقاد به همه انبیاست.

بعد به سراغ ائمه طاهرین می رویم و می گوییم ائمه طاهرین هم همین طور هستند آنها هم به همین نحو تا می رسیم به خود حضرت بعد از اینکه به حضرت معصومه علیهاالسلام می گوییم: تو بنت رسول الله هستی، بنت امیرالمؤمنین هستی، بنت حضرت فاطمه علیهاالسلام ، بنت حضرت خدیجه علیهاالسلام و بنت موسی بن جعفر علیه السلام هستی. آنهایی که در اجداد این حضرت بودند و در تکوّن معنوی و ظاهری حضرت دخالت داشته اند و در حقیقت این حضرت اثر مهمی داشته اند، نام می بریم و می خواهیم

ص: ۲۳

بگوییم این وجود شریف چنین وجودی است که ما برای زیارت او آمده ایم. آن گاه دنباله زیارت مسایل بسیار مهم تری مطرح می شود: «عرّف الله بیننا و بینکم فی الجنّه؛ خدا بین ما و شما در بهشت شناخت ایجاد کند». بعد می گوییم: «حشرنا فی زمرتکم و اوردنا حوض نبیکم»؛ یعنی بعد از شناخت، افتخار محشور شدن در زمره شما و بهره مندی از حوض نبی و سقایت به کأس پیامبر و امیرالمؤمنین را به برکت شما می توانیم داشته باشیم و در دنباله زیارت که حاوی نکات مهمی است. و واقعا باید درباره تمامی این فقرات ساعتها بحث کرد، معادمان را تقویت می کنیم، اعتقاداتمان را تقویت می کنیم و برای خودمان عاقبت به خیری و استجابت دعا می خواهیم و اینکه ما با یقین از دنیا برویم و نیز رضایت خدا را می خواهیم.

و از چیزهای مهمی که باید در آن دقت شود این است که به حضرت عرض می کنیم: «انَّ لک عند الله شأنا من الشأن» این تعبیر یک تعبیری است که در بین امام زادگان و اولاد ائمه علیهم السلام به آن اندازه که من دیده ام، فقط در زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام وارد شده است. «انَّ لکِ عند الله شأنا من الشأن» دلالت بر رفعت مکان آن حضرت در نزد خداوند دارد و این رفعت مکان در وجود شریف آن حضرت معلول مسایل علمی و تقوایی بوده و هکذا امور دیگر. بنابراین، از نکات مهم مورد توجه، مفاد زیارت نامه آن حضرت است که نیاز به سند ندارد. خود این مضامین مضامینی است که مشترک در زیارت نامه هاست و عجیب این است که از خود امام هشتم علیه السلام این مضامین وارد شده است.

امیدواریم که خداوند ما را از برکات آن حضرت در دنیا و آخرت محروم نفرماید و ما را به برکات فراوان و کثیره زیارت آن حضرت، هم از جهت علمی و هم از جهت معنوی موفق سازد و خصوصا از خداوند مسألت می کنیم که ما را در آخرت مشمول شفاعت این شفیعه، حضرت معصومه علیهاالسلام قرار دهد! ان شاء الله تعالی.

L چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان کنید؟

از خاطراتی که برای من فراموش نشدنی است این را عرض کنم که یک روزی

در همین دفتر والد معظم تقریبا ساعت ۵/۱ بعد از ظهر بود. من از منزل خارج شده بودم. توی کوچه دیدم یک آقایی خیلی با شتاب و هیجان می آید. تا من را دید گفت: من با شما کار دارم، خیلی به صورت غیر طبیعی. من به او گفتم: الان دیگر وقت ظهر است، وقت تمام شده است اگر اجازه بدهید باشد برای عصر اصرار کرد که نه من فقط با شما کار دارم. گفتم: بفرمایید. داخل منزل آمدیم. در منزل گفت: آقا قضیه ای برای من واقع شده و آن این است که من مسیحی و تکنسین هستم و کار من هم این است که در این چاه های عمیق که حفر می کنند پمپ و یا موتوهایی که باید در داخل چاه ها قرار داده شود از جهت نفت، قرار می دهم. کار من این است.

گفت: در این سفر اخیر که رفته بودم اطراف کرج، آنجا چند شبی مانده بودم. در یکی از شبها دیدم یک خانمی غرق در نور در عالم خواب بر من ظاهر شد. پوششی داشت، چهره و صورت او را نمی دیدم، ولی نورانیت او خیلی مشخص بود. به من فرمود که: صلوات بفرست. من به آن خانم عرض کردم: خانم! من مسیحی هستم، مسلمان که نیستم صلوات بفرستم. تا این را گفتم، آن خانم محو شد و رفت. شب بعد باز همین قضیه تکرار شد. شب سوم هم گفت شب سوم من فهمیدم، این خانم همان خانمی است که در قم مدفون است؛ امّا باز همان جواب را دادم. شب بعد، امام خمینی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ را در خواب دیدم. امام به من فرمودند: حالا که خانم می خواهد تو را مسلمان کند، تو را هدایت کند. تو نمی خواهی مسلمان شوی؟ من در همان عالم خواب، دیدم آمدم قم همین که شما را در کوچه دیدم، در خواب دیدم که دارم شهادتین را می گویم و الان آمده ام اینجا از جهت امکانات مالی هیچ کمبودی ندارم و وضع مالی ام بسیار خوب است؛ اما زن، اولاد و برادرهایم همه مسیحی هستند و من می دانم که اگر مسلمان شوم، مطرود خانواده ام می شوم. شما به من بگویید من چه کار کنم؟

خوب واقعا خیلی برای من عجیب بود. اصلاً ما را منقلب کرد. آن روز ما گفتیم که باید شهادتین را جاری کنید و از حاج آقای موسیانی خواهش کردم که نماز و وضو و

یک مقدار از آداب اولیه را به او یاد دهد حتی دو سه روز قم ماند. بعضی از واجبات شرعیه که باید انجام می شد، انجام شد. دستورات شرعی را یک مقداری فرا گرفت و بعد از دو سه روز از قم رفت این واقعا افتخاری است که حضرت معصومه علیهاالسلام نسبت به یک مسیحی این توجه را می کند. خوب ما واقعا توقعمان بیشتر می شود ما که افتخار داریم محب او و از شیعیان باشیم، باید از عنایات آن حضرت بیشتر استفاده کنیم. منتها من به آن آقا گفتم که: خوب الحمد الله طریق هدایت برای تو درست شد، خدا به تو این عنایت را کرد ولی من سؤالی از تو دارم و آن اینکه تو در زندگی باید یک کاری کرده باشی که مورد عنایت حضرت قرار گرفته ای. فکر کرد و گفت: از کارهایی که می کنم این است که:

من در و در هفته، آن روزهایی که تعطیلم، مثلاً شنبه یا یکشنبه قسمتهای فقیر نشین تهران می روم و مقداری که از دستم برمی آید، به اینها کمک می کنم. گفتم: همین سبب هدایت تو شده است. به همین دلیل که تو به احتیاجات مردم توجه کردی، خداوند هم از طریق حضرت معصومه علیهاالسلام این عنایت را به شما داشته است.

امیدواریم که ما هم لایق باشیم و مورد عنایات خاصه آن حضرت قرار بگیریم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۲۶

مصاحبه با حضرت حجه الاسلام والمسلمین محمدجواد فاضل لنکرانی

پیرو مصاحبه حضـرت آیـه الله العظمی محمّـد فاضـل لنکرانی (دام الله ظلّـه) بـا گروه مصـاحبه کنگره بزرگـداشت شخصـیت حضـرت فـاطمه معصـومه علیهاالسـلام و مکـانت فرهنگی قم، جنـاب حجه الاسـلام و المسـلمین حـاج جـواد فاضـل لنکرانی به پرسشهای کنگره پاسخ دادند.

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

بسـم الله الرحمـن الرحیم، من ابتـدا تشـکر می کنم از جنـاب عـالی و همکارانتـان که از طرف آسـتانه مقـدسه حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسلام قبول زحمت فرمودید و تشریف آوردید و این توفیق را نصیب ما فرمودید که ما هم چند کلمه ای پیرامون حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام عرض کنیم و امیدواریم که مورد عنایت آن حضرت در دنیا و مورد شفاعت آن حضرت در آخرت قرار بگیریم، از مطالبی که روشن و مسـلم است این است که در کشور اسـلامی ایران قبر مبارک امام هشتم علی بن موسـی الرضـا علیه السـلام و خواهر مکرّمه آن حضـرت، فـاطمه معصومه علیهاالسـلام از برکـات این کشور اسـلامی است و ما معتقـدیم بسـیاری از برکـاتی که در کشـور مـا وجـود دارد از برکـات این دو موجـود عزیز و شـریف است. راجـع به حضـرت معصومه علیهاالسـلام بر حسب آن چه که اهل تحقیق بیان کرده انـد در بین اولاد موسـی بن جعفر علیه السـلام بعـد از علی بن موسـی الرضا علیه السـلام افضل اولاد آن حضرت بوده است و از نظر مکانت علمی و آگاهی به مسایل دینی رتبه بسیار بالایی را آن حضـرت داشـته است. به این اندازه که بعضـی از موثقین نقل کرده اند و در بعضـی از کتب هم آمده است، حضرت در سنین بسیار کمی شاید قبل از ده سالگی در یک قضیه ای که عده ای از شیعیان مراجعه کردند به حضرت موسی بن جعفر علیه السـلام تـا سوالاتی را از وجود مبارک ایشان داشـته باشـند، حضـرت در آن زمان در مسافرت تشـریف داشـته انـد این شـیعیان سوالاتشان را خدمت حضـرت معصومه علیهاالسلام آوردند و ایشان جواب آن سوال ها را مرقوم فرمودند و آن طوری که نقل شده وقتی که اینها در مسیر برگشت با خود امام کاظم علیه السلام مواجه شدند و قضیه را گفتند: امام کاظم علیه السلام آن

جواب ها را ملاحظه فرمودند و این تعبیر را کردند که فداها ابوها که این به معنی تأیید حضرت آن جواب ها بوده است.

و این در زمانی است که ما می دانیم حضرت معصومه علیهاالسلام در حدود ده سالگی بودند که پدر مکرّم ایشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسیدند یعنی در یک سنین بسیار کم اما آشنایی زیادی به مسایل دینی و مسایل شرعی داشتند که خود این مطلبی که نقل شده چنان چه بتوانیم مستند محکمی از کتب خودمان بر آن پیدا کنیم. و می تواند منشأ بسیاری از مباحث علمی قرار بگیرد. مثلاً:

در این بحث که آیا زن می تواند فتوا بدهد یا نه، اختلافی است بین فقهای امامیه، مشهور، بلکه قریب به اتفاق، در صلاحیت زن نسبت به مقام افتاء اشکال می کنند ولو این که برای خودش فتوای او را حجّت می دانند. اما نسبت به مقام افتا محل اشکال می دانند و اگر این مطلب باشد که آن چه حضرت معصومه علیهاالسلام در جواب فرموده اند به عنوان نقل روایت نبوده بلکه به عنوان بیان حکم شرعی بوده است این در مباحث فقهی اثر بسیار زیادی دارد.

کما اینکه امام صادق علیه السلام دربحث حج و احرام صبی، مسایل فقهی افرادی را ارجاع دادند به حمیده.

این مسأله روشن می سازد که در بین خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام زن های آنان نسبت به مسایل علمی و مسایل دینی از یک رفعت مکان و از یک موقعیت خاصی برخوردار بودند بنابراین یکی از جهات بارز ایشان این است که بعد از امام رضا علیه السلام افضل اولاد امام کاظم علیه السلام بودند(۱).

نکته دوم این است که از افتخارات ما قمی ها این است که قبر مبارک حضرت معصومه علیهاالسلام بر حسب تقدیر الهی در قم واقع شده است. بر حسب آن چه که در تاریخ ذکر شده این است که امام هشتم علیه السلام نامه ای نوشتند به حضرت معصومه علیهاالسلام و

۱- ۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۴۱.

حضـرت معصومه علیهاالسـلام بعد از آن نامه عزم سـفر کردند برای آمدن به مرو و دیدار امام هشتم علیه السلام و قضایائی که نقل شـده در ساوه گرفتار عـده ای از معانـدین شدنـد و رجالی که همراه ایشان بودند بسـیاری از ایشان به شـهادت رسـیدند و ایشان هم مریض شدنـد و آمدند قم و در قم هم مدّت هفده روز در حال حیات بودند و در سن ۲۸ سالگی از دنیا رفتند. شاید در تقدیر الهی این بوده است که وجود شـریف حضرت در قم قرار گیرد و قم به برکت این وجود شریف حرم اهل بیت علیهم السلام شود.

آن گونه که در تاریخ قم مطرح شده قم یک مرکزی بوده که شـیعیان اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السلام در آن فراوان بوده اند. از روات و اصـحاب ائمه علیهم السلام بسیار در آن بوده اند یک مکانت خاصی خود قم داشته است، اما اعتبار اصلی و واقعی قم و ویژگی بارزش این است که این حضرت در این شهر مدفون شدند و قبر ایشان محور برای عشاق اهل بیت علیهم السلام شد.

L جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان فرمایید.

به برکت این حرم، عاشـقین اهل بیت علیهم السـلام ، آن هایی که مشـتاق مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده اند در قم حضور پیـدا کردنـد و حوزه هـای علمیّه و محافـل علمی و آن حرکـات علمی که مـا از این حوزه علمیه می بینیم، تلألـؤ می کنـد. این ارزش ها تماما به برکت این حضـرت است. بزرگان ما وقتی مشـکلات علمی حادّی داشـته اند از حضرت علیهاالسلام استمداد می کردند. والد(۱) بزرگوار ما می فرمودند که در بحث آیه تطهیر یک شـبهه بر ایمان ایجاد شده بود. این شـبهه با استمداد از حضـرت برای ما حل شـد. و آن هایی که واقعا معتقد و دلداده به این قبر شـریف هسـتند که چه توفیق هایی و چه برکت هایی نصیب آنها از جهت علمی و عملی شده است.

L در رابطه با ثواب و پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مطالبی را بیان

۱- ۱. حضرت آیه الله العظمی محمد فاضل لنکرانی «دام الله ظلّه»

فرمایید.

روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده، برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام یک غایت خاصی ذکر شده است و آن لزوم جنّت است. از امام جواد علیه السلام این روایت نقل شده «من زار عمّتی بقم فله الجنّه»(۱) و نیز مرحوم شیخ صدوق با سند صحیح در کتاب عیون الاخبار الرضا نقل می کند که امام هشتم علیه السلام فرمود: «من زارها فله الجنّه»(۲) و همچنین از امام صادق علیه السلام روایتی هست که «من زارها وجبت له الجنّه».

سوالی که در اینجا مطرح است این است که چرا برای زیارت این بانو یک چنین غایتی ذکر شده است این غایت حتی با تعبیر وجوب، که یعنی اگر کسی این حضرت را زیارت کند، بهشت برای او ثابت و لازم می شود. و در بعضی از روایات آمده او از اهل بهشت هست. و در بعضی از روایات بهشت برای او هست که این یک تعبیر دقیق تری و لطیف تر می باشد. اما این تعابیری که در این روایات اشاره شد که بهشت برای او واجب می شود نیاز به این دارد که اهل تحقیق و اهل تدقیق یک مقداری دقت کنند که آیا این معنایش این است که زیارت آن حضرت هم سنگ با زیارت ائمه معصومین علیهم السلام است.

در روایتی از امام هشتم داریم که حضرت فرمودند: «من زارها کمن زارنی»(۳) خوب این معنا این نکته را دارد که زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام مانند زیارت سایر امام زادگان نیست ولو ان که سایر امام زادگان درجاتی دارند و مراتبی دارند، اما مرتبه حضرت معصومه علیهاالسلام فوق اینها ست. گرچه امام نبوده و آن عصمتی که امام معصوم علیهم السلام دارد ایشان آن عصمت را در آن حدّ نداشته است. اما از این تعبیر «وجبت له الجنه» استفاده می شود که تالی تلو معصوم علیه السلام بوده یعنی همان طوری که ما

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶.

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶، همان، ج ۲۷، ص ۲۲۸ و همان، ج ۹۹، ص ۲۶۵ و ثواب الاعمال، ص ۹۸، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷ و کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

۳- ۳. ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۷.

معتقـدیم در زیارت معصوم علیهم السـلام ، انسان اسـتحقاق بهشت را پیـدا می کند. زیارت حضـرت معصومه علیهاالسـلام هم یک چنین نتیجه ای دارد.

بایـد بر روی این نکته تحقیق و دقت شود چرا زیـارت این بـانو همسـنگ بـا زیـارت معصومین علیهم السـلام هست؟ این تعابیر «وجبت له الجنّه» ما را به این نتیجه می رسانـد که زیارت آن حضـرت هم سـنگ با زیارت ائمه معصومین علیهم السـلام است. همـان طـوری کـه زیـارت ائمـه معصـومین علیهـم السـلام ایـن اثر بر آن هست زیـارت این حضـرت علیهاالسـلام هم این اثر را داراست.

در این جـا سوال مطرح می شود که، چرا در زیـارت خود ائمه علیهم السـلام این اثر هست؟چرا ما شـیعه معتقـدیم که اگر امام معصوم علیه السلام را زیارت کنیم و کنار قبر آن حضرت حاضر شویم بهشت از آثار مسلّم آن است؟ انسان اگر موفق شود قبر امـام حسـین علیه السـلام که در درجه اعلاـ این زیـارت هـا قرار دارد، یـا سـایر معصومین علیهم السـلام را زیـارت کنـد این از اعتقادات شـیعه هست که اگر زیارت با شـرایط باشد که حالا از شرایط آن این است که انسان عارف به حق آنها باشد و انسان بدانـد که می خواهـد در کجـا حاضـر شود و کجـا حضور پیـدا کرده در محضـر وجودی که آن وجود مهمـترین واسـطه فیض خداست و جنّت هم فقط به واسطه همین فیض نصیب انسان می شود.

این در جای خود مبرهن است با اعتقادات و ادلّه ای که ما داریم ائمه علیهم السـلام را به عنوان انسان کاملی که حجّت خـدا و واسـطه فیض خـدا و بـاب جنّت هسـتند پس غیر از این هـا راهی برای بهشت وجـود نـدارد. غیر از این نمی توانیم فکر و تصوّر کنیم راه دیگری را، برای رسـیدن به بهشت. همان طوری که امیرالمومنین علیه السلام باب علم نبی صلی الله علیه و آله و قسیم الجنّه و نار است. ائمه معصومین علیهم السـلام دیگر ما هم همین عنوان را دارندباب علم صـلی الله علیه و آله نبی و عنوان قسم الجنّه والنـار و طریق برای وصول به بهشت هسـتند؛ اسـتفاده ای که مـا از این روایـات می کنیم این است که ائمه علیهم السـلام نمی خواهنـد فقـط مسـأله بهشت را بگوینـد. بلکه به همـان تعبیری که در روایت امـام هشـتم آمـده من زارهـا کمن زارنی می خواهند بگویند که زیارت این بانو هم سنگ با زیارت ما است و زیارت

حضرت معصومه علیهاالسلام همسنگ با زیارت امام معصوم علیه السلام است. البته تصریح کردیم باز تکرار می کنیم مقام امامت را آن حضرت نداشت ولو اینکه به تعبیر امام هشتم به آن حضرت معصومه اطلاق شده چون در مدّت عمرش از ایشان صغیره ای حتی ظاهر نشده است. اما عصمتی که امام معصوم علیهم السلام دارد ما معتقدیم که مختص به خود ائمه علیهم السلام است اما این بانو تالی تلو عصمت بوده و زیارت آن حضرت را در حد زیارت امام معصوم علیه السلام قرار داده اند. از این جهت است که ما شیعیان خصوصا مردم ایران علی الخصوص ما قمی ها که این توفیق و افتخار را داریم که در جوار این بی بی هستیم زیارت آن حضرت را واقعا باید مغتنم بشماریم و هر مقداری که در توان داریم تشرف، و از برکات این زیارت استفاده کنیم.

در مورد افضلیت آن حضرت این نکته بس که یکی از سندهای مهم حدیث غدیر، که از حضرت زهرا علیهاالسلام نقل شده، در سند روایت به عنوان سلسله روات خود حضرت معصومه علیهاالسلام هم هست. این روایت مشهوری در بین شیعیان هست «ألا من مات علی حب آل محمد مات شهیدا»(۱).

این هم از روایاتی است که در سندش حضرت معصومه علیهاالسلام هم هست. وجود یک شخص در سلسله یک روایت آن هم شخصی که خودش از اهل بیت علیهم السلام هست، خودش کشف از عظمت می کند نه به صرف اینکه خودش راوی است یک مطلبی را برای ما نقل می کند این کشف از عظمت علمی و رفعت معنوی آن حضرت دارد.

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است چیست؟

در یکی از روایات که امام صادق علیه السلام فرموده:

«الا انّ لِلّه حرما و هو مکّه ألا ان لرسول الله حرما و هو المدینه، الا ان لامیرالمؤمنین حرما و هو الکوفه».

برای خدا حرمی است که مکه است، برای رسول خدا حرمی است که مدینه است.

ص: ۳۲

۱- ۱. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۶۰۷.

«و انّ قم الکوفه الصغیره»(۱) این روایت هم انصافا از روایت هایی است که خیلی زیاد می شود از آن استفاده کرد.

اولاً حرم کجاست، حرم آن محدوده اختصاصی است که برای یک شخص و شخصیتی قرار داده می شود. مکه حرم خداست یعنی برای خدا در میان تمام بقاع ارض و سما یک ویژگی خاصی برای آن محدوده و برای آن منطقه خدا قائل شده است و آن را حرم خودش قرار داده است. نتیجه این می شود کسی بدون اذن صاحب حرم، نمی تواند داخل حرم شود، باید با شرایط داخل شود حالا در آن جا از جمله شرائطش احرام است و غیر ذلک. مدینه هم حرم پیامبر صلی الله علیه و آله هست و آن هم باز یک ویژگی خاصی و رفعت خاصی ر برای مدینه اثبات می کند. کوفه حرم امیرالمؤمنین هست بعد امام صادق علیه السلام می فرماید که حرم من و حرم اولاد من قم هست.

اولاً۔ همان تعبیر کلی راجع به حرم باید در اینجا دقت شود که اینکه قم حرم اهل بیت هست علیهم السلام این چه معنا و چه مفهومی دارد؟ آیایک نفر از ذریه اهل بیت علیهم السلام در یک جایی دفن شود حرم اهل بیت علیهم السلام محسوب می گردد؟ ما می بینیم که اولاد معصومین علیهم السلام در سایر مکان ها و شهرها مدفون هستند. اما آن جا عنوان حرم اهل بیت علیهم السلام ندارد. پس مجرّد اینکه یکی از اولاد معصوم علیه السلام در یک جا دفن شود این به تعبیر ما طلبه ها ملازمه ندارند با اینکه آن جا حرم اهل بیت علیه السلام شود.

از امام صادق علیه السلام : در مورد قم این روایت زمانی صادر شده است که هنوز موسی بن جعفر علیه السلام به دنیا نیامده بود. یعنی پدر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام هنوز متولد نشده است. قبل از ولادت موسی بن جعفر و ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام امام صادق می فرماید: حضرت معصومه علیهاالسلام در این قم دفن می شود. «ستدفن امرأه من ولدی». حتی اسم آن حضرت که فاطمه است را هم نقل کرده. اگر بخواهیم در آن دقت کنیم می بینیم که مجرّد مدفون شدن یکی از اولاد ائمه علیهم السلام این حرم بودن را نمی آورد.

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸.

حرم بودن با جعل خداونـد و یا ائمه معصومین علیهم السـلام است. اینکه مکه حرم خدا قرار داده شده است یعنی خود خداوند مکه را محـدوده حرم خود قرار داده است. یعنی با جعل خداوند است. نه با صـرف اینکه کعبه آن جا قرار دارد. مدینه به خاطر قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله هست او سـبب شـده است که جعل کننـد حرم بودن را برای مـدینه. بایـد یک عنایت زائدی هم باشد که عنوان حرم را پیدا کند. یعنی به فضل الهی و لطف الهی به جعل افرادی که متصّل به وحی هستند.

برای قم این افتخار و جعل از طرف شارع قرار داده شده البته پیداست، به برکت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام آن چه که من می خواهم عرض کنم این است که زائـد بر این عنوان که این عنوان خودش سـبب بر این عنایت زائده می شود این هسـت کـه قم حرم قرار داده شـده آن هم نه برای حضـرت معصـومه علیهاالسـلام و لـذا مؤیـد مـا این است که فقـط قم حرم حضـرت معصومه علیهاالسـلام نیست حرم اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام است یعنی ما می توانیم قم را حرم امام صادق علیه السـلام ، حضـرت رضا علیه السـلام حرم امام موسی کاظم علیه السلام حرم همه اهل بیت علیهم السلام و اولاد آنها قرار دهیم. که معروف هم همین است که حرم اهـل بیت علیهم السـلام هست، عش اهـل بیت علیهم السـلام و ال عصـمت هست. بنابراین خود عنوان حرم، یک عنوانی است که یک عنایت زائـدی هست. در نتیجه کسانی که داخل این حرم می شوند حالا هر مقدار که می خواهد حرم باشد چون طبق این روایت حرم حضـرت معصومه علیهاالسلام فقط این صحن شریفی که الان موجود است نیسـت. همـه قم حرم حضـرت معصـومه علیهاالسـلام و حرم اهـل بیت عصـمت و طهـارت علیهم السـلام است، این حرم بـودن خواص و یـک برکـاتی دارد. کسـی که داخـل در این حرم هست حیـا و میتـأ یـک عنایات خاصّ‌ی به او می شود یک برکات خاصّی برای او در همه امور یعنی در امور علمی، دنیوی و اجتماعی شامل حال او می شود.

L راجع به مقام شفاعت و زیارتنامه آن حضرت علیهاالسلام مطالبی را بیان فرمایید؟

نکته دیگری که در ذیل روایت دارد: «تدخل بشـفاعتها شـیعتی الجنّه بأجمعهم» حضـرت معصومه علیهاالسـلام یک مقام بلندی در شفاعت داردکه جمیع شیعه فقط به برکت

شفاعت حضـرت معصومه علیهاالسلام داخل در بهشت می شوند. که خود این حرف یک مقام مهمی است از نکات مهمی که مؤیـد این کلاـم مـاست که زیـارت آن حضـرت هم سـنگ با زیارت امام علیه السـلام است. زیارت نامه ای است که برای این حضـرت علیهاالسـلام از طریق مأثور از امام هشـتم علیه السـلام به ما رسـیده، خوب شما ببینید این زیارت نامه که من بعضی از فقرات آن را اشاره می کنم و زیارت نامه را مرحوم مجلسی نقل کرده است(۱).

این زیارت نامه اولاً از نظر سـند معتبر است و ثانیا متن این زیارت نامه متنی است که ما در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام هم نظیر همین تعـابیر را داریم. اولین نکته که واقعا زائرین قبور مطهر ائمه معصومین علیهم السـلام و همچنین قبور امام زادگان باید همه به این توجه داشته باشند این است که ما وقتی که مشرف می شویم به یکی از این حرم ها و مشاهد مشرفه آن چه می خواهیم به دست بیـاوریم توحیـد و خداشناسـی است. و تقویت اعتقـاد به توحیـد و معاد است. شـما ببینیـد در زیارت های ائمه معصومین علیهم السـلام ما می گوییم که اللّهم انی اتقرب الیک بجهنّم و بولایتهم به وسیله اینها ما به خدا تقرّب پیدا می کنیم. یعنی اینها مجرای فیض الهی هسـتند حیا و میتا و ما اگر بخواهیم تقرّب به خدا پیدا کنیم؛ بحبهم أتقرّب الی الله با حب اینها و با ولایت اینها ست ما می توانیم تقرب الی الله پیدا کنیم.

در خود زیارت امام هشـتم انسان در آن جا خطاب می کند به خداوند، که خدایا من آمدم این جا، اما قصد من تو هستی برای اینکه شـناختم نسـبت به تو بیشتر شود. اللّهم الیک صـمدت من ارضی. خدایا به سوی تو و به قصد درگاه تو آمدم. برای اینکه قرب من نسـبت به تو بیشتر شود. این تعـابیر که برای توحیـد و معـاد و اینها ست در زیارت ائمه معصومین علیهم السـلام وجود دارد. و اهل کینه و آن هایی که عناد دارنـد، جاهلنـد فکر می کنند این زیارت ها چه اثری دارد و این سوال را مطرح می کنند که این زیارت ها چه اثری دارد، آنها کور باطنند و نمی دانند در باطن این زیارت ها چه اسراری وجود دارد

ص: ۳۵

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۴ و تحفه الزائد، ص ۵۰۵.

و این یک ظرف آماده کامل صالح برای این است که ما را مقرّب تر به خداوند تبارک و تعالی قرار دهد. متن زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام اولاً ـ شبیه متونی است که در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام است. ما در زیارت ائمه معصومین علیهم السلام اول وقتی وارد می شویم، سلام خودمان را به انبیاء می دهیم یعنی از آن اول کسی که واسطه فیض الهی بوده شروع می کنیم، حالا گاهی اوقات پیامبران اولی العزم گاهی اوقات سایر پیامبران را هم می گوئیم اول خودمان را به آنها متصل می کنیم. در زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام باز این نکته وجود دارد. اول سلام به انبیاء الهی سلام بر آدم، سلام بر نوح، سلام بر ابراهیم، سلام بر موسی، سلام بر عیسی تا برسیم به افضل پیامبران که وجود مبارک پیامبر خودمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد. ما اول خودمان را به متصل می کنیم، بعدا هم به آن قبر مبارک، حالا امام یا حضرت معصومه علیهاالسلام یا هر یک از این اعتاب مقدسه، ما می خواهیم بگوئیم شما وارث اینها هستید یعنی می گوئیم حضرت رضا علیه السلام وارث همه اینهاست، اتصال به حضرت رضا علیه السلام اتصال به همه انبیاست، زیارت حضرت رضا علیه السلام زیارت همه انبیاست، اعتقاد به حضرت رضا علیه السلام اعتقاد به همه انبیاست، اعتقاد و زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام نه فقط زیارت خود حضرت هست اتصال و زیارت و اعتقاد به همه انبیاست. بعد به سراغ ائمه طاهرین آمده و می گوئیم ائمه طاهرین هم همین طور هستنتد آنها هم به همین نحو تا می رسیم به خود حضرت معصومه علیهاالسلام خطاب می کنیم و می گوئیم تو بنت رسول الله هستی بنت امیرالمؤمنین هستی، بنت حضرت فاطمه علیهاالسلام و خدیجه علیهاالسلام هستی بنت موسی بن جعفر علیه السلام هستی آن هایی که در اجداد این حضرت بودند و در تکون معنوی و در تکون ظاهری حضرت دخالت داشته اند و در حقیقت این حضرت اثر مهمی داشته اند نام می بریم و می خواهیم بگوییم، این وجود شریف چنین وجودی است که ما برای زیارت او آمده ایم. دنباله زیارت مسایل بسیار مهم تری مطرح می شود «عرّف الله بیننا و بینکم فی الجنّه» و «حشرنا فی زمرتکم، اوردنا حوض نبیکم» یعنی بعد از اینکه عرّف شد. حشرنی و ما حوض نبی را و سقایت به کأس پیامبر و امیرالمؤمنین را، به

ص: ۳۶

برکت شما می توانیم این افتخار را داشته باشیم و دنباله زیارت که نکات مهمی است که واقعا باید در مورد تمامی این فقرات ساعت ها بحث کرد. معادمان و اعتقاداتمان را تقویت می کنیم و برای خودمان عاقبت به خیری می خواهیم و استجابت دعا می خواهیم و اینکه ما با یقین از دنیا برویم و رضایت خدا را می خواهیم.

و از چیزهای مهم که باید در آن دقت شود این است به حضرت علیهاالسلام عرض می کنیم «انَّ لک عند الله شأنا من الشأن» این تعبیر یک تعبیری است که در بین امام زادگان و اولاد ائمه علیهم السلام به آن اندازه که من دیده ام در میان زن ها فقط در بین حضرت معصومه علیهاالسلام وارد شده است. «انَّ لکِ عند الله شأناً من الشأن» این دلالت بر رفعت مکان آن حضرت در نزد خداوند دارد و این رفعت مکان معلول چه نکاتی بوده در وجود شریف آن حضرت مثل علمی و مسایل تقوائی بوده و بنابراین از نکات مهم مورد توجه از مفاد زیارتنامه آن حضرت هست که نیاز به سند ندارد خود این مضامین مضامینی است که اولاً ـ مشترک در اکثر زیارت نامه ها است و عجیب این است که این زیارت نامه از خود امام هشتم علیه السلام وارد شده است.

امیدواریم که خداوند ما را از برکات آن حضرت در دنیا و آخرت محروم نفرماید و ما را به برکات فراوان و کثیره زیارت آن حضرت هم از جهت علمی و هم از جهت معنوی موفق بدارد و خصوصا از خداوند مسئلت می کنیم که ما را در آخرت مشمول شفاعت این شفیعه، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام قرار دهد.

L چنان چه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید بیان کنید؟

خاطره ای که برای من فراموش نشدنی است: یک روزی در همین دفتر والد معظم تقریبا ساعت ۵/۱ بعد از ظهر بود من از منزل خارج شده بودم توی کوچه دیدم یک آقایی که خیلی با شتاب و هیجان تا من را دید گفت: من با شما کار دارم به او گفتم الان دیگر وقت ظهر است، وقت تمام شده است اگر اجازه بدهید عصر در خدمت شما باشیم. اصرار کرد که نه من الآن با شما کار دارم، گفتم بفرمایید داخل منزل آمدیم گفت آقا قضیه ای برای من واقع شده و آن این است که من مسیحی هستم و تکنسین

هستم و کار من هم این است که می روم در مکان هایی که می خواهند چاه های عمیق را حفر بکنند پمپی و یا موتورهایی که بایـد داخل چاه ها قرار داده شود از جهت فنّی کار من این است. گفت در سـفر اخیر اطراف کرج بودم آن جا چند شبی مانده بودم در یکی از شب هـا دیـدم، یک خانم خیلی نوارنی در عالم خواب بر من ظاهر شـد. پوششـی داشت چهره و صورت او را نمی دیدم، ولی خیلی نورانیت او مشخص بود به من فرمود که صلوات بفرست من به آن خانم عرض کردم، خانم من مسیحی هسـتم، مسـلمان که نیسـتم صـلوات بفرسـتم. گفت، تا این را گفتم آن خانم محو می شد و رفت. همین قضیه تا سه شب تکرار شـد. شب سوم فهمیـدم، این خانم همین خانمی است که در قم مـدفون است. گفت من باز همین جواب را دادم. شب بعد امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را در خواب دیدم امام رحمه الله به من فرمودند حالا که خانم می خواهد تو را مسلمان و هدایت کنـد تو نمی خواهی مسـلمان شوی. گفت من در همان عالم خواب دیدم آمدم قم همین که شـما را در کوچه دیدم در خواب دیدم که دارم شهادتین را می گویم و الان آمده ام اینجا از جهت امکانات مالی هیچ کمبودی ندرام وضع مالی ام بسیار خوب است، اما زنم، اولاد برادرهایم همه مسـیحی هسـتند و من می دانم که اگر مسـلمان شوم مطرود خانواده ام می شوم شـما به من بگوئید من چه کار کنم. گفتیم باید شـهادتین را جاری کنید و یکی از روحانیونی که آقای موسـیانی هست که الان هم هستند از ایشـان خـواهش کردم نمـاز و وضو و یـک مقـدار از آداب اولیه را به او یـاد دهـد. حتی دو سه روز در قم مانـد، بعضـی از واجبات شـرعیه که بایـد انجام می شد انجام شد، دسـتورات شـرعی را یک مقداری فرا گرفت و بعد از دو سه روز از قم رفت. این واقعا افتخاری است که وقتی حضـرت معصومه علیهاالسلام نسبت به یک مسیحی این توجه را می کند. واقعا توقعمان بیشتر می شود ما که افتخار داریم که محب هستیم و از شـیعیان هستیم بایـد از عنایات آن حضـرت بیشتر اسـتفاده کنیم. منتهی من به آن آقـا گفتم که خوب الحمـد الله طریق هـدایت برای تو درست شـد، خـدا به تو این عنـایت را کرد ولی من یک سوالی از تو دارم تو در زندگی باید یک کاری کرده باشی که مورد عنایت

حضرت قرار گرفته باشی. فکر کرد و گفت من از کارهایی که می کنم این است در آمد خیلی خوب دارم. و در طول هفته آن روزی که کارم تعطیل است می روم قسمت های فقیر نشین تهران، مقداری که از دستم برمی آید به اینها کمک می کنم. گفتم همین سبب هدایت تو شده است. همین که تو به احتیاجات مردم توجه کردی و خداوند هم از طریق حضرت معصومه علیهاالسلام این عنایت را به شما داشته است.

امیدواریم که ما هم لایق باشیم و مورد عنایات خاصه آن حضرت قرار بگیریم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۳۹

مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه

ص: ۴۰

L در این روز شریف که به نام فاطمه معصومه علیهاالسلام مزیّن است، توفیقی نصیب ما شد که به زیارت حضرت عالی نائل شویم. خدا را بر این نعمت سپاسگزاریم. در راستای کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم بر آن شدیم که با مراجع بزرگوار گفتگویی داشته باشیم؛ بزرگوارانی که در پرتو انوار ولایی این بارگاه، بارقه هایی از انوار عرشی این بانو بر روحشان جاری شده و حتما خاطرات، گفتنی ها و مطالبی دارند که می تواند باعث هدایت افراد بشود.

از حضرت عالی می خواهیم از کرامات آن حضرت برای ما بگویید و پیشینه تابناک قم و عصر تشکیل حوزه حدیثی قم و عصر راویان و همچنین جایگاه قم پس از انقلاب شکوهمند اسلامی را تبیین فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم

من هم به نوبه خودم، این میلاد مبارک را به شما عزیزان و همه خدمت گزاران این آستان مقدّس تبریک عرض می کنم. اینکه بشارت دادید سال آینده کنگره ای در باب این آستان مقدّس و پیشینه قم برگزار می شود، باعث خوشبختی من شد. من برای آن کنگره برنامه هایی در فکر دارم که اگر خواستید این برنامه ها را در اختیارتان می گذارم. چون این کار می بایست قبل از این می شد و حالا ـ هم هر کجا جلوی ضرر را بگیریم، به نفع ما است. ما یک حدیث داریم که می گوید هر کجا مسجدی ساخته شد، خون شهیدی در آن به خاک ریخته شده، که معنایش این است که اول زمین با خون شهید شرافت پیدا می کند و بعد مسجد بر آن بنا می شود. بر اساس این حدیث، شهرهایی که مرکز حوزه های علمیّه شده، مانند: نجف، قم و مشهد، جاذبه معنوی بزرگوارانی که در آن شهر مدفون اند، سبب شرافت آن سرزمین و باعث برکت شده و نتیجه اش این شده است که کانون علم بشود.

درباره قم و حضرت معصومه علیهاالسلام سخن بسیار است. از روایات استفاده می شود که قم از حرمهای مقدّس اهل بیت علیهم السلام است. در روایت آمده است که: «خداوند

حرمی دارد که مکّه و مسجد الحرام است. پیغمبر حرمی دارد که مدینه است و امیرمؤمنان حرمی دارد که کوفه است و ما بقیه ائمه هم حرمی داریم که قم است(۱)». معلوم می شود سرزمین قم امتیازی دارد که بعد از مکّه و مدینه و مسجد کوفه، بسیار مقدّس شده است. جمله ای درباره قم در روایات معصومین علیهم السلام هست که درباره کمتر جایی و شاید هم درباره هیچ جایی نباشد، و آن این است که: «زمانی فرا می رسد که از قم علم و دانش به تمام دنیا صادر می شود». «با حتی» که در ذیل حدیث است: «حتی المخدّرات فی الحجال؛ حتی دخترانی که در حجله ها هستند»(۲) به همه اتمام حجّت می شود. معلوم می شود که عمومیّت کاملی دارد و ما هم آثار این را می بینم که در پرتو حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، حوزه علمیّه تأسیس شده و در پرتو این حوزه علمیه علم از اینجا به مناطق مختلف جهان نشر می شود. این، آغاز کار است.

درباره حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مطالبی است که درباره کمتر کسی از امام زادگان دیده می شود. ما امام زاده بسیار داریم. بعضی می گویند: در قم و اطراف آن بیش از چهارصد امام زاده است. اینها فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام هستند یا با واسطه یا بلا واسطه. در مناطق دیگر ایران و عراق و جاهای دیگر هم امام زادگان بسیارند؛ اما امام زادگانی مثل حضرت معصومه علیهاالسلام که این روایات مهم درباره شان وارد شده باشد، خیلی کم است. امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندی از ما در قم دفن می شود که به برکت او شیعیان وارد بهشت می شوند»(۳). این، تعبیر خیلی وسیع و گسترده ای دارد که شامل آنان که قابل شفاعت اند و لیاقت شفاعت را دارند، می شود. در زیارت نامه اش هم می خوانیم:«یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه فان لک عند الله شأنا من الشأن(۴)» که دلالت می کند مقام ایشان خیلی بالاست. اگر گفتند: «فان لک عند الله شأنا من الشأن»، این نهایت عظمت آن حضرت را می رساند، و بسیارند کسانی که در کنار مرقدش آمده اند

۱- ۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۳- ۳. ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۴- ۴. فرازی از زیارت نامه حضرت معصومه(س).

و مشکلاتشان حل شده است.

به عقیده من، بهترین چیزی که می شود درباره آن حضرت گفت آن جاذبه ای است که برای تشکیل حوزه علمیه در جوار قبر مبارک آن حضرت بوده و هست. الآن بزرگ ترین مرکز شیعه همین حوزه علمیّه است، که بزرگ ترین حوزه علمیّه شیعه است؛ بلکه ما مقایسه کردیم با حوزه های علمیّه سایر فرق اسلامی اهل تسنّن و اینها، آنها هم چنین حوزه ای بالنده و گسترده، کیفا و کما مثل قم ندارند. این نشان می دهد که حتما اثری در این خاک است و آن اثر هم از برکات این وجود مقدّس است. اخیرا مسجد جمکران هم که توسعه پیدا کرده است و یک اقبال عمومی به مسجد جمکران هم شده مزید بر حسن اینجا شده است. مردم به عشق امام زمان(عج) و به عشق فاطمه معصومه علیهاالسلام ، در یک جمله به عشق اهل بیت علیهم السلام به این سرزمین می آیند.

بعضی از افراد مطّلع از مسؤولین رده بالای شهر به من اطلاع داده اند که آمار کسانی که آستانه قم را زیارت می کنند در سال ۱۴ میلیون نفر است و این آمار خیلی بالایی است. ما حساب کردیم، کسانی که به زیارت خانه خدا می روند، در سال شاید مجموعا حدود ۸-۷ میلیون نفر بشوند؛ یعنی تقریبا دو برابر آنجا به شهر قم می آیند. مسأله بسیار مهمی که هست و باید توسط مسؤولان و حوزه علمیه و اساتید روی آن برنامه ریزی شود، این است که این عدد ۱۴ میلیون سرمایه ای است برای کارهای فرهنگی. همچنان که به متولّیان بخش فرهنگی بقعه مبارکه ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام که آنجا هم عدد زوّار ۱۵ - ۱۶ میلیون در سال است عرض کرده ام، اگر روی اینها کارهای فرهنگی بشود، اصلاً چهره مملکت ممکن است عوض بشود. امروز ابزار تبلیغ خیلی متنوع شده. اگر از همه اینها استفاده شود، به اهدافی که فاطمه معصومه علیهاالسلام برای آن به قم آمدند و می خواستند به مرو بروند و همچنین به اهدافی که در ولایت ائمه علیهم السلام هست، خواهیم رسید.

آخرین جمله ای که لازم می دانم عرض کنم این است که مطابق بعضی از روایات، در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام ، حضرت رضا علیه السلام با حضرت فاطمه

معصومه علیهاالسلام برادر و خواهر تنی هستند. احتمال هم دارد یکی ــ دو نفر دیگر هم با آنان برادر یا خواهر تنی باشند. این نشان می دهد که نزدیکی ایشان به مقام ولایت، بسیار بسیار زیاد است.

درباره کنگره ای که در آینده تصمیم دارید برگزار کنید، باید برنامه ریزی مفصّلی بکنید. قم در زمان معصومین علیهم السلام به صورت یک شهر ولایی فعّال بود. نقش قم در زمان معصومین علیهم السلام و پس از آن تا قبل از انقلاب، زمان انقلاب و تا حال، نقش بسیار مهمّی است. همچنین بزرگانی که در قم بوده اند و خطراتی که الآن کیان قم را دارد تهدید می کند، باید مورد توجه قرار بگیرد. دستهایی در کار است که قداست قم را از بین ببرند و اگر موفّق بشوند این مرکز مهم را آلوده بکنند، بسیاری از اهدافشان عملی می شود؛ البته موفق نمی شوند، ولی باید هوشیار بود. من برای شما عزیزانی که در این راه فعالیّت می کنید، دعا می کنم و موفقیت شما را از خدا می خواهم و توصیه می کنم که جمعیت خود را از نظر علمی و تحقیقی، تقویت کنید تا بتوانید ــ ان شاء الله ــ برنامه های پر باری برای حال و آینده داشته باشید. بار دیگر این روز عزیز را به شما عزیزان و همه شیعیان تبریک می گویم. امیدوارم این روز مسعود بر همه مبارک باشد.

L نظر حضرت عالی نسبت به کنگره چیست؟

بسیار خوب است. ان شاء الله الرحمن، یک چیز پرباری باشد. فقط به نوشتن مقالات و کتابها بسنده نکنید. عده ای زیادی در دنیا هستند که اسم انقلاب اسلامی را شنیده اند و دلشان می خواهد بیایند و قم را از نزدیک ببینند و بدانند بنیانگذار انقلاب اسلامی و شخصیت عالی انقلاب اسلامی کجا پرورش یافته اند. باید از اسلام شناسان، حتی از غیر مسلمانان دعوت بشود و یک برنامه هایی پیاده شود که برای آنها هم آموزنده باشد. وضع قم از نظر ظاهری خوب نیست و من نگرانم که از گوشه و کنار دنیا بیایند اینجا و این وضع ظاهری را ببینند و باعث سرخوردگی آنان بشود. من بارها این موضوع را به مسؤولان قم یادآوری کرده ام که اسباب سرشکستگی نشود. خیلی ها دلشان می خواهد بیایند و ببینند اینجا چه خبر است. کسانی که سخنرانی

می کنند، باید خیلی حساب شده صحبت کنند.

بیش از ۲۰۰ مرکز تحقیقات علمی در قم، وجود دارد. با اینکه قم خیلی از تهران کوچک تر است، بعد از تهران، مطبوعات قم درجه اول است؛ بلکه اگر نسبت به جمعیت بسنجیم جلوتر از تهران است. قم باید در نشریّات و سایتهای اینترنتی معرفی کامل بشود. بعضیها می آیند قم فقط کتابخانه آیه الله نجفی را می بینند، خیال می کنند فقط همین است. خبر ندارند چقدر مراکز مهم در قم هست. باید از طریق فیلم و اسلاید، قم را معرفی کنند.

L تا چه حدّی می توان مسایل حوزه علمیّه را بررسی و بیان کرد؟

این قبیل فکرها را دیگر این روزها نباید کرد، وقتی بت پرست می آید ۶ ماه در قم می ماند و همه چیز اینجا را می فهمد، دیگر حالا شما چه چیزی را می خواهید مخفی کنید؟ اینجا از ۹۰ کشور دنیا طلبه دارد. الآن ۴۰ هزار طلبه در حوزه علمیّه قم مشغول به تحصیل هستند و ۲۰۰ مرکز تحقیقاتی داریم. تمام اینها را باید گفت؛ نباید کتمان کرد. آنها که نباید بدانند، می دانند؛ ولی آنها که باید بدانند، نمی دانند.

کرامات حضرت معصومه علیهاالسلام بسیار فراوان است، ولی این برای یک عدّه از توده های مردم خوب است؛ اما مسایل فرهنگی که از مناطق مختلف دنیا می آید، در انتظار این نیست که کرامات حضرت را ما بگوییم. اصلاً اگر حیطه فعالیت کنگره به این جهت کشیده شود، شکل کنگره عوض می شود. باید کنگره به شکل حرکت علمی و فرهنگی باشد. حالا گاهی چاشنی داشته باشد، از آن قبیل مسایل، خوب است. برای همچون کنگره ای بیشتر باید جهات دیگر را هم در نظر گرفت. ما باید مخاطبهایمان را در نظر بگیریم. هر مخاطبی سخنی لازم دارد.

امیدوارم موفق باشید و در سایه لطف خدا و تأییدات امام زمان(عج) و عنایات حضرت معصومه علیهاالسلام باشید.

* * *

علاوه بر مصاحبه فوق، دفتر معظم له نیز به سؤالات زیر پاسخ دادند.

L جایگاه مسأله زیارت و توسّل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

زیارت و توسّل به معصومین علیهم السلام از دیدگاه امامان معصوم علیه السلام و فقهای بزرگ یکی از مستحبات مؤکّده و دارای آثار درخشان و سازنده است، و ادای صحیح آن نه تنها هیچ رابطه ای با شرک ندارد، بلکه تکمیل کننده توحید است؛ زیرا معصومین علیهم السلام از نظر توحید در سطح بسیار بالا قرار داشتند، و همین تقرّب توحیدی آنها به خدا باعث شده که ما آنها را واسطه بین خود و خدا قرار دهیم، و خود را زیر پوشش توحید آنها ببریم.

زیارت آنها با توجه به آدابش موجب تطهیر ظاهر و باطن شده و رابطه معنوی ما را در الگوگیری از سیره درخشان آنها قوی تر می کند و در نتیجه، توحید ما را نیز قوی تر خواهد کرد؛ زیرا توحید در همه ابعادش از صفات بارز آنهاست. دلایل عقلی و قرآنی و روایی در این راستا بسیار است که در جای خود مطرح شده و در این مختصر نمی گنجد؛ به عنوان نمونه، در مورد روایات به کتاب کامل الزیارات ابن قولویه مراجعه شود.

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

سالها قبل از ورود حضرت معصومه علیهاالسلام به قم، روایت شده که امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود: «... وَ اِنَّ لَنا حَرَما وَ هُوَ بَلْدَهُ قُمْ(1)؛ و برای ما (امامان) حرمی است و آن شهر قم است». بر همین اساس، قم سرزمین بسیار مقدّسی است و از همین جهت، زمانی که حضرت معصومه علیهاالسلام در هجرت خود از مدینه به خراسان، به ساوه رسید و در آنجا بیمار شد، از قم سراغ گرفت، و خواست او را وارد قم کنند؛ چرا که می دانست قم حرم اهل بیت علیهم السلام است، و خود نیز از اهل بیت علیهم السلام بود. بنابراین، تناسب داشت که

۱- ۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

در چنین سرزمینی سکونت گزیند، و با توجه به اینکه واژه حرم در اصل از حرمت و حریم گرفته شده، وجود مقدّس حضرت معصومه علیهاالسلام در قم موجب حفظ و افزایش حرمت این سرزمین گشته، و شاید ورود حضرت معصومه علیهاالسلام به قم و آثار درخشان و نوارانی ایشان دراین سرزمین، و آمدن شیعیان اشعری و غیره و گسترش مکتب تشیّع در قم، باعث آن پیشگویی امام صادق علیه السلام شده که قم را حرم امامان علیهم السلام خوانده است؛ زیرا وجود حضرت معصومه علیهاالسلام و شیعیان در قم، موجب حرمت و حفظ مکتب امامان علیهم السلام ، و پایگاه حوزه ای نیرومند برای ترویج تشیّع خواهد شد.

L جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسّل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان فرمایید.

ورود شیعیان اشعری (که از شاگردان امامان علیهم السلام بودند) به قم، که قطعا به دستور امامان علیهم السلام و تأکید و تشویق آنان بوده، باعث گردید که قم به عنوان شهری شیعه نشین اهمیت ویژه ای پیدا کند؛ چنان که روایات بیانگر این مطلب است. از جمله، از حضرت رضا علیه السلام روایت شده:

«اِذا عَمَّتِ الْبُلْدان الفِتَنُ فَعَلَیْکُمْ بِقُمْ وَ حَوالیها وَ نَواحِیها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَرْفُوعٌ عَنْها؛(۱) هنگامی که فتنه ها و آشوب ها فراگیر شد، بر شما باد که به قم و اطراف آن بروید که بلا از آنها بر طرف شده است».

نظیر این مطلب از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.(۲)

و نیز ورود حضرت معصومه علیهاالسلام و همراهان به قم، بیانگر آن است که قم در پیشگاه اهل بیت علیهم السلام از جایگاه مهمی برخوردار بوده، اهل بیت علیهم السلام عنایات خاص و ممتازی نسبت به قم داشتند و می خواستند قم از نظر علمی و اجتماعی و فرهنگی،پایگاه تشیّع شود، و با تشکیل حوزه علمیّه ــ چنان که از همان قرن دوم و سوم شروع شد ــ مکتب تشیّع رونق و گسترش یابد.

۱- ۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، ح ۴۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۱۴، ح ۲۹ و ۳۲ و ص ۲۱۵، ح ۳۵.

امامـان علیهم السـلام ــ چنـان که از روایات فهمیـده می شود ــ در حقیقت بنیان گـذار حوزه علمیّه در قم توسط شاگردانشان بودنـد، همـان گـونه که تشویقهـای آنهـا و اشاراتشـان به پیـدایش حوزه علمیّه در قم، بلکه تصـریح آنهـا به این موضوع، گواه صادق این مطلب است.

مثلاً در حدیث معروف، امام صادق علیه السلام فرمود:

«سَیَخْلُوا کُوفَهُ مِنَ الْمُومِنینَ، وَ یَأزِرُ عَنْها الْعِلْمُ کَما تأزِرُ الْحَیَّهُ فی جُحْرِها. ثُمَّ یَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلْدَهٍ یُقالُ لَها قُمْ، وَ تَصیرُ مَعْدِنا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتّی لا یَبْقی فِی الارْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِی الدِّینِ، حَتَّی الْمُخَدَّراتِ فِی الْحِجالِ ؛(۱) به زودی کوفه از علم خالی می گردد، و علـم از آن همچـون مـاری که در لانـه اش جمع می شـود، جمـع و برچیـده می گردد، و سـپس در شـهری که آن را قم می گویند، آشـکار می شود و آنجا مرکز علم و فضـیلت خواهد شد. در آن وقت (بر اثر گسترش علم از قم) در سراسـر زمین هیچ کس حتی زنان خانه نشین باقی نمی مانند که از نظر دینی ضعیف و مستضعف باشند».

این سخن حاکی از این است که امامان علیهم السلام از حوزه علمیّه در قم خبر داده و با این پیشگویی خود، شیعیان را به چنین پایگاه، و تأسیس چنان دانشگاهی تحریص و تشویق نموده اند، و از چنین کاری خشنود بوده، اظهار خرسندی می کردند.

L چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان فرمایید.

یکی از خـاطرات در ایـن راسـتا ایـن است که: پس از فرو پاشـی شـوروی، و آزاد شـدن جمهوریهـای آن، از جمله: جمهـوری نخجوان، شـیعیان نخجوان تقاضا کردند که عدّه ای از جوانان خود را برای تحصیل علوم حوزوی به حوزه علمیّه قم بفرستند تا در آینـده برای تبلیغ در آن منطقه آماده گردند. اسـتقبال عجیبی از این امر شد. از بین سـیصد نفر داوطلب، پنجاه نفر که معدّل بالایی داشـتند انتخاب شدند، ولی در این میان جوانی با داشتن معدّل بالا به خاطر اشکالی که در چشمش بود، انتخاب نشد. با اصرار

۱- ۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

پـدر ایشـان، مسؤول مربـوطه بـه ناچـار او را نیز پـذیرفت. هنگـام فیلـم برداری از مراسـم بـدرقه ایـن کـاروان علمی، مسؤول فیلمبرداری، دوربین را روی چشم معیوب این جوان متمرکز کرد و تصویر برجسته آن را به نمایش گذاشت. جوان با دیدن این منظره، بسیار نـاراحت و دل شکسـته شـد. کـاروان به قم رسـید و در مـدرسه مورد نظر ساکن شـد. این جوان به حرم حضـرت معصومه علیهاالسـلام متوسّل شـد و در همان حال، خوابش برد. در عالم خواب، عواملی را مشاهـده کرد. پس از بیداری چشـم خود را سـالم یافت. به حجره اش بازگشت. دوسـتان و آشـنایان چشم او را سالم یافتنـد و با مشاهـده چنین کرامتی از حضـرت معصومه علیهاالسـلام تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و دسته جمعی برای دعا و مناجات به حرم آمدند و ساعتها در حرم حضرت معصومه علیهاالسـلام به دعا و توسّل پرداختند. هنگامی که این خبر به نخجوان رسـید، شـیعیان آنجا با اصـرار تقاضا کردند که این جوان شفا یافته به آنجا باز گردد تا دیدار با او موجب بیداری و هدایت دیگران، و استحکام عقیده مسلمانان شود.(۱)

L چه ویژگیهـایی برای شـهر قم قابـل تصوّر بوده که ائمه علیهم السـلام در روایـات بـا تعـبیرات بلنـدی این شـهر و مردم آن را ستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی هسـتند؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصـر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید، و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

این سؤال از پنج بخش تشکیل شده، که به هر بخش آن به طور فشرده، پاسخ داده می شود:

۱. ویژگیهـایی که برای اهـل قم قابـل تصوّر است، و بر همین اسـاس، مورد تمجیـد شایـان امامان علیهم السـلام قرا گرفته انـد، علاوه بر صـفات اسـلامی و اخلاقی، مسأله پـذیرش ولایت امامان علیهم السـلام و تشـیّع آنها، و دفاع جـدّی و پیگیری آنها از ولایت و تشیّع و تأسیس حوزه علمیّه، وظیفه شناسی آنها در گسترش تشیّع، و حکومت صالحان بوده

۱- ۱. قبلاً در مورد این کرامت با آیه الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله مصاحبه شده، و ضبط صوتی و تصویری آن در واحد آستانه مقدسه قم موجود است.

است؛ چنـان که تاریـخ اهـل قم و تشیّع آنهـا از قرن دوم و سوم تا قرن حاضـر گواه صادق بر این مطلب است. بر همین اساس، طبق نقل علّامه مجلسـی و محـدّث قمی رحمه الله از امامان علیهم السـلام نقل شـده که فرمودند: «لَوْلا الْقُمیّونَ لَضاعَ الدِّینَ؛(۱) اگر قمی ها نبودند، دین تباه می گشت». و طبق روایتی، امام صادق علیه السلام فرمود: «تُرْبَهُ قُمْ مُقَدَّسَهٌ وَ اهْلُها مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ؛ سرزمین قم مقدس است، اهل آن از ما هستند، و ما از آنها هستیم»(۲).

۲. منظور از اهل قم، ساکنان قم هستند ،خواه قمی باشند یا غیر قمی؛ چرا که عرفا لفظ اهل بر آنها که قم را وطن قرار داده اند، صادق است. و شامل اشـعریها و اصـحاب دیگر امامان علیهم السلام که عرب و مهاجر بودند و به قم آمدند و سکونت نمودند، می باشد.

۳. روشن است که آن تمجیـدها و ستایشـهای بلنـد دربـاره قم، به خـاطر ویژگیهای ممتاز اخلاقی و اعتقادی و دینی ساکنان قم بوده، و گرنه هرگز مورد آن همه تمجید قرار نمی گرفتند.

بر همین اسـاس طبق روایتی، امـام صـادق علیه السـلام در ضـمن گفتـاری در شأن قم و اهل قم، فرمودنـد: «سَـلامُ اللّهِ عَلی اَهْلُ رَکوعٍ وَ سُجودٍ وَ قیامٍ وَ قُعُودٍ، هُمُ الْفُقَهاءُ الْعُلَماءُ الْفُهَماء، هُمْ اَهْلُ الدِّرایهِ وَ الرِّوایَهِ وَ حُسْنُ الْعِبادَهِ؛(۳)

سلام خدا بر اهل قم... آنها اهل رکوع و سـجده و نماز و عبادت هسـتند. آنها فقها و دانشـمندان و اندیشمندان فهیم می باشند. آنها صاحب شناخت و تحقیق و ناقل روایات ما، و انجام دهنده عبادت به نحو نیکو هستند».

این گفتـار حـاکی از این است که اهل قم دارای ویژگیهای اعتقادی و اخلاقی و فرهنگی، آن هم در سـطح بالا می باشـند و به همین علت، شایسته تمجید هستند.

۴. جالب اینکه این ویژگیها تنها در عصر امامان علیهم السلام نبوده، بلکه تداوم داشته تا

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶ (واژه قم)؛ بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، ح ۴۳.

۲- ۲. بحار ،ج ۶۰، ص ۲۱۸ ،ح ۴۹.

۳- ۳. بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۷، ح ۴۶.

عصر ظهور حضرت ولی عصر(عج). در آن هنگام نیز اهل قم پیشتاز بودند و از یاران و دوستان نزدیک آن حضرت محسوب می گردند.

چنان که روایات متعددی بیانگر این مطلب است، از جمله: طبق روایتی، امام صادق علیه السلام در وجه نام گذاری قم به قم فرمود:

«لِاَنَّ اَهْلَهُ یجتمعونَ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و یَقُومُونَ مَعَهُ، وَ یَسْتقیمُونَ عَلَیْهِ، وَ یَنْصُرُونَهُ؛(۱)

زیرا مردم قم به گرد قائم آل محمد(عج) اجتماع می کنند، و همراه او قیام می نمایند، و در این راستا استقامت می کنند، و آن حضرت را یاری می نمایند».

«اَما اِنَّهُمْ اَنْصارُ قائِمنا، وَ دُعاهُ حَقِّنا؛(۲) آگاه باشید که اهل قم یاران قائم ما، و دعوت گران و خواهان احقاق حق ما هستند».

و در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام در شأن قم چنین نقل شده که فرمود:

«تِلْکَ الْبَلْدَهُ التی یَخْرُجُ مِنْها اَنْصارُ خَیرِ النّاسِ اَبا وَ اَمّا وَ جدَّهً وَ عَمّا وَ عمَّهً؛(۳) این شهری است که از آن بیرون می آیند یاران برترین انسانها از جهت پدر، مادر، و جدّ پدری و جدّ مادری و عمو و عمّه». که منظور حضرت مهدی(عج) است.

این روایات نشان دهنده آن است که مردم قم در عصر ظهور امام عصر(عج) در صحنه، حضور پر شور دارند، و جزء یاران آن حضرت، و وفاداران پر صلابت و خلل ناپذیر در محضر آن بزرگوار می باشند. نتیجه اینکه هم اکنون باید ساکنان قم در عرصه های گوناگون، زمینه ساز ظهور امام عصر(عج) باشند، و با تلاشهای پی گیر، به دفاع از دین پرداخته، و در همه ابعاد دینی، پیشتاز بوده، گوی سبقت را از دیگران بربایند.

ص: ۵۱

۱- ۱. همان، به نقل از تاریخ قدیم قم، ص ۱۰۰.

۲- ۲. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۹، ح ۴۹.

۳- ۳. همان، ص ۲۱۷، ح ۴۷.

۵. متأسـفانه فعلاً وضع موجود قم، در آن حـدی نیست که ایـده آل باشـد، و پیشـگوییهای امامان علیه السـلام را عینیّت بخشد. وضع ایده آل آن است که همه مردم قم در صـحنه دین و در همه عرصه ها حضور فعّال داشـته باشـند و جای جای محیط خود را از هر گونه انحراف و فساد و گناه، پاک سازی نمایند، و در بهسازی و بالا بردن سـطح علمی، عملی و دینی کوشا باشند؛ به گونه ای که مـدینه فاضـله امام زمانی پدیـد آورنـد. آیا به راستی چنین است؟! باید گفت: هنوز با چنین جامعه ایده آل فاصـله بسیار داریم.

L چرا مرحوم آیه الله العظمی حـاج شـیخ عبـد الکریم حائری ــ رحمه الله علیه ــ شـهر قم را برای تأسـیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

در تاریـخ زنـدگی مرحوم حـاج شـیخ، موسّـِس جدیـد حوزه علمیه قم، نقـل کرده انـد: ایشان به دعوت علمای اراک، در سال ۱۳۳۲ ه. ق. از نجف اشـراف به اراک آمـد و در اراک حوزه ای تشـکیل داد، و هشت سال در آنجا بهترین شاگردان را تربیت نمود. در این میـان، حوزه علمیّه قم در حـال پراکنـدگی و سـقوط بود و راد مردی بـا همّت می خواست تـا حوزه قم را دوباره تأسـیس و بازسازی نماید. علما و مردم قم به طور مکرّر از حاج شـیخ دعوت می کردند تا به قم آید و حوزه را بازسازی کند، ولی ایشان به عللی قبول نمی کرد، تا اینکه ایّام عید برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام به قم آمد.

علمـا و مردم در این هنگام از او اسـتقبال کردنـد و با اصـرار از ایشان خواسـتند که در قم بمانـد و زعامت حوزه علمیه قم را بر عهده بگیرد. نقل می کنند که مرحوم آیه الله شـیخ محمد تقی بافقی رحمه الله به حاج شـیخ عرض کرد: «چه می شد که به قم می آمدیـد و مـدارس قم را از غربت خـارج می کردیـد؟ و حوزه بـا سـابقه قم را احیا می نمودیـد؟... آیا روایاتی که در مورد پدیـدار شـدن علم در قم در آخر الزّمان از امامان معصوم علیهم السـلام روایت شـده دیده اید که فرمودند: علم در کوفه چون ماری جمع و برچیده می گردد، و

سپس در شهری به نام قم آشکار می شود، و علم از قم به سایر بلاد انتشار می یابد»(۱)؟ نمی خواهید که تأسیس این اساس به دست شما باشد، و این سکّه به نام شما زده شود، و باقیات الصّالحات شما باشد؟ حاج شیخ فرمودند: چرا؟ آقای بافقی با اصرار گفت: پس در قم بمانید و به اراک به شاگردان پیام دهید که هر کس مایل است بیاید.

سرانجام حاج شیخ رحمه الله تصمیم گرفت استخاره کند، در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام با قرآن استخاره نمود، این آیه (۹۳ سوره یوسف) آمد: «و اَتونی بِاَهلِکُم اَجمعین»؛ «یوسف به برادران گفت (به کنعان) بروید و همه خویشان را نزد من بیاورید».

آیه الله حائری پس از این استخاره، تصمیم گرفت در قم بماند و به اصحاب و اهل خانه پیام دهد که من در قم ماندم، و هر کس مایل است به قم بیاید(۲).

L اگر بین حوزه قم و حوزه نجف اشرف، مقایسه ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوتهایی بین این دو حوزه می بینید، و تفوّق را در کدام یک می دانید؟

حوزه علمیّه نجف و حوزه علمیّه قم در طول زمان دارای فراز و فرودهای مختلف بوده اند. حوزه علمیّه نجف با سابقه هزار ساله تقدّم و تفوّق داشته است، ولی در عصر حاضر، حوزه علمیه قم از جهات مختلف پیشرفت نموده و با توجه به امکانات کیفی و کمی، تفوّق یافته است، و در علوم مختلف اسلامی به رشد قابل توجهی رسیده است. امیدواریم حوزه علمیّه نجف، از غربت بیرون آید و آن مجد و عظمت سابق خود را به زودی بیابد.

L به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیّه و جامعه تشیّع راتهدید می کند؟

این سؤال از دو بخش تشکیل شده: ۱. سؤال از حوزه ۲. سؤال از جامعه.

۱. برای حوزویان در وهله نخست معنویت و تقوا و زهد، مطرح است. آنها هر چه از فضایل و کمالات معنوی و اخلاقی فاصله بگیرند، برای حوزه خطر ساز است. و به عکس هر چه به این ویژگیها نزدیک شوند، موجب رونق حوزه خواهند شد؛ زیرا

۱- ۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

۲- ۲. اقتباس از الکلام یجرّ الکلام، ج ۱، ص ۱۰۶، و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۷۸.

هدف اصلی از تأسیس حوزه ها، مسأله هدایت مردم و بالا بردن سطح معلومات علمی و معنوی آنهاست. و در وهله دوم علم گرایی و علم را برای علم خواندن، و بر معلومات خود در همه علوم اسلامی به ویژه فقه و اصول افزودن است و قطعا معلومات اندک از حوزه، جواب گوی نیازها نخواهد بود. بنابراین، تهی بودن از علوم و بی توجهی به فقه و اصول و علوم حوزوی، خطر بزرگی است که می تواند حوزه ها را تهدید نماید، و همچنین بی نظمی و عدم برنامه ریزی نیز در جای خود موجب رکود شده و خطرساز است.

۲. جامعه تشیّع باید رابطه تنگاتنگ و متقابل و نزدیک در همه عرصه ها با حوزه داشته باشد. حوزویان نیز باید با کمال دلسوزی در میان مردم بوده، و همواره با جامعه شیعه ارتباط داشته، در راه هدایت جامعه، گامهای استوار و خدمات دلسوزانه ارایه نمایند؛ زیرا هر کاری که باعث بدبینی این دو قشر نسبت به همدیگر و فاصله و شکاف بین آنها شود، خطر بزرگی برای جامعه تشیّع خواهد بود. باید در تحکیم روابط حوزه و مردم کوشید و با ایجاد حسن تفاهم و صمیمیّت، هر گونه موجبات خطر را رفع کرد، و با هوشیاری در مقابل بد خواهان ایستادگی نمود.

L آیا آستانه مقدّسه، به وظیفه خود در عمران و آبادی شهر قم و وضعیت معیشتی مردم عمل کرده است؟

تا آنجا که اطلاع داریم آستانه مقدسه در امور فرهنگی و تبلیغاتی، فعّال و پر تلاش است، و در امور معنوی و عبادی به تناسب مرقد مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام اقدامهای گسترده و مفیدی داشته و تأسیس درمانگاه در شمال حرم، و عمران و آبادی ناحیه جنوب حرم مقدس نیز نماد و نمونه ای جالب از آبادانی است که بسیار چشمگیر و لازم بوده است؛ ولی درباره سایر موارد عمران و آبادانی در قم و اطراف، چون چشمگیر نیست، اطلاع چندانی نداریم، امیدواریم خداوند به دست اندرکاران حرم مقدّس و سایر مسؤولین توفیقات سرشاری عنایت فرماید تا اقدامات جدی تر و سریع تری در عمران و آبادانی شهر، و خیابانهای آن نمایند.

L از قم به عنوان مرکزیّت شیعه و حوزه و شهر زیارتی، از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی چه انتظار می رود؟

روشن است که قم از آنجا که قم حرم امامان اهل بیت علیهم السلام است و مرکز مهم شیعه (به خاطر سه ویژگی مانند زیارت مرقد مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام ، جمکران و حوزه علمیّه قم) بنابراین، لازم است از لحاظ عمرانی و فرهنگی مورد توجّه جدّی قرار گیرد و همه انتظار دارند که موقعیت عمرانی و فرهنگی قم در سطح بالا بوده، جوابگوی نیازهای مردم به بهترین وجه باشد. از طرفی ورود بسیاری از مسلمانان و غیر مسلمانان از خارج به این شهر، می طلبد که این شهر از جهات مختلف آبرومند باشد و جاذبه های جالب و نیرومندی در ابعاد گوناگون داشته باشد.

L تأثیر حرم حضرت معصومه علیهاالسلام بر زائران ایرانی و غیر ایرانی، به خصوص هندی، پاکستانی و کشورهای عربی چیست؟

هر گاه حرم چنین بانوی بزرگی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از جهت عمرانی و صفای ظاهری، زیبا و جالب باشد و برنامه هایش از جهات مختلف، به ویژه از جهات معنوی و عرفانی و اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی و عبادی، با برنامه ریزیهای جامع و حساب شده تنظیم شده باشد، قطعا دارای تأثیرهای مثبت و به ویژه از لحاظ معنوی خواهد بود و موجب تحوّل معنوی خواهد شد. زائرین خارجی که از راههای دور با عشق و شور به این مکان مقدس شتافته اند، هر گاه با راهناییهای صحیح وارد این بارگاه ملکوتی گردند، تحت تأثیر بیشتر قرار خواهند گرفت، و از این بارگاه با دستی پر به وطن خود بر می گردند و این تأثیرات می تواند در ابعاد مختلف باشد؛ ولی آنچه در رأس آنهاست، همان تحولات معنوی و اخلاقی است.

L چگونه می توان فرهنگ عمومی قم و مردم آن را از مفاسد اخلاقی و انحطاط و بی بند و باری حفظ کرد؟

در این راستا باید برنامه ریزی کرد، مثلاً با تأسیس اداره امر به معروف و نهی از منکر که با زبان و برخورد خوب مردم را راهنمایی کنند، و با نظارت عمومی و

خصوصی به پاکسازی و بهسازی بپردازند، و قبل از هر چیز علل انحرافات را بشناسند و به تعیین علّتها در حد امکان بپردازند؛ به عنوان مثال، بی کاری یکی از علل انحطاط فرهنگی است که باید این مشکل را برطرف کرد و سپس به نوسازی فرهنگی و اخلاقی پرداخت؛ باید همه اداره ها و ارگانها در این راستا به طور هماهنگ با تقسیم کار، بسیج شوند و با شناخت کمبودها به رفع مشکلات، و ایجاد جاذبه ها و فراهم نمودن کتابخانه و مراکز تفریحات سالم، و پر کردن اوقات فراغت با امور صحیح بپردازند.

از جمله در مراکز فرهنگی، کتابخانه ها خالی از کتابهای مناسب است و دانش آموزان و دانشجویان به کتابهای مختلف و مورد نیاز دست رستی ندارند. به جای سی دی های سازنده و اعتقادی و معنوی، سی دی های گمراه کننده در دست رس آنان قرار می گیرد. بنابراین، باید با تحوّل و برنامه ریزی، به رفع مشکلات و موانع، و ایجاد جاذبه های فرهنگی و اخلاقی پرداخت و نتیجه ایده آل گرفت.

L نقش روحانیّون و حوزه علمیّه را در وضعیت ایمانی و اخلاقی مردم قم چگونه ارزیابی می کنید؟

متأسفانه، ارتباط حوزه علمیّه با مردم قم از نظر ایمانی و اخلاقی، ضعیف و ناقص است، در این مورد باید با برنامه ریزی و هماهنگی، روابط حسنه با مردم قم برقرار نمود و با تأسیس مراکز فرهنگی و کشاندن جوانان به سوی آن مراکز، با کارهای فرهنگی به تعلیم و آموزش پرداخت، و با ایجاد جاذبه های اخلاقی و دینی، ارتباطات را نزدیک کرد.

L چرا قم در زمان طاغوت محروم بود، و اکنون هم مظلوم و محروم مانده است؟

در زمان طاغوت، حوزه علمیّه قم و مردم قم در مقابل طاغوت بودند و دست کم با دستگاه طاغوتی همکاری نمی کردند. طاغوت می دید روحانیّت و طرفدارانش در برابر او قرار گرفته اند و هرگز تسلیم نمی شوند. از این رو، توسعه قم را از نظر عمران و آبادی و جهات دیگر به نفع حوزه می دید و محروم نمودن قم را یک نوع تضعیف

حوزه می دانست. به همین دلیـل، توجّهی به قم نـداشت و برای بهبود وضع قم کارشـکنی می کرد؛ امـا پس از انقلاب، گرچه کارهای مهمی در قم انجام شده، ولی باید اعتراف کرد که این کارها نسبت به قم (عاصـمه تشیّع) ناچیز است. عمران و آبادی توسعه یافته، ولی مرکز شـهر همچنان به حالت سابق مانده، و کاری اساسـی و چشمگیر صورت نگرفته است. شاید بی کفایتی بعضـی از مسؤولین و یـا عـدم همکـاری و توجه حوزه به این امور و یـا مـانع تراشـی، بعضـی از علـل این محرومیت است، مثلاً سالهاست که طرح خیابان حرم به حرم مطرح شده، ولی کندی کار در این راستا به حدی است که گویا تعطیل شده است و با این وضع، دهها سال دیگر بایـد در انتظار به سر برد. بایـد به دست اندرکاران و مانع تراشان و... گفت: بس است! بگذارید به این شهر مقدس توجه همه جانبه شود و از محرومیّت و مظلومیّت بیرون آید!

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عشّ آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

این سـخن از امام کاظم علیه السـلام روایت شده که فرمود: «قُم عُشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مأوی شِیعَتِهِم(۱)؛ قم آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و پناهگاه شـیعیان آنهاست». واژه عُشّ به معنی آشـیانه پرنده است که از چوبهای ریز و خاشاک و برگ گیاهان و... جمع آوری کرده و آن را به صورت لانه ای درست کرده، در آن مأوا می گزیند. مفهوم اینکه قم آشـیانه آل محمد صـلی الله علیه و آله است، این است که حوادث تلخ و گزند دشـمنان در جاهای مختلف، باعث می شود که آل محمد صـلی الله علیه و آله و یاران و شاگردان و پیروانشان در خطر شدیـد قرار بگیرنـد و از گسترش مکتب اهل بیت علیهم السـلام جلوگیری شود، در ایـن شـرایط تنهـا مرکزی کـه برای آنهـا مـایه امـن و برکـت است، قم می باشـد. آنهـا در این مرکز اجتمـاع کرده، و آن را پایگاهی برای تـدریس علوم امامان معصوم علیهم السـلام و گسترش مکتب تشیّع قرار می دهند. این تعبیر، بیانگر آن است که باید شیعیان به این مرکز همواره در هر زمان، توجه و عنایت جدّی داشته باشند و آن را پایگاه محکمی برای ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام و

۱- ۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۴، ح ۳۱.

احیای آرمانهای امامان علیهم السلام قرار دهند و بدانند که اهل بیت علیهم السلام عنایت خاصّی به این سرزمین دارند. در حفظ حریم مقدّس آن بکوشند و عالی ترین بهره برداری دینی، فرهنگی و سیاسی را در راستای زنده کردن و گسترش دستورهای امامان و اهل بیت علیهم السلام بنمایند و بدانند که قم برترین مأوا و پناهگاه است، چنان که قبلاً هم چنین بوده است.

L اینکه قم یکی از درهای بهشت است، به چه معنی است؟

این مطلب از حدیثی گرفته شده که طبق روایت علّامه مجلسی رحمه الله ، بیّاع سابری می گوید: روزی در خدمت امام رضا علیه السلام بودم، سخن از قم و اهل قم و گرایش آنها به حضرت قائم(عج) به میان آمد، آن حضرت پس از طلب رحمت برای آنها فرمود:

«اِنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمانیَه اَبْوابٍ، وَ واحِدٌ مِنْها لاهلِ قُم، وَ هُم خِیارُ شِیعَتنا مِنْ بَیْنِ سائِرِ الْبِلادِ، خَمِّرَ اللّهُ تَعالی وِلایَتنا فی طِیْنَتِهم(۱)؛ همانا بهشت دارای هشت در است، یکی از آن درها از آن اهل قم است. آنها از نیکان شیعیان ما در میان شیعیان سایر شهرها هستند. خداوند متعال ولایت ما را در فطرت آنها سرشته است».

این حدیث بیانگر آن است که قم بر اثر وجود پایگاههای دینی و علمی، دری به سوی بهشت است، مانند:

۱. وجود مرقد مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام در این شهر و رفت و آمد زائران بسیار از اقصا نقاط کشور و خارج از کشور، که قطعا موجب سازندگی معنوی و گرایش مردم به سوی عوامل کسب بهشت است.

۲. وجود جمکران، مرکز ارتباط مردم با ولی الله امام عصر(عج) و آثار پر برکت معنوی و عرفانی این مکان مقدّس، عامل دیگری برای اهل بهشت شدن است.

۳. وجود حوزه علمیّه قم و پرورش هزاران عالم فرهیخته دینی و مبلّغان و نویسندگان اسلامی و مراجع بزرگ و علما و محقّقین سترگ از زمانهای قدیم، اثر به

۱- ۱. همان، ص ۲۱۶، ح ۳۹.

سزایی در هدایت مردم داشته و دارد؛ چنان که وجود مبارک حضرت امام خمینی رحمه الله بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، و توجّه به آثار پر برکت و گسترده انقلاب اسلامی، و توجّه به اینکه این مرد بزرگ از حوزه علمیّه قم برخاست، همه این موارد شاهد صادق و دلیل قاطع بر نقش قم در جذب مردم به سوی بهشت است.

نشر کتابهای سودمند در علوم مختلف اسلامی از نظر کمی و کیفی، که به راستی بزرگ ترین انقلاب فرهنگی است و از دانشمندان ساکن قم و از برکات این سرزمین مقدّس است و... همه و همه دلیل آن است که قم مرکز هدایت و آموزش انسانها به سوی سعادت ابدی و بهشت است. بنابراین، اگر بگوییم یک در بهشت به روی قم باز می شود، سخن درستی است و از امام معصوم علیهم السلام نقل شده که فرمود: «خداوند قم را برای سایر شهرها حجّت می آورد، و اهل قم را برای مردم همه بلاد به عنوان حجّت معرّفی می کند...»(۱).

قابل ذکر است که سالها قبل که هنوز شهر قم توسعه نیافته بود و مرقد امام زاده علی بن جعفر علیه السلام در آخر شهر در جانب کاشان قرار گرفته بود و کنار آن یکی از دروازه های شهر به حساب می آمد، آن دروازه را در بهشت می خواندند (اکنون نیز پیران و سالخوردگان، آنجا را در بهشت می خوانند) و به گفته بعضی، یکی از نامهای قم «باب الجنّه» (در بهشت) است.

L وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجّه مردم به قم و مرکزیّت یافتن آن داشته و دارد؟

به حق باید گفت: تأثیر فوق العاده داشته و دارد و آثار و نمونه های این تأثیر بسیار چشم گیر و گسترده است؛ چنان که امامان معصوم علیهم السلام در گفتار مختلف از این مطلب خبر داده اند، از جلمه: طبق روایتی، امام صادق علیه السلام در شأن قم فرمود: «وَ تَصیرُ مَعْدنا لِلْعِلمِ والْفَضْلِ حتّى لا یَبْقى من الارضِ مُسْتَضْعَفٌ فی الدّینِ؛(۲) قم مرکز علم و

۱- ۱. همان، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

۲- ۲. همان.

فضیلت گردد، به گونه ای که در سراسر زمین، مستضعف دینی یافت نشود».

و در ذیل همین حدیث فرمود: «فَیُفیضُ الْعِلْمُ مَنهُ اَلی سائِرِ الْبِلادِ، فی الْمَشرِقِ وَ الْمَغرِبِ، فیتمّ حُجَّهُ اللّهِ عَلی الْخَلقِ حَتّی لا یَبْقی اَحِدٌ عَلَی الارْضِ لَمْ یَبْلُغْ اِلَیْهِ الدّینُ وَ الْعِلْمُ؛(۱) و از قم به تمام شهرها در شرق و غرب، علم و دانش انتشار یابد و حجّت خدا بر همه تمام گردد و کسی در زمین باقی نمی ماند که از ناحیه قم، دین و علم به او نرسیده باشد».

اینجاست که به بلند پایگی سخن عمیق حضرت امام خمینی (قدس سرّه) می رسیم که در پاسخ به این سؤال که «چرا مرحوم حاج شیخ (آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیّه قم) انقلاب اسلامی نکرد؟»، فرمودند: «اگر مرحوم حاج شیخ رحمه الله در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می دادند که من انجام دادم. و تأسیس حوزه علمیّه در ایران آن روز، از جهت سیاسی کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود»(۲).

آیا به راستی جز این است که صاحبان اصلی انقلاب اسلامی، و بنیان گذار آن حضرت امام و یاران حوزوی او بوده اند؟ بنابراین، همان گونه که از قبل، قم محور انقلاب اسلامی بوده، اکنون نیز محور انقلاب اسلامی است؛ چنان که طلیعه فروغ انقلاب اسلامی در روز ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ از قم درخشید و به سایر جاها سرایت نمود.

L وجود طلّاب و فضلا و حوزه این شهر، چه نقشی در ارتباط فعّال قم با سایر شهرها دارد؟

نقشهای آن مختلف و بسیار است، مانند: نقش فرهنگی و راهنمایی مردم با زبان و قلم به اسلام و بیان احکام برای آنها، و اجرای احکام و نقش سیاسی و به طور کلی، امر به معروف و نهی از منکر در عرصه های گوناگون که دارای نتایج درخشان، در پاک

۱- ۱. همان.

۲- ۲. اقتباس از مجلّه حوزه، شماره ۶، ص ۶۲.

سازی و بهسازی معنوی و مادی، اجتماعی و اقتصادی و عمران و آبادی و... است که اگر روزی آمار دقیق از این آثار گرفته شود، بسیار جالب و درخشان خواهد بود و باید فضلا و طلّاب بیش از پیش به این امور توجّه نمایند، و در صحنه ها حضور پر تلاش داشته باشند؛ آن گونه که در پاسخ به سؤال ۱۸ بیان شد.

L این را که مردم قم در دین داری و در انقلاب، الگوی دیگران اند، تا چه حدی قبول دارید؟

همان گونه که در پیدایش انقلاب اسلامی، با توجه به اسلامیّت آن، مردم قم در پرتو حوزه علمیّه و راهنماییهای مراجع تقلید و علمای قم، محور انقلاب اسلامی بودند، و بعد از آن نیز چنین بود، به عقیده ما باید اکنون با توجّه به بودن پایگاه انقلاب اسلامی در قم، مردم قم محور و الگو باشند وگرنه به اسلامیّت انقلاب و نظام لطمه شدیدی وارد خواهد شد؛ به خصوص با در نظر گرفتن اینکه بنیان گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مراجع تقلید دیگر، همواره به اسلامیّت نظام تکیه می کردند و انقلاب را با اسلامی بودن آن چون ممزوج شدن شیر و شکر در آب، جدا ناپذیر دانسته و می دانند.

روایاتی که در شأن قم آمده نیز حاکی از این مطلب است. از جمله، در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ قُمْ يَدْعُوا النّاسَ اِلَى الْحَقِ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قُوْمٌ كَزُبرِ الْحَديدِ لا تَزُلُّهُمُ الرّياحُ الْعواصِفِ، و لا يَمِلّونَ مِنَ الْحَربِ، وَ لا يَجْبُنُو، وَ عَلَى اللّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتّقينَ؛[(۱)] مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق فرا می خواند، گروهی که در راه دین همچون قطعه های آهن، محکم هستند، به گرد او اجتماع نمایند. بادهای سخت و شدید حوادث آنها را نلغزاند، و از جنگ خسته نشوند و نترسند و توکّلشان به خدا است و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است».

ص: ۶۱

۱- ۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۷.

و یا حـدیثی که قبلاً گفته شد که حضـرت امام صادق علیه السـلام فرمود: «خداوند مردم قم را حجّت و الگوی مردم سایر بلاد قرار داده است...»(۱).

L چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدیّن، انقلابی و در خط اسلام و اهل بیت علیهم السلام و روحانیّت بمانند؟

برای جذب جوانان عوامل بسیاری وجود دارد، مانند:

۱. بالا بردن سطح معلومات دینی به سبک جالب و هنرمندانه و عمیق.

۲. ارتباط مداوم با آنها، و تشکیل جلسات و گفتمان علمی و پر جاذبه و شنیدن مشکلات آنها و راهنمایی فکری و عملی برای رفع مشکلات و برخورد محبت آمیز با آنها و پاسخ صحیح و روان دادن به سؤالاتشان.

۳. توجّه به مشـکل ازدواج آنها، با کمکهای فکری و مالی، به طور رایگان ویا به صورت وامهای حسـنه. و نیز توجّه به مسـکن آنها، و اشتغال برای آنها و درد آشنایی و اقدام جدّی و عملی مداوم برای دردزدایی.

۴. رعایت عدالت و رفع هرگونه تبعیض و نگاه صمیمانه و یکسان به همه آنها؛ چرا که بی عدالتی و تبعیض بزرگ ترین ضربه را بر روح حساس جوان زده و او را عقده ای نموده، و به سوی انحرافات و بدبینی شدید از انقلاب و... می کشاند.

۵. کارهای مداوم فرهنگی و شـناخت عوامل انحراف و راه صحیح دفع و رفع آن، و نیز شناخت عوامل جذب و اقدام به اجرای این عوامل، نقش مهمّی در سـلامت روح و حفظ تـدیّن و بقای آن در خط اسـلام و روحانیّت خواهـد داشت؛ مثلاً خشونت ــ جز در موارد اسـتثنایی ــ از عوامل دور شدن آنها از خط صـحیح اسـلام و پیوسـتنشان به مخالفان و بدخواهان خواهد شد و به عکس، جلب عواطف پاک و احساسات پرشور آنها، عامل مهمّی برای جذب آنهاست.

۶. باید توجه داشت که جنبه های احساسی جوانان در این سن بسیار قوی است و

۱- ۱. همان، ص ۲۱۳، حدیث ۲۳.

اگر با عوامل مخرّب و ندانم کاریها، روح حسّاس او ضربه ببیند، چالش خطرناکی برای او پیدا می شود که پر کردن این چالش، بسی مشکل است. پس باید احساسات او را با روشهای فنّی و عالمانه و مسؤولانه، به سوی اسلام ناب هدایت نمود.

به امید موفقیت در تحصیل عافیت دنیا و آخرت؛ و السّلام.

همیشه موفّق باشید!

ص: ۶۳

مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی مدّ ظلّه

ص: ۶۴

L بـا تقـدیر و تشـکر از حضـرت عـالی که وقت گرانبهـای خویش را در اختیـار کنگره «بزرگـداشت حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسـلام و مکانت فرهنگی قم قرار دادید»، خواهشـمندیم نظر خود را درباره قم و حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بیان فرمایید تا چراغ راه نسل حاضر و آیندگان باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم، برگزاری چنین کنگره ای برای حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسـلام ، کـار لازم و مفیـدی است. قم، شهر زیارتی است. در قم، جز مزار حضـرت معصومه علیهاالسلام ، امام زاده های دیگر هم هست که بعضی از اینها از نظر سند هم خیلی معتبرنـد و مردم به زیارتشـان می رونـد و در کنـار قبرشان از خداونـد حوایجشان را می خواهنـد. قم، عشّ آل محمّد صلی الله علیه و آله اسـت(۱) و انتساب مخصوصـی به اهل بیت علیهم السـلام دارد. مردم، این را می داننـد؛ اما درباره خدمات قمی ها به اسلام اطلاعات زیادی ندارند.

در همین قبرسـتان شیخان، بعضی از صحابه هستند که سه امام را درک کرده اند. بعضی هم یک یا دو امام را درک کرده اند. خدمات سادات و اشـعریهای قم به اسـلام و ایران را باید به اطلاع مردم رساند. اینها لازم است مردم اینها را بدانند. تاریخ قم و کتابهایی که در این باره نوشـته شـده، مفیدنـد، امّا کافی نیسـتند؛ یعنی آن مقـدار که بایـد نوشـته بشود و آن مقـدار که باید به جزئیّات بپردازند، نیست. نواقص کارهای قبلی را پیدا کنید و آنها را برطرف سازید.

حالا که مسـجد جمکران رونقی پیـدا کرده و رفت و آمـد به قم زیاد شـده، باید بیش تر از قبل به معرفی قم بپردازید. علاوه بر آن، قـم در سـر راه چنـد اسـتان قرار گرفته و مردم زیـادی به این شـهر می آینـد و دو ـ سه روز که در قم هسـتند، بهـتر اسـت اطلاعات خوبی از قم در اختیار آنان بگذارید. آداب زیارت را بنویسید. زیارتگاه های قم را به

۱- ۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

مردم معرفی کنید؛ چون بیشتر زائران آنها را نمی شناسند. زائران می آیند حضرت معصومه علیهاالسلام را زیارت می کنند؛ وقت هم دارند، زیاد هم وقت دارند؛ یک بار، دو بار و سه بار به حرم می روند و بعد می خواهند جاهای دیدنی قم را ببینند، اما نمی دانند کجا باید بروند. حوزه علمیّه قم و خدماتش را به مردم معرفی کنید. علمای طراز اول حوزه را معرفی کنید. کتابخانه های قم را معرفی کنید. از علمای قم و خدمات آنها بنویسید. امثال آقای مطهری و دیگران که در قم بوده اند و رفتند و خدمات ارزنده ای کرده اند. حضرت امام و علمای دیگر را به مردم معرفی کنید.

حالا ممکن است بنده از شخصی به دلیل هم سو نبودن فکرمان خوشم نیاید.ممکن است نویسنده ای از عرفان خوشش نیاید، اما نباید میرزا جواد آقای ملکی را فراموش کند. میرزا جواد عارف بوده، در قم بوده و خدمات ارزنده ای به قم کرده. مرحوم فاطمی یا مرحوم شیخ عباس تهرانی، از شاگردانش بودند و خدمات ارزنده ای به قم کردند. قبور آنها مزار است. شاید آنهایی که می شناسند و معرفت دارند، آنها را بنویسند. شیخ محمد تقی بافقی در دوره مرحوم حائری، یک مرجع بود. وجود آنها با برکت بود.

معرفی حضرت معصومه علیهاالسلام ، سرگذشت قم، بیوتات قم و انتسابی که قم به اهل بیت علیهم السلام داشته و دارد و موقعیت فعلی قم و موقعیت ممتازی که دارد، خیلی مهم است. ابعاد حوزه را تحقیق کنید، کدام علوم در حوزه تدریس می شود، سابق چه بود، ادیب چه کار کرده؟ یا شاگردهای ادیب چه کار کرده اند؟ چه درسهایی در قم داشته اند؟استادان فقه، اصول، تفسیر، ادبیات و فلسفه در حوزه قم چه کسانی بودند؟ اساتید عرفان حوزه را معرفی کنید. راجع به تفسیر، مرحوم طباطبایی، قبل از او و بعد از او چه کارهایی کرده اند. اینها باید نوشته شود؛ زیرا بسیار مفید و لازم است.

تلاش کنید و عالمانه بنویسید. یادم هست که شاید بیست سال پیش کتابی در قم نوشته شد راجع به حوزه، اما مؤلف آن قدر مطالب ضعیف و سستی در کتاب خود آورده بود؛ مثلاً هر کس را اسم برده و گفته بود: این جزء فضلاست. وقتی مردم این

کتاب ها را، ولو سه ـ چهار تا از آنها را ببینند، اعتماد نمی کنند. تلاش کنید کتابها و مقاله ها از وزانت برخوردار باشد، سنگین و مستند باشد و غیر قابل اشکال و یا کمتر قابل اشکال باشد. راجع به دو چیز من سفارش می کنم که به دیگران هم منتقل کنید:

۱. مواظب باشید مطالب ضعیف، قابل اشکال و غیر مستند نوشته نشود.

۲. هر کس و هر چیز را به حد خودش معرفی کنید. یک دسته از اصول خوششان می آید، یک دسته از فقه خوششان می آید، یک دسته از فلسفه و یک دسته از عرفان نویسنده نباید وقتی به آنجایی خودش خیلی خوشش می آید که رسید، قلم فرسایی را رها کند. هر کس به حد خودش معرفی شود. کتابی بنویسد که مرجع باشد و صد سال بعد هم مردم بتوانند از آن استفاده کنند، مواظب باشید هر شخصی، هر اثری، هر کتاب و هر کتابخانه و امام زاده ای را در حد خودش معرفی کنید، نه کم بگذارید که حقش ضایع شود و نه زیاده روی کنید که مردم باور نکنند.

L اگر خاطره ای یا کرامتی در نظر دارید، در صورت امکان بیان فرمایید.

خاطرات زیاد است. یکی از خاطراتم این است که در سالهای اول که به قم آمده بودم، در آن زمان ایران مورد تاخت و تاز کشورهای دیگر بود. آمریکا، انگلیس، روس در ایران بودند؛ یعنی بعد از حمله به ایران که هنوز قشون آنها از ایران خارج نشده بودند، من به قم آمدم. مدتی هم راه آذربایجان تقریبا بسته شد و طلّاب آذربایجان از نظر مالی و ارتباط با خانواده هایشان در مضیقه بودند و مشکلاتی داشتند. در آن موقع، به مناسبتی، به همدان و نواحی آن مسافرت کردم و در سفر مریض شدم و به قم برگشتم. این مریضی ادامه پیدا کرد و مرا از پا انداخت؛ به طوری که دوستانم از زنده ماندن من ناامید شدند و در غیاب من این گونه صحبت کرده بودند که من رفتنی هستم و بهتر است به ولایت خودم برگردم که اگر بهبودی حاصل شد که برمی گردم به قم، و اگر خوب نشدم و از دنیا رفتم، پیش خانواده خودم بمیرم. این را در غیاب من صحبت می کردند. چون آن وقت رفتن به آذربایجان خالی از مشکلات نبود، فکر کرده بودند چه کسی می تواند مرا ببرد؟ یکی ـ دو نفر از دوستان قبول کرده

بودنـد که مرا به آذربایجان ببرند و من از خورد و خوراک افتاده بودم. آنها مقدمات سـفر را آماده کردند، ولی هنوز با من در میان نگذاشـته بودند. اجمالاً شنیده بودم که آنها چه حرفهایی زده اند و چه تصمیمی گرفته اند. من هم تصمیم خودم را گرفته بودم که اگر آمدند و گفتند، قبول نکنم. آمدند و گفتند: اینجا شـما نمی توانید از خودتان پرستاری کنید و کسی نیست که به شما برسـد و به موقع دارو به شـما نمی رسـد. چه خوب است که به ولایت برویـد تا ـ ان شاءالله ـ وقتی خوب شدیـد، دوباره برگردیـد. من این پیشـنهاد را قبول نکردم و گفتم: اگر فکر کرده ایـد که قبر من کجـا باشـد و کجا دفن شوم، اگر اینها را فکر کرده اید، عیب ندارد؛ اما من رفتنی نیستم. آنهایی که آنجا می میرند، وصیت می کنند جنازه آنها را به قم بیاورند و حالا که آمـده ام می خواهم بمیرم با پای خودم از قم بیرون بروم! چه فرقی می کنـد برای کسـی که می خواهد بمیرد، در میان خانواده باشـد یا نباشـد؟ اصـرار نکنیـد، من رفتنی نیسـتم. ممکن است برای کسـی زحمت داشـته باشم. از او هم می خواهم که مکـدّر نشود. برای آنها زحمت دارم. صبح برمی گردم بیمارستان، بالاخره یک کاری می کنم. آنها رفتند.

۱۶ ـ ۱۷ روز بود که به این مریضـی مبتلا شده بودم. وقتی دوسـتان رفتند، دل من شـکست. طلّاب وقتی از کسـی یا از چیزی دلشان می شـکند، معمولاً در قم به حرم مشـرّف می شوند. من خواستم به حرم بروم، متوجه شدم که لباس و بدنم پاک نیست. قـدرت شسـتشو و تعویض لبـاس هم نداشـتم. آن روزهـا وسایـل راحتی و تطهیر خیلی آسـان نبود. به همان صورت از مدرسـه حجتیه راه افتـادم و آرام آرام به طرف حرم مطهّر حرکت کردم؛ چقـدر طـول کشـید، نمی دانم. حرم نیز خلوت بود. شـهر هم خیلی شـلوغ نبود. وضویی گرفتم و با آن لباس کذایی، و بدن کذایی نشسته دو رکعت نماز خواندم و دعا کردم و خواستم که اگر خوب شـدنی هستیم که دیگر بیش از آن ادامه پیـدا نکنـد و اگر رفتنی هستیم برویم. یـک دعـای سـاده و عوامانه کردم و برگشـتم. بـه منزل آمـدم، حـالتی بـه من دست داد که از آن لحظه به بعـد حـال من شـروع به سـلامتی و بهبـودی بـود و تب و سردردم کم می شد. اصلاً به دکتر مراجعه نکردم و دوا نخوردم و بعد از مدتی،

شروع به غذا خوردن کردم. دوستان به هم بشارت می دانند که سیّد بهبودی یافته است.

مصاحبه با حضرت آیه الله اشتهاردی مدّ ظلّه

ص: ۷۰

از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار کنگره «بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم»، قرار دادید، متشکریم. چنانچه مطالبی دارید، از باب مقدمه بیان فرمایید.

کنگره ای که از ناحیه امور فرهنگی آستانه مقدّسه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام با عنوان بزرگداشت شخصیت آن بانوی دو عالم برگزار می شود، مصادف است با هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت با سعادت آن مبارکه و هم زمان است با به پایان رسیدن طلاکاری گنبد مطهّر آن حضرت و این سعادتی است که شامل خدّام محترم این حضرت شده است؛ چون تاکنون حقیر سابقه ای تاریخی سراغ ندارم که برای طلاکاری گنبدهای منوره ائمه اطهار علیهم السلام ، چه رسد به فرزندان پاکشان، خادمین محترم اقدام کرده باشند؛ بلکه اکثرا از طرف سلاطین یا خوانین و یا سایر سرمایه دارهای بزرگ و معتقد به اهل بیت علیهم السلام بوده است. نه همّت خادمین با کمکهای مردمی، بدون سر و صدا وبدون الزام؛ «ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم»(۱).

حقیر قلیل البضاعه هم چون به عنوان خادم افتخاری این آستانه مقدّسه پذیرفته شده ام افتخار دارم که چند جمله ای در پاسخ پرسشهای شما عرضه بدارم. باشد که ان شاء الله مورد مقبول درگاه الهی گردد و در نتیجه مشمول شفاعت این بانوی دو عالم، گردم؛ چون عمری عرضه داشته ام: «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه فان لک عند الله شأنا من الشأن»(۲).

چقدر شایسته است که بعد از انقلاب اسلامی کنگره عظیم این حضرت برگزار می شود؛ بانوی مکرّمه ای که هم دختر بلافصل معلوم النسب حضرت موسی بن

۱- ۱. سوره جمعه :۶۲، آیه ۵.

۲- ۲. زیارت نامه این شفیعه، به نقل از سعد بن عبد الله از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام .

جعفر علیه السلام است و هم خواهر تنی پدر مادری حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. و انقلاب عظیم اسلامی که اکثرا به وسیله سادات موسوی و در رأس آنان حضرت آیه الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی ــ حشره الله مع اجداده ــ تحقّق یافت به برکت توجهات معنوی این بانوی عظیم الشأن بوده است.

هم مبدأ قیام بی سابقه مردمی، به دلیل جایگاه آن حضرت، در شهر مقدس قم بوده است. و هم به برکت وجودش، شهر قم مرکز حوزه های علمیّه جهان تشیّع شده است.

بدین جهت، این کنگره بر سایر کنگره هایی که بعد از انقلاب به وقوع پیوسته است تفوّق دارد که همه آنها معلول قیام همین مرکز است.

درود خداوند بزرگ و همه مؤمنان، بر پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله و بر ائمه اطهار علیهم السلام و بر فرزندان مظلوم متشتت و متفرق آنان در اماکن مختلفه جهان! و همچنین درود بر همه بر پاکنندگان این قیام، از علما و دانشمندان و کلیه اقشار مردم ایران و غیر ایران! درود بر پی گیران و مبقیان این نهضت شریف خمینی رحمه الله که شباهت زیادی به نهضت حسین علیه السلام دارد.

L مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

مستفاد از راهنماییهایی که از خود معصومین علیهم السلام است و فی الجمله تواتر معنوی دارد: به نحو کلی همه معصومین علیهم السلام واسطه فیض الهی اند و هر کس از تابعین آنان بیشتر به بیانات آنها آشنا باشد و تا حد توان به سخنان ایشان عمل نماید، به کمالات معنوی بیشتری رسیده و بهتر به مطلوبات آنها می رسد.

بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

حرم اهل بیت علیهم السلام بودن بلده طیّبه قم، غیر از حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم است.

حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر مقدّس به واسطه نشر آثار آنها از این شهر به

صورت آزاد از بوده است؛ چون قم قبل از آنکه شهری معروف گردد، اکثر مردم آن زمان و ازمنه بعدی پیرو اهل بیت علیهم السلام بودند و هستند و ورود حضرت معصومه علیهاالسلام به حرم اهل بیت علیهم السلام بوده است. به عبارت دیگر، این دو مطلب در طول هم اند، نه در عرض هم (و الله العالم).

L جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان کنید.

انسانی که معتقد به اهل بیت علیهم السلام باشد، در هر زمان و مکانی می تواند با آن خانواده مطهّر ارتباط پیدا کند و معتقد باشد که علوم این خانواده مأخوذ از مبادی وحی و عوالم غیب است و در علومی که اکتساب می نماید، مطلوب آنها حاصل می شود و مکان یا زمان خاصّی دخالت ندارد؛ چنان که شیخ مفیدها در بغداد و شیخ طوسی ها در نجف اشرف و محقق و علامّه ها در حلّه و مجلسی ها و میردامادها و شیخ بهائی ها در اصفهان و همچنین سایر بلاد مختلفه و کشوریهای عربی و عجمی به ظهور رسیده اند؛ لکن هیچ یک از ائمه معصوم علیهاالسلام از تأسیس حوزه در این اماکن خبر نداده است.

یگانه مکانی که معصوم علیه السلام خبر تأسیس حوزه در آن داده، شهر مقدّس (بلده طیّبه) قم است؛ چنان که در تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد قمی که قریب هزار سال پیش نوشته شده است، از امام صادق علیه السلام نقل شده: «به زودی که علم از کوفه منزوی شده و در قم طلوع می کند و از آنجا به سایر شهرها منتشر می شود». و خود این یکی از معجزات امام صادق علیه السلام است.

در محضر مرحوم آیه الله الحاج شیخ مرتضی حائری، فرزند مؤسس حوزه مقدّس قم بودم که فرمودند: «به مرحوم آخوند خراسانی و صاحب کفایه الاصول در نجف اشرف عرضه داشتند: شما بروید در قم حوزه تأسیس کنید. آخوند ـ رحمه الله علیه ـ فرموده بودند: در قم حوزه تأسیس می شود، لکن مؤسّس آن من نیستم». این هم خود از کرامات مرحوم آخوند است.

قبـل از انقلاب، طاغوتیـان می کوشـیدند که حوزه را به هم بزننـد. حضـرت آیه الله العظمی گلپایگـانی ـ رحمه الله علیه ـ در درس عمـومی مسـجد اعظم یـک روز فرمودنـد: این حوزه به هم نمی خورد؛ چون صـدر حـدیث شـریف از امـام صـادق علیه السـلام مطابق در آمـده است، ذیلش هم مطابق واقع خواهد شد و ذیلش این است «که این حوزه تا ظهور حضـرت حجّت علیه السلام باقی است».

و حقیر عرض می کنم که مراد از بلاد (فیفیض العلم منه الی سائر البلاد)(۱) تنها کشور ایران نیست، بلکه همه بلاد شیعه نشین است ؛ چون کلام امام علیه السلام در مدینه طیّبه صادر شده، نه در ایران (و الله عالم).

L چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهاالسلام دارید، بیان کنید.

دیـدن کرامتی از این بـانوی بزرگ، قابلیت معنوی لازم دارد که حقیر نـدارم، لکن حقیر کتابی را به نام «لغات القران المأخوده من تفسیر مجمع البیـان» بـا مساعـدت اسـتخاره به رشـته تحریر در آورده بودم و چون برای چـاپ سـرمایه زیـادی لازم داشت، تصـمیم گرفتم که هر روز قبل از ظهر به حرم معصومه علیهاالسـلام مشرف شوم و صد صلوات به اضافه چهارده، به نام چهارده معصوم علیهم السـلام بالا سـر حضرت بفرستم. شاید بیش از یک سال این کار را ادامه دادم تا اینکه یکی از مؤمنین خیّری که فعلاًـ در تهران است ثلث مخارج آن را تقبّل نمود و یک ثلث دیگر هم در مـدّت چنـد سال به فضل پروردگار تهیه شـد و این توفیق به برکت توسل به فاطمه معصومه علیهاالسلام برایم حاصل شد.

چه ویژگیهایی برای شـهر قم قابل تصوّر بوده که ائمه علیهم السـلام در روایات با تعبیرات بلندی این شـهر و مردم آن را ستوده اند؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

توضیح هر یک از مطالب مذکور در این سؤال، تفاصیل زیادی دارد که نه حقیر

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

احاطه چندانی دارم و نه موقعیت اقتضا می کند و کتابهای متعددی هم درباره شهر مقدّس قم تألیف شده؛ لکن به نحو اختصار عرض می کنم:

شهر مقدّس قم از شهرهای مستحدث، یعنی جدید الاحداث اسلامی است که اثری از آثار عجمهای غیر مسلمان در آن وجود ندارد. اول کسی که آن را به صورت شهر در آورد «طلحه بن الاحوص الاشعری» بود و اهالی آن هم شیعه امامی (شیعه اثنی اشعری) بودند... و هیچ گاه در آن سنی مذهب نبوده است(۱).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «قم شهر ماست و شهر شیعیان پاکیزه است، مقدّسه است، ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته، احدی قصد سوئی به آن نمی کند، مگر اینکه به سرعت عقوبت می شود، مادامی که خیانت به برادران خود نکنند و هر گاه خیانت کردند، خداوند، جبّارها را بر آنها مسلط می کند». نیز فرمود: «آگاه باشید! اهل قم یاران ما و حافظان حقوق ما هستند». پس سر به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوندا! آنان را از هر فتنه نگاه دار و از هر سبب هلاکت و نابودی نجات بده(۲)».

از این بیان معلوم می شود، مراد از اهل قم خصوص متولدین در قم نیستند، بلکه مراد هر کسی است که این مرام را داشته باشد، یعنی مرام یاری اهل بیت علیهم السلام را اگر چه از بلاد دیگر به اینجا منتقل شده و ساکن شده باشد.

و در نتیجه، قم در موقعیت حفظ ولایت است و وظایف تمام اقشار مختلف ساکن در این شهر مقدس مشخص است، در قم علما و دانشجویان و اساتید علوم مادی و معنوی و اصناف بازار و سازمانها باید حافظ و یار ولایت باشند؛ چنان که تاکنون بوده اند وگرنه خیانت است، و خدای نکرده گرفتار عذاب جبّارین ستمگر خواهند شد (نعوذ بالله من غضب الرحمن).

و بحمد للّه، تاکنون کسی نتوانسته است این روحیه ولایت خواهی را از ساکنین

۱- ۱. الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۳، ص ۷۰، نقل از حموی در معجم البلدان.

۲- ۲. همان، ص ۷۱.

این شهر مقدس بگیرد.

L چرا مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

به جهات مختلف: ۱. به جهت اخبار رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام ، ۲. سوابق ممتدّ اهالی قم از اول بنای قم در تبعیت از ولایت؛ ۳. وجود بزرگانی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام احیائا و أمواتا؛ ۴. حرم اهل بیت بودن قم؛ ۵. عش آل محمّد بودن قم؛ ۶. شاید پر محتوا بودن؟ مدفون شدن کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیهاالسلام ؛ ۷. از همه مهم تر به خاطر اراده ازلیّه ذات اقدس الهی ـ و الله العالم ـ .

L چه ویژگیها و تفاوتهایی بین حوزه نجف و حوزه قم است و تفوّق را با کدام یک می دانید؟

در هر مکان و زمانی که حوزه علمیّه تأسیس شود، مطلوب شرع مقدّس است و هیچ کدام بر دیگری تفوّق ندارد و هر کدام خلوص بیشتری داشته باشد، پیش خداوند برتر است. و چون دشمنان با همه حوزه ها دشمنی دارند، هر کدام بیشتر استقامت داشته باشند، دوامشان بیشتر است و هر کدام اخلاصشان زیادتر باشد، آثارشان زیادتر است و تفوق صوری بی اثر می باشد ـ و الله العالم ـ .

L به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیّه و جامعه تشیّع را تهدید می کند؟

همان طور که از جواب سؤال قبلی معلوم می شود، خطری بالاتر و مهم تر از غفلت از خداوند نیست.

L از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی، از قم که عنوان مرکزیت شیعه و حوزه را دارد و یک شهر زیارتی است، چه انتظاری می توان داشت؟

از نظر عمرانی، بیانش از وظیفه حقیر خارج است، اما از نظر فرهنگی باید فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش رواج پیدا کند؛ به طوری که الگویی برای زائرین محترم باشد؛چنان که از ائمه علیهم السلام رسیده: «اذا عمّت البلدان الفتن، فعلیکم بقم و حوالیها و نواحیها فان البلاء مدفوع عنها و انّ الملائکه لتدفع البلایا عن قم و اهله... و ان بقم موضع

قدم جبرائیل...»؛[(۱)] یعنی هرگاه فتنه ها همه شهرها را فرا گرفت، به شما توصیه می کنم که به قم و اطراف و نواحی قم پناه ببرید؛ چون بلا و گرفتاری از آنجا دفع می شود و فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دفع می کنند... و در قم جای پای جبرائیل است». و از جمله آخر، جواب سؤال ششم[(۲)] هم استفاده می شود؛ چون جبرائیل مأمور آوردن علوم از جانب پروردگار برای انبیای عظام علیهم السلام بوده و حتی برای حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بعد از رحلت پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله عِلْم آورده است[(۳)].

L به طور خلاصه بفرمایید تأثیر حرم حضرت معصومه علیهاالسلام بر زائرین چیست؟

تأثیر زیارت هر یک از ائمه و فرزندان گرامیشان تابع مقدار معرفتی است که زائر دارد. بر همه زائران تأثیر یکسانی ندارد. هر کس به مقدار معرفتش تأثیر می پذیرد. من باب مثال، یک زائر مثل حبیب بن مظاهر(مظهّر) است، یک زائر مثل من است و یک زائر مثل اهل تسنّن است؛ «المعروف بقدر المعرفه».

L چگونه می توان فرهنگ عمومی قم و مردم آن را از مفاسد اخلاقی و انحطاط و بی بند و باری حفظ کرد؟

کلیه افراد بشر اگر افسار گسیخته سیر کنند، قطعا در هلاکت اند و راه سعادت منحصر به فرد است. همانا مردم باید به هدایت و راهنمایی انبیای عظام علیهم السلام راه پیمایی کنند و لذا قرآن مجید فرموده: «انّا خلقنا الانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین، الّا الذین آمنوا»[(۴)] فرقی بین افراد نیست، الّا اینکه آموزنده معنویت، هر چه بیشتر باشد، اتمام حجّت بیشتر است و گمان نمی کنم در زمان غیبت حجّت، خداوند در هیچ جایی به اندازه شهر مقدّس قم هدایت کننده داشته باشد؛ علاوه بر این، قم محل دفن کریمه اهل بیت علیهاالسلام است و حوزه مقدّس علمیّه در آن تأسیس شده،

۱- ۱. الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۳، ص ۷۱ - ۸۱.

۲- ۲. چرا حاج شیخ حوزه علمیه را در قم تأسیس کرد؟

۳- ۳. اصول الکافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب فیه ذکر الصحیفه... و مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۲۴۱، ح ۵، طبع الاخوندی.

۴- ۴. سوره تین: ۹۵، آیه ۴.

و در هر محله آن، عـالم روحانی هست و هم ذاتا و بالطبیعه تمـدن بی تـدیّن غربی در آن نفوذ نکرده است. فقط مواظبت همه جـانبه لاـزم دارد که بی بنـد و باری از کشورهای غربی یااز افراد غرب زده یا شـرک زده در آن نفوذ نکنـد، و ـ بحمـد للّه ـ تاکنون نتوانسـته انـد نفوذ کنند، و در این گونه امور، شـهر قم الگو و حجّت است؛ چنان که از اهل بیت علیهم السـلام رسـیده: «قـم بر سـائر بلاـد حجـت اسـت» و معنی حجت بـودن از هر دو جهت است؛ یعنی هم در کارهـای خیر و هم خـدای نکرده در کارهای شر. بنابراین، وظیفه اقشار مختلف ساکن شهر مقدّس بیشتر از دیگران است، هم باید خود حفظ کنند و هم دیگران را. (نسئل الله التوفیق).

L نقش روحانیون و حوزه علمیّه را در وضعیت ایمانی و اخلاقی مردم قم چگونه ارزیابی می کنید؟

روحانیون محترم در هر کجا باشند، نقش آنها حتی المقدور هدایت مردم است بلی، به شرط اینکه مردم به آنها مراجعه کنند و الاّ ابتدا به ساکن وظیفه لازمه ندارند، مگر اینکه اسلام، یا مذهب، خدای نکرده در خطر بیفتد.

حسن بن علی الوشاء می گویـد: «سألتُ الرضا علیه السـلام.... قلت: فانتم المسـئولون و نحن السائلون؟ قال: نعم، قلت: حقّا علینا ان نسئلکم؟ قال: نعم، قلت: حقا علیکم ان تجیبونا؟ قال: لا ذاک الینا ان شئنا فعلنا، و ان لم نشأ لم نفعل اما تسمع قول الله تبارک و تعـالی: «هـذا عطائنـا فامنن او امسک بغیر حساب (۱)»(۲)؛ از حضـرت رضا علیه السـلام ، پرسـیدم: آیا شـما مسؤول اید و ما سائل؟ فرمود: آری. عرض کردم: ما حق داریم از شـما بپرسـیم؟ فرمود: آری. عرض کردم: بر شما لازم است پاسخ گو باشید؟ فرمود: نه، نشنیده ای گفتار خداوند را: "این (علم) عطا و بخشش ماست، پس می توانی بر سائل منت بگذاری (پاسخ دهی) یا از آن خودداری کنی بدون اینکه مسئولیتی بر عهده تو باشد"».

ص: ۷۸

۱- ۱. سوره ص: ۳۸، آیه ۳۹.

۲- ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، کتاب الحجه، باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم للائمه علیهم السلام.

L چرا قم در زمان طاغوت محروم بود و اکنون هم مظلوم و محروم مانده است؟

به نظر حقیر این پرسش جزما از روی اعتقاد و به مضمون و محتوای آن نیست و فقط برای آزمایش و اختیار است و الّا این سؤال اساسا به هیچ وجه جا ندارد؛ چون شهر مقدّس قم نه در زمان طاغوت محروم بوده و نه در زمان انقلاب فعلی مظلوم و محروم است.

شهری که از اول بنیاد آن، حرم اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است.

شهری که عش آل محمد علیهم السلام است.

شهری که اعمال آن حجّت بر سائرین است.

شهری که بسیاری از اعاظم اصحاب ائمه علیهم السلام در آن مدفون است.

و مهم تر از همه اینکه قم شهری است که وجود گوهری چون کریمه اهل بیت علیهم السلام ، باعث افتخار و مباهات آن شهر است.

شهری که قبل از انقلاب ظواهر در آن محفوظ بوده است.

شهری که بر حسب اخبار امام صادق علیه السلام مرکز نبوغ علم است.

شهری که حوزه علمیّه اش الگویی برای سائر حوزه های عالم تشیّع است.

شهری که پناهگاه علمای بزرگ اسلام است و همه امید آنها همین شهر می باشد.

شهری که بر حسب تصدیق خود آستانه مقدّسه زائرین او بیش از زائرین بیت الله الشریف است ؛ چنان که چند سال قبل اعلام کردند.

شهری که بر حسب اخبار ائمه اطهار علیهم السلام هر جبّاری آنجا را قصد کند، کمرش را خداوند متعال می شکند.

شهری که قبل از انقلاب برای قیام آن شهر، دیگر شهرهای کشور ایران، بلکه غیر ایران همه و همه از آن شهر حمایت کردند و می کنند.

شهری که به واسطه تأسیس حوزه، آن هم توسط شخصی که دارای ویژگیهای عالی بوده و همه علما و مراجع معاصرین او و همه فضلای حوزه و مبلّغین محترم و همه شعرا و اندیشمندان دانشگاه ها و همه دلسوزان از اهل سیاست، به او معتقد بودند

و هنوز از بیانات و سفارشات و آگاهیهای او بهره برداری می کنند.

و شهری که...

چگونه می شود کلمه محرومیت را بر چنین شهری اطلاق کرد؟

اگر مقصود از محرومیت از حیث بعضی از امور دنیوی و مادی است، باید افتخار کرد که به وسیله این افتخارات معنوی جاذبه ها و منافع دنیوی متوجه این شهر نمی شود.

وانگهی حقیر قریب شصت و دو سال است که در قم مشرفم و چنانچه وضع شصت و دو سال پیش از این را با فعلیّت قم مقایسه کنیم، می بینیم که بیش از دویست برابر از هر جهتی پیشرفت کرده است. آنان که ندیدند، نمی دانند و لذا معذورند.

و بالجمله، شهر مقدّس قم نه محروم است و نه مظلوم.

شهری است پر افتخار و الگو برای سائر شهرها و شهری است که صادرات آن اسلام و انقلاب اسلامی است.

«هذا من فضل رب العالمین لیبلونا ا نکفر ام نشکر» و «سلام الله علی قم و سلامه علی اهله».

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عش آل محمّد است، چیست؟

به قرینه اینکه مکّه معظّمه حرم الله است، مدینه طیّبه حرم الرسول صلی الله علیه و آله است، کوفه حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و قم، حرم اهل بیت علیهم السلام است، می شود فهمید که هر کدام احکام خاص خود را دارد؛ منتها با اختلاف مراتب و درجات حرمها.

قم حرم اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی محل احترام اهل بیت علیهم السلام است، یعنی اهل بیت علیهم السلام باید در قم بیشتر ترویج و شناسایی شوند ؛ چنان که شاهد آن، حوزه مقدّسه علمیّه است که به وسیله آن اهل بیت علیهم السلام در دنیا معرفی می شوند و لذا، اهل بیت علیهم السلام توقع و انتظار بیشتری از این شهر مقدّس دارند و ــ الله العالم ــ .

و اما عشّ، این کلمه در لغت عرب به معنی لانه است و لانه جایی را می گویند که پرندگان موقع استراحت یا ترس از صیادها و شکارچیها خود را در آنجا پنهان می کنند

تا محفوظ بمانند؛ یعنی شیعیان هر وقت مورد هجوم دشمن در سایر اماکن قرار می گیرند، باید به قم پناه آورند، چنان که در اخبار وارد شده است: «انّها عش آل محمد و مأوی شیعتهم و انه اذا عمّت البلدان الفتن، فعلیکم بقم و حوالیها و نواحیها فانَّ البلاء مدفوع عنها(۱)؛ قم لانه آل محمّد صلی الله علیه و آله و جایگاه شیعیان آنهاست و هر گاه فتنه ها شهرها را فرا گرفت، بر شما باد که در قم و حوالی (یعنی حول و حوش) و اطراف آن ساکن شوید. چون از قم گرفتاری برطرف شده است».

و معلوم است مراد، گرفتاری دنیوی و مادّی نیست، بلکه گرفتاری و خطر از بین رفتن دین و مذهب تشیّع است.

L اینکه قم یکی از درهای بهشت است، به چه معنی است؟

از پاسخ پرسش قبلی جواب این هم معلوم می شود؛ چون در همین حدیث است: «اِنّها سبقت الی قبول الولایه فزنّها الله تعالی بالعرب و فتح الیه بابا من ابواب الجنّه و انّها قطعه من بیت المقدّس و انّها عش»(۲) ؛ چون که قم در پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام از سایر اماکن پیشی گرفته است. پس خداوند قم را با عربها زینت داد. که مراد از عربها اهل بیت علیهم السلام است یا طلحه بن الاحوص(۳) الاشعری که محدث قمی در «الکنی و الالقاب» می فرماید:

«قميّ به با قاف و تشدید، نسبت به قم است. مدینه مستحدثه اسلامیه است که اکثر برای اعاجم در این شهر نبوده و اول کسی که به صورت مصر این شهر را در آورد، طلحه بن الاحوص اشعری بوده و در آنجا چاه های آبی بوده که در خوشگوار بودن و سرد بودن مانندی نداشته است و اهل آن شهر همه شیعه امامیّه بودند و به صورت

ص: ۸۱

۱- ۱. الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۳، تحت عنوان: «القمی»، ص ۷۰، مطبعه العرفان.

۲- ۲. همان.

۳- ۳احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالك الاحوص الاشعری ابو علی القمی. چون بیان حالات و تراجم این بزرگوار طولانی است، چنانچه کسی بخواهد، می تواند به تنقیح المقال فی علم الرجال، المحقق المتتبع المامقانی، ج ۱، ص ۵۰، طبع حجری مراجعه نماید.

مصر در آمدنش در روزگار حجاج بن یوسف، سال ۸۳ هجری بوده است(۱)».

و در ادامه حدیث فرمود: «و خداوند به سوی قم دری از درهای بهشت باز کرد ، و قم یک قسمت از بیت المقدّس است که قبله اول مسلمین بوده و عش آل محمّد است».

وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجّه مردم به قم و مرکزیت آن داشته و دارد؟

امام صادق علیه السلام خبر داده است که علم از کوفه منزوی شده و از قم سر در می آورد و آنجا به سایر بلاد منتشر می شود. لازمه تحقق این فرمایش، وجود علما و مراجع در هر زمان تا ظهور حضرت حجت علیه السلام است. پس حوزه، صرفا برای توجه مردم به قم نیست، بلکه وجود حوزه موجب بقای مذهب مردم است و بدین وسیله، از طرف حق متعال بر مردم اتمام حجت می شود تا مردم در روز قیامت نگویند: «لولا ارسلت الینا رسولا»(۲).

و به عبارت روشن تر قم باید مرکز نشر توحید و خداشناسی برای همه باشد، نه اینکه فقط اهل قم از آن بهره ببرند و تنها برای آنها مفید باشد؛ اگر چه لازمه اش همین است ـ و الله العالم ـ .

L وجود طلّاب و فضلا در این شهر چه نقشی در ارتباط فعّال قم با سائر شهرها دارند؟

از بیان قبلی پاسخ این سؤال هم روشن می شود که طلّاب علوم دینی خودشان نقشی ندارند، بلکه نقش و طراحی امام صادق علیه السلام را به کرسی می نشانند، منتها مرکز قم است؛ چنان که تمام مخالفین اسلام و مذهب از طرف شیاطین جنّی و انسی طراحی و نقاشی می کنند تا مقصد ابلیس را به کرسی بنشانند؛ لکن هر کدام مرکزی دارند، همان طور که انبیای عظام هم از طرف خداوند عالم، نقشی در ترویج دین خدا داشتند

۱- ۱. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۰.

۲- ۲. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۳۴.

و هر کدام داذاب مرکزی بودند.

L اینکه مردم قم در دینداری و انقلاب، الگوی دیگران اند را تا چه حد قبول دارید؟

مردم قم در هر زمانی الگوی مردم دیگرند و این اختصاص به دینداری ندارد، بلکه خدای نکرده در بی دین شدن هم الگو هستند. در اخبار وارد شده که قم حجت بر مردم است، یعنی مردم دیگر هر کجا باشند، اعمال اهل قم را مدرک و سند می دانند، چه در دین داری و چه در بی دینی و ــ نعوذ بالله ــ. بنابراین، این گونه تعبیر یک تهدید و یک ایجاد تکلیف برای اهل قم است، زائد بر تکالیف دیگران.

یعنی روحانیون نسبت به روحانیون دیگر شهرها و هکذا دانشجویان و مسؤولین اجتماعی و بازاریهای قم و اقشار مختلف قم برای دیگران الگو هستند.

L چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدیّن، انقلابی و در خط اسلام و اهل بیت علیهم السلام و روحانیت بمانند؟

یک مثل معروف است که یک سوزن به خود بزن یک جوال دوز به دیگری. «چون که از خود نگذری از دیگران نتوان گذشت».

چنین معروف است که بعد از شهادت اصحاب امام حسین علیه السلام چون نوبت به شهادت بنی هاشم رسید، حضرت سیّد الشهدا ــ ارواح العالمین له الفدا ــ اول فرزند خودش، حضرت علی اکبر را به میدان فرستاد.

هر کس می خواهد دیگران را اصلاح کند، باید اول خودش را درست کند و تنها به نوشتن و گفتن اکتفا نکند. اول ارتباط خودش را با ذات اقدس الهی قوی کند تا خود به خود به دیگران سرایت کند.

امام راحل رحمه الله ، انقلاب بر پا کرد، به او همه گونه اتهامات زدند، مشکلات و ناراحتیها را پذیرفت؛ گاهی تهران، گاهی ترکیه، گاهی نجف اشرف، گاهی مرز کویت و گاهی پاریس در فرانسه، در مدت پانزده سال تبعید همه گونه رنج و ناراحتی را متحمل کرد و فرزندش را که شهید کردند، تا آخر عمر شریفش به رخ مردم نکشید و حتی گفت: «مرگ مصطفی لطف محض خدا بود» و لذا، مردم باور کردند که امام مردی

الهی، دینی و دلسوز اسلام و مسلمین است و کوشش او برای دنیای دنی نبوده است.

رهبر معظم درزمان ریاست جمهوریش که به مازندران مسافرت کرده بود، بیان فرمود که:

«مردم! خیال نکنید که امام رهبر شدنش به واسطه انتخاب مردم است، بلکه پانزده سال است امام دارد رهبری می کند، بدون عنوان».

به نظر حقیر این جمله جزء الهامات الهی است که بیست و چهار سال قبل بر زبان ایشان جاری شد؛ یعنی انتخاب مردم معلول رهبری خودش بوده، رهبری او معلول انتخاب مردم.

خداوندا! به برکت انفاس قدسیّه حضرت ولی عصر _ عجل الله تعالی فرجه _ و به خون پاک همه شهدای اسلام و به فداکاریهای اقشار مختلف مردم، به ویژه علمای معاصرین انقلاب حدوثا و بقائا آن روحیه اسلام خواهی حقیقی را به فرد فرد مسلمین جهان، مخصوصا شیعیان و تابعین اهل بیت علیهم السلام ، مرحمت فرما!

و همه شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مشمول عنایات شفاعت آنها و شفاعت کریمه اهل بیت علیهم السلام قرار بده!

ص: ۸۴

مصاحبه با حضرت آیه الله جعفر سبحانی مدّ ظلّه

ص: ۸۵

L بـا تبریـک ولادت بـا سـعادت حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السـلام به محضـر آقا امام زمان علیه السـلام ، مقام معظم رهبری و تمام شـیعیان جهان، بالاخص محضـر مبارک حضـرت آیه الله سـبحانی ـ ادام الله عزّه ـ . توفیقی حاصل شـد در این روز با سـعادت خـدمت معظم له شـرف یاب شویم و از نظرات حضـرت عالی درباره مسأله زیارت و توسّل به معصومین علیهم السلام از دیدگاه روایات و فقها، استفاده نماییم.

بسم الله الرحمن الرحیم

بنـده هم میلاـد مسعود هشـتمین اختر آسـمان ولاـیت، آقا علی بن موسـی الرضا علیه السـلام را حضور همه مسـلمانان، به ویژه شیعیـان، تبریـک عرض می کنم. مسأله زیارت یک مسأله اتفاقی میان مسـلمین است. تمام علمای اسـلام، بـدون اسـتثنا زیارت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله را مستحب می دانند؛ حتی ابن تیمیّه که رئیس به اصطلاح گروه وهابیّه است و مطالب وهابیها به ایشـان برمی گردد، ایشـان هم زیـارت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله را مسـتحب می دانـد. فقهـا در کتابهای مناسک حج شیعه و سـنی می نویسـند: بر زائران خـانه خـدا لاـزم است که مسیر خود را طوری قرار دهنـد که یـا موقع رفتن به مکه یا موقع برگشـتن به زیـارت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله مشرّف بشونـد. بیش از چهل تن از علمای اسـلام این روایت را از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود: «من حجّ و لم یزرنی فقد جفانی(1)؛ هر کس به زیارت خانه خدا بیاید، اما مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است».

احـادیثی از ائمه اهـل بیت علیهم السـلام دربـاره زیـارت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و قبر امیرمؤمنـان علیه السـلام و سـید الشـهداء علیه السلام وارد شده است. زیارت قبور ائمه اهل بیت علیهم السلام ، انبیا و اولیا علیهم السلام ، آثار سازنده ای دارد. یکی از آثـارش تجدیـد بیعت بـا بزرگـان دین است. اینکه کسـی از راه دور می آیـد و در کنـار قـبر او می ایسـتد و درود می فرسـتد، مثل این است که می گویـد: ما هم همان راه را خواهیم رفت که شـما رفته ایـد. خصوصا اگر صاحب قبری که زیارت می کنیم، جام شهادت در راه خدا را نوشیده باشد. این بدان معناست که ما هم

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۱ ؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۱؛ فقه الرضا، باب الحجّ، ص ۲۳۱.

حاضـریم در همان راه جان بـدهیم که تو شـهید شده ای رسول گرامی صـلی الله علیه و آله خودش قبر مادرش را زیارت کرد. اهل سـنت نقل می کننـد که از خداونـد بزرگ خواست اجازه دهـد قبر مادرش را زیارت کند و قبر مادرش را در ابواء زیارت کرد و اشک ریخت. رسول گرامی صـلی الله علیه و آله مرتب به زیارت اهل قبور می رفت؛ حتی در آخرین شـبهای زنـدگانی خود به زیارت قبور شـهدای بقیع و اصـحابش در بقیع رفت و سـلامی گفت و حتی کیفیت زیارت قبور بقیع را هم به برخی از همسـرانش آموخت. رسول گرامی صـلی الله علیه و آله کرارا به زیارت قبور شـهدای احد می رفت. دختر گرامیش فاطمه زهرا علیهاالسـلام بـه احـد می رفت و در کنـار قـبر عمـویش حمزه علیه السـلام دو رکعت نمـاز می خوانـد و او را زیـارت می کرد. بنابراین، زیارت یک نوع پیوند با آنهاست و یک نوع قراردادی است که ما عهد می کنیم به همان راهی خواهیم رفت که شما رفته اید. روایات در مورد زیارت قبور ائمه علیهم السلام ، و اهل بیت علیهم السلام ، خصوصا سید الشهداء علیه السلام بیش از آن است که در این مجلس گفته شود.

L چرا حضـرت فـاطمه معصـومه علیهاالسـلام به قم، به شـهری که عنوان عش آل محمـد صـلی الله علیه و آله و حرم اهـل بیت علیهم السلام را دارد، تشریف آوردند؟ چه رابطه و تناسبی بین این دو وجود دارد؟

قبـل از آنکه دخت گرامی موسـی بن جعفر علیهاالسـلام وارد قم بشـود، قم مرکز شـیعیان بود. هنگـامی که حجـاج بن یوسف، شیعیـان امیرمؤمنـان را که غالبـا یمنی بودنـد، تعقیب کرد آن هـا مکـانی امن می جسـتند _ که یـا خودشان جسـتند یا به اشاره دیگران بود _ به این منطقه که قم نـام دارد آمدنـد و ساکن شدنـد. این اشـعریانی که الآن هم در قم هسـتند، نسـلشان به همان اشعریهایی که از یمن به کوفه آمدند و بعد در قم مسکن گزیدند، می رسد.

دخـت گرامی موسـی بـن جعفر علیه السـلام هنگـامی که در سـاوه مریض شـد، از قم سـوال کرد؛ چرا که می دانست قم مرکز شیعیـان است و اینجـا را برای این برگزیـد که دوران نقاهت یا بیماری خود را در آن بگذرانـد یا اگر از وفات خودش آگاهی داشت، در همین جا فوت کند. بنابراین، از آن زمانی که کریمه اهل بیت علیهم السلام وارد این منطقه شده است، این

سرزمین مرکز محدّثان، فقیهان و علمای اسلام بوده است. شیعه در چند مرکز، مدرسه حدیث و فقه داشت: سمرقند، کوفه، قم و ری؛ البته قم بر آنها برتری و ترجیح داشته است. تشریف فرمایی حضرت معصومه علیهاالسلام به قم برکات زیادی داشته که یکی از آنها همین مدرسه حدیث و فقه است. از این رو، بسیاری از محدّثان و راویان ما در قم پرورش یافته اند.

L چرا مرحوم شیخ عبدالکریم حائری قم را جهت تأسیس حوزه علمیه برگزید؟

باید عرض کنم نسبت به سؤال قبلی جناب عالی من نتوانستم حق مطلب را ادا کنم. امیدواریم _ ان شاء الله _ در مقاله ای درباره قم و محدّثان قم و اثری که کریمه اهل بیت علیهم السلام در پرورش حدیث و فقه و اینکه اینجا نقطه امیدی برای شیعیان شده، مطلب را بیان کنم. مرحوم آیه الله حائری _ اعلی الله مقامه _ در سال ۱۳۱۶ ه. ق. حوزه ای را در اراک تأسیس کرده بود که تا سال ۱۳۲۴ه. ق. دایر بود. ایشان، اراک را ترک کرد و به حائر یعنی کربلاـ رفت. در نتیجه، آن حوزه اراک متلاشی شد. سپس بعد از مدتی چون از اراک از او درخواست شد، در سال ۱۳۲۲ه. ق. بار دیگر ایشان به اراک آمدند. حوزه را تأسیس کرده، تا سال ۱۳۴۰ه. ق. در اراک بودند. بعد ایشان به عنوان اینکه اول سال بوده و معمولاً رسم بود که ایام تحویل سال را در تهران و اطراف تهران بگذرانند، ایشان به قم آمده بود برای زیارت علمای قم و در رأس آنها مرحوم حاج آقا محمد ارباب _ پدر مرحوم آقا میرزا محمد تقی اشراقی و جدّ آقای شهاب اشراقی (داماد محترم حضرت امام) ایشان به حضور حاج شیخ رسیده بود و گفته بود ما در مسایل مشروطه وارد شدیم؛ چه آنها که نافی بودند و چه آنها که مثبت بودند. اما تو مردی هستی که اصلاً در این مسایل وارد نشده ای. شما مورد اتفاق همه هستی. من از شما خواهش می کنم که حوزه را از اراک به قم منتقل کنید. ایشان درباره این مسأله فکر کرده بود و خوب قم مسلما شایستگی بیشتری داشت تا اراک؛ سابقه ای داشته، مدرسه فیضیه در زمان مرحوم فیض قبل از او دایر بود. ایشان بنا را بر استخاره گذاشته بودند، قرآن را که باز کرده بودند، این آیه مبارکه سوره یوسف آمده بود: «و

أتُونی بِاهلکم أجمعین»(۱). همین آیه سبب شد که ایشان تصمیم بگیرد که حوزه را از اراک به قم منتقل کند. بعدا نامه ای به دوستانش، فضلا، مدرسین و طلاب اراک نوشتند که همگی به تدریج به قم منتقل بشوند؛ زیرا ایشان قم را انتخاب کرده اند.

L حضرت عالی که از اساتید بزرگوار حوزه علمیه قم و از ستارگان پر نور قم هستید، ۱. درباره حوزه حدیثی قم و عصر تشکیل این حوزه و عصر روات که حوزه علمیّه قم یگانه مرجع و ملجأ شیعیان آن زمان می شود. و پایگاهش به مکانتی می رسد که طبق نوشته مرحوم شیخ طوسی، کتاب مشکوکی را به این حوزه می فرستند تا حوزه قم درباره آن نظر بدهد توضیحاتی بفرمایید.

۲. حضرت عالی به مسایل رجالی و تاریخی، اشراف کامل دارید. تحلیل شما از حوزه قم، زمانی که مرحوم احمد بن محمد بن عیسی عده ای را از قم اخراج می کند و به شکلی حوزه راتقریبا پالایش می کند، چیست؟

از سال ۱۰۵ ه. ق. که فشار عظیمی بر شیعیان علی علیه السلام در عراق آمد که بخش معظم آنها یمنی و اشعری بودند، آنها کوفه را به عزم یک منطقه امنی ترک کردند. گویا و احتمالاً این خبر به گوش آنها رسیده بود که جایی به نام قم وجود دارد که مأمن اهل بیت علیهم السلام است و این را از اهل بیت علیهم السلام شنیده بودند. آمدند و در قم سکنا گزیدند. آنها تربیت یافتگان مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام بودند. به تدریج کسانی که تحت فشار بودند قم را مأمنی تصور کردند و کم کم کوچ کردند و قم به یک مرکز حدیثی عظیم مبدّل شد تا آن جا که پدر علی بن ابراهیم بن هاشم که از شاگردان ابن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷) است کوفه را ترک کرد و به قم آمد. (اول من نشر حدیث الکوفیین بقم)، پدر این علی بن ابراهیم است که هم اکنون قبرش در شیخان است.

از همان زمان، قم درخشیدن گرفت و محدثین از داخل و خارج می آمدند و اینجا حدیث نویسی بسیار گرم و محدث فراوان بود. قسمت اعظم کافی کلینی از حوزه قم

۱- ۱. یوسف / ۹۳.

گرفته شده است. کافی از علی بن ابراهیم روایات زیادی نقل کرده است، حدود ۹ هزار روایت از علی بن ابراهیم دارد.

در اینجا نسبت به حدیث سخت گیری می کردند؛ چون اینها نسبت به غلو حساس بودند. به دو دسته از راویان خیلی حساس بودند: یکی کسی که درباره اهل بیت علیهم السلام غلو کند و دیگر کسی که از ضعفا زیاد روایت نقل کند.

احمد بن محمّد بن عیسی اشعری قمی (متوفای ۲۸۰ ه ق) رئیس قمی ها بود. اگر از طرف سلطان وقت در آن زمان بنا بود که استاندار با رؤسای قم ملاقات کند، با احمد بن محمد بن عیسی اشعری ملاقات می کرد. او دو نفر را از قم بیرون کرد که یکی احمد بن محمّد بن خالد است؛ که محمّد بن خالد، صاحب کتاب المحاسن می باشد. البته، خودش گفت که احمد مشکلی ندارد، مشکل این است که از مشایخی نقل روایت می کند که اینها ضعیف هستند. سهل بن زیاد آدمی متوفای ۲۵۵ ه. ق. را هم از قم بیرون کرد. نه اینکه خودشان مشکلی داشتند، روش اینها مشکل داشت، هر چند بعدا احساس ندامت کرد و احمد بن محمّد خالد را به قم باز گرداند و به پیشوازش رفت. همین حاکی از این بود که علما و محدثین قم تقوای خاصی در أخذ حدیث و نقل حدیث داشتند. اینها در این مدّت توانستند احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام را حفظ کنند.

شما دوستان و سرورانی که اینجا هستید، با آستانه مقدّسه ارتباط بیشتری دارید. همه ما خدمت گزار این آستانه هستیم. این مشایخ که ما در قم داریم، اینها اساتید شیعه هستند. سندهای شیعه اینها هستند. اصالتهای شیعه اینها هستند. ما باید اصالتها و سندها را حفظ کنیم. الآن اگر جناب عالی به مغرب زمین رفته باشید، جوانان آنها مسیحی هستند، ولی مسیحی سجلی، شناسنامه ای، جغرافیایی؛ اما از صمیم دل مسیحی نیستند. چرا؟ چون از مسیح یک اثر ملموسی باقی نمانده، نه قبری دارد، نه مادرش قبری دارد، نه از حواریان اثری باقی مانده. کم کم نظر جوانان مغرب زمین این می شود که نکند مسیح افسانه بوده، مریم افسانه بوده، همین طوری که ما می گوییم

لیلی و مجنون افسانه است. مرور زمان و نبودن اثر ملموس سبب می شود که یک پدیده هر چند هم واقعیت داشته، حالت افسانه به خود بگیرد. ما باید تمام آثار خودمان را حفظ کنیم. بی خردی است که وهابیها این همه آثار را از بین می برند؛ تحت لوای توحید، آثار توحید را از بین می برند و حال روزی و روزگاری ممکن است بعد از دو هزار سال مردم ایران بگویند: نکند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله افسانه بوده، چون اثری از او نیست. ما باید بگوییم: این قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله ماست، این قبر زنانش و این قبر یارانش است. این مرکزی است که متولد شده، این مرکزی است که برای او وحی نازل شده، در این مسجد نماز خوانده، در آنجا نبرد کرده و در اینجا دفاع کرده است. ما باید آثارمان را حفظ کنیم تا برای آیندگان سندی باشد.

شما هم در اینجا مکلف اید که قبر مشایخی را که در گذشته بودند، حفظ کنید. قبر علی بن ابراهیم در کنار فرمانداری سابق بود، الآن در خود آن قسمت قرار گرفته است که ساختمان بنا کرده اند؛ یعنی این را احیا کنید. قبر محمّد بن قولویه را احیا کنید. اینها فرد عادّی نیستند. ما دین و احکام خود را از اینها گرفته ایم. روایات را از اینها گرفته ایم. بنابراین، هر نوع خدشه بر این آثار، خدشه بر تشیع است. در دوران رژیم سابق، می خواستند نسبت به قبر علی بن ابراهیم تحولاتی ایجاد کنند و جزء فرمانداری کنند. خدا رحمت کند مرحوم آقا سیّد محمود روحانی، عالم بزرگ قم را که آن جا آمد و جلوگیری کرد. در نتیجه، یکی از وظایف آستانه ــ هر چند وظیفه خود بداند یا نه ــ این است که در تعمیر و حفظ مقبره های این مشایخ شیعه و علمای شیعه که آثاری دارند، قبری دارند در هر نقطه ای که باشد، کوشش کند.

L در آن زمان، در حوزه اهل سنت در بغداد، احمد بن حنبل تقریبا محور مسایل می شود و با توجه به اینکه آنها اکثرا اصول عقاید را هم بر اساس روایات خودشان توجیه می کردند، آیا حضرت عالی تعاملی بین رویکرد آنان و سخت گیری حوزه علمیه قم در زمان احمد بن محمد بن عیسی نمی بینید؟

احمد تسامحی در نقل روایات داشت. مسند احمد حدود سی هزار روایت

ص: ۹۱

است. شـمارش هم کرده انـد. او در نقل روایات زیاد تساهل داشت و نشانه تسامـح این است که یک میلیون حدیث حفظ بود. اگر عمر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله را در نظر بگیریـد، ۱۳ سـال در محرومیت کامل در مکه بود که اجازه وارد شـدن به جامعه را نداشت و جز خواصّ، کسـی نمی توانست با او ملاقات کند. ۱۰ سال دیگر هم که در مدینه بود ۲۷ غزوه و ۵۵ سریه داشـته است. علاوه بر این، قراردادهایی با رؤسای قبایل و مجادله هایی با اهل کتاب داشـته. پیغمبر صلی الله علیه و آله کی می توانسته یک میلیون حدیث را نقل کند؟

در مقابـل تسـامحی که احمـد داشـته، ابـوحنیفه خیلی سـخت گیر بـوده؛ به گـونه ای که ابن خلـدون در مقـدمه اش می گوید ابوحنیفه از میـان احادیث، تنها ۱۷ حـدیث را قبول داشت. هر چنـد حنفیهـای حالا منکرنـد، اما در عین حال قبول دارنـد که او سخت گیری داشت.

علت سـخت گیری علمای قم،احتیاط آنها بود که هنوز حدّ غلوّ برای آنها روشن نبود؛ مثلًا اگر کسـی شـهادت ثالثه را در اذان بگویـد، این غلوّ است یـا نه؟ برایشان روشن نبود و به خاطر دوری آنها از مرکز، مقامات ائمه اهل بیت علیهم السـلام برای آنها روشن نبود مراتب و درجات برای آنها روشن نبود و لذا سـخت گیری می کردند. شـیخ مفید حدّ و حدود غلوّ را روشن کرد و گاه انتقادی هم از علمای قم کرد که اینها سـخت گیری می کننـد و چیزهایی را که غلو نیست، می گوینـد غلو است. به خاطر دوری از مرکز حدّ و حدود دسـتشان نبود. و تصور می کردند که اگر کسـی بگوید. امام غیب می داند، این غلوّ است و از آن انتقاد می کردند. اگر حدّ و حدود را دقیقا می شـناختند، قطعا این همه سـخت گیری نمی کردند؛ ولی در عین حال، سبب شد که اخبار و روایات سالم و صحیح به دست ما برسد.

L وجود حضـرت فاطمه علیهاالسـلام چشـمه فیض را در این سرزمین جاری کرده است. حضرت عالی اگر خاطره ای از هنگام زیارت، تدریس و مطالعه دارید، به امید اینکه در آینده موجب هدایت افراد و موجب تشدید مبنای امامت شود بیان بفرمایید.

مسایلی وجود دارد که انسان شخصا درک می کند و قبلًا من از بازگویی آن

معذورم. اما سه مطلب عرض می کنم: اولاً، این قرآنی که آستانه مقدّسه هدیه فرمودند، چاپ آن مایه روشنی چشم بنده است. قرآن، قرآن است؛ فرقی نمی کند خط بنده باشد یا خط دیگری؛ اما این صحیح نیست که همه قرآنها در ایران به خط یک خارجی باشد. این نشانه این است که یا در ایران خطّاطی نیست و یا اگر هست عنایتی به خطّاطی در زمینه قرآن نیست. این برای ما بد است. در عین حالی که به همه قرآنهایی که از سعودی می آید و چاپ می شود احترام می گذاریم و آنها را می بوسیم و می خوانیم، ولی این نباید سبب بشود که ما نتوانیم قرآنی با خط خودمان عرضه کنیم. خدمت آقا عرض کردم درآستان قدس رضوی ۶ هزار قرآن خطّی داریم؛ در حالی که در مکتبه عبدالعزیز مدینه که من امسال رفتم، حدود ۴۰۰ قرآن خطّی وجود دارد که غالبا از سال ۷۰۰ _ ۸۰۰ به این طرف بود؛ خصوصا من دیدم اکثر قرآنهایی که در عربستان سعودی در آن مکتبه عبدالعزیز است یا نوشته های ایرانی بود یا مربوط به ماوراء النهر و بخش افغانستان.از میان قرآن های خطّی، حدود ۶۰ خط زیباست و قابل استفاده است. علاوه بر این، شما خطّاطهایی دارید، هنرمندانی در خود ایران و علاقه مندانی دارید. شما این خط را همین جا احیا کنید و قرآنی چاپ کنید.

شما می دانید خط عثمان طه، علایم سجاوندی و رسم الخط او مطابق فکر ایرانی نیست و جوانان ایرانی که در فرهنگ ایران درس می خوانند، این خط را نمی توانند بخوانند. یکی از مراجع تقلید به من گفت: گاهی مردّد می شوم چگونه آیه را بخوانم، برمی گردم به معنای قرآن و از معنای قرآن می فهمم که این لفظ چه لفظی است. همزه ها غیر موضع خود گذاشته شده است. تشدیدهایی که هیچ گاه انسان تلفظ نمی کند، آخر یک آیه را به اول آیه بعد چسبانده است. هیچ گاه ما آیه ای را این جوری نمی خوانیم. اشکالات دیگر هم دارد.

علاوه بر این، در بخش فرهنگی باید خصوصا کتابهایی به زبانهای مختلف چاپ بشود و به زائران خارجی هدیه شود. سرمایه حضرت باید در همین موارد صرف و خرج شود و جنبه فرهنگی اش تقویت شود. همین طوری که کشتی نوح واقعا مایه

نجات ساکنان آن بود، از همان دوران که رضاخان روی کار آمد و سخت گیری ها شروع شد، تنها کشتی که لنگر انداخت و دین این کشور را حفظ کرد، همین حوزه علمیّه قم بود. حوزه علمیه قم کشتی نجاتی بود برای این کشور که حافظ تشیع و اسلام شد و توانست مبلّغان، علما و طلّاب را پرورش دهد و به اطراف اعزام کند. هر کجای ایران بروید، تحصیل کرده قم را می بینید. این، از برکات همین آستان مقدّس حضرت معصومه علیهاالسلام است. در سال ۱۲۰۸، مجله دینی در ایران راه افتاد در آن زمان تعداد این مجلاّت خیلی کم بود و در سال ۱۳۰۰ افزایش یافت، اما از سال ۱۳۱۳ که کشف حجاب و محدود کردن علماء و هزاران محدودیت دینی شروع شد تا سال ۱۳۲۰، یک نشریه دینی وجود ندارد؛ در هر حالی که قبلاً وجود داشته. بنابراین، در کنار این طوفان کفر، این لنگر و این کشتی به نام حوزه مقدّسه قم در کنار کریمه اهل بیت علیهم السلام بزرگ ترین افتخار اهل بیت علیهم السلام است.

L چه کمبودهایی از جهت مراکز و مؤسّسات در قم وجود دارد؟

شما شبهای چهارشنبه قطعا به مسجد جمکران مشرف می شوید و سیل جمعیت را می بینید. اگر اینجا در اختیار وهابی ها بود، در اختیار بهائی ها یا، در اختیار دیگران بود، خیلی از این جمعیت بهره می گرفتند. سیل جمعیت می آید و می رود، ولی ما کوچک ترین بهره فرهنگی نمی گیریم. آیا شایسته نیست در همان جا، شبهای چهارشنبه، یک کتاب کوچکی را رایگان به دست اینها بدهیم، به بچه ها و جوانها کتاب بدهیم، نوارهای زیبا در اختیارشان بگذاریم! اینجا مثل جایی است که در آن سیل و باران می آید، ولی ما سدّی نساخته ایم تا از آنجایی که جمع می شود، نیرو یگیریم و آبها می ریزد به دریا. باید از این جمعیّت استفاده کنیم. این همه جمعیت در روزهای بزرگ به اینجا می آیند، چه خوب است خطیب توانایی سخنرانی کند و رادیو و تلویزیون آن را پخش کند. خیلی از این اجتماعات می آید و می رود و فقط به سینه زنی و مداحی محدود می شود. با اینکه برای مداحی و مداحان احترام قائل ایم، اما نباید تنها به آن اکتفا کنیم. کاستیهایی وجود دارد که به بخش فرهنگی بر می گردد.

ص: ۹۴

بخش فرهنگی بودجه می خواهد، نویسنده می خواهد، نویسنده های ماهر می خواهد. دلسوزانی می خواهد که بتوانند از این سیل جمعیّت استفاده کنند و آن را به سمت مطلوب هدایت نمایند.

L در زمان مرحوم میرزای قمی ــ رضوان الله تعالی علیه ــ قم تقریبا مرکزیّتی پیدا کرد. علت افولی که بعد از زمان میرزای قمی تا زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری پیش آمد، چیست؟

جنگهای بین ایران و روسیه در سال ۱۲۴۵ به نوعی سبب افول حوزه های ایران شد. علاوه بر آن، قم شهر کوچکی بود که در آن موقع، حکومت آن را ترویج کرد. وقتی که فتحعلی شاه به قم آمد، مرحوم میرزای قمی سواره بود و فتحعلی شاه پیاده، پشت سر میرزا حرکت می کرد و این سبب اقبال مردم شد. «الناس علی دین ملوکهم»(۱) کما ورد فی الحدیث و المثل. وقتی مردم دیدند پادشاه از یک مقام علمی این چنین تجلیل می کند، یکی ــ دو سال نگذشت که تمام مدارس قم مملو از طلبه شد. میرزا با قدرت علمی که داشت اینجا را اداره کرد. بعد از میرزا هم چند سالی حوزه قم پر رونق بود، ولی نبردی که بین ایران و روسیه واقع شد و قسمتی از شهرهای ایران به تصرف تزار درآمد، باعث افول حوزه قم شد. علما و روحانیون در این جنگ شرکت کرده بودند؛ چنان که سیّد محمد مجاهد در میدان نبرد حضور داشت. شکست ایران در این جنگ، سبب افول حوزه ها شد. علاوه بر آن، قم منطقه کوچکی بود و راه های ارتباطی خوبی نداشت. در کنارش، شهر اصفهان آن عظمت را داشت. عظمت مشهد هم باعث شد که قم رشد سابق خود را پیدا نکند. وقتی حاج شیخ عبد الکریم به ایران آمد، قم راه خوبی پیدا کرده بود و ماشین آمده بود. ایشان قدرت علمی عظیمی داشت و متفق علیه بود.

L به نظر حضرت عالی، در حال حاضر چه خطرهایی شیعه را تهدید می کند؟

۱- ۱. خصال، ج ۲ ص ۷ ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۷.

آینـده دین از آنِ تشـیع است؛ چون واقعیت اسـلام، تشیّع است؛ اسـلام و تشـیع دو روی یک سـکّه انـد. در عین حال، همیشـه خطراتی تشیّع را تهدید می کند. الان دو خطر اساسی وجود دارد:

۱. نو اندیشه دینی: این اندیشه خطری است برای تشیّع که متأسـفانه موج آن به قم هم رسـیده است. بعضـی از این نشریه هایی که الآن در قم منتشر می شود، جز الحاد چیز دیگری نیست؛ به ظاهر خیلی آراسته و اتو کشیده است، اما درونش الحاد و انکار رسـالت وانکـار وحی است. ناشـرانش آدمهای خوبی هسـتند، ولی گرداننـدگان این مجلات آدمهای خوبی نیسـتند و انحراف فکری دارنـد. پشت این نو انـدیشه دینی که وارد حوزه شده؛ مسـیحیان، یهودیان، فراماسونها و دیگران هسـتند. نو اندیشه دینی کم کم مبانی دینی ما را از بین می برد.

۲. وهابیت: وهابیت چهره ای زیبایی دارد و می گویـد: ما مبلّغان توحید هستیم. اما در سایه همین توحید، تمام آثار اسـلامی را از بین می برند. وهابیت دو هدف دارد: ۱. آثار اسلامی را از بین ببرد؛ ۲. مقامات انبیا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را پـایین بیـاورد. آنان می خواهنـد مقام خاتم انبیا صـلی الله علیه و آله را که در قرآن آمـده تا حـدّ یک انسان عادی، کوچک کنند؛ یعنی یک انسان عادی که تنها تفاوتش با دیگران این است که به او وحی نازل می شود و او هم آن را به مردم ابلاغ می کند و فضایل و مقامات معنوی او را نادیده می گیرند.

مصاحبه با حضرت آیه الله سید حسین شمس مدّ ظلّه

ص: ۹۷

L مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم با تشکر از دست اندرکاران این کنگره و نیّت خیر ایشان، امیدواریم که نافع بیفتد و مثل همه کنگره ها نباشد که سر و صدایش بیش از عملش باشد.

جای بسی شکر است که به فکر این امور خیر افتاده اند. خود این فکر ارزشمند است. امیدوارم که توفیقی حاصل شود که این تصمیم _ ان شاء الله _ به مرحله عمل برسد.

در جواب سؤال اوّل، چه خوب است انسان مسأله زیارت ائمه علیهم السلام را به یکی از روات قم ارجاع بدهد؛ به یکی از بزرگان قم که ابن قولویه است و کتاب «کامل الزیارات» را تألیف کرده است.

در مقام و منزلت ائمه علیهم السلام و زیارت هر کدام از این بزرگواران تعبیر شده که زیارت ایشان «افضل اعمال» است. در زیارت سیدالشهداء علیه السلام این تعبیر را داریم که برابر ۸۰ حجّ است. یک روایت داریم که «وجبت له الجنّه». چیزی که مهم است درباره آن بحث و گفتگو شود، بحث عرفان و معرفت است. عرفانی که در «من زارهُ عارفاً بحقّه»(۱) آمده. درباره حضرت رضا علیه السلام صحبت بشود. این است عرفان «من زاره عارفاً بحقّه فله الجنّه»(۲). این عارفاً بحقّه یعنی چه؟ باید این را به مردم تفهیم کرد. خدمت به ائمه طاهرین علیهم السلام این است، باید اینها را به مردم معرفی کرد، مقام علمیت اینها را، قرب و منزلتی که اینها در نزد پروردگار عالم دارند و عملکرد اینها را در دنیا، رفتار و سیره اینها را به مردم باید گفت. این خدمت به ائمه طاهرین علیهم السلام است. آمدن مردم به زیارت خیلی خوب است. علاقه مند هستند. اما کجا هستند؟ چه می گویند و دنبال چه چیزی

۱- ۱.ر. ك: بحار الانوار، ج ۳۶، ۴۹، ۹۸، ۹۹؛ امالی صدوق، ص ۱۱۸ - ۱۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲، ۵۵۴.

۲- ۲.بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵، و ج ۴۸، ص ۳۱۶؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

می گردند و به زیارت چه کسی آمده اند؟ چه چیزی می خواهند؟ اینها چه قدرتی دارند؟ چه توانایی دارند؟

این جمله «من زاره عارفاً بحقّه» جمله حالیه است زیارت کننـده بایـد در این حال و با این وصف؛ یعنی با صـفت عرفان به او و عـارف بـه حـق او و زیـارتش کنـد. «وجبت له الجنّه» این جزای جمله شـرطیه است. «من زاره عارفـاً بحقّه» این شـرط است و جزا مـترتب اسـت بر زیـارت بـا عرفـان. ایـن را بایـد به مردم فهمانـد. این هم وظیفه علمـای قم است. این وظیفه علمـا است که اگر خودشان عارف هستند، به مردم هم یاد بدهند که این یک خدمت بزرگی است.

صرف اینکه مردم را دعوت کننـد بیاینـد به اینجا و پول خرج کنند، و این چیزها که نباید هدف باشد. درباره حجّ داریم، وقتی که حجّ تمام می شود، خدمت ائمه علیهم السلام بروند، معارف یاد بگیرند، احکام الهی یاد بگیرند، سرّ مسأله همین است. پس منظور از زیـارت، هـدف از زیـارت چیست؟ این را بایـد به مردم تفهیم کرد. مسـأله اینجاست، که شـما به کسـی بگوییـد: اگر سیدالشهداء علیه السلام را زیارت بکند، مقابل ۸۰ حـجّ به او ثواب می دهند یا اگر گناهان او به اندازه کف دریا و اندازه یک بیابان باشد. او را می آورند. اینها به چه معناست؟

دانشـمندانی که هستند اینها را باید به مردم یاد دهند. این حرفها را خیلیها هضم نمی کنند. اینها را ما در روایات، داریم. بعضی اشکال کرده بودند. یکی از همین متجدّدین درس خوانده فرنگی، اشکال کرده و گفته بود حاجی فلانی شکم گنده برود کلّی حرام بخـورد، بعـد برود کربلاـ همه گناهـانش آمرزیـده شـود! پس بایـد این حقـایق را به مردم تفهیم کرد و گفت که معنـای حـدیث چیست؟ اگر کسـی زیـارت سیدالشـهداء علیه السـلام برود و گنـاه او به عـدد کف دریـا و ریـگ بیابان باشـد، گناه او آمرزیـده می شـود، یعنی چه؟ این دروغ است العیاذبـاللّه؟ خلاـف واقع است؟ یـا این حسـابی دارد؟ بـا یـک فلسـفه ای به قول امروزیها این را بایـد معنا کرد. یک وقتی از بنـده پرسـیدند، من جواب دادم که در واقع این سـخن نشان دهنده مقام و مکرمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در نزد خداست؛

ص: ۹۹

چون حسین علیه السلام آنچه که داشت در راه خدا بدون دریغ همه را داد، خداوند با بخشیدن کسی که گناه کرده در حقیقت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام احسان می کند و به سیدالشهداء پاداش می دهد. آدم خوب که گناهی نکرده است. پاداش سیدالشهداء علیه السلام به این است که خداوند تمام گناهان زائر او را ببخشد و بگوید: به خاطرِ تو این گناهکار را می بخشم، البته گناهی که حقّ النّاس نباشد، آن وقت کمال احترام سیدالشهداء ادا می شود، که در اگر مقابل آن ۸۰ حجّ چیزی نیست.

می خواهم عرض بکنم که باید، جایگاه مسأله زیارت و توسّل به معصومین علیهم السلام رااز دید روایات و فقها معنا کنید. اینها را به مردم بفهمانید. روایت شما، این کتاب «کامل الزّیارات» را از اوّل تا آخرش بخوانید. درباره ائمه معصومین علیهم السلام ما چقدر روایت داریم. یک قدم بردارید هر قدمی که بردارید، ثواب برایش می نویسد. سِرّ این مسأله چیست؟ من به شما عرض بکنم که اساس اسلام هرچه هست، همه اش با منطق و استدلال است.«لا اکراهَ فی الدّین قد تبیّن الرّشدُ من الغیّ»(۱)، معنایش همین است که بعضی، معنا می کنند؟ «کسی را وادار نکنید به دین وارد بشود» این جمله یعنی چه؟ یعنی اگر کسی معتقد بشود بدون منطق و بدون مقدماتش ذی المقدمه محال است. می شود کسی را وادار کرد که بیا برو درس بخوان، فلسفه بخوان یا کلام بخوان تا معتقد شوی، این اکراه بر مقدمات است. اگر درس نخوانی، معتقد نشوی، تو را تنبیه می کنم!

اعتقاد پیدا بکنی بدون درس خواندن و بدون درد سر، این محال است؛ زیرا اعتقاد یک امر قلبی و یک امر نظری است که محتاج به استدلال است و بدون مقدمات محال است. «لا اکراه فی الدین»درجایی اکراه هست که کسی را به کاری وادار کنند که برایش روشن نباشد و مایل نباشد. در واقع، می فرماید: ما اسلام را تبیین کردیم، منطقی و روشنش کردیم که «قد تبین الرشد من الغی». برای هیچ کس جای اکراه نیست و اصلاً اکراه در جایی است که مسأله ای روشن نباشد و بخواهند کسی را وادار

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۲۵۶.

کنند مسأله ای که مورد قبولش نیست و اکراه دارد، بپذیرد. در اینجا سالبه به انتفای موضوع است و اصلاً جای اکراه نیست.

شما اگر می خواهید قدر و منزلت ائمه علیهم السلام و زیارت آنها و توسل به آنها را بدانید، باید مقام قرب آنها را در دستگاه الهی بدانید که چقدر دست آنها باز است و قدرت دارند. بحث شفاعت برای آنها کوچک است و باید بالاتر از این حرفها را زد. مگر از حضرت عیسی علیه السلام کمتر هستند که می فرمود:«اُحی الموتی باذن اللّه»(1)؛ «مردگان را به اذن خدا زنده می کنم». و خداوند می فرماید: «واذ تخرج الموتی باذنی»(2) «و هنگامی که مردگان با به اذن من زنده کردی». این قدرت در عرصه تکوین است. ائمه طاهرین علیهم السلام مقامشان بالاتر از این حرفهاست و دستشان بازتر است؛ البته آنها مصداق این آیه هستند: «لایعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون»(3)؛ «هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها امر شود، انجام می دهند».

L حاج آقا! لطفا توضیح بیشتری بدهید؛ چون نکات زیبایی که ما نشنیده بودیم، بیان کردید.

عرض می کنم که نهج البلاغه را زیبا چاپ کردن و به چند زبان ترجمه کردن و داخل دکورها گذاشتن، خدمت به امیر المؤمنی علیه السلام نیست. خدمت به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام این است که خطبه های نهج البلاغه به دنیا عرضه بشود که در توحید الهی، در عرفان الهی، در مملکت داری، در اخلاق و... علی علیه السلام چه می گوید. کثرت کتاب مطلوب نیست، علم به محتوای کتاب و عالم شدن انسان مطلوب است. خداوند می فرماید که به عقلتان مراجعه کنید و خود قضاوت کنید که آیا عالم و جاهل با هم مساوی هستند: «قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون یتذکر اولوا الالباب»(4).

۱- ۱. سوره آل عمران:۳، آیه ۴۹.

۲- ۲. سوره مائده:۵، آیه ۱۱۰.

۳- ۳. سوره تحریم: ۶۶، آیه ۶.

۴- ۴. سوره زمر: ۳۹، آیه ۹.

آیه «...یرفع الله الـذین امنوا منکم والـذین اوتوا العلم درجـات...»(۱) بیـانگر این است که مقـام علمـا خیلی بالاست؛ برای اینکه آگـاهی ارزش است. علم، نور است و چراغ هـدایت که انسـان را از چـاله ها نجات می دهـد؛ به شـرطی که به آن عمل کنـد. کسی که در شب چراغ را پشت سرش نگه می دارد و حرکت می کند، خوب در چاله می افتد. این همه ارجاع به ائمه طاهرین علیهم السلام داده شده به خاطر این است که ما حقایق را از آنها یاد بگیریم و در اعتقاد و اخلاق و عمل از این بزرگواران.

اینکه به پیغمبراکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم خطـاب شـده است که بگو: اجری از شـماها نمی خواهم «الاّـالمودّه فی القربی» نشـان دهنـدهٔ اهمیت جایگـاه ائمه علیهم السـلام است؛ پیغمبر صـلی الله علیه و آله اولاـدش را دوست داشت، امّـا این کار را چون دسـتور بود انجـام داد و چون علوم و حقایق نزد آنها است، هـدایت و صـراط مسـتقیم نزد آنها است. پس اگر کسـی می خواهد هدایت بشود، باید به آنها مراجعه کند.

در عیـد غدیر، پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم امیرالمؤمنین علیه السـلام را سـردست می گیرد و «فهذا علیٌّ مولاه» می گوید: مولی نه به معنای محب است که با پیامبر علیهاالسلام این همه سرو صدا جمعیت را نگه دارد در آن هوای گرم و بگوید علی علیه السـلام را دوست داشـته باشـید. اینکه علی علیه السـلام را مولا و سرپرست قرار داد. هادی و زمامدار جامعه قرار داد، برای این بود که علی علیه السـلام هادی و رهبر و مدیر جامعه است. باید مردم را آشـنا کرد. اگر کسـی با این شـناخت زیارت کرد، حق پیـامبر و علی و فـاطمه و فرزنـدانش تـا حضـرت حجّت علیهم السـلام را رعایت کرده و روز قیامت می توانـد از آنها انتظار شفاعت داشته باشد.

L بین حضـور حضـرت معصـومه علیهاالسـلام در قم و حرم اهـل بیت علیهم السـلام بودن این شـهر، چه رابطه و تنـاسبی وجود دارد؟

اگر حضـرت معصومه علیهاالسـلام آن گونه که تاریخ نقل می کند، خودشان قم را برای اقامت انتخاب کرده باشند، این خیلی مسأله مهمّ و ارزشمندی است. اگر رهگذر

۱- ۱. سوره مجادله: ۵۸، آیه ۱۱.

باشد، مسأله دیگری است، و اگر می خواستند زیارت برادر بزرگوارشان بروند، این یک مسأله دیگری است. اگر واقعاً از روی انتخاب آمدند قم که اینجا بمانند، حتی اگر می خواستند برادر را زیارت بکنند و به اینجا برگردند، این برای قم منزلت بلالای است. خود این حیثیت که حضرت معصومه علیهاالسلام قصد داشتند که در قم بمانند، خیلی مهم است.

من یک مسأله ای را داخل پرانتز راجع به حضرت معصومه علیهاالسلام برای شما توضیح بدهم. درباره منزلت حضرت معصومه علیهاالسلام در زیارت می خوانید که «السلام علیکِ یا بنت رسول الله یا بنت امیرالمؤمنین، یا بنت الحسن والحسین خدیجه و فاطمه و...، عمهُ ولی الله» همه اینها که گفته می شود خوب آنجا نمی گوید که «اشفعی لی فی الجنّه» و وقتی می رسد به جایی که می خواهد اشفعی بگوید، این گونه می گوید: «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه فانّ لکِ عند الله شأناً منَ الشأن». چه چیزی می خواهد بگوید؟ نکته عجیبی است. یا بنت رسول الله و جملات بعد از آن شخصیتهای عرضی و بالغیر اوست؛ دختر پیغمبر، عمّه امام و دختر امام هستی. دختر زهرا و خدیجه هستی. اینها همان شخصیت بالغیر است، عرضی است. نمی گوید به واسطه اینها ما را شفاعت کن. خیلیها بودند که اولاد پیغمبر بودند، اولاد امام بودند، امّا العیاذ بالله خودشان منحرف بودند؛ صرف منتسب بودن به امام مگر موجب تقرب به خدا می شود؟

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

وقتی می خواهد تقاضای شفاعت کند، می گوید: «فانّ لکِ عندالله شأنا من الشأن»، این کرامت ذاتی توست به واسطه قربی که به خدا داری؛ خودت شخصاً قرب داری، به واسطه این قرب به خدا مرا شفاعت کن! پس نکته این است که وقتی تقاضای شفاعت می کند به شخصیت ذاتی آن حضرت تمسّک می کند و می گوید: تو پیش خدا مقرّب هستی.

L حاج آقا به نظر شما این شأن از آن «شأن الکبیری» است که در جامعه کبیره داریم؟

«شأنا من الشأن» نکره است، شأنی هست، نه آن شأن با ولایت؛ یعنی شأنی داری

و مقـداری از این شأن پیش تو است. این نکته بسـیار مهم اگر به چیزی بایـد بالید آن کرامت نفسانی و شخصـی و مقام معنوی خود فرد است. معلوم است که حضرت معصومه علیهاالسلام خودشان عالمه بوده اند. دانشمند بوده اند و خودشان جواب گوی مسایل بودند. این بزرگوار، عالمه بودنشان از شخصیت معنوی خود ایشان بوده است.

در زمان امام عسـکری علیه السـلام ، مرکز علما در قم بوده است. شـیعیان اینجا بوده اند. شاید شـیعه خالص در شهرهای دیگر ایران هم بوده است، اما پراکنده بوده اند. تحت سیطره بودند و تنها جایی که می شود گفت مجمعی برای شیعه بوده، قم است. شما به حالات روات قم مراجعه کنید. می گویند: اگر نبودند قمیون دین ضایع می شد. روات بزرگی در اینجا بوده اند. علمای بزرگی اینجـا بودنـد. واقعاً اینجـا مرکز تشیّع بود. پیروان اهـل بیت علیهم السـلام از زن و مرد اینجا بودنـد. بی جهت نبوده که حضـرت معصومه علیهاالسـلام به اینجا تشـریف آورده اند. قم مرکز تشـیّع بود. علما اینجا بوده اند، همان طرفدارهای اهل بیت علیهم السـلام اینجا بودند... رابطه قم با امام عسـکری علیه السلام خیلی زیاد بود. آنها شناخت داشتند که کجا بروند و چه کار کنند. علّتش این بود که بزرگان علما و روات قم اینجا بودند. شـیعیان اینجا بودند. بله، جایی که می شد با ایشان صاف و ساده و راحت صحبت کرد، اینجا بود. تقیّه اینجا خیلی لازم نبود.

L جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان بفرمایید؟

سؤال خوبی است، اولاً آقایان خصوصا طلبه ها بدانند که دنیا دار تکلیف و دار توسّل به اسباب است؛ «أبی الله أن یجری الامور الا باسباب ها»(۱). آدم اگر بخواهد ملّا بشود، ، باید درس بخواند؛ یعنی همان اسبابی که از زمان ائمه علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام مکتب تشکیل دادند. تقریبا ۴ هزار شاگرد داشتند. علوم متنوّع را درس

۱- ۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۲۴.

می گفتند. همه اش اشراق نبود. از طریق همین علم اکتسابی بوده، نه علم اشراقی.

استادی داشتیم در مشهد به نام آقای حاج شیخ هاشم ـ رحمه الله علیه ـ که می فرمود: بعضیها می روند فلسفه بخوانند می بینند که مشکل است، می شوند عارف.

گروهی درس می خوانند که فقیه بشوند می بینند که اصول مشکل است، می شوند اخباری؛ چون خیلی درس خواندن سخت است. مقام علم خیلی مهم است. و لکن دنیا دار تکلیف است و باید زحمت کشید. دنیا جای تنبلی نیست، باید کار کرد و از راه علم اکتسابی، باید درس خواند. همین جا می شود. در همین عصر که اساتید بزرگ ما چون حضرت آیه الله میرزا ـ رضوان الله علیه ـ می فرمودند: ما باید دو دستی کار بکنیم. یک دست به اسباب و یک دست به عالم غیب داشته باشیم. آقا همیشه درس بخوانید. اگر بتوانید نماز شب بخوانید، اگر توسل به ائمه علیهم السلام داشته باشید، منافاتی با درستان ندارد. دو دستی کار کنید.

ما از توسل به ائمه طاهرین علیهم السلام بی نیاز نیستیم. اگر دعا می کنیم، کار ما کاملاً منطقی است؛ زیرا هر عملی که بخواهیم انجام بدهیم، برای این است که به هدفی برسیم؛ اما غالبا عمل ما علّت تامّه برای هدف ما نیست و نقص دارد؛ مثلاً برای زراعت، زارع چه کار می کند؟ برای چه تخم را در زمین کِشت می کند؟ برای اینکه می خواهد گندم بر دارد. آیا همین که گندم را در زیر زمین بکارند، کفایت می کندو دیگر آب و باران نمی خواهد؟ توجه فرمودید! سرما نباید بیاید و از این قبیل که تنها به دست خداست. اینجاست که زارع دست بلند می کند و می گوید: ای خدا! من کار خودم را کردم، آن را که به من واگذار کرده بودی، انجام دادم، تو هم کار خودت را انجام ده. واقع مسأله این است، من درس می خوانم، پیش استاد می روم، مطالعه می کنم، خوب من کار خودم را کردم، خدا نیز موانع را برطرف می کند؛ زیرا شرایطی برای درس خواندن هست که من نمی توانم تحصیل بکنم و موانعی هست که من نمی توانم مطرح بکنم، و خداست که این شرایط را فراهم می کند و موانع را برطرف می سازد.

فرض کنیم کسی اهل تهذیب اخلاق هم باشد، البته کمتر کسی هست که به این

میدان پا بگذارد؛ چون معنی تهذیب اخلاق، مبارزه با نفس است. سر دو راهی نفس و خدا، نزاع عجیبی است و پهلوان می خواهد. که هوای نفس را به زمین بزند. عرفان شهودی محتاج به تهذیب نفس است، مرکز عرفان شهودی که افاضه می شود نفس مهذّب است. تا او پاک نشود، بین عرفان شهودی و رزائل اخلاقی و ادراکی تضاد دارد. تا آنها را بر اثر ریاضت عملی برطرف نکند، این تضاد از بین نمی رود. بنابراین اگر کسی بخواهد با عرفان شهودی به اجسام علم پیدا بکند، همه چیز تعطیل می شود. چرا عدالت در جامعه نیست؟ چون مهذّب نیستیم. آدم مهذّب که گناه نمی کند، مال مردم نمی خورد، زورگویی نمی کند. روایتی در کافی شریف است که می فرماید: الریاسه لا تصلح الاّ لأهلها» کیست؟ یا درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله است که «الله أعلم حیث یجعل رسالته»(۱)،یا درباره غیر او که به هر حال، شرایط درونی می خواهد. مسأله ریاست هم همین طور است، ریاست اسلامی تهذیب نفس می خواهد باید هوای نفس، زیر پا له شده باشد، هوای قدرت طلبی، مال طلبی، جاه طلبی در آن نباشد، این کس می تواند مثل و نمونه علی علیه السلام باشد، برای جامعه کار بکند و الاّ کار نمی کند. تهذیب نفس لازم است، در جامعه تهذیب نفس نیست، اگر تهذیب نفس بود، خلوت و جلوت یکی می شد. آدمی که می داند «ونحن اقرب الیه من حبل الورید»(۲) اگر تنها هم باشد، فکر گناه نمی کند؛ چون او می داند «ما یکون من نجوی ثلاثه الّا هو رابعهم و لا خسمه الّا هو سادسهم و لا أدنی من ذلک و لا اکثر الّا هو معهم این ما کانوا ثمّ ینبئهم بما عملوا یوم القیامه»(۳) اگر کسی این آیه مبارکه را باور داشته باشد شب که در خلوت می خوابد به این فکر می افتد که فردا بیدار شوم، چه بلایی سر مردم در بیاورم.

بنابراین اینجا دارالتکلیف است. گفتم: علم افاضی تهذیب می خواهد و این هم کار هر کسی نیست. پس علم اکتسابی درس خواندن می خواهد، باید درس بخوانیم. البته باید مواظب باشیم که اعمال ما همیشه اوقات علت تامه برای هدف ما نیست.

۱- ۱. سوره انعام:۶، آیه ۱۲۴.

۲- ۲. سوره ق: ۵۰، آیه ۱۶.

۳- ۳.سوره مجادله: ۵۸، آیه ۷.

دست غیب همیشه بایـد بـا مـا همراه باشـد. هر کـدام از بزرگان که به جایی رسـیده انـد، اهل خیر و برکت بوده انـد، علاوه بر تحصیل و کوشش داشته اند، دست درازی هم به سوی خداوند و توسّل به ائمه طاهرین علیهم السلام داشته اند.

من حدود ۲۰ سال خـدمت آقای میلانی رحمه الله بودم. سـر درس ایشان اشـکال نمی کردم، بعـد از اینکه درس تمام می شد، می رفتم و صـحبت می کردم. ایشـان به بنـده خیلی محبت داشـتند. یک روزی بعـد از درس می خواستیم خـدمت ایشان بحث علمی بکنیم ــ کسـی که ۳ سال در درس حاج شـیخ اصـفهانی و ۱۴ سـال در درس مرحوم نائینی شـرکت کرده بود ــ بـدون مقـدمه گفتنـد که آقـای نـائینی می فرمود: نمی گویم نمـاز شب شـرط اجتهـاد است، امـا بی دخالت نیست. این خاطره از باب ختامه مسک باشد.

L چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان کنید.

کرامـت برای دسـتگاه الهی مهم نیست. این کرامت و اینهـا ذوالمراتب مشـکّک است. اینهـا که نزد خـدا مهـذّب بودنـد چیزی نیست که کسـی نقل بکنـد. چشـمی کور بود بینا شد، سـرطانی خوب شد. واقعااینها کمال برای آن ائمه علیهم السـلام بالاتر از این حرفهـاست. بله! گاهی اسـبابی که از اسـباب مادّی منقطع شـده است، دست غیبی در کار می آیـد؛ اما شـما هنوز مقام ائمه علیهم السـلام را نفهمیـده ایـد. کرامت برای آنها چیزی نیست. پاکان از پیروان ِ آنها دارای کرامت بوده اند؛ اما اگر حقّه بازی نباشد و راست باشد.

من شـنیده ام و منکر نیستم. شما اگر با حضرت معصومه علیهاالسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام پیوندِ نزدیک داشته باشید، از کرامت اینها بهره مند می شوید. من تصدیق می کنم اینها را. آقای قرائتی نقل می کرد که: به همدان نزد آقای آخوند ملا علی رفتم. ایشـان از علمـای بزرگ و از شاگردهـای خوب مرحوم حاج آقا بودنـد. بعـد از انقلاب هم بود، ملّای جامعی بود. گفتم: حاج شیخ! از شما چیزی شنیده ام که خودتان دیده اید، برایم بگویید. شنیده ام که کربلا، رفته بودید آنجا که بودید بچه ای از بام حرم حضـرت ابوالفضل علیه السـلام پرت شد. آمد وسط زمین و آسـمان ماند. آخوند ملّا علی گفتند: بله! پدرش آنجا بود. از پدرش پرسیدند که شما چه کسی هستید؟ گفت: شغل من رانندگی

است، به خدا گفتم: خدایا! تا به حال گفتی نکن، نکردم. حالا من می گویم مکن، بچه بین زمین و هوا ایستاد، به آخوند ملا علی گفتم: شما دیدید؟ گفت: بله! خودم دیدم. این نتیجه عمل یک بنده مهذّب است. یقینا اینها اذعان است. هیچ جایی این کارها نیست، پیروانشان که این طور باشند، خودشان دیگر معلوم است.

L چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصوّر بوده که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

این وسایل گناه که امروزه فراهم شده، زمان ائمه علیهم السلام در قم نبوده است. شما نگاه کنید، در دور دست ترین شهرها هم وسایل رفاهی وجود دارد. اگر بعضی از گناه ها را در بعضی جاها نمی کنند، چون وسیله گناه ندارند. در قم هم آن زمان گناهی نبوده، پیرو ائمه علیهم السلام بوده اند. قطعا بدانید که شیعیان مورد توجه ائمه(ع) بودند، قمی ها واقعا شیعه بوده اند، عمل می کردند و مورد توجه ائمه علیهم السلام بودند، به خصوص علمایشان. امّا درباره وضع موجود، عرض می کنم که شما بیرون هستید و من کمتر بیرون می آیم، پس بهتر از بنده مطّلع هستید. به هر حال، وضع قم را خوب نمی کنند. خدا می داند این شهر که عُشّ اهل بیت علیهم السلام است، به این دلیل است به این عنوان که مرکز مرجعیّت است. امروز قم چشم و چراغ دنیاست. خدا می داند دنیا به ایران متوجه است. یک وقتی مرکز، نجف بود. خدا لعنت کند صدام را که نجف را از بین برد!

اینجا باید وضع دیگری نسبت به حالا داشته باشد، هم از جهت علمی و هم از جهت عملی؛ خصوصا عملی، لکن از جنبه عملی اینجا با مکان مرجعیت تناسب ندارد. کسانی که آمر به معروف و ناهی از منکر هستند، گاهی با من ارتباط دارند، چیز دیگری از قم نقل می کنند. یکی از بزرگان گفته بود: عصرها به خیابان صفائیه رفتن، حرام است. آنجا ستاد تشکیل داده اند، جوانها را شلّاق می زنند این با قم تناسب ندارد. در قم نباید گفت: دختری که توی خانه مانده و به خانه بخت نرفته، خود را بزک کند و

بی جوراب بیاید در ماشین بنشیند، یا به مدرسه برود. اینها را برای من نقل کرده اند. این وضع قم است که با مقام مرجعیت و مقام روحانیت و حوزه تناسب ندارد. باید به فکر بود، اقلاً مثل واتیکان درستش بکنید. آنها امتیازی برای واتیکان قائل هستند. ژان پل اول آنجاست و دولت ایتالیا برای آنها احترام قائل است.

قبل از انقلاب آیه الله بروجردی رحمه الله اینجا بودند، که من هم بودم. اگر خانمی از تهران می خواست بیاید اینجا، اول قم که می رسید، می گفت: نگه دار! چادرش را سرش می کرد. اگر می خواست در قم پیاده بشود، و اتفاقی می افتاد که کار عجالتی داشت و بدون چادر در خیابان ظاهر می شد، این بچه های قمی می ریختند و او را هُو می کردند، باید زود می رفت داخل ماشین. حالا ـ شما به این خیابانها نگاه کنید. کسی ککش نمی گزد، روحانی می بیند هیچ، همه جا هم رفت و آمد دارند. باید برای قم امتیاز قائل بود. قم باید الگو باشد، همان طوری که از جهت علمی الگوست. اگر بخواهند جایی عمل خوبی را ببینند، سیره اهل بیت علیهم السلام را ببینند باید اینجا بیایند و از مردم ببینند، نه اینکه خدای ناخواسته اینجا بیایند و مشمئز بشوند و بگویند: آنچه ما از جهت گفتار می شنویم، در کردار جور دیگری می بینیم. این جور نباید باشد. این تجمل گرایی که در قم حکومت می کند، این رفتاری که می شود، نباید این گونه باشد؛ خصوصا روحانیتی که اینجا هستند، روحانی باید خودش، همسرش و بچه اش برای دیگران الگو باشد، نه اینکه در تجمل گرایی و امثال این چند قدم جلوتر از دیگران باشد. چه بگویم من از اینها بی اطّلاع نیستم. واقعا اینجا ایده آل است؟ معلوم است که این گونه نیست. بدانید ترویج عملی چندین مراتب از تبلیغ با زبان بالاتر است. اگر تبلیغ قولی باشد و گوینده عامل نباشد، اثر سوء دارد مردم می گویند: برو اول خودت را اصلاح کن؛ «أتامرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم»(1). این گونه نباید باشد آقا. به فکر باشید، به فرهنگ برسید. باید روحانیت در قم نفوذ داشته باشد. به فرهنگ برسد،

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۴۴.

ببینـد چه کسـی معلّم است، رئیس آموزش و پرورش اینجا کیست، چه کسـی را فرسـتاده اند، چه کسـی را دبیر کرده اند و چه چیزی را به بچه ها می دهند. باید اینجا این گونه باشد.

L چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدیّن، انقلابی و در خط اسلام و اهل بیت علیهم السلام و روحانیت بمانند؟

برای سالم مانـدن اینها باید شـما به فرهنگ برسـید و ببینید به آن بچه کلاس اول در کتابها چه یاد می دهند. باید روحانیت در اینجا نفوذ داشـته باشـد، رسـیدگی کنـد، به دبیرسـتانها نماینـده بفرسـتد اینها را سؤال پیـچ کنـد، اعتراض کند که چرا تو چنین حرفی زدی؟ تو چه حقی داشتی این حرف را بزنی؟ اینجاست که بایـد از اول خوراک بچه، مطالبِ سالم باشد، اعتقادی باشد، اخلاقی باشـد، عملی باشـد، نه اینکه ما از آموزش و پرورشـمان، از دبیرمان، از معلممان، بی خبر باشـیم، بعـد هم انتظار داشـته باشـیم که جوانهایمان سالم بمانند. این اینترنت هم که بیداد می کند و همه چیز یاد می دهد، از نظر تجملاتی و گناه، معصـیت و... وسائل گناه فراوان، و رادع و مانع هم در کار نیست. روحانیّت اینجا نفوذ نـدارد. یکی از اشـکالاتی که من دارم و درد دل من است، این است که بایـد امروز یک مرجعیّت متمرکز، مثل آقای بروجردی رحمه الله و امام رحمه الله در قم باشد، که مردم مثل نگین انگشتر به او توجه کننـد. آن وقت است که معانـدین و منافقین چه در داخل و چه در خارج جرأت نمی کنند کاری بکننـد. آقـای بروجردی ــ رحمه الله علیه ــ زمانی که اینجا مرجعیّت داشـتند، شاه در اوج قـدرت بود، امریکاییها اینجا بودنـد، اسـرائیلیها اینجا بودنـد و می خواسـتند اصـلاحات ارضـی بکننـد؛ امّا جرأت نکردنـد. آقا مانع شدنـد، گفتند: ابدا نباید این کار انجام شود.

اگر این کـار را بکنیـد، مسـلمین را بر علیه شـما می شورانم. چون مردم تـابع بودنـد و مورد قبول بود در کـار شـاه دخـالت می کرد.الآن حرف چه کسـی را می خرنـد؟ قـدرت تقسـیم شـده است. ما امروز نیازمنـد به قدرت مرجعیّت هستیم. مرجع متمرکز لازم داریم. اینها نکته هایی است که در دل من است. گفته ام، حالا هم می گویم. غربیها

خواستند به دست سلمان رشدی مسلمین را تحقیر کنند، او کتابی را برای اهانت به پیغمبر نوشت. الآن با جرأت همه را تحقیر می کنند، فلسطینیان را می کشند، امریکا به عراق آمده، اینها تحقیر مسلمین است.

امام ــ رضوان الله تعالی علیه ــ این بزرگ مرد، مرجعیّت داشت، رهبر هم بود، نفوذ عالمی داشت. غرب را تحقیر کرد و گفت: سلمان رشدی مرتد است و باید کشته شود. الآن غربیها هنوز بعد از فوت امام عاجزند که چگونه او را، نگه دارند. جرأت نمی کند بیاید بیرون، این است معنای مرجعیّت متمرکز، یکی از آقایان درمجلس لایحه ای راجع به دختران نوشته است. شما را به خدا غصه دارد. آدم باید دق کند. لایحه خلاف شرع تنظیم می کنند. اگر مرجعیت متمرکز بود، وکیلی جرأت می کرد چنین غلطی بکند؟ آن قلم به دست جرأت می کرد به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام اهانت کند؟

L چرا مرحوم حاج شیخ، شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیّه انتخاب فرمودند؟

معمولاً حوزه ها در مراکزی تشکیل می شود که ائمه طاهرین علیهم السلام یا بستگان آنها باشند. ایشان نمی خواستند مشهد بروند.بنابراین اگر ایشان می خواست مرکزی به وجود بیاورد که منسوب به ائمه طاهرین علیهم السلام باشد، بهترین جا قم بود که مرکزیت ائمه معصومین علیهم السلام را داشت. و جای درستی هم انتخاب کردند؛ چون اول اراک بود، و اراک چنین خصوصیتی را نداشت. اینجا علاوه بر جاذبه مردمی، سابقه شیعیان قم و سابقه حضور حضرت معصومه علیهاالسلام را هم داشت. سرّ مسأله این بود و انتخاب او عاقلانه بود.

L چگونه می توان فرهنگ عمومی قم و مردم آن را از مفاسد اخلاقی و انحطاط و بی بند و باری حفظ کرد؟

اولاً خود روحانی باید اصلاح بشود و حداقل خودش عمل بکند و ثانیا به مردم یاد بدهد زن و بچه و خانه و زندگی، فرش خانه، ساختمان و امثال ذلک، نباید برای مردم الگو بشوند. امیرالمومنین علیه السلام در زمان حکومتش می گوید: «علی علیه السلام می تواند

مغز گنـدم بخورد و عسـل مصـفا بنوشـد، ولی به دو قرص نـان اکتفا کرده است». آن هم با آن حکومت مقتـدرانه اش تا نکند شب در دار الاماره کسـی گرسنه بخوابد. اگر به زندگی علی علیه السلام نگاه کنیم، این سخن دل اوست که اول فرد مملکت، دارد با نان و جو زنـدگی می کنـد. من چه می خواهم بگویم، چه طغیانی بکنم. بایـد زندگی رؤسای قم، مرحم دل پابرهنگان باشـد، نه اینکه هر کس زنـدگی او را ببینـد، از زنـدگی خودش بیزار شود و بگویـد: اگر این زنـدگی است، پس زنـدگی من چیست؟ اگر ما نباید اهل دنیا باشیم، پس اینها چه می کنند؟

یک راهش این است که زنـدگیها تعـدیل بشود و تجمّلات را کنار بگـذاریم. در زمان ما روحانی رئیس با روحانی غیر رئیس زنـدگی اش یکی بود، سـاده بود. خود امام را دیدیـد، امام اینجا زنـدگی و منزل بزرگی داشت و دسـتش که خالی نبود. رهبر جـامعه که شـد، رفت جماران یک منزل سه اتاقه گرفت، چرا؟ برای اینکه برای مردم الگو باشـد. من بعضـی جاها گفته ام: این مسؤولین، به کسـی که از خارج می آیـد، منزل امام را نشان می دهند. خوب، اگر کار امام کار خوبی است و به آن افتخار می کنیـد که خارجیهـا را می آوریـد و نشانشـان می دهیـد که این زنـدگی رئیس مـا بوده است، پس چرا خودتان این کار را نمی کنید، و اگر بد است چرا می برید آنجا را نشان می دهید؟

مصاحبه با حضرت آیه الله علوی گرگانی مدّ ظلّه

ص: ۱۱۳

L زیارت و توسّل به معصومین علیهم السلام را از نظر روایات چگونه ارزیابی می نمایید؟

بسم الله الرحمن الرحیم توسل و زیارت نزد شیعه از اصول بسیار مهم است و روایات و ادعیه آنهارا به ما آموخته اند. این مهم، حتی در بین اهـل سنّت هم مورد توجه است. به عنوان نمونه: «مـا رواه القنـدوزیّ فی ینـابیع الموّده عن کتـاب موده القربی عن علی علیه السـلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله : الائمّه من ولدی من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله هم العروه الوثقی و الوسیله الی الله عز و جلّ».

بنابراین، این توسل به رسول خدا و آل او علیهم السلام ، برطرف کننده بسیاری از مشکلات، بلکه تمامی مشکلات است.

از روایات مختلف استفاده می شود که زیارت اهل بیت علیهم السـلام موجب بهره مندی از شفاعت و گواهی آنان و خلاصی از گنـاه است و سبب می شود معصومین علیهم السـلام در روز قیـامت به بازدیـد زائر خویش بیاینـد و زوّار آنهـا فردای قیامت ایمن و با پیامبر صلی الله علیه و آله همجوار باشند. بهشت بر زائر ائمّه معصومین علیهم السلام واجب و او از آتش جهنم به دور می باشد و همان طور که در نصّ صـریح روایت نبوی صـلی الله علیه و آله آمده، زیارت معصومین علیهم السـلام از نظر اجر و مزد، معادلِ زیارت خداست.

با عنایت به روایات، می توان به فواید دیگری از روایات دست یافت که بعضی از آنها عبارت اند از:

۱. زیارت اهل بیت علیهم السلام معادل حج و عمره است.

۲. زیارت اهل بیت علیهم السلام موجب ثبات قدم بر روی پل صراط است.

۳. زیارت اهل بیت علیهم السلام موجب می شود که زائر در حال فقر نمیرد.

۴. هر گامی که زائر به سوی زیارت بر می دارد، ثواب حج و عمره مقبول را دارد.

۵. زیارت قبر امام حسین علیه السلام معادل یک حج به همراه رسول خداست.

۶. زیارت قبر امام حسین علیه السلام موجب آسان شدن سختیهای مرگ است.

۷. زیارت قبر امام حسین علیه السلام موجب دفع ویرانی و غرق شدن در آب و

آتش سوزی و موجب محفوظ ماندن از درندگان می شود.

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

از روایاتی که در این زمینه وارد است، می توان به وضوح فهمید که حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم یکی از دلایل مهم حرم بودن قم است؛ زیرا در روایت آمده است: اَلا انّ حرمی و حرم ولدی من بعدی قم الا انّ قم کوفه صغیره اَلّا انّ للجنه ثمانیه ابواب ثلاث منها الی قم تقبض فیها امرأه من ولدی اسمها فاطمه بنت موسی، تدخل بشفاعتها شیعتی الجنّه باجمعهم»(۱).

بنابراین، روایت حرم بودن قم برای اهل بیت علیهم السلام با حضور کریمه اهل بیت علیهم السلام ارتباط تنگاتنگ دارد، حتی ممکن است قم مورد توجه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز باشد؛ چنان که والد ماجد مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی رحمه الله زیارت حضرت زهرا علیهاالسلام را در کنار مرقد حضرت معصومه علیهاالسلام می خواندند.

L اگر خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان کنید.

در بسیاری از موارد که برای ما مشکلات علمی یا غیر آن به وجود می آید، به کریمه اهل بیت علیهم السلام متوسّل می شویم و از آن حضرت درخواست می کنیم که از خداوند بخواهند که مشکلات ما حل شود. در حالات مرحوم صدر المتألهین آمده است که ایشان برای حل مشکلات علمی و سیاسی خود از روستای کهک به قم تشریف می آوردند و از حضرت معصومه علیهاالسلام استمداد می کردند.

L چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی است؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

۱- ۱. مجالس المومنین، ص ۸۳.

ویژگیهای فراوانی در روایات در مورد قم وارد شده که به طور اختصار بیان می گردد:

۱. حرم اهل بیت علیهم السلام است

۲. آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله است.

۳. فرشته ای بالهای خود را بر روی قم گشوده است تا هیچ ستمگری قصد بد در موردآن نکند

۴. قم موجب حفظ دین از ضایع شدن است.

۵. مأوای شیعه است.

۶. خداوند، قم را در میان شهرها اختیار کرده است.

۷. یکی از درهای بهشت است.

۸. خاک قم مقدس است.

۹. شهر قم ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته است(۱).

اهل قم کسانی هستند که اهل فقاهت هستند؛ «هم الفقهاء العلماء». آنان اهل فهم و درایت هستند و زمان را می شناسند و به احکام خدا عمل می کنند و خدا را نیکو عبادت می نمایند. مردم قم از یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند و با او قیام می نمایند و با مقاومت، او را یاری می کنند. اهل قم باعث پایداری دین خدایند و آن را از ضایع شدن و تباه گردیدن حفظ می کنند. مردم قم کسانی هستند که خداوند درمقابل بلاد دیگر، به آنان احتجاج می کند.

مردم قم باید صفاتی داشته باشند که ائمه هدی آنها را تأیید نمایند؛ زیرا فرموده اند: مردم قم از ما هستند و ما هم از آنهاییم.

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«قم عُشّ آل محمّد و مأوای شیعتهم و لکن سیهلک جماعه من شبابهم بمعصیه

۱- ۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴ تا ۲۱۸.

آبائهم و الاستخفاف والسخریّه بکبرائهم و مشایخهم و مع ذلک یدفع الله عنهم شرّ الأعادی و کل سوء(۱)؛ قم آشیانه آل محمّد صلی الله علیه و آله و پناهگـاه شـیعیان آنـان است امـا جمـاعتی از جوانـان قم به هلاـکت می رسـند به سـبب آن که پـدرانشان گناهکار بودند و بزرگانشان راکوچک می شـمردند و پیرانشان را مسخره می کردند. با این حال، خداوند شرّ دشمنانشان را از آنها دور می کند و از هر بدی حفظ می نماید».

بر جوانـان و مردم قم است که شـهر خود را از گنـاه پـاک نماینـد؛ آن طوری که ائمه مـا فرمودنـد: با اعمالتان موجب زینت ما باشید، مایه نه سر افکندگی ما، که گناه از طرف شما نسبت به فرق دیگر اسلامی؛ بدتر است چون به ما وابسته هستید.

L وجود طلّاب و فضلا و حوزه در این شهر، چه نقشی در ارتباط فعّال قم با سایر شهرها دارد؟

طلاب و فضـلای محترم حوزه علمیه قم می توانند نقش بسـیار مهمی را در رابطه با فرهنگ اسـلامی در سراسـر ایران اسـلامی، بلکه در جهان اسلام ایفا کنند؛ چرا که نقش آنها در این مسیر بسیار مورد توجّه است.

اینجـانب موفقیّت همه عزیزان و خادمـان درِ خانه اهل بیت علیهم السـلام و کریمه آنها، حضـرت معصومه سـلام الله علیها را از خداوند متعال مسألت دارم.

۱- ۱. همان، ص ۲۱۴.

مصاحبه با حضرت آیه الله گرامی مدّ ظلّه

ص: ۱۱۸

L محضر مبارک حضرت آیه الله گرامی از اساتید بزرگوار حوزه علمیه قم و شخصیتهای مبارز و انقلابی حوزه شرفیاب شدیم.از آنجا که قرار است ــ ان شاء الله ــ در سال آینده، در هفته پژوهش، یعنی آذر ماه ۱۳۸۳ کنگره ای با عنوان «بزرگداشت شخصیّت حضرت معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» برگزار شود، خدمت رسیدیم که درباره این کنگره رهنمود و صحبتهای کارگشا و مطالبی پیرامون تاریخ شیعی این شهر مقدّس که به عصر حضور ائمه علیهم السلام متصل می شود، بشنویم؛ البته در ضمن آن سؤالاتی هم خواهد بود که یکایک از محضر عالی سؤال خواهد شد. امیدواریم که حاج آقا با آن سخنان خوب خودشان به بار معنوی کنگره بیفزایند.

بسم الله الرّحمن الرّحیم و صلّی الله علی سیدنا محمّد و آله اجمعین. السلام علی مولاتنا فاطمه المعصومه علیهاالسلام من منتظر بودم که از همان اول سؤالات در آن باره مطرح شود؛ ولی چند جمله ای را به عنوان اظهار ارادت به حضرت معصومه علیهاالسلام عرض می کنیم. روایاتی که ما درباره حضرت معصومه علیهاالسلام داریم، روایات ممتازی است ونشان دهنده این است که شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام بسیار ممتاز است.

آن روایت «من زارها عارفا بحقّها فله الجنه»(۱) تا آنجایی که من مطّلع هستم، درباره هیچ یک از امام زاده ها نیست، یا حداقل ما ندیده ایم، و انسان به فکر می افتد که چرا مثلاً در مورد حضرت زینب علیهاالسلام با این خصوصیاتِ مبارزاتی که داشتند و زحماتی که کشیدند چنین روایتی نیست؛ البته ممکن است روایات به ما نرسیده باشد. شاید درباره حضرت زینب علیهاالسلام هم روایاتی بوده. به این ترتیب، درباره تعبیر خوب روایاتی که فضایل زیادی بر ایشان ذکر کرده، بحثی نیست؛ امّا «من زارها وجبت له الجنّه»(۲) این به چه جهت است؟ بنده مدّتی در این فکر بودم که نکته اش چیست؟ به

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸.
۲- ۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷، و ج ۹۹، ص ۲۶۷.

خصوص اینکه در زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام این جمله آمده که: «فانّ لک عنده الله شأنا من الشأن»(۱) نکته اش چیست؟ گر چه زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام به اصطلاح یک ارسال دارد؛ یعنی مرحوم مجلسی در بحار می فرماید: «وجدت فی بعض کتب المزار» و اسم نمی برد؛ منتها آن کتاب به علی بن ابراهیم و عن أبیه سند دارد. به نظر من سند خوبی است، اما مجلسی همین را می گوید: «وجدت فی بعض کتب المزار» نمی گوید آن کتاب چه کتابی است؛ ولی به هر حال این زیارت نامه متنی بوده که همین طور مرسوم بوده است و علما و بزرگان هم می خواندند.

من پیش خودم این طور تحلیل کردم که دو مطلب را می توان مورد توجه قرار داد: یک مطلب از بُعد معنوی و عبادتی و عفّت و عصمت حضرت معصومه علیهاالسلام و مطلب دیگر مشکلاتی است که خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن دوران به آن مبتلا بودند: و یکی از مشکلات این بود که مردم را از اطراف اینها با ترس و وحشت و ایجاد رعب پراکنده کرده بودند. اصلاً من فکر می کنم که از ترس، کسی به خواستگاری دخترهای پیغمبر نمی آمد. چه بسا از سادات هم بعضیها نمی آمدند. کافی بود بگویند اینها از نزدیکان بنی هاشم هستند. بنی العباس که خودشان را به پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر می دانستند، کافی بود گفته شود: اینها قوم و خویش بنی هاشم اند. خیلی اذیّت می کردند.

یکی از دلایلی که بعضی امامان علیهم السلام بعد از امام صادق علیه السلام از کنیز استفاده می کردند، یعنی ازدواج رسمی با حرّه نداشتند، به خاطر آن خانواده ها بوده است؛ زیرا با هر خانواده ای که می خواستند ازدواج کنند، نشان دهنده این بود که پدر آن خانواده تصمیم گرفته با اینها وصلت کند و به اینها نزدیک شود. بنابراین، مورد آزار قرار می گرفتند. و لذا اینهااز بازار کنیز استفاده می کردند. منتها انتخاب کنیز با وحی معین می شد. آن هم کنیزهایی که از اشراف بودند؛ ولی در آن زمان به دست دشمن اسیر شده و اسلام آورده بودند. خود آن داستانی مفصّل دارد که بخش جداگانه ای را می طلبد.

۱- ۱. فرازی از زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه(س).

بعضیها که مسلمان می شدند، از طرف حکومت جلویشان را می گرفتند که مسلمان نشوید. این عجیب است! در تاریخ بعضی جاها خوانده ام، شاید هم ضبط کرده ام. که وقتی بیگانه ها کافر بودند، از آنها جزیه می گرفتند و وقتی مسلمان می شدند، دیگر حکومت نمی توانست از آنها جزیه بگیرد. پس برای اینکه جزیه ایشان را بگیرند، وقتی فرد مسلمان شده، فریاد می زد: اشهد أن لا اله الا الله، می گفتند: نه شما مسلمان نیستید. چرا؟ برای اینکه بتوانند جزیه بگیرند و این در بعضی از تواریخ نقل شده است. در چنین شرایطی سخت بود؛ از خانواده های مسلمان هم بودند بعضی هاشان هم که در خواب به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرّف می شدند و حضرت می فرمود: عروس ما هستید.

شرایط طوری بود که اصلاً اینها منزوی بودند. حضرت رضا علیه السلام با سیاست بسیار جالبی شیعه را از انزوا بیرون آورد و در ظاهر هر چه مأمون اصرار می کرد، حضرت نمی پذیرفت. به هر حال، درستش هم همین بود. اگر زود می پذیرفت، به ضرر حیثیت شیعه و امامت بود؛ ولی وقتی فشار مأمون زیاد شد، پذیرفت. مصلحت هم همین بود که بپذیرد. این یکی از مصالحی بود که شیعه را از انزوا بیرون آورد. شیعه در زمان موسی بن جعفر علیه السلام به حدّی در خفا و انزوا بود که وحشت عجیبی آنها را فرا گرفته بود. مگر کسی می توانست ادعا کند که رافضی است!

هشام بن حکم که از شاگردان خاص امام صادق علیه السلام و امام صادق علیه السلام او را بسیار تجلیل می کند، به طوری که حتی وقتی وارد جلسه می شود، او را بالای دست خود، یعنی کنار دست خودش می نشاند و که پیرمردهایی از سادات اعتراض می کنند که این جوان یا آن نوجوان را بردی آنجا نشاندی؟ حضرت این قدر از ایشان تجلیل می کرد. در زمان موسی بن جعفر علیه السلام آن حضرت یک به هشام بن حکم پیغام می دهد که حرف نزن! در حالی که امام صادق علیه السلام تحریکش می کرد که برود به اصطلاح مباحثه کند. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: حرف نزن، بحث نکن! و این به حدّی بود که هشام بن حکم باورش نمی شد و می گفت: محال است، امکان ندارد به مثل منی موسی بن

جعفر علیه السلام چنین پیغامی بدهد! من همیشه مؤید بودم. آخرین پیام این شد که حضرت برایش پیغام فرستاد: آیا راضی هستی در خون من شریک بشوی؟ اینجا دیگر دست برداشت و چون کار از کار گذشته بود، فراری شد و هارون الرشید تعقیبش کرد و در کوفه در خانه ای مخفی شد. وقتی هم مُرد، جنازه اش را در کوچه گذاشتند. در چنین شرایطی بود که هشام بن حکم این قدر به حضرت نزدیک بود که در مورد او فرمود: «انّما قتلتنا شیعتنا»؛ شیعه ها ما را کشتند». درباره اهل بیت علیهم السلام این روایت نقل شده که «انّما قتلتنا شیعتنا». خوب، این رازش چیست؟ شیعیان قاتل اند یعنی چه؟

تقیّه یعنی اینکه به قدری شرایط سخت بود که مجبور بودند سکوت کنند. روایت در مورد تقیّه زیاد وارد شده است. بعضی از شیعه ها راز داری نمی کردند، تقیّه نمی کردند، خلفا هم فکر می کردند که کار اینها مربوط به خود امام علیه السلام است. این بود که امام علیه السلام را تعقیب می کردند اگر چه امام صادق علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام اصلاً برنامه ای برای مبارزه مسلحانه نداشتند؛ چون می دانستند شرایط ایجاب نمی کند. هر چه پیش خلفا قسم هم یاد می کردند، خلیفه باورش نمی شد. به علّت عمل شیعه (انّما قتلتنا شیعتنا)عاقبت هم خلیفه امام علیه السلام را می کشت؛ به خاطر همین قضایا وگرنه اگر خلیفه یقین داشت که موسی بن جعفر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام کاری به آنها ندارند، این چنین نمی شد.بله اینها مبارزات فرهنگی داشتند، بحثی در آن نیست. من فکر نمی کنم که خلیفه ها فقط به خاطر مبارزات فرهنگی اینها را می کشتند. مبارزات فرهنگی در اقوام دیگر هم بوده؛ مثلاً از اهل تسنن هم مبارزات فرهنگی نقل شده است.

امام رضا علیه السلام شیعه را از انزوا بیرون آورد، ولی شرایط مناسب نبود و بالاخره خانمهایی از سادات بنی هاشم و جوانهایی هم که می خواستند ازدواج کنند، خیلی مشکل بود. من نمی دانم حضرت معصومه علیهاالسلام خواستگارها را ردّ می کردند یا اصلاً خواستگار نداشتند. به هر حال، مشکلاتی آن زمان بود که کسی جرأت نمی کرد جلو بیاید و عفاف اینها یک عفاف معمولی نبوده است. عفاف همراه با حرج، بوده است. خوب این یک نکته، نکته دیگری که در عظمت حضرت معصومه علیهاالسلام به ذهن من

ص: ۱۲۲

می رسد، مسأله جهاد حضرت بود و اینکه چه جهادی کرده اند؟ یک ضربه بزرگی که به ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شد، مسأله پیدایش واقفیّه بود و واقفیّه در زمان امام رضا علیه السلام پیدا شدند و ضربه بزرگی هم به امام علیه السلام زدند. به حدی که امام برای اینکه این اختلاف کم شود، حتی رضایت داد که لباس رعیّتی و چوپانی بپوشد و در کنار باغی بیل بزند. روایت است که برای شناسایی امام لازم بود که قیافه شناس تشخیص بدهد که این کیست؟ به هر حال، آن وقت واقفیّه ضربه بزرگی می زدند و تیشه بر ریشه فرهنگی می زدند که می دانید بزرگ ترین ضربه، ضربه فرهنگی است که مهم تر از ضربه مسلحانه است. ولیکن حکومتهای غاصب به ضربه مسلحانه اهمیت می دهند؛ ولی از لحاظ منطقی در مبارزه فرهنگی، به ریشه ضربه می زنند. آنها نیز با فرهنگشان مبارزه می کردند.

مسأله دیگر، سادات بنی الحسن بودند. بعضی از سادات بنی الحسن، اهل بیت علیهم السلام را آزار می دادند. در آن موقع، دائما می گفتند: حکومت مال ماست، برای اینکه امام علیه السلام باید مبارز باشد. و صدها دلیل دیگر و بعد از حادثه کربلا علی بن الحسین علیه السلام را پذیرفتند. بعد می گفتند: شاخه امامت دیگر آنجاست. شبیه حرفی که زیدیّه هم می گفتند. امام حسن علیه السلام را برادر بزرگ می دانستند و می گفتند که بعد از امام حسین علیه السلام باید حکومت به بچه های برادر بزرگ برسد و از این قبیل مسایل؛ مخصوصا که اهل مبارزه بودند و قیام به سیف داشتند. دلایلشان اینها بود.

از میان سادات بنی الحسن، دو نفر موقعیّت بسیار مهمّی داشتند: یکی حضرت عبد العظیم علیه السلام است. دیگری حضرت معصومه علیهاالسلام ، که آن حضرت از بنات الحسن و الحسین علیهماالسلام است و موقعیت مهمّی دارد. ایشان حرکت را به قصد دیدار برادر شروع کرد و همه می دانستند برای زیارت امام رضا علیه السلام می روند. این حرکت برای سادات بنی الحسن و هم برای گروه واقفیّه خیلی شکننده بود. این قضیه خیلی مهّم بود. شما فرض کنید که حالا از باب مثال یک مرجعی را ــ نعوذ باالله ــ متهم بکنند که این کافر است، کمونیست است. خوب حالا اگر جوّ هم همین را بپذیرد. جوّ عوام همان طور

که می دانیم تابع این است که چند نفری حرفی بزنند زود تحت تأثیر واقع می شوند. حال در چنین جوّی، اگر یک عالم بسیار معنوی از راه دور حرکت می کند؛ و در راه هر کسی از ایشان بپرسد کجا می روید؟ بگوید: به دیدن آن آقا، می روم چقدر اجر و ثواب دارد که رفع اتهام می کند.

رضا شاه از آقای حاج شیخ ابوالقاسم کبیر که زیر پای آقای بروجردی دفن هستند، وقت ملاقات خواسته بود. ایشان وقت ملاقات نداد. گفتند: من کاری ندارم. چون ایشان گوشه گیر هم بود؛ ولی از آنجا که عنوان ظاهرش خیلی فراگیر بود و برای بزرگان خیلی خوب بود که بگویند با حاج شیخ ابو القاسم ملاقات داشتیم. ایشان راه نداد و قبول نکرد. بعد رضا شاه از حاج شیخ عبدالکریم وقت ملاقات خواست. حاج شیخ وقت ملاقات داد. البته این قبل از آن سخت گیریهای رضاخان بوده است و البته این قضیه به نفع حاج شیخ ابوالقاسم تمام شد که او چقدر زاهد بوده که یک چنین آدمی را راه نداد، در حالی که حاج شیخ چقدر راحت ملاقات را قبول کرد. خوب، ببینید چقدر اوضاع عوض شد. آخر ما گاهی می شنویم آقا شیخ ابوالقاسم خیلی مهّم است. امام خمینی رحمه الله وقتی که فرمود: آن شیخ ابوالقاسمی که ما دیدیم مقام معنوی بالایی داشته فقط برای این نیست که نماز شب می خوانده. اینها که اصل نیست. فردا صبح به هنگام ملاقات رضا خان با حاج شیخ، دیدند آقای حاج شیخ ابوالقاسم از منزل بیرون آمده است. افراد در خیابان به دور او جمع شدند و از او پرسیدند آقا کجا تشریف می برید؟ فرمود: من دارم می روم منزل حاج شیخ برای ملاقات با رضاخان. توجّه کنید! من از مرحوم عارفی، پیرمردترین روحانی بیرجند با واسطه نقل می کنم: به حاج شیخ ابوالقاسم گفتیم: آقا کجا می روید؟ گفت: می روم ملاقات رضاخان. گفتیم: آقا شما که ملاقات ایشان را نپذیرفتید، زمانی که او از شما وقت ملاقات خواست. گفت: بله! من رد کردم، برای اینکه من کاری با رضاخان نداشتم، امّا حاج شیخ باید بپذیرد، برای اینکه ایشان می خواهد حوزه را اداره بکند و چاره ای نداشت. حالا من دیدم وقتی که ایشان تن به ملاقات داد و باید هم ملاقات می کرد، من بلند شدم

بگویم من هم مثل ایشان هستم. می خواهم بروم ملاقات. خوب، این چقدر مهّم است.

آن وقت شما حساب کنید حضرت معصومه علیهاالسلام که از بنات الحسن و الحسین علیهماالسلام است، حرکت بکند و در طی سفر هر کجا، سؤال کردند: کجا می روی؟ بگوید: می خواهم به ملاقات برادرم، امام هشتم علیه السلام بروم. سِرّ این سفر چیست؟ هم توی دهن واقفیّه می زند و هم توی دهن کسانی که اهل بیت علیهم السلام را آزار می دادند؛ چنان که درباره حضرت عبدالعظیم این روایت وجود دارد که «اما انّک لو زرت قبر عبد العظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیه السلام (۱)». آخر چرا؟ آخر ربطی ندارد؛ بین حضرت عبد العظیم و امام حسین؛ آن به خاطر این است: جهاد، جهادِ به این مهمّی در زمانی که شیعه مسلّح نبود! زمانِ امام حسین علیه السلام دست کم شیعه مسلّح بود. زمانِ امام حسن علیه السلام مسلّح بود. زمانِ حضرت امیر علیه السلام شیعه مسلّح بود؛ ولی بعدا شیعه مسلّح نبود. فقط فرهنگ داشت و فرهنگ شیعه را داشتند از بین می بردند.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام با آن موقعیتی که داشت به عنوان محدّثی عالی قدر خدمت امام جواد علیه السلام رفت، پرسیدند برای چه آمدی؟ فرمود: آمده ام عرض عقائد کنم. پیر مرد عالم محدّث آمده خدمت این نوجوان عرض عقائد کند. برای فرهنگ شیعه خیلی خیلی مهّم است. درباره حضرت معصومه علیهاالسلام این دو مطلب به ذهنم خطور کرد. «ان لک عند الله شأنا من الشأن(۲)» علاوه بر کراماتی که الی ما شاء الله دارند و شما بهتر از من می دانید؛ ولی در اصل قضیه این مسأله به ذهنم خطور کرد. ضمن اینکه گاهی در بعضی مکاشفات پیش می آید که پیدا بود حضرت کاملاً عنایت دارند. ایشان زوّارهایی را که می آیند دقیق همه را می بینند و به همه توجه دارد که چه موقع اخلاص دارند، چه موقع اخلاص ندارد، چه کسی مرتب می آید، چه کسی مرتب نمی آید. شنیده ها در این باره خیلی است و بعضی از چیزها را هم خودمان می دانیم.

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۵.

۲- ۲. فرازی از زیارت نامه حضرت معصومه(س).

L سِرِّ عظمتِ حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در چیست؟

این مطلب هم مجهول است که سرّ عظمت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام چیست؟ در زیارت هیچ یک از امام زادگان این جمله که درباره آن حضرت است، نرسیده که «مَنْ زارها وجبت له الجنه»(1) . شاید نکته اش در اعتصام حضرت از هر گونه شهوات حتی نوع مباح آن بوده است. شاید به خاطر احترام فوق العاده ای است که به برادرش امام رضا علیه السلام دارد در حالی که امام در آن زمان مورد توهین گروه واقفیّه شیعه قرار گرفته بوده؛ چنان که زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد و ظاهرا به جهت حمایت از امام جواد علیه السلام در برابر برخی گروه های دیگر شیعه و به خصوص بعضی سادات بنی الحسن بوده است. فاطمه معصومه علیهاالسلام هم حسینی است وهم حسنی. و در میان همه اولاد حضرت زهرا علیه السلام محترم بوده است و با گرایش شدیدش نسبت به امام رضا علیه السلام موجب تقویت جبهه آن حضرت در برابر واقفیّه و برخی سادات بنی الحسن بوده است.

او به قصد زیارت آن حضرت از مدینه هجرت نمود و در نزدیک قم بیمار شد و در قم رحلت نمود و با کمالِ عظمت و احترام، تشییع و دفن شد. معنویت و اخلاص و عفّت آن حضرت موجب شد که قبر آن حضرت مدار و محور تحقق حوزه علمیه پر برکت قم شد که طبق برخی روایات تا ظهور امام زمان(عج) باقی خواهد بود.

L از حضرت عالی سؤال دیگری داریم: آنچه ما الآن مشاهده می کنیم، ظاهرا پرتویی از آن دریچه نورانی به روح حضرت عالی جاری شده کما اینکه در استخاره ها گاهی این معنا تجلّی می کند. خواستیم بدانیم که با حضرت معصومه علیهاالسلام هم سر و سرّی بوده یا نه؟

خدمتتان باید دو مطلب را عرض کنم: یکی را خیلی نمی شود توضیح داد. فقط اشاره ای می کنم. در مورد قضیه استخاره، در بعضی از مصاحبه ها با بعضی مجلات؛ فکر کنم مجلّه بشارت و بیّنات بود توضیحاتی داده ام. به هر حال، اصلش یک برقی زد

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷ و ج ۹۹، ص ۲۶۷.

که این قابل توضیح نیست. بعدها که فکر می کردم که شاید به کارم لطمه بخورد، بالاخره طلبه هستیم و کار اصلی مان باید تدریس و تألیف و اینها باشد. داشتم تصمیم می گرفتم که مطلقا در را ببندم و کسی را در این قسمت راه ندهم. در خواب به من گفتند که: وظیفه ات است که جواب مردم را به استخاره بدهی. در بیداری هم مطلبی پیش آمد که باز توضیح مفصّلی می خواهد. صدا برایم آشنا بود. چون اوایل سال ۱۳۵۸ همان صدا را شنیده بودم. در بیداری همان صدا با لحنی شدید شاید کلمه وظیفه را دوباره گفتند و بعد به من گفتند: ریاست می خواهی؟ چه چیزی می خواهی؟ پس مردم کجا بروند؟ چه کسی برای مردم کار بکند؟ یک چنین تعبیراتی. عرض بکنم که مثلاً می خواهند نشان بدهند که دلیل استخاره نکردن به خاطر هوس ریاست و یک چنین چیزهایی است. حالا این صدا داستانی دارد. صدا آشناست یعنی چه؟ این یک بحث مفصلی دارد.

باید من قضیه سال ۵۸ را برای شما بگویم. در طی جریانی یک کسی که از شاگردهای قدیم ما بود و خیلی هم مسلکش خوب نبود. راه تازه ای در پیش گرفت. و استارت اولیه اش را خودم زدم؛ ولی بعدها خیلی جلو رفت. ایشان از روی کتابهای نراقی به خصوص نراقین و بعضی کتب قدیمی دیگر با ممارست بعضی مسایل از طریق چیزهای که می خورد با ریاضتهای شرعی به جایی رسید که ارتباطش هم با ملائکه ممکن بود، و هم با گذشتگان، و حتی با اهل بیت علیهم السلام . گاهی یک مقداری هم قدرت دید باطن و بعضی چیزهای دیگر داشت. چون از من تعهّد گرفت که هیچ کسی نداند و هنوز گاهی با من تماس دارد هیچ وقت این مسایل را بیشتر از این نمی توانم توضیح بدهم. عرض بکنم که در یک جریانی با حضرت معصومه علیهاالسلام رابطه برقرار کردیم. البته با دیگران هم بود با مرحوم امام رحمه الله با مرحوم آقا نجفی رحمه الله با خیلیها رابطه برقرار کردیم. با اهل بیت علیهم السلام با حضرت امیر علیه السلام با حضرت زهرا علیهاالسلام با آقا ابی عبد الله الحسین علیه السلام با سیّد محمّد در سامرا رابطه هایی برقرار کردیم. داستانهای جالبی این قسمت دارد که مفصّل است فکر کنم جایی هم نوشته نشده است. با حضرت

معصومه علیهاالسلام رابطه برقرار کردیم که اوّل گفتم: من به زیارت شما زیاد مشرّف می شوم. چون من ایّام درسی همه روزه زیارت بی بی می روم. وقتی درسها تعطیل است، گاهی می روم؛ ولی ایّام درسی همه روزه می روم؛ اصلاً وقتم را طوری تنظیم کرده ام که بتوانم ۲۰ دقیقه داخل حرم باشم و برای اینکه فقط به زیارت برسم در آنجا هر کسی مراجعه می کند برای استخاره ای یا مسأله ای و هر چیز دیگری، رد می کنم. معمولاً ـ به کسی که همراهم هست می گویم و این گاهی موجب کدورت هم می شود. فقط خدمه حضرت را استثنا کرده ام. بعضیها می روند به خدمه می گویند تا خدمه بیاید.

فرمودند که بله! توجّه داریم. خوب حالا ـ این خیلی مهم نیست؛ چون ممکن است انسان تشکیک کند؛ امّا بعد پرسیدم که برنامه های من چطور؟ ایشان فرمود: دو چیز مثبت در پرونده شما است: ۱. استخاره ۲. شهریه خود حوزه ما گاهی پول به دستمان می رسید، یک شهریه مختصری می دادیم. شهریه ما نه خصوصی است، نه عمومی به آن معنا. شهریه ای است به شاگردهای درس حوزه. گاهی هم عیدی می دهیم. پس یکی هم شهریه نیمه عمومی است. معمولاً ۷ – ۸ سالی است که الحمدالله برقرار بوده. خوب به ما هم مختصر چیزی که می رسد از اول گفتیم در امر شهریه بگذارند. اوّلاً باید بگویم این علامت صدق است، برای اینکه این مکاشفه با وساطت واسطه ای برقرار می شد که به هیچ وجه این مسایل را اصلاً نمی فهمید به هیچ وجه قضیه استخاره را نمی دانست و از شهریه هم به احتمال ۹۰ درصد، بلکه بیشتر از ۹۹ درصد خبر نداشت. و در ثانی این دو مسأله کاری بود که نه تنها فایده ای برای جنبه های دنیایی نداشت، بلکه شاید قدری مضر هم بود. استخاره که مضر بود. این را همه می فهمند. برای اینکه کم کم آدم به استخاره کردن معروف می شود. یک عربی از آمریکا تماس گرفته بود بعد توی صحبتها کم کم فهمیده بود که مثلاً ما هم صاحب رساله عملیه هستیم و تألیفات و از این مسایل. گفت: عجب! ما هر چه شنیدیم شما اهل نَفسی و خبر از این چیزها نداشتیم. این چند روزه یک عربی از عراق چند بار آمد و گفت: مسافریم و این را هم گفت که همه بیرون می گفتند: فلانی خوب استخاره

می گیرد. اینکه به ضرر ماست کاملاً معلوم است.

بنابراین باید نقطه مثبت داشته باشد و آن نقطه ای مثبت است که جنبه دنیویش ضعیف باشد. امّا شهریه زودرس هم به ضرر آدم است. وقتی پول هست، به ضرر آدم است؛ چون ما جوّ حاکم را می دانیم و افکار بعضیها چنین است که می گویند: این شخص به خاطر اینکه خودش را مطرح بکند شهریه می دهد؛ در حالی که می دانستند من پول به دستم می رسد آن را باید چه کار کنم؟ همه اش را خودم بخورم پس مشروعیتش چه می شود؟ به مراجع دیگر بدهم تا آنها بدهند. آنهایی که به من پول داده اند، برایشان سؤال مطرح می شود که فلانی پولها را چه کار می کند؟ ما راهی جز این ندیدیم. گفتیم: حالا مختصر بدهیم بیرون. پس حضرت معصومه علیهاالسلام استخاره را جزء نقاط مثبت ذکر کردند.

امّا اصل قضیه ارتباط و قضیه استخاره آیا مربوط به لطف حضرت معصومه علیهاالسلام بوده یا نه این را نمی توانم چیزی عرض کنم؛ منتها از گذشته من نمی دانم شما هم چیزی می دانید؟ شاید خاطرتتان باشد یا شنیده باشید که بنده طلبه شدنم با مخالفت خانواده خودم، یعنی خانواده پدری ام رو به رو شد. و مخالفتهای وجود داشت؛ چون بعد از شیخ ابوالقاسم در خانواده ما روحانی یک نفر بود. یک نفر در خانواده پدری و یک نفر در خانواده مادری. در خانواده پدری، آقای شیخ محمد باقر خازنی بود که مدتها در مسجد امام، جای پدرشان نماز می خواندند. در خانواده مادری نیز مرحوم حاج شیخ عباس مستقیم بود که عموزاده مادرم بود که ایشان فوت کرد. حاج شیخ عباس مستقیم از طرفی خودش تاجر زاده بود و آقا شیخ محمد باقر هم آقازاده آقا شیخ ابو القاسم بود و در حالی که هر دو بسیار عالم، با سواد، متدیّن و ملاّ بودند، ولی هیچ کدامشان در جامعه به آن صورت مطرح نبودند. هر دو نفرشان هم مسجد امام نماز می خواندند و آقای شیخ عباس منزل آقای نجفی زیاد می نشستند. آقا شیخ محمّد باقر هم داخل اتاقی در فیضیه بود و در سرایی که می گفتند آنجا حجره مرحوم امام رحمه الله بوده، دو سه نفری با هم مباحثه می کردند. من این را دیده بودم. آن وقت پدر من معتقد

بود که من اگر بیایم طلبه شوم، خوب چه بسا من هم مثل اینها زندگی مادّی آنچنانی نداشته باشم و مرتب می گفت : تو که روحیه این را نداری که بروی پولی، چیزی از این طرف و آن طرف بگیری، پس لابد گرسنگی می کشی! اینها هم مخالف بودند؛ یکی از برادرهای من که تحصیلاتش در امریکا بود، زمانی که می خواست به آمریکا برود، به من گفت: خوب، من وقتی برمی گردم، برای خودم کسی هستم؛ اما تو تنها یک طلبه ای هستی در قم.

من هر وقت مشکلی داشتم، خدمت حضرت معصومه علیهاالسلام می رفتم. حتی خوب یادم هست چشمم ناراحت بود یا ناراحتی دیگری داشتم. رفتم حرم، گفتم: خوب تو آگاه هستی من هیچ کس را ندارم. هر کسی لااقل یک رفیقی دارد که به داد او برسد. (من رفیق، داشتم منتها رفیقی که بتواند مشکل من را حل کند، نداشتم). هر کسی پدری دارد که به او رسیدگی می کند، پدر من با طلبه شدنم مخالف بود. بنده از حرم آمدم بیرون، هنوز به خانه نرسیده بودم ـ منزل پدری ما گذر جدّا نزدیک عشق علی بود ـ چشم من خوب شد. این است که حضرت معصومه علیهاالسلام در زندگی ما به خصوص نقش داشتند و این است که از خداوند توفیق خواستم و گاهی که با حالت تضرّع حرم می آیم، ایام تحصیلی که موفق هستم، تضرعا می گویم: خداوندا. این توفیق را از من نگیر!

L بین حضور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در قم و اینکه سرزمین قم عُشّ آل محمد صلی الله علیه و آله است، چه تناسبی وجود دارد؟

قضیه عش آل محمد صلی الله علیه و آله فکر می کنم بیشتر مربوط به حوزه باشد. البته حوزه اصیل در قم را می خواهم بگویم که از زمان ورود اشعریون بوده است و می دانید که محدثین دو جا مهم بودند: یک جا کوفه و یک جا قم. در بین همه محدثینِ شیعه کوفیّون و قمیّون مطرح بودند. و قمیّون راجع به حفظ اصالت روایات و احادیث دیگر حساسیت خیلی شدیدی داشتند. همه می دانیم که «احمد بن محمد بن عیسی»، «برقی» را از قم بیرون کرد. نه فقط برقی را، چند نفر دیگر را هم از قم بیرون کرد؛ فقط

به خاطر اینکه در روایاتش شبه کرد. و بعدا راجع به برقی خودش دوباره به او وجه داد؛ منتها بعد از فوت برقی محدثینی دقیق بودنـد. قمّیون از کوفیّون ادق بودنـد و این مسأله قابل توجهی است. «لو لا القمیون لضاع الـدین»[(۱)] مطلب خیلی مهمی است. فکر می کنم حرم به این معنـاست؛ منتها عُش در فارسـی به آن معنا نیست و به معنای لانه و آشـیانه است، و آشـیانه اهل البیت علیهم السـلام بیشتر به آشـیانه فرهنگی می خورد. حرم به معنای آن است که یک حرمتی دارد که کسـی نباید آنجا برود. اینها به خانواده، به ناموس، به دختر، خانم و مانند اینها حرم می گویند؛ امّا آشـیانه، بیشتر به جنبه فرهنگی گفته می شود، نظیر اینکه مـا در آیه تطهیر، اهـل بیت علیهم السـلام را خـانواده امیرمؤمنـان علیه السـلام می دانیم، نه اینکه زنان پیغمبر را اهل بیت علیهم السـلام ، بـدانیم. منظور از اهـل بیت آیه تطهیر، بیت رسـالت است، اهل بیت رسالت یعنی آنهایی که مطالب رسالت را دارنـد. علی داماد است، ولی داماد را ما جزء اهل بیت می دانیم؛ در حالی که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را جزء آن نمی دانیم.

اینکه قم عش اهل بیت است، نه صـرفا به خاطر حضـرت معصومه علیهاالسلام که به خاطر حوزه است؛ اما یک نکته دارد و آن اینکه بعـد از آن قرنهای اولیّه، وجود حضـرت معصومه علیهاالسـلام در اینجا موجب تـداوم حوزه شـد و کم کم این شـرایط به وجود آمد. در نتیجه باید بگوییم آشیانه شدن و توسعه آشیانه به برکت حضرت معصومه علیهاالسلام بوده است و می دانیم که مرحوم آقای حاج شیخ وقتی آمدند و همه در جریان هستیم که اقامت ایشان در اینجا بر اثر استخاره شد و با درخواست علمای قم، اسـتخاره ای که باز کردنـد، این آیه آمد «و أتونی باهلکم أجمعین»[(۲)]. ولی بالاـخره اصل این است که آمـدن او به اینجا، جنبه زیارت حضـرت معصومه علیهاالسـلام داشـته است و اینکه علمای قم خواسته بودند که یک مسأله ای پیش آید و بعد این توقف کوتاه توقف، تبدیل به دایمی شد و من هم این طور فکر می کنم.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲- ۲. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۳.

L چه ویژگیهایی بوده که ائمه علیهم السلام این شهر و سرزمین را می ستایند؟

به خاطر اینکه اینها به روش فرهنگی حامی دین بودند. و قم از آن جاهایی است که مستقیما از غیر اسلام به اسلام شیعی گرویدند. آن طور نبوده که سنّی شوند، بعد شیعه بشوند. این خیلی مسأله مهمی است، به خلاف اصفهان، به خلاف ساوه، به خلاف بعضی شهرهای نزدیک. نکته دوّم اینکه بلافاصله فرهنگیها، از جمله اشعریون اولیّه که خودشان از رجال فرهنگی شیعه بودند، به قم آمدند. آن وقت، به نظر می رسد که در حقیقت تشیّع با این جهات فرهنگی؛ حفظ شد منتها مطلبی که هست این است که خود آنها چرا قم را انتخاب کردند؟ اصلاً اشعریون چرا آمدند قم؟ فکر می کنم قم یک شرایط خاصی داشته که مورد توجّه حکومتها نبوده و کنار بوده است. اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از عربستان مبعوث شد، درست است اهل آنجا بوده، ولی نکته خاصی هم بود و آن اینکه سرزمین حجاز به ظاهر چیزی نداشت و ریگزاری بود که نه مورد توجه روم بود، نه مورد توجه ایران و آن موقع قدرت جهانی این دو تا بودند. بنابراین می شد آن جا راحت تر کار کرد. قم هم کنار بود. ما تا این اواخر نظرمان بر این بود که حتی معروف بود در دوره سلاطین گذشته اصلاً قم را فراموش می کردند؛ مثلاً هیچ وقت برای آبادانی قم قدم برنمی داشتند که در میان خود قمی ها شایع بود و می گفتند: قم خاک مرده رویش ریخته شده است. این تعبیرات در قم زیاد شایع بود حالا یک چیزی هم که می گفتند واردات و صادرات قم، ولی بالاخره که صادراتش الحمد الله خیلی خوب است؛ «تفیض العلم منه الی سائر البلدان»[(۱)] ولی درباره وارداتش مردم چه می گفتند، این اصلاً مورد توجه نبود.

شاید نکته این بوده که اینها آمدند، دیدند در حقیقت سرزمینی بکر است که می توانند دور از فشار خلافت کار کنند. و شاید نکته ای هم که مستقیما از غیر اسلام به اسلام شیعه گرویدند، آن هم همین نکته بود که خلفا توجّه ای به اینجا نمی کردند. ری

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

مطرح بود، اصـفهان مطرح بود، امـا قم به عنوان قم مطرح نبود. یکـ دهی بود. اصـلاً تا این اواخر هم می دانیـد قم چه وضـعی داشت. شایـد شـما یادتان نباشد، ولی من یادم است. آن طرف رودخانه اصـلا قم نبود، راه نبود. آن پل دم بازار را حاج محمّد رضا زاد ساخت. من او را دیده بودم. با پدر من رفاقت داشت. پدر من از تجّار قم بود؛ چنان که اولین کارخانه برق قم را حاج محمـد میرزای زاد آورد. اصـلاً به آن طرف راه نبود، آن طرف چنـد تا گاراژ بود. من دیده بودم خانه هایی مرحوم حاج شـیخ ساخته بود که آن طرفهای کوچه رهبر آن جاها و بقیه اش این طرف ها چند عدد گاراژ بود. آن وقت در قدیم تر از اینها ببینید چه بوده! بله این طرف پایین شهر قم، قم این طرف بود نکته ای که آنها اینجا آمدند، بساط پهن کردند، این بود و نکته ای که اینجا آشیانه اهل بیت علیهم السلام شد، به این سبب بود که اینها آمدند و فرهنگـ تشیّع را بسط دادند.

L حـاج آقـا! مـا می دانیم که اشـعریون تقریبـا در اواخر قرن اوّل از کوفه هجرت کردنـد و به قم آمدنـد و اینهـا تقریبا محـدّث بودند؛ یعنی در همان بستر حدیثی کوفه تا اندازه ای به مسایل آشـنا بودند با اینکه اینها از کوفه به قم آمدند، امّا در خود کوفه پس از زمان امام صادق علیه السـلام ما می بینیم گرایشـهایی مثل فتحیّه قدریّه رشد می کنند؛ ولی در طول سیر حرکت حدیث قم از همان مطلعی که اشـعریها گام به این سرزمین می نهند، تا پایانی که عصر مرحوم شیخ صدوق ــ رضوان الله تعالی علیه ــ است، هیچ گونه فرقه ای، گرایشـی، غیر از اثنا عشـری نیست. می خواهیم از محضـر حضـرت عالی بپرسـیم که علت تداوم این منهج صـحیح و صراط مستقیم در این حوزه و در حوزه های دیگر که حتی از حوزه کوفه سرچشمه می گیرد، با آن مشکلاتی که داشته اند، در چیست؟

به نظر من پاسخ این سؤال به مطالب مذکور برمی گردد؛ یعنی به دو نکته: ۱. حساسیت آن گروه محدثینی که در قم بودند؛ ۲. کنار بودن قم از مرکزیّت کوفه که به عنوان یکـ شـهر مرکزی مطرح بود. اصل آنجا بود و تمام گروههای مخالف هم بیشتر از همه جـا در آنجا فعالیّت می کردنـد. نمی گویم جاهای دیگر مطرح نبوده، ولی کوفه به عنوان مرکزیّت مطرح بود. کوفه شـهر بسیار بزرگی بود که اول به عنوان معسکر

ص: ۱۳۳

ساخته شـد، ولی بعدا شـهر بسـیار بسیار بزرگی شد؛ البته اگر کوفه را از نجف جدا حساب کنیم. قرنها این طوری بوده که در کوفه به عنوان مرکزیت، گروههای مختلف بساط پهن می کردند. این بحثی در آن نیست. قم به آن صورت مطرح نبود؛ چه به عنوان یک شهر بزرگ، چه به عنوان مهد تمدن و چه به عنوان اینکه بخواهند اینجا سفره ای علمی پهن کنند.

یک نکته هم این است که گروه محدثینی که اینجا بودند، دقیق و حساس بودند که داسـتانِ «ابن عیسـی» و «برقی» و مانند اینها نشـان دهنـده این نکته است که چقـدر حساسـیت و مراقبت داشـتند و عملاًـ آنها می دانسـتند که اینجا نمی تواننـد بساطی پهن کنند. تشـکیل گروههای مبارزاتی بیشتر در شـهرهای بزرگ بود. در مبارزات هم همین طوری بود. قبل از انقلاب صـحبت بود که اصـلاً مبـارزات در قم مطرح نشود و مبـارزات در تهران باشـد؛ چون تهران شـهر بزرگی است و امکانات وارداتی آن بیشتر است. گروههای مخالف هم به این مسأله واقف بودنـد. من یادم هست زمانی خودم با امام خمینی رحمه الله صـحبت کردم که قبـل از تبعیـد شـان به ترکیه، گفتم: شـما می خواهیـد بـا اعلامـیه دنیا را روشن کنیـد؟ با اعلامیه که کار درست نمی شود! دنیا خودش گرفتار همین مسایل است. قضـیه فرانسه را گفتم و الجزائر و قضیه گل دامایر را که بنا بود رئیس جمهور آمریکا بشود، گـل دامـایر هم صـحبت از جنگ اتمی می کرد. یک چنین حرفهایی. بعـد ایشان فرمودنـد: نه! من با همین قم و تهران اعلامیه درست می کنم. به من این جوری فرمودنـد؛ ولی یـک جایی ایشان فرموده بود که اصـلاً حتی المقـدور اعلامیه ها، بیانیه هایی که می دهیم قم منتشر نشود، بهتر است تهران کـار کنیم. حالا منظورم این است که این را همه می فهمنـد؛ چه گروههای حقّ، چه گروههای باطل که کار را در جاهای بزرگ شـروع کننـد. هم امکان فرارش بیشتر است، هم تلفات آن کمتر و هم بازدهی اش بیشتر است.

L در یکی عرصه زمان روات به گفته ابن بابویه در قم ۲۰۰ هزار محدّث بوده است و شاهد این حرف این است که دراین شهر ۲ نماز جمعه بر پا بوده است؟ در تاریخ ما

نشنیدیم که جمعیّت قم ۲۰۰/۰۰۰ هزار نفر باشد. شاید این تعداد مثلاً در طول یکی دو قرن بوده، با ین همه درباره ۲۰۰ هزار محدّث تاریخ درستی در دست نیست. نظر حضرت عالی در این خصوص چیست؟

درباره این مطلب که می فرمایید در حال حاضر چیزی به ذهنم نمی رسد. من ۲۰۰ هزار را نمی دانم چه کسانی بودند. حداقل هزار نفر تا را باید معرفی بکنند، ۲۰۰ هزار تـا را نمی خواهیم؛ امّا اینکه دو نماز جمعه را فرمودید، من یادم هست یک جایی دیده بودم و الآن یادم نیست؛ ولی اگر این نکته باشد، تا آنجا که ما دیدیم و شنیدیم و خواندیم قم در دوره افشاریه و زندیه و غیر اینها دچار خونریزیهای عجیب و غریبی بوده که منجر به هجرتها شده و حتی نقل می کنند که تا کمر این ضریح را خون گرفته بود. داخل حرم خونریزی زیادی شده و یک شرایطی پیش آمده بود که موجب هجرت شد. و تا آنجا که مااز قدیمیها شنیدیم آبادانی به آن صورت نبوده حالا اگر هم بوده چرا از بین رفته؟ ما نمی دانیم.

یک جایی هم نوشته شده بود در قم یک زلزله عظیمی آمده و همه از بین رفته اند. این واقعه چه زمانی رخ داده، معلوم نیست. اتفاقا یکی از زمین شناسان و جغرافی دانان آمده بود اینجا و می گفت: قم هیچ وقت مرکز زلزله نبوده. حالا ما دیدیم آنجا نوشته بود. انگار هیچ وقت قم مرکز نبوده. در زلزله هایی هم که از ۱۰۰ سال قبل به این طرف رخ داده بعضی از روزنامه ها اخیرا نوشته اند که از سال ۱۲۸۸ تا الآن که قریب ۱۰۰ سال است، زلزله های بالای هفت ریشتر در قم و تهران در هیچ کدام نبوده است. در جاهای دیگر بوده. تا آنجا که خود من هم خاطرم هست، چندین زلزله خیلی مهم که در قم دیدم، به خصوص سال ۳۶ و ۴۶ مرکزش جایی دیگر بود، اینجا رگه اش گرفت؛ ولی در جایی نوشته بود یک زلزله ای آمده و همه از بین رفته اند. ما نمی دانیم شاید چنان که نقل می کنند در حمله مغول بوده که همه از بین رفته اند و فقط ۴مرد (چهارمردان) باقی مانده اند. به هر حال، تا آنجایی که ما دیدیم و شنیدیم این تمدّنی که می گویند در بعضی از کتابها نقل شده به آن صورت وجود نداشته حالا تا چه اندازه

بـوده من نمی دانم؛ ولی آن ۲۰۰ هزار نفر هم خیلی باورش برایم مشـکل است! محـدثینی مثل صدوق را می توان پذیرفت، اما کتابها و آثار حدیثی ۱۹۹ هزار نفر دیگر کجاست؟ این مطلب برای من قابل حل نیست. ولی اگر این باشـد، آن نکته دوم ما را تأیید می کند و نشان دهنده حساسیت محدثین قم است برای اینکه مواظب باشند گروههای دیگر رشد نکنند.

L از شهر مقدس قم به عنوان مرکز شیعه و حوزه و شهر زیارتی از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی چه انتظاری می رود؟

عمرانش فرع فرهنگش است توقع ما از قم، حوزه است و توقع از حوزه، فرهنگ است. عمران خیلی خوب است، به شـرطی که به فرهنگ ضـرر نزد. تجربه نشان داده است. جاهایی که از عمران خوبی برخوردار شونـد، قبل از اینکه متدینین اسـتفاده کنند، بی دینها اسـتفاده می کنند. من یادم هست گاهی سـفارش می کردم، البتّه قبل از انقلاب آن زمانها به بعضی طلبه ها می گفتم: بروید در این پارکها قدم بزنید! این پارکها را خالی نگذارید. نگذارید همیشه بی دینها بروند قدم بزنند و بعد این آیه کریمه را می خواندیم: «ان الصفاو المروه من شعائر الله فمن حجّ البیت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطّوّف بهما»(۱). اینجا چرا «لا جناح» با اینکه «یجب» باید باشد؟ می گفتیم: نکته اش این است که معروف بوده در صفا و مروه دو تا بت بودند. بعد گفتم: خدا اصرار دارد که این بتها مانع نشوند شـما بروید اینجاها! همه اش هم معلوم نیست راجع به حج باشد. من خودم شـخصا عقیده دارم که خود سـعی به مـا هو هو اسـتحباب دارد، حتی اگر یـک دفعه باشـد؛ چنان که در طواف هم همین طور است. من عقیـده ام این است و در مناسک هم نوشـته ام از این قضیه حالا بگذریم. منظور اینکه اگر بت هم بود، بروید و ترک نکنید! ولی تجربه شده جاهایی که عمران زیادی دارد، مثل پارکها، لب دریاها، کنار رودخانه های مصـفا اگر یک آخوند متدین برود انگشت نما می شود. همه

۱- ۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۵۸.

بی دینها می روند آنجاها را می گیرند.

پس جوّ فرهنگی برای ما اصل است. عمران اگر مانع فرهنگ شد، به عقیده من عمران نباشد، بهتر است. مثل اینکه اگر فردا اینجا ۱۰۰ تا کارخانه تأسیس شود و همه کارگران بی دین باشند، چهره شهر یک طور دیگر می شود؛ چنان که هر قدر به مرکز شهر فشار بیاید، عملاً به حوزه لطمه می خورد، یعنی به طلبه ها که آن امکانات را ندارند، فشار می آید؛ مثلاً وقتی که در ده تا خیابان خانه ها خراب می شوند، مرتب جمعیت فشار می آورند که به مرکز شهر بروند. آنهایی که قوی تر هستند، جاهای خوب و نزدیک را تصاحب می کنند. بنابراین، آنهایی که ضعیف ترند دورتر می روند. عملاً چه کسانی دورتر می روند؟ یکی کارگرها، دیگر طلبه ها آنها. کجا هستند؟ شهرک مهدیه واقع در جاده اصفهان.

غرض بُعد فرهنگی است که باید مورد توجه باشد؛ البتّه آنچه که حوزه است بحثی در آن نیست و مدیران حوزه باید مراقبت کنند. طلبه ها باید خیلی مواظب باشند. اینکه در زمان مرحوم حاج شیخ حوزه خیلی خدمت کرده، چون روی رفتار مراقبت طلبه ها بود. خیلی عجیب بوده اگر یک طلبه ای جورابش یک خورده نقش و نگار داشت. فورا تنبیه می شد یا از قم اخراج می شد. آقا! مبلّغی که الآن هم هستند و منبر می روند، قدیمها هم منبر می رفتند، می گفت: من زمان آقا میرزا مهدی بروجردی که مُقَسِّم حاج شیخ بود، صبح زود از حمّام می آمدم. دیدم آقا میرزا مهدی دارد می آید، ترسیدم؛ چون آقا میرزا مهدی خیلی مواظب رفتار طلبه ها بود. می گفت: من موهای سرم یک قدری بلند بود نه اینکه زلف، یک مقداری بلند بود. می گفت: صدایم کرد. آمد جلو. گفت: همین الآن می روی سرت را اصلاح می کنی. طلبه باید قیافه اش مشخص باشد، شرایط عجیبی بود. از قم بیرون می کردند و زمانی امام خمینی رحمه الله فرمود که زمان حاج شیخ ۳۰۰ نفر طلبه داشتیم؛ ولی ۳۰۰ نفر محبوب، منظور اینکه باید مدیریت حوزه خیلی مراقب باشد. احیانا می شنویم طلبه ای می آید، نه لباسی، نه عمّامه ای، نه قبایی و نه عبایی. قیافه اش از جوانهای غیر طلبه هیچ امتیازی ندارد. در

رابطه بـا خواهران بایـد گفت که جلبـاب فوق خمـار است، خمارتا کمر را می گیرد؛ جلباب بلنـد است، سرتاسری است. حالا فرض کنید چادر لزوم ندارد؛ ولی پوشش که شما می خواهید یا مانتو و شلوار درست کنید. این پوشش شرعیاتش دست خیاط است، نه دست این طرف که می پوشـد. خیـاط اگر این را تنـگ درست کرد، چه بسـا محرّک بودنش بیشتر از لخت بودن زن است. این اگر دیـد تنگ است آن را دور نمی انـدازد تا دوباره یک دست دیگر بخرد، بپوشـد و عملاً هم همین طوری شده و اینهـا بسـیار بسـیار بـد است و اثر بـد می گـذارد و حتی روی جوانهای حوزه اثر منفی می گـذارد و بایـد در این باره یک کار فرهنگی اساسـی بشود و الاّ خود جوانها و طلبه ها یمان هم فاسد می شوند و عجیب تر اینکه توی همین خیابان صفائیه، خانمی از محترمین بیوت اینها را نهی از منکر کرده، اینها برگشـته انـد به این خانم هم توهین کرده انـد. خود طلبه ها هم دیگر نهی از منکر نمی کننـد. از زمانی که دادگاه ویژه به طلبه ها فشار آورده، هر کسـی می توانـد به طلبه هم تهمت بزند. اگر طلبه نهی از منکر بکند، بعد برگردد بگوید: تو به من چه کار داشتی؟ بروند دادگاه ویژه، این هم دیگر به هیچ کاری کار نخواهد داشت.

این نهی از منکر نکردنهـا به نظر من بُعـد فرهنگی عموم جـامعه قم را به هم زده است و عوامل دیگر هم داشـته است که خیلی مفصّل است و اخیرا من هم گفته ام. این در خور یک مصاحبه مسـتقلی است که چه چیز باعث شده چنین وضـعیتی پیش آید؟ قـدیمها وضع قم این گونه نبود. قـدیمها تلویزیون نبود.اگر در بعضـی خانه ها تلویزیون بود برخی رابطه خود را با آنها قطع می کردنـد. منزل یکی از نزدیکان ما جزء اولین خانه هایی بود که تلویزیون آورده بودنـد. ما رابطه مان را با آنها قطع کردیم برای اینکه تلویزیون دارنـد. صف متـدیّن از بی دین جـدا بود. حالا خودتان می دانیـد چه فیلمهایی می گذارنـد. احیانا نامه هایی به دست ما می رسـد در نامه جوان می نویسـد که با دیـدن فیلم، مبتلای به فلان بیماری شدم. بیماریهایی شبیه به استمنا و غیره و این مسائل. باید یک کاری کرد. من معتقدم که نوحی دگر بیاید و طوفان زند تا لکه های فساد را

شستشو کند.

البته فکر کنم به همه ابعادی که تا الان مطرح شـد، به طور مفصل پرداخته شود؛ به خصوص برای حفظ موقعیت فرهنگی حوزه و جامعه قم.

حتی افراد غریبه را به پای حوزه علمیه قم می گذارند. می گویند: این همه علما هستند، چرا وضعیت باید این طور باشد/ خیلی بایـد کـار بشود. در گوشه و کنار قم جلسات مـذهبی برای بچه ها هست؛ ولی هم کم است و هم جنبه برهانی نـدارد. در جنبه هـای خطـابی و وعظ و پنـد و انـدرز است که اینها رشـد فکری کم می دهـد خود حوزه ـ الی ما شاء الله ـ همه چیز دارد، اما پرداختن به مردم کم است.

هیئت های عزاداری زیاد داریم، عُشّاق اهل بیت، هیئت ابوالفضل، هیئت حضـرت علی اصـغر الی ماشاء الله. هیئت های مختلفی هست؛ ولی هیئت هایی نیز داریم که می گویند: لا اله الا زهرا و اینها از جهالت مردم سوء استفاده می کنند. من یادم هست در حرم آقا امام هشتم کسی آمد پیش من و گفت: آقا این روایت «خلق الله العالم بالمشیه و خلق المشیّه بنفسها» که درست است؟ گفتم: بله! گفت: این ضـمیر بنفسها به کجا برمی گردد؟ گفتم: معلوم است، خداوند، عالم را به مشیّت آفریده، مشیّت به ذات، مشیّت به خود مشیّت. گفت: ما معتقـدیم که این ضـمیر به حضـرت زهرا علیهاالسـلام برمی گردد. گفتم: آن وقت یعنی چه؟ یعنی خداونـد عالم را به مشیّت آفریده. مشیّت که ذات خود خداست با حضـرت زهرا علیهاالسـلام آفرید. پس حضـرت زهرا علیهاالسـلام خود خـدا را درست کرد! گفت: حالاـ شـما مـا را کافر بدانیـد، ما که عقیـده مان این است. این طور است! چرا به خاطر اینکه یک آدم احمقی می آید اینها را تعلیم می دهد؛ لا اله الا الزهرا و چرت و پرت و اینها، و نماز هم می خوانند، حرم هم می آیند. نمی فهمند یعنی چه؟

این کارها در قم خیلی کم است هم روی جامعه قم باید زیاد کار شود و هم رعایت جنبه های فرهنگی و رشد فرهنگ. و یکی هم جلوگیری از کارهای موازی. این قـدر مؤسـساتی هست که کارهای موازی انجام می دهنـد و یک قـدری وقت گیر شده و یک چیزهایی به شما مربوط نیست، مربوط به حوزه و مدیریت حوزه است و آن رشد

فکری به طلبه هاست.

اساس علوم حوزوی سه علم است: فقه، اصول و فلسفه؛ اگر در این سه علم کسی ملاّ شود، بقیّه چیزها را اگر درسش را هم نخواند و به یک دهی هم برود، می تواند آنها را مطالعه کند. اگر در این سه علم ملاّ نباشد، شما هزار درس نهج البلاغه و تفسیر و روان شناسی و جامعه شناسی، همه اینها را در حلقوم این طلبه بریزید، اگر رفت، همیشه هم معلوم نیست در قم بماند، می رود جای دیگر می ماند آن سه علم اساسی را ندارد، ملاّ نیست. مجتهد نیست. آن وقت در نتیجه می آید و با بی سوادی خودش به اسلام ضربه می زند.

دیگر اینکه روی همه ابعاد کار شود. اگر توی کنگره روی این مسأله هم حساسیت نشان داده شود که جوّ درست بشود، خیلی خوب است. من به عنوان نمونه برای مدیریت خود کنگره عرض می کنم. که به یک جلسه ای در مشهد دعوت شدیم. من هم به خاطر زیارت آقا امام رضا علیه السلام قبول کردم. معمولاً من کمتر قبول می کنم. رفتیم آنجا. اول آقا سیّدی را از پیش نمازهای خود مشهد دعوت کردند، به جلسه آمد. فقط راجع به امام رضا علیه السلام و راجع به اهمیت انقلاب، صحبت کرد. جلسه برای چه بود؟ برای جایزه دادن به پژوهشگران. وقت زیادی هم گرفت. بعد از او یک آقایی از فضلا رفت صحبت کرد، آن هم پراکنده، مقدار ۲۰ دقیقه وقت را گرفت و چیزی نتوانست به جلسه بدهد. بعد نوبت وزیر ارشاد شد. برای وزیر ارشاد اولاً ـ وقت معین نکردند یعنی وقت وسیع بود و ایشان خیلی منسجم صحبت کرد. عملاً وقتِ جلسه را صحبت او گرفت. آن وقت شما حساب کنید، در جلسه بر ایشان وقت می گذارند که آقا این قدر باید صحبت بکنی به او این طور وقت می دهند! اینها به علما و حوزه لطمه می زنند. در کنگره ها این کارها را نکنید. در کنگره ها کاری کنید که موقعیت حوزه و روحانیت حفظ شود؛ چون دین حفظ می شود. ما می دانیم مردم دینشان دین احساسی است، دین برهانی نیست. اگر روحانیت تضعیف شود، دین تضعیف می شود.

L شما اول هم به فضیلت زیارت اشاره کردید؛ ما این همه راجع به فضیلت زیارت

روایت داریم به نظر حضرت عالی این پاداش (وجب)چگونه قابل تحلیل است که اگر کسی آمد زیارتی کرد، «وجبت له الجنّه»؟ رمز و راز این زیارت را می خواستیم برای ما بیان بفرمایید.

بعد از سال ۵۵ که ما از زندانِ ساواک آزاد شدیم، در سال ۵۶ هفته ای یک شب راجع به نهج البلاغه بحث می کردیم _ که شاید اولین درس عمومی نهج البلاغه را بنده گفتم _ یک بحثی را من آنجا مطرح کردم که بهترین راه رسیدن به خدا چیست؟ بهترین راه رسیدن به خدا، بحثی فلسفی است که با مفاهیم و معقولات کار دارد معقولات هم کلیات اند. فقط کلیات آدم را نشان می دهد. من برهان عقلی اقامه کنم که اینجا بخاری هست؛ ولی آدم تا پهلوی بخاری ننشیند، گرم نمی شود. از راه دل و عشق، انسان باید جمال خدا را ببیند تا عاشق خدا بشود. خوب جمال را چه طوری می شود دید؟ اوّل باید دل باز باشد. پس چه راهی داریم برای اینکه به خود خدا برسیم؟ یعنی در عالم ماده می گویند: باید لمس کنم؛ آنجا باید لمس روحی شود که «لا یمسه الّا المطهّرون»(۱) آن هم یک مسح، مسح و لمس روحی باید باشد. بنده به نظرم آمد که خوب این راه بهترین راه است.

خداوند از راه لطف، چهارده نور پاک در جامعه بشری قرار داده است و مردم اینها را که ببینند به خدا نزدیک می شوند؛ یعنی در بین عوام بهترین راه، نزدیک شدن به خدا، زیارت است. هیچ راهی از این بهتر نیست. منتها منظور از زیارت چیست؟ «عارفا بحقّها» یعنی چه؟ منظور این است که تاریخشان را بداند که این یک چنین آدمی بوده است. شما حساب بکنید که اگر کسی اصلاً هیچ یک از براهین خداشناسی را قبول نکند، اما حضرت امیر را بشناسد؛ لااقل معتقد بشود که نابغه عجیب و غریبی بوده است و این نابغه عجیب و غریب در برابر خدا آن طور زار می زده است، خوب می نشیند فکر می کند. برای عوام _ که منظور غیر فیلسوف و غیر عارف است _ بهترین

۱- ۱. سوره واقعه: ۵۶، آیه ۷۹.

راه، زیارت است.

من این بحث را یک وقتی یک جایی مطرح کردم. رئیس آمار ایران که خودش دکتری از نوادگان مرحوم آشتیانی است، در جلسه بود. بعد از جلسه گفت: فلانی من ۳۰ سال روی این قضایا تحقیق کردم، هیچ وقت چنین چیزی نشنیدم؛ ولی خیلی روی من اثر کرد. گفت: من یک وقت خودم نیز یک سخنرانی روی این موضوع داشتم. حالاـ من این بحث را داخل خود نهج البلاغه آورده ام. فکر می کنم که اهمیت زیارت باید بر این باشد. ضمن اینکه باید از بُعد روان شناسی، جوّ معنویّت مثل جوّ مادیّت باشد؛ همان طور که جوّ بارش زا، رطوبت می آورد و جوّ فساد، فساد می آورد، جوّ فضیلت، فضیلت می آورد، و زیارت جوّ فضیلت است.

L در ادامه سؤال قبلی، فرمودید: حضرت امام یک عنایت خاصی نسبت به بحث فقه جواهری و این مسایل داشتند. حضرت عالی هم فرمودید که درسی که باید در حوزه محور باشد، درس اصول و فلسفه است. به هر حال، حوزه در پیشینه خودش علمای زیادی داشته؛ علمایی که دانش آموخته نجف بودند و در آنجا، به حدّ عالی علمی رسیده بودند، علمایی که در واقع، هم دانش آموخته قم و هم دانش آموخته نجف بودند. پس از انقلاب هم تقریبا طلبه هایی که وارد قم شدند، همین جا تحصیل کرده اند. موقعیت قم و وضعیت کنونی حوزه قم از جهت پرورش طلبه در جهت اصلی و محور اصلی که فقه و اصول و غیره باشد و با توجه به سخن حضرت امام در فقه جواهری، چگونه است؟ و در واقع، چگونه باید باشد.

یک مطلب این است که بهترین حوزه در عالم اسلام، قم است. باز الآن هیچ کجای دیگر نیست و این را همه می دانیم. و آن روایت هم دارد که از پشت کوفه، یعنی از نجف به قم منتقل می شود و در قم تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محفوظ خواهد ماند ـ الحمد الله رب العالمین ـ و از همان مکاشفه که عرض کردم معلوم شد که اهل بیت علیهم السلام چقدر به حوزه عنایت دارند که کسی مختصر می آید کمک می کند، می گویند: نقطه مثبتی در پرونده است. این قضیه خیلی مهم است. قم بهترین

حوزه اسلام است و بحثی در آن نیست. از الازهر و جاهای دیگر بهتر است همه ما اینها را می دانیم؛ اما ما توقع تحقیق و صرف وقت بیشتری داریم.

یکی از پیش نمازهای تهران که از علماست، می گفت: آمدم قم دیدم که آقایی یک درس خیلی شلوغی دارد. خیلی آهسته و آرام صحبت می کند. می گفت: دیدم کلمه می گوید، همه فورا همین یک کلمه را می نویسند. آن پایین نشسته اند و یک کلمه را می نویسند. بعد دوباره یک کلمه دیگر می گوید، دوباره فورا همین یک کلمه را می نویسند. نمی آیند مطلب را بگیرند و در صدد مهم آن باشند. او می گفت: از علمای تهران و نسبتا از فضلا، از رفقای ما هم است یک برنامه ای دیدم، برنامه فلسفه و اینها داخل این رادیو معارف هم وقت برایش گذاشته بودند. می گفت که: من یادم افتاد در مدرسه معلم می گفت: «بابا». همه می نوشتیم. «بابا، آب داد». همه می نوشتیم. طلبه باید درس را خوب گوش کند، مطلب را باید هضم کند، سر درس اشکال کند، انتقاد کند. ان قلت و قلت کند. مرحوم امام رحمه الله در قم واقعا طلبه پروری می کرد. می گفت: حرف بزن! نجف هم که رفت، روزهای اول سال مثل درسهای دیگر، طلبه ها ساکت بودند. ایشان فرمودند: مگر روضه خوانی است؟ حرف بزنید، اشکال کنید. خود من هم تقریرهایی دارم. مرحوم امام، فرمود که حتما پاورقی بزنید. اشکالهایتان را بگویید. طلبه باید رشد فکری داشته باشد و مهّم ترینش هم فقه و اصول و فلسفه است.

یکی هم اینکه سلطه بر افکار و آرای دیگران که در کلمات شما هم یک اشاره ای داشتید. بله! ما هم اساتید نجفی داشتیم و هم قمی. من مدّتها شاگرد آقا میرزا هاشم آملی هم بودم که همه درسهایش نجف بود. امام خمینی رحمه الله شاگرد آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری بوده، حاج شیخ هم تحصیلاتش نجف و سامرا بوده و همان طور مرحوم آقای داماد، ما درس آقای خمینی رحمه الله بودیم تا ایشان بود و هم زمان در درس آقای بروجردی رحمه الله و درس آقای حائری رحمه الله شرکت می کردیم. آقای خمینی رحمه الله که رفتند، در خدمت مرحوم آقای داماد رحمه الله بودیم. بعد خدمت مرحوم آقای اراکی رحمه الله بودیم که تا ۵۱ من سالهای زیادی در درس خارج گذرانده بودم که دیگر درس نرفتم و

اینها بعضیهایشان مستقیما مربوط به نجف هستند که مثل امثال ما زیاد پیش ایشان بودیم و بعضیها با واسطه به نجف مربوط انـد. پس در حقیقت هم قم داریم و هم نجف. همیشه هم توصیه ام به طلبه ها این بوده که استاد متعدد ببینـد و یک طرفه بار نیایند و با افکار مختلفی آشنا شوند. بعضی از مطالب را ما از آقای داماد داریم که در درس آقای خمینی نبود، بعضیها را نیز از ایشان داریم، که آنجا نبود.

L با مقایسه بین حوزه نجف و قم، بفرمایید موفقیت کدام یک بیشتر بوده است؟

کشورهای اسلامی کلًا بیشتر با نجف مرتبط بودند. نجف به عنوان حوزه هزار ساله، اقدم بر قم بوده است. حالا ارتباط پیدا می کنـد به همـان بحثی که قبلاًـ داشتیم که ولو به قول ایشـان ۲۰۰ هزار محـدث در قم بودنـد و فلاـن... ولی عملاًـ هم در خارج، نجف مطرح بود. و الآن شیعیان خارج کشور همان طور که می دانید بیشتر متوجه به نجف هستند. کشورهایی مثل پاکستان، تانزانیـا، لبنـان، جز یـک عـده جوانهـای روشن انقلاـبی، بقیّه بیشتر متوجّه نجف هستند و لـذا اگر موفقیت را تقلیـد و ارتباط و روابط بگیریم، نجف موفق تر است. و اگر موفقیت تدریسـی بگیریم، در این اواخر مرحوم آقای خویی در بیان و تقریر بی نظیر بود، نه در قم نه در نجف مثل و مانند او را نداشتیم. آقای خویی در تقلید تقریر عجیب بود. این کتابهایی که می بینید، چه قدر با قلم روان نوشته شده، این قلم مقرّر نیست، قلم ایشان است؛ یعنی بیان ایشان عین قلم است. همان طور که به هنگام صحبت از لغات مکرّر این طرف و آن طرف استفاده می کرد. همان طور هم می نوشت. طوری صحبت می کرد که گویا از روی نوشته می خواند، خیلی عجیب بود. با اینکه من خیلی استاد دیده ام، مثل ایشان ندیده ام. در نجف هم می گفتند که مثل آقای خویی نبود؛ ولی خوب از نظر ایراد و ان قلت و قلت قم بیشتر بود. نجف روی قواعـد اصولی زیـاد کـار می کرد، امّـا با قم بیشتر روی روایات کار می کرد. حالا در مورد این مسایل خیلی صحبت داریم که با یکی دو جلسه تمام نمی شود؛

مثلاً آقای شیخ ابو القاسم قمی وقتی وارد قم شد، جدّ این آقا صادق روحانی

مرحوم به دیـدن ایشان آمـده بوده. بعـد، یک بحثی مطرح کرده بودند و آقا حاج شـیخ ابو القاسم بحث اصولی کرد. آقا سـید صادق حمله کرد که بابا این اصول بازیها را من نمی فهمم. خواسته وارد روایت شو. آقا شیخ ابو القاسم سکوت کرده، دیگران از دست آقـا شـیخ ابو القـاسم عصـبانی شـده بودنـد و ایشـان که برای بـدرقه آقـا سـید ابو القـاسم می رود، وقتی بر می گردد، احساس می کند اینها می خواهند یک غیبتی بکنند، برای اینکه جلوی غیبت را بگیرد، فورا می گوید: من در این فکر بودم که اگر ما این بزرگان را نـداشتیم چه می شـد؟ اصـلاً جوّ عوض می شود. منظور اینکه اصـلاً نجف بیشتر روی مسایل اصولی بود. حالا این هم مفصل است.

L با سپاس فراوان از محضر حضرت عالی که وقتتان را در اختیار کنگره قرار دادید.

به هر حال، دوست داشـتم راجع به حضرت معصومه علیهاالسلام صحبت بکنم. من در نوشته ای به تناسب «لولا فاطمه» راجع به حضرت زهرا علیهاالسلام صحبت کردم و در جای مناسب به خاطر بدهکاری به حضرت معصومه علیهاالسلام قلم را کشاندم به حضرت معصومه علیهاالسلام .

ص: ۱۴۵

مصاحبه با حضرت آیه الله بنابی مدّ ظلّه

ص: ۱۴۶

L به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیّه و جامعه شیعه را تهدید می کند؟

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله و صلّ الله علی محمّد و آله الطّیبین.

حوزه علمیه و روحانیت ریشه دارتر از این است که امری او را تهدید کند. حوزه علمیّه و روحانیت ریشه در وحی دارد، ریشه در اصول اعتقادات ما دارد، ریشه در دینی دارد که مطابق فطرت است؛ اما در کم رنگ کردن نقش حوزه و یا تضعیف حوزه و یا به تأخیر انداختن حرکت حوزه عوامل زیادی می تواند نقش داشته باشد.

یکی از آن عوامل دنیاگرایی و اشرافی گری است که احیانا در برخی افراد دیده می شود؛ به طوری که در رفتارشان، حتی در تبلیغات و تألیفات و انتقال فرهنگ اصیل قرآن و عترت که جزء وظایف حوزه و روحانیت است، این اشرافی گری پیداست. این خیلی خطر دارد؛ هم معنویت را از بین می رود و هم انعکاس اجتماعی بسیار زننده، خصوصا در بین نسل حاضر دارد. گاهی تجمل گرایی در ساخت و سازهای منازل شخصی یا مراکز خصوصی دیده می شود. این اشرافی گری و تمایل به مادّیات در تبلیغات اثر می گذارد، در کتاب نوشتن هم اثر می گذارد؛ هر چند که می بینیم ـ الحمدالله ـ هنوز خیلیها هستند که وقتی کتاب می نویسد، تقدیم می کنند به محضر مبارک حضرت مهدی ـ ارواحنا فداه ـ یا مثلاً می نویسد که خدایا! می دانی که این را برای رضای تو و به خاطر دفاع از ارزشهای الهی نوشتم. جهاد اکبر یعنی این، و این مسأله از سوی برخیها کم رنگ شده است؛ چون تمایل به مادّیات بیشتر است. در نتیجه، اخلاص هم کمتر می شود و انعکاس اجتماعی آن هم بد می شود و لذا در مقابل بیان و قلم این افراد تأثیرپذیر نخواهد بود.

مسأله دیگر روشنفکری است که اخیرا پا گرفته و آفتهایش را خواه از نظر فکری و اخلاقی و خواه از نظر آداب و رسوم اجتماعی دیده ایم.

سومین مسأله ای که حوزه را تهدید می کند، تحجّرگرایی و جمود به حرفهای گذشته و جمود به ظاهر الفاظ است ؛ هر چند این الفاظ هستند که بیانگر مکتب ما می باشند، اما جمود و تحجّر در آن خیلی مضر است.

مسأله چهارم اختلافهاست. شاید کسی بگوید: اختلاف لازمه لا ینفک دانشمندان است. بله، اختلاف در حد فطری خوب است و در بین حوزویان هم از قدیم بوده و در زمان ائمه علیهم السلام نیز اختلاف نظر در بین اصحابشان هم وجود داشته. نه اختلافاتی که از حد نظری می گذرد و به کشمکشها و تنازع و تفرقه افکنی می رسد و باعث دشمنی و کدورتها می شود. گاهی اختلافها از سوی دشمنان خارجی و یا دشمنان داخلی وارد می شود و مع الأسف به دست خودیها به دشمنیها و کدورتها و تکفیر همدیگر منجر می شود که باعث افت فرهنگی و سلب معنویت و نعمت از جامعه می گردد.

یکی دیگر از عوامل تهدید که خیلی هم مؤثر است، تبلیغات دشمنان، نه با یک زبان و از یک کانال، بلکه با تمام توان حتی از راه ماهواره است که می بینیم از راه قلم و بیان، بر علیه روحانیت و حوزه علمیّه تبلیغات زهر آگین و سهمگین دارند.

آنها بر روی نقطه ضعفها تبیلغ می کنند. قهرا انسان که غیر معصوم شد، نقطه ضعف خواهد داشت و هر چقدر نقطه ضعف کم باشد، آنها کاه را کوه جلوه می دهند و اگر نقطه ضعف در دو درصد از روحانیت و حوزویها باشد، به همه آنها تعمیم می دهند.

برخوردهایی که از بعضی خودیها سر می زند و رفتارهای ناموزون که حرام هم نیست، بلکه نسنجیده و سبک است، باعث می شود که دشمن آن را علیه روحانیت حربه قرار دهد؛ خصوصا که دشمن نسبت به روحانیت عداوت و حساسیت خاصی دارد؛ چون اینها دیده بانانی هستند که دشمن می خواهد اول اینها را بزند تا بتواند خوب حمله کند. مادامی که روحانی هست، باز می تواند بعد از حمله دشمن با آن سرمایه گرانی که از قرآن و عترت به دست گرفته است، جامعه را باز سازی کند.

اینها عواملی است که حوزه و روحانیت را تهدید می کند و در نتیجه، روحانیت و حوزویان باید در هر شرایطی این سدها را محکم کنند و هیچ بهانه ای به دست دشمن ندهند. خوشبختانه یکی از ویژگیهای بسیار برجسته روحانیت نسبت به سایر مراکز علمی این است که روحانیت وقتی از یک روحانی خلاف دید و او را قابل اصلاح

ندانست، با تمام شجاعت و با تأسی و پیروی از ائمه علیهم السلام او را ترد می کند.

به خلاف سایر اصناف و اقشار جامعه که با تعصبات بدشان، از منحرفهایشان هم دفاع می کنند. حالا روحانیت بیشتر در معرض بمباران و تبلیغات است. اگر ۲۵ سال پیش دشمنان ۱۰ درصد روی روحانیت حساب می کردند، حالا ۱۰۰ درصد حساب می کنند ؛ چون قبلاً گمان نمی کردند، حوزه و روحانیت با دست خالی بتواند این قدرت جهانی و شکست ناپذیر را به دست بیاورد، غافل از اینکه قدرت روحانیت، قدرتی است که در دلها به برکت فرهنگ اصیل قرآن و عترت اثر گذاشته و توانسته هر جوان دست خالی را به یک نیروی قوی و خطرناک نسبت به دشمن تبدیل کند.

با وجود اینکه ۲۵ سال پیش می گفتند: دین مرده است، حالا می بینید که نه دین مرده و نه دینداران مرده اند. ذهنیتهای سابق دشمن نیز نسبت به روحانیت به واقعیت تبدیل شده و حساسیتهایشان حادّتر شده است. هراس همه دشمنان دین خصوصا کشورهای غرب و آمریکا و حتی این کشورهای منافق نشین، همه و همه شان از ایران است و با وجود اینکه آنچه از ایران می تابد نور است، اما کشنده ظلم و کفر است.

مرحوم میرزا حسن شیرازی ــ رضوان الله علیه ــ در آن قیام تنباکو حکمش نافذ شد و انگلیسیها شکست خوردند. بنده این طور شنیده ام که وقتی به ایشان گفتند که ای مرجع عالی قدر! این یک سطر شما به داد اسلام رسید و مسلمانان پیروز شدند، می گویند که ایشان اول خوشحال شد، بعد شروع به گریه کرد و فرمود که دشمن قدرت روحانیت را تا این حدّ نمی دانست، حالا که می داند، به تعبیر بنده سپری بر می دارد و دفاع می کند.

یکی دیگر از آفتهایی که حوزه و روحانیت و مذهب را تهدید می کند، بی مبالاتی مسؤولان است ؛ چرا که اگر مسولان اجرایی بدرفتاری کنند یا از روی ناشی گری و یا خدای نکرده، بعضی افراد از روی خیانت رفتار کنند، این باعث می شود که مردم بدبین شوند و نسبت به بزرگان دین و ارزش های الهی سلب اعتماد می شود. و عقیده شان سست خواهد شد، خواه در بعد اقتصادی، خواه در بعد امنیتی و خواه در بعد

اجتماعی. این هم خطری است که نه تنها روحانیت، بلکه مذهب و دین را تهدید می کند. کرارا مقام معظم رهبری _ حفظه الله _ و دیگر دلسوزان به مسؤولان توصیه نموده اند که طوری رفتار نکنید که بگویند: دین نمی تواند جهان، کشور و مردم را اداره بکند.

L از قم به عنوان مرکز حوزه و شیعه و شهر زیارتی از نظر عمرانی و فرهنگی چه انتظاری می رود؟

با توجه به اینکه در روایات، از شهر قم به عنوان «عُشّ آل محمد» و یا «حرم اهل بیت» تعبیر شده، و علاوه بر وجود کریمه اهل بیت علیهاالسلام ، مسجد جمکران با آن معنویت و عطر خوش مولا ـ نیز در قم است که انتظار می رود قم از یک دروازه تا دروازه دیگر، نمونه ترین شهر اسلام مجسّم در تمام دنیا باشد ؛ یعنی دیوارها، خیابانها، بناهای خانه ها، مساجد و مغازه ها، شکل اسلامی خود را حفظ کنند و مردم قم به خصوص جوانان و حتی کسانی که فقط یک شب به عنوان زائر می خواهند در قم بمانند، شعایر اسلامی را رعایت کنند.

قم، شهری است که هزاران ستاره معرفت، زهد، شب زنده داری و فقاهت در آن رشد کرده اند ؛ استوانه هایی نظیر: آیه الله سیّد محمّد حجت با آن زهد و تحقیق و فقاهت، آیه الله سیّد محمّد تقی خوانساری آن فقیه مجاهد و عابد و مستجاب الدعوه، آیه الله صدر، آیه الله العظمی بروجردی و... و امام خمینی _ رضوان الله تعالی علیهم _ حالا ـ هم که یکی از فرزندان قم، حضرت آیه الله خامنه ای _ دامت برکاته _ سکّان دار حکومت اسلامی است. همچنین هزاران طلبه از داخل و خارج کشور در این شهر مشغول تحصیل علوم دینی هستند. بنابراین، انتظار می رفت وقتی کسی وارد شهر قم می شد، احساس می کرد که این شهر از این دنیا نیست و در واقع، شهری بود که تمام آن، یادآور اسلام بود.

L وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجه مردم به قم و مرکزیت یافتن آن داشته و دارد؟

اهـل قـم، علمـا، مجـاوران و زائران، همـه، مهمانـان کریمـه اهـل بیـت علیهـم السـلام هسـتند و در ایـن بـاره، کریمـه اهـل بیت علیهاالسـلام سـمت میزبـانی را دارد و همه اینهـا جزء ریزه خـواران حضـرتش هسـتند. امـا نقش خود روحـانیت و مراجع را در مرکزیت بخشیدن به شـهر قم، نبایـد دست کم گرفت؛ چرا که مردم در اعمالشـان، معاملاتشان و عباداتشان از دیـدگاه اسـلام محکوم به حکمی فقهی هسـتند و اگر بخواهنـد نسبت به آن حکم اطّلاع حاصل کننـد، بایـد به یک مجتهـد و مرجعی رجوع کنند. در مسایل کلام اسـلامی که اعتقاد به اصول اسـلام جزء لا ینفک یک مؤمن شیعه است نیز اگر بخواهند یک عقیده ناب درباره خداشناسـی، معادشناسـی و غیره بدانند، قهرا دست نیاز به سوی متکلمین اسلامی دراز خواهند کرد که آنها هم نوعا در حوزه قم هستند.

اگر بخواهنـد دربـاره علوم قرآن، معارف قرآنی و تفسـیر قرآن به یک کلمه حقّه دست بیابنـد، قهرا نیاز دارنـد که به اهل فن و متخصصین علوم قرآن مراجعه کنند؛ همین طور اگر بخواهند در عرفان ناب اسلامی یا فلسفه اسلامی و یا اخلاق اسلامی چیزی عایدشان بشود، باید مسـتقیم یا غیر مستقیم با حوزه ها و علما ارتباط برقرار کنند؛ مخصوصا اخیرا که انقلاب شیعی در ایران به وجـود آمـد و شـعاعش تمـام منطقـه و جهـان را فرا گرفـت؛ انقلابـی که جرقّه اش از قم زده شـد و بنیـان گـذارش که یکی از شخصـیتهای دینی - علمی است، از قم برخاست. همچنین است رهبر معظم انقلاب؛ لهـذا، از سال ۱۳۵۶ به بعد نقش مرکزیت قم بیشتر جلوه کرده و جـای هیـچ گونه انکـاری نیست که روحانیت و مرجعیت و رهبری، در مرکزیت بخشـیدن به قم نقش به سزایی داشته باشد.

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

پاسخ این سؤال را باید از خود حضرات معصومین علیهم السلام که این تعبیرات بسیار بلند را درباره قم آورده اند، پرسید؛ ولی می توان گفت که اهل قم از اولین روزهایی که اشـعریان به قم آمدند، با فرهنگ شیعه و معارف اهل بیت علیهم السلام مقارن بوده اند و همواره دانشمندان، فقها، راویان و عالمانی با ورع داشته اند؛ حتی وجود مزار امام زاده هایی در

قم که بسیار معتبر و شریف النسب هستند، نشان می دهد که این شهر واقعا «عش آل محمد علیهم السلام » بوده است و شیعیانی که از ظلم طاغوتهای زمان به ستوه می آمدند، قم را برای خودشان دیار امن و آشیانه امن می دانستند.

وجود کریمه اهل بیت علیهاالسلام درقم، یکی از شرایطی است که قم را «عش آل محمد علیهم السلام » و «حرم اهل بیت علیهم السلام » نموده است. و درست است که وحی توسط جبرئیل امین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه نازل شده و درست است که اهل بیت علیهم السلام غالبا در مدینه استقرار داشته اند، اما امروزه اگر بخواهیم معارف معصومین علیهم السلام را بجوییم و اگر بخواهیم برای اسلام ناب یک پایتخت ترسیم کنیم، به جز قم جای دیگر را نمی توانیم بیابیم.

چنان که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام هم آمده که در آخر الزمان علم از کوفه (و نجف اشرف) به قم انتقال می یابد و فیوضات از آنجا به اقصا نقاط عالم افاضه می شود. و اینکه در روایات هست که در آخر الزمان، مردی در قم قیام می کند، تفسیر به قیام امام خمینی ــ رضوان الله تعالی علیه ــ می شود.

خداوند مراجع عظام، فقها، متکلمین، عارفان بزرگ حوزه قم یا نجف را که به لقای خدا مشرف شده اند، با ائمه معصومین علیهم السلام محشور بدارد! آنان که زنده هستند، در کنف حمایت خود، مشمول ادعیه خیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار بدهد و مراجع قم و نجف و در رأس همه، حاکم اسلام، مرجع بزرگوار، حضرت آیه الله خامنه ای ــ دامت برکاته ــ را مشمول دعای خیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار بدهد. ان شاء الله تعالی!

ص: ۱۵۲

مصاحبه با

حضرت آیه الله تجلیل مدّ ظلّه

ص: ۱۵۳

L در راستای «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» خدمت حضرت آیه الله تجلیل رسیده ایم. در دوسه سال گذشته کارهای پژوهشی بر اساس نیاز تحقیقی که به هر حال، تصور می شده لازم است، آغاز شده و مقدمات آن انجام رسیده است. تعهداتی با محققین بسته شده و فراخوانهایی انجام گرفته و بیش از ۱۰۰ اثر به دبیرخانه کنگره رسیده است. همچنین یک بخش از کارهای کنگره مصاحبه با بزرگان و اساتید می باشد، توفیقی حاصل شد که در خدمت شما باشیم تا پیرامون شخصیت بزرگوار و ارزنده حضرت معصومه علیهاالسلام از بیانات شما بهرمند شویم.

سؤال اول این است که تناسب حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر در چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله ربّ العالمین والصلاه والسلام علی اشرف الانبیاء و خاتم النّبیین و علی امیرالمؤمنین و علی الصدیقه الطاهره و الائمه المعصومین لاسیّما بقیه الله المنتظر عجلّ الله تعالی فرجه الشّریف و جعلنا مِن خدّامه و انصاره والمقدّمین لتُراب أقدامه.

حرم اهل بیت بودن قم از زمان امام صادق علیه السلام یا پیش از آن بوده، یک زمانی جای امنی که امام زاده ها و علما و شیعیان مهم به آنجا پناهنده می شدند، شهر قم بوده است. درباره امام زاده های قم، می دانید در قم چقدر امام زاده است و درباره علمانیز می دانید که چقدر عالم در قم بوده است؟ مرحوم علامه بروجردی می فرمودند که در فضیلت قم همین کافی است که سندی نیست از اسانید احادیث، مگر آنکه اسم یکی از قمیها در آن است این قدر شهر قم اهمیّت داشته. اما راجع به حرم اهل بیت علیه السلام بودن این شهر روایاتی هست که بعضی از آنها را خدمتتان می خوانم.

و هیچ امام زاده ای را ندیده ام که مثل حضرت معصومه علیهاالسلام در احادیث شریفه ائمه علیهم السلام برای زیارت او فضیلت ذکر فرموده باشند. شیخ صدوق قمی درباره حضرت معصومه علیهاالسلام در «ثواب الاعمال» این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: «أبی رحمهُ الله قال حدّثنا علیّ بن ابراهیم عن ابیه عن سعد بن سعد عن ابی الحسن

الرضا علیه السلام ، قال: سألته عن قُبّه فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام ؛ سعد بن سعد می گوید: از امام رضا علیه السلام از فـاطمه، دختر موسـی بن جعفر علیه السـلام (یعنی خواهرش) سؤال کردم». «فقال: مَن زارها فله الجنّه»(۱)؛ فرمود: هرکه او را زیارت کند بهشت برای اوست». این کتاب از کتب معتبر و مهم صدوق است؛ یعنی کسی که معروف به «صاحب من لایحضره الفقیه» و قمی است، این حـدیث را از امام رضا علیه السـلام نقل کرده است. معلوم است که وفات حضـرت فاطمه علیهاالسـلام پیش از امام رضا علیه السلام بوده و احادیثی هم در کتاب «کامل الزیارات» هست که نقل می کنم.

ـ کامـل الزیـارات از کتابهـای قـدیمی است. مال ابن قولویه است که در سـنه ۳۶۷ ق. فوت شـده و قبرش نزدیـک شـیخان قم است. این بزرگوار هم در مورد حضـرت معصومه علیهاالسـلام این را دارد که: «فضـلُ زیـاره فـاطمه بنت موسـی بن جعفر علیه السـلام بقم ـ حدثنی علیّ بن الحسـین بن موسـی بن بابویه...، با همان سندی که صدوق هم دارد، عین همان روایت را از امام رضا علیه السـلام نقل کرده است که سـعد بن سـعد می گوید: از آن حضرت درباره زیارت فاطمه، دختر موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم. فرمود: «من زارها فله الجنّه؛(۲) هرکس او را زیارت کند بهشت برای اوست».

حـدیث دیگری از امـام جواد علیه السـلام دربـاره عمه اش نقـل کرده بـدین ترتیب: «حـدثنی ابی و اخی والجماعه؛ می گویـد: جماعتی این حـدیث را به من گفته انـد». «عن احمـد بن ادریس و غیره عن العمرکی عن من ذکره عن ابن الرضا علیه السـلام ، قال: من زار قبر عمّتی بقم فله الجنّه»(۳) فرمود: هرکسی قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت برای اوست».

«تاریخ قم» هم کتابی قدیمی و معروف است که به دست مجلسی رسیده، البته ما ندیده ایم. مجلسی از آن کتاب چنین نقل می کنـد: «عن الصادق علیه السـلام : انّ لله حرماً و هو مکّه و لرسوله حرماً و هو المدینه و لامیرالمؤمنین حرماً و هوالکوفه و لنا حرمٌ و هو قم، و

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۲۴.

۲- ۲. کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

۳- ۳. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷.

سَتُدْفَنُ فیه إمراهٌ من ولدی، تُسمّی فاطمه، من زارها وجبت له الجنّه».(۱)

وقتی که این حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شد، نه تنها حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به دنیا نیامده بود، بلکه شاید پدرش هم به دنیا نیامده بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی حرمی دارد و آن مکه است و پیامبر او حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنین حرمی دارد و آن کوفه [و نجف]است، و ما اهل بیت پیغمبر نیز حرمی داریم و آن قم است و به زودی در قم (از آینده خبر می دهد) زنی از فرزندان من دفن خواهد شد که نامش فاطمه است. هرکس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.

این سه حدیث از امام، همه این مضمون را دارند که در زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، تأکید این است که بهشت برای اوست. وقتی این فرمایش از امام صادق علیه السلام صادر شده، که مادر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، هنوز او را حمل نکرده بود.

L چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده است که ائمه علیهم السلام در روایات باتعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟

مراد از اهل قم شیعیانی هستند که به شیعه بودن خود وفا کرده اند؛ یعنی از حیث علم و عمل به شیعه بودن وفا کرده اند، نه صرف اینکه قمی بوده اند و در قم متولد شده اند.

L چرا مرحوم حاج شیخ شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

علتش این بود که قم حرم آل محمّد بوده و اختصاص به علم داشته است؛ به طوری که علاّمه بروجردی _ که بنده یکی از شاگردان ایشان هستم _ چهل و چند سال پیش می فرمودند: حدیثی نیست، مگر اینکه در سندش نامی از قمی ها هست. اینها به قدری در ترویج احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله امتیاز داشته اند که از یکی از علما نقل شده

۱- ۱. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

است که وقتی قم می آمده، از اول بازار کفشهایش را در می آورده و با پای برهنه به طرف حرم می آمده است. وقتی سبب آن را می پرسند، می فرماید: برای آنکه آن قدر اینجا علما و سادات مدفون اند که من نمی خواهم پایم روی قبر آنها گذاشته بشود. بسیاری از علما و بزرگان در قم مدفون اند. یکی از آنها پدر صدوق است، صدوق معروف، قبرش در شهر ری و دو کیلومتری مرقد حضرت عبدالعظیم علیه السلام است؛ امّا پدرش در قم، نزدیک مدرسه آیه الله گلپایگانی مدفون است و او کسی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به او نامه نوشته است. همچنین از جمله همین بزرگان صاحب کامل الزیارات و دیگران اند که در قم دفن هستند.

L اگر بین حوزه علمیه قم و حوزه علمیه نجف اشرف مقایسه ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوتهایی بین این دو حوزه دیده می شود و تفوق را با کدام یک می دانید؟

مرحوم علامه بروجردی می فرمود: من طلبه های قم راترجیح می دهم برای اینکه اینها ضمن اینکه مشغول درس و بحث هستند به تبلیغات هم می روند چون که در وسط ایران واقع هستند و به شهرستانها و نقاط دیگر به تبلیغ می روند.

L چنانچه کرامتی از حضرت معصومه علیهاالسلام دیده اید، بیان فرمایید؟

در طول مدتی که بنده در جوار این بزرگوار، یعنی درقم سکونت دارم، مرجع و پناه ماست. از جمله از کراماتی که به چشم خودم دیده ام، این است:

در زمان مرحوم بروجردی رحمه الله بنده از شاگردان و طلاّب کم سن و سال ایشان بودم. یک روز، زمان غروب آفتاب بود که یک طلبه ای به من برخورد کرد. مرا می شناخت یا نه، نمی دانم. گفت: من مبتلا به سردرد شدم و رفتم دکتر، دکتر برای من نسخه ای نوشته است که مبلغ آن بسیار بالاست و الآن قادر به پرداخت پول آن نیستم، من عذر خواهی کردم و گفتم: برای من هم مقدور نیست. ایشان بلافاصله رفت و بعد از آن از هم جدا شدیم. پیش خودم فکر کردم و گفتم: من که می توانستم از دیگران مساعدتی بگیرم، گرچه خودم نداشتم. با خودم گفتم: چرا من این کار را نکردم. این فکر برای من باعث حزن و دغدغه درونی شد. دو سه روزی مرا گیج کرده بود. به فیضیه رفتم تا

شایـد او را پیـدا کنم. هر چه به اشـخاص نگاه کردم، پیـدا نکردم و یک نفر به نظرم شبیه آمـد، پیش او رفتم و مسأله را گفتم. گفت: نه، من نیسـتم. دیگر یأس و نا امیـدی بر من غالب شـد؛ چون نه اسم او را می دانسـتم و نه شـهر و نه محل سـکونت و یا حجره او را و نه اینکه با چه کسی رفت و آمد دارد. شب سوم در منزل مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی جلسه استفتاء بود که بنده نیز در آن جلسه عضویت داشـتم، و نشسـته بودم و به خاطر همین موضوع خیلی آشـفته بودم و اصـلاً ندانستم در جلسه چه مطرح شد و چه بیان شد. خلاصه، مجلس تمام شد و من بیرون آمدم در حالی که اصلاً با خود نبودم. راه افتادم که به منزل بروم.

منزل مـا آن زمـان در خیابـان باجک بود. داخل صـحن شـدم تا به طرف خیابان بروم. وقتی رسـیدم به مقابل حضـرت معصومه علیهاالسـلام برگشتم و سلام دادم و عرض کردم: بی بی من این طلبه را از تو می خواهم همین امشب می خواهم. مسیر را ادامه دادم تـا اینکه جلو خیابان دار الشـفا رسـیدم، به دلم افتاد که از خیابان جلوی هلال احمر بروم، وسط راه به یک مسافر خانه ای رسـیدم. دیدم یک طلبه ای جلو مسافر خانه است. از او پرسیدم آقا شما اینجا چکار دارید. فرمود آیه الله العظمی بروجردی این مسافرخانه را برای طلبه ها اجاره کرده است. کسانی که منزل ندارند در اینجا ساکن هسـتند. با خود گفتم: پس خوب است که آنجا را هم ببینم. طبقه بالا رفتم و برگشتم به حجره اول، وقتی نگاه کردم، دیدم همان طلبه ای که دنبال او می گشتم، در وسط حجره نشسته است. رفتم داخل حجره، ایشان بلند شدند. گفتم: دنبال شما می گردم. پیش من پول بود، به او دادم.

خلاصه، وقتی به حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام متوسل شدم و گفتم امشب من آن طلبه را از شما می خواهم، بلافاصله به حاجت خود رسـیدم. حتی مرحوم پـدرم به ما مرتب سـفارش می کرد، وقتی شـما در قم هستید، غصه ندارید. هر موقع حاجتی داشتید، به حضرت متوسل بشوید.

از کرامات دیگر این است که من خانه ای داشتم که چهل پنجاه متر بود و در دو سه

طبقه ساخته شده بود و خانواده مان آنجا ناراحت بودند. بالاخره تصمیم گرفتیم آنجا را بفروشیم. آنجا را فروختیم و یک زمینی خریدیم. تابستان بود. من به مسافرت رفته بودم. بعد از برگشتن، شنیدم که آن زمین به خیابان می افتد کنار رودخانه خیابان بهار. بنابراین، اینجا دیگر برای ما خانه نخواهد شد. برای اینکه پول ما از بین نرود، یک خانه ای رهن کردیم و مقداری از پول آنجا را دادیم به او که زیاد کرایه ندهیم و آنجا ساکن بودیم. یک مقداری از پول خانه حدود ۳ هزار تومانی ماند برای اینکه بعدا زمین را بسازیم یا تبدیل کنیم و خانه درست کنیم. یکی از رفقا گفت: زمینی هست در بیرون شهر، زمین مفصل و بزرگی است. ما آنجا را می خواهیم بخریم شما هم بیایید در خریدن آن زمین شریک شوید. من هم ۳ هزار تومان داشتم. آن وقت پول را دادم اینها آن زمین را خریدند و سهمی هم برای من منظور کردند. بعد از یک ماه و کم و زیاد من فهمیدم که آن زمین دارد ترقی می کند و این رفقا آنجا را دارند می فروشند. دیدم خوب هم می فروشند؛ مثلا اگر متری ۱ تومان خریده اند، به ۱۲ قران، به ۱۵ قران گران تر می فروشند. همین طور ترقی می کند، ترقی این زمین را من به مرحوم آیه الله نجفی گفتم. گفتم: زمینی هست که به این صورت خریده ام، خودمان هم جایی رهن کرده ایم و مقداری از پولش هم مانده است. گفتم: آیا مستطیع هستم؟ فرمود: بله! با این سه هزار تومان مستطیع می شوید. هنگامی که احساس استطاعت کردم، دیدم که باید این زمین فروخته شود تا اینکه وسیله مخارج حج در بیاید. جایی زمین هم کاملاً روشن و معین نبود که کسی بخرد، بیابانی بود و کجای این بیابان؟ چه طور باید فروخته می شد، معلوم نبود؛ زیرا با صلح خریده بودم. به هر حال، یکی از دوستان ما گفت که شما ختم زیارت عاشورا را شروع کن که هر کس ختم زیارت عاشورا بخواند، به نتیجه می رسد. من هم آمدم ختم زیارت عاشورا را شروع کردم. هر روز زیارت عاشورا می خواندم تا ۱۳ - ۱۴ روز خواندم در خواب دیدم که حرم مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای حرم حضرت معصومه علیهاالسلام است. از آن طرف، ایوان آیینه هم از پایین تا آن بالا پله ای نصب کرده اند که هر کس بخواهد به زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

مشرف شود، باید از این پله بالا برود. من به پله رسیدم. رئیس کمیسیون حج هم آن بالا ایستاده بود، آمدم پا را گذاشتم به پله اول. وقتی پا را به پله اول گذاشتم، دیدم پای مرا برق گرفت. این پله برق دارد، پا را فورا برداشتم. به جای اینکه برگردم پا را به زمین بگذارم، پا را گذاشتم به پله دوم در این حال، از خواب بیدار شدم. از این خواب چند نکته فهمیدم: ۱. اینکه من بالاخره موفق خواهم شد و مانعی هم در راه هست که آن برطرف می شود و من به آن مانع غلبه پیدا می کنم؛ یعنی وضع آن روز طلبه ها طوری بود که مستطیع بودن برای یک طلبه عیبی بود که چقدر این ثروت دارد که مستطیع شده؛ لذا نمی شد به این و آن گفت؛ ولی به آقا نجفی گفتم، تا مسأله را بفهمم. ۲. نکته دیگری که از این خواب فهمیدم این بود که من به حضرت سید الشهدا ـ سلام الله علیه ـ متوسل شده ام و زیارت عاشورا می خوانم، از حضرت معصومه علیهاالسلام غفلت کرده ام در صورتی که رسم عالم این است که هر تشکیلاتی در هر جا نماینده ای دارد: نماینده آل محمد صلی الله علیه و آله در قم حضرت معصومه علیهاالسلام است. رسم این است که اگر کسی در این تشکیلات کاری داشته باشد، حرفی داشته باشد، به نماینده آنجا می گوید و من به حضرت معصومه علیهاالسلام نگفته ام. فردا زیارت عاشورا را در بیرون خواندم که در جای رو باز خواندن بهتر است. بعد وارد حرم شدم و در مقابل ضریح حضرت معصومه علیهاالسلام نشستم و آن صد بار سلام و صد بار لعنها را گفتم سپس نماز زیارت خواندم و از حرم بیرون آمدم که بروم به منزلمان در باجک. از جلو مدرسه فیضیه رد می شدم که با خود گفتم: سری به مدرسه بزنم، اگر نامه ای آمده باشد، بگیرم. وارد مدرسه شدم ناگهان طلبه ای نزدیک آمد و سلام کرد. جواب گفتم. گفت: آقای فلانی! شنیده ام شما زمینی دارید، آن را می فروشید؟ گفتم: بله! آن را می فروشم. همان جا کنار باغچه نشستیم و قیمت معیّن شد. گفت: فردا می آیم خانه شما. آدرس خانه را گرفت و فردا صبح ساعت ۸ یا ۹ بود که درست سر ساعت دیدم در می زند. گفتم: بفرمایید. رفتم خدمتشان تا رسیدم، یک دستمال بود گذاشت جلوی من و گفت پول آن زمین. گفتم: پول را اینجا نمی دهند، در محضر می دهند. گفتند: من به شما اطمینان دارم. من

فورا کاغذی آوردم و قولنامه ای برایش نوشتم و پول را تحویل گرفتم. بعد گفتم: خوب بلند شو به محضر برویم. فرصت داریم چرا به تأخیر بیاندازیم؟ از آنجا رفتیم محضر و شناسنامه و بقیه چیزها را دادیم به محضر که سند بنویسد. آن وقت دو تایی رفتیم به امام زاده علی بن جعفر که تا برویم و برگردیم، این سند را نوشته باشد. پس دعا فورا مستجاب شد تا متوسل شدم، فورا درست شد. زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام عجیب است. هیچ نباید غفلت کرد و من العجیب اینکه من هیچ کدام از امام زاده ها را ندیده ام که زیارت نامه اش از امام وارد شده باشد. عین زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام ظاهرا در همین کتاب «ثواب الاعمال» موجود است که از امام علیه السلام وارد شده که وقتی رفتید زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام این طور زیارت کنید.

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

قم طبق روایتی که خواندم حرم اهل بیت علیهم السلام است. امام فرموده بود که اینجا حرم ماست. سادات و علما و محدثین در قم زیاد هستند به طوری که عرض کردم یکی از آقایان می گفتند: هر وقت به قم می آیم، کفش را درمی آورم، پیاده راه می روم با پای برهنه، به احترام علما و بزرگان و محترمین و ساداتی که در اینجا مدفون هستند.

L وجود طلاب و حوزه و فضلاء در این شهر چه نقشی در ارتباط فعال قم با سایر شهرها دارد؟

همین است که اینجا مرکز تبلیغ است. همان طوری که علامه بروجردی فرموده بودند، این امتیاز در قم هست که طلبه های اینجا فقط به درس و بحث اکتفا نمی کنند و ایام تبلیغ به شهرها می روند؛ شهرها، شهرستانها، دهات ـ الی ما شاء الله ـ زیاد است و تأثیر قم و حوزه علمیّه قم در نقاط مختلف ایران تا این اندازه است. خداوند تبارک و تعالی ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد!

و شماها که خدمت گزار آستان مقدّس آن بزرگوار هستید و این افتخار را دارید که نسبت بیشتری به آن بزرگوار دارید، خداوند تبارک و تعالی مقامتان را عالی کند! ما را هم دعا کنید والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۱۶۱

مصاحبه با حضرت آیه الله سیّد عبّاس حسینی کاشانی مدّ ظلّه

ص: ۱۶۲

L «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» در سال ۱۳۸۳ برگزار می گردد. جناب عالی، اگر مطلبی درباره برگزاری این کنگره دارید بفرمایید.

این کارها مایه آخرت است؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته»(۱). اگر توانستیم هنگام رفتن، با آغوشی باز و رویی گشاده و مورد رضای ذات متعال باشیم، معلوم است که عمر انسان به هدر نرفته است. بحث الفاظ و حجیّت ظن برای آخرت نیست. آنچه برای آخرت است، عمل صالح و بهره مفید بردن از عمر است.

هر کدام از ما چه قوی و چه ضعیف، نتیجه اعمالمان را خواهیم دید؛ چنان که قرآن می فرماید: «کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشورا»(۲).

کسی بود که زیاد شوخی می کرد، به او گفتند: گفتار بیهوده و لهو و لعب زیاد داری.اینها به درد آخرت نمی خورد. در حالات علما و بزرگان نقل شده که به خاطر حساب و کتاب آخرت، مدام در عبادت بودند. در حالات شریف العلماء نقل کرده اند که چهل سال بیشتر عمر نکرد و در این مدت شبها را خیلی کم استراحت می کرد و مرتب در حال تضرع بودند. آینده چه خواهد شد؟ خدا می داند. این کارهای شما ذخیره آخرت است. عبادات ائمه علیهم السلام برای همه ما سرمشق هستند.

در حالات حضرت علی علیه السلام (۳) آمده است (نقل به مضمون) که آن حضرت در حال نماز بوده است، در یک طرف منزل چاهی و در طرف دیگر مطبخی بود. که اهل خانه مشغول پخت نان بودند. بچه ها هم مشغول بازی بودند که یکی از بچه ها که سه ساله

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- ۲. سوررهاسراء: ۱۷، آیه ۱۳.

۳- ۳. عین همین مطلب را برای امام زین العابدین علیه السلام نیز نقل کرده اند.

بود به چـاه افتـاد. مـادر بچه که کنیز بود، جلو آمـد و فریـاد زد که بچه ام از دست رفت. حضـرت مشـغول نماز بوده و چاه در مقابل حضـرت و چشمهای حضرت بسته؛ ولی اشک جاری است. مادر بچه هر چه فریاد زد، حضرت اصلاً توجهی نکرد. مردم محل متوجه شدند و کسـی آمد بچه را از چاه بیرون آورد. بعد از مدتی، نماز حضـرت تمام شد. فرمود: چرا منزل شلوغ است؟ چه خبر شده است؟

کنیز عرض کرد: آقا شوخی می کنید؟ فلان بچه افتاد در چاه و با مرگ فاصـله ای نداشت. هر کاری کردم که نماز را بشکنید و بچه را نجات بدهیـد، دیدم شـما در این عالم نیستید. حضـرت سـر به آسـمان بلند کرد و فرمود: خدا شاهد است با اینکه این حوادث جلوی چشم من اتفاق افتاده است، قسم به آن خـدایی که مرا خلق کرده است! من اصـلاً متوجه موضوع نشدم. عبادت امام علیه السـلام این چنین است. ما باید در این مورد به ائمه علیهم السلام اقتدا کنیم که آنها در برابر معبود چگونه خاضعانه به عبادت می ایستادند.

هدف دیگر در زندگی و کار، شناخت و شناساندن ائمه علیهم السلام و امام زادگان به نحو احسن به مردم است.

L وقـتی از حـوزه علمیّه کربلاـ به سوی ایران آمدیـد، چرا قم را انتخـاب کردیـد؟ راجع به حضـرت معصومه علیهاالسـلام و قم مطالبی را بیان فرمایید.

عظمت مقـام و شـأن و منزلت حضـرت معصومه علیهاالسـلام باعث این امر شـد. جلالت قـدر حضـرت معصومه علیهاالسـلام را کسـی به این سـادگی درک نخواهـد کرد. روایـتی از ابن قولویه دیـدم که می فرمایـد: هر کس بخواهـد جایگـاهش در عـالم آخرت بهشت باشد، عمیقانه حضرت معصومه علیهاالسلام را زیارت کند.

کسـی دلیلی آورد کـه بسـیار خـوب است، گفت: در زیر این ضـریح مطهر هشت نفر(۱) مـدفون هسـتند که همه آنها فرزندان بلافصل امام جواد علیه السـلام و امام موسی کاظم علیه السلام هستند. چرا فقط حضرت معصومه علیهاالسلام معروف است، در حالی که بعضیها از یک پدر

۱- ۱. فاطمه بنت موسـی بن جعفر(ع) و ام محمـد، میمونه، بریهه از دختران موسـی مبرقع و زینب، ام محمد، میمونه از دختران امام جواد(ع) و ام اسحاق، ام حبیب از کنیزان آن خاندان.

و مـادر و از امـام معصوم هسـتند؟ چرا فقـط حضـرت معصومه علیهاالسـلام معروف است؟ اگر بخواهیم از جلالـت قـدر و مقام ایشان صحبت کنیم، مطالب بسیار است.

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که فرزندم معصومه علیهاالسلام را در قم زیارت کند، مثل آن است که فرزندم حسین علیه السـلام را در کربلا زیارت کرده است. هرکسی فرزندم حضرت حسین علیه السلام در کربلا را زیارت کند، مثل آن است که خدا را در عرش زیارت کرده است».

مرحوم نجفی مرعشـی(ه) مرا خیلی مورد تفقـد قرار می داد. شایـد در هفته، سه یا چهار بار به منزل ما جهت دیـد و بازدید می آمدند. روزی فرمودند: خیلی اشتیاق داشـتم مقام حضـرت معصومه علیهاالسـلام را آن گونه که سـزاوار است درک کنم. یک شب در عالم رؤیا دیدم که وارد یک جایی در قم شدم که اصلاً نه در قم، که در هیچ جای دنیا زمینی به این بزرگی و وسعت ندیـده بودم که جمعیت حاضـر همه معمّم باشـند و جلوی این جمعیت یـک منزل بـا عظمتی است و یـک درب بسـیار بزرگی دارد. جلوی آن در یک نفر ایسـتاده و دو به دو علما را از این جمعیت صدا می کند. می گوید: محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صـدوق و... و من جـایی که نشسـته بودم، در مقابـل حاجی نوری محـدث بودم. در آن حال، من جوانی ۱۸ سـاله بودم. از آقا سؤال کردم: آقـا جـان اینجـا کجاست و این اجتماع روحانیت برای چیست؟ فرمودنـد: امروز پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و امام حسن علیه السلام تا حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه در آن ساختمـان نشسـته انـد. امروز اذن عـام داده انـد که نوّاب، ایشان را ملاقات کننـد. آن آقای دم در، علامه مجلسـی صاحب بحار الانوار است.

من مانده ام که به چه زبان و بیانی باید فضایل حضرت معصومه علیهاالسلام را بیان کنم که او واقعا شناخته شود.

مقام مقـدّس حضـرت معصومه علیهاالسـلام بعـد از مقام ائمه اثنا عشـر، بسـیار زیاد است. امیـد است همه توفیق درک این مقام عظما را داشته باشیم.

ص: ۱۶۵

از کسی که از بزرگان علما و مراجع شیعه بود، در نجف سوال کردند: آیا شما دلتان نمی خواهد به مشهد بروید؟ گفتند: در طول هشتاد سال عمر، این را کسی از من سؤال نکرده بود و نمی خواستم سرّ آن را به کسی بگویم؛ ولی حالا که شما سؤال کردید، می گویم. اگر همه شما مثل من بدانید حضرت معصومه علیهاالسلام کیست، و شما پس از شنیدن، شاید ماهی یک مرتبه از اینجا به ایران بروید. خلاصه، ایشان امام زاده واجب التعظیم است.

مرحوم بروجردی رحمه الله وصیت کرد و من خودم وصیت نامه ایشان را دیدم که «مرا در دالان مسجد اعظم دفن کنید تا زیر پای مؤمنین و زوّار حضرت معصومه علیهاالسلام قرار بگیرم؛ چون به وسیله ایشان به این مقام رسیده ام». مرحوم ابن قولویه که کتاب کامل الزیارات را نوشته، به ۱۱۰۰ سال قبل برمی گردد، آورده است: «من زارها فله الجنه»(۱). به زیارت فاطمه معصومه علیهاالسلام رفتن سبب بهشت رفتن است. امید است که بتوانیم رضایت حضرت معصومه علیهاالسلام را جلب نماییم که در عالم آخرت، شفیعه همه ما باشند.

آقای نجفی رحمه الله نقل کردند: شیخ عباس قمی را وقتی قم می آمد دیدم. ایشان می گفت: خواسته ام که هفته ای یک روز فرّاشی حرم را داشته باشم، یعنی در شستشو و نظافت یک روز افتخاری کار انجام دهم. از خدا می خواهیم این معرفت را به همه ما عطا فرماید. شکی نیست کسی که در عتبات عالیات مشغول است، اگر گناهان او به قد ثقلین برسد، خداوند آن گناه را خریداری می کند.

L با توجه به اینکه حضرت عالی کتاب مصابیح الجنان را نوشته اید؟ راجع به سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مطالبی را بیان فرمایید؟

اولین کتاب دعایی که در شیعه نوشته شد، مفتاح الجنان بود. این کتاب در زمان خود عالم گیر شد. بعد از آن، مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتاب مفاتیح الجنان را

۱- ۱. کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

نوشت. دیدم در هندوستان بر حاشیه مفاتیح، دو مطلب خلاف عقیده شیعه اضافه کرده اند و مخالفین نیز به خاطر همان مطالب غیر واقع بر این کتاب، اشکالات فراوانی می گیرند. کسی نقل کرد که در عربستان، مفاتیح الجنان را به خاطر مسایل زیر، پاره پاره کرده اند. من از این قضیه به گونه ای ناراحت شدم که احساس کردم شیعه هستم. کسی از قم به من پیشنهاد داد که کتاب دعایی بنویسم تا مخالفین نتوانند از ادعیه و توسلات اشکال بگیرند؛ لذا عرض کردم مرحوم شیخ عباس قمی آدمی بسیار مقدّس و محترم است، گرچه کمتر کسی مقام او را درک کرده است. به هر حال، قبول کردم که کتابی را بنویسم تا مخالفین توان اشکال گرفتن را نداشته باشند. بانی محترم فرمودند: چقدر طول می کشد؟ گفتم: به خاطر اینکه مشغله های دیگری دارم، یک سال دیگر. ایشان گفتند: ما چهار ماه دیگر به ایران (قم) می آییم و این کتاب را تحویل می گیریم. گفتم: به چشم، آماده می شود. از اول غیبت تا به حال، در این موضوع این کتاب بی نظیر است که تا به حال بیش از ۱۰۰ بار تجدید چاپ شده است.

روایاتی را که آورده ایم سعی بر آن داشته ایم که از کتب اهل سنّت هم باشد تا قدرت اشکال از آنها سلب شود.

حتی برخی روایات که به نظر مخالفین خیلی عجیب و غریب است، سعی کردیم همانها را نیز از کتاب آنها پیدا کنیم و فکر می کنم ده امتیاز بر سایر کتب ادعیه دارد.

مثلاً ـ در مورد وفیات و ولادت ائمه علیهم السلام ، تمام اقوال را جمع کردیم و صحیح آنها را تقویت و تثبیت کردیم؛ حتی برخیها را از کتب اهل سنّت آورده ایم.

اهل بیت عصمت علیه السلام آن قدر فضیلت و منقبت دارند که وقتی انسان آنها را می خواند، متحیر می ماند و هنگام بیان، مرتب همه آنها به ذهن انسان می آید و نمی داند که کدام یک را بیان کند.

سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، اولاً ـ اینکه در بین امام زادگان شیعه از هر جهت حضرت زینب علیهاالسلام در رأس همه قرار داد؛ ولی با این حال اگر کسی تمام کتب را زیر و رو بکند، یک زیارت نامه ای که از ائمه معصومین علیهم السلام درباره وی باشد،

یافت نمی شود. اگر کسی زیارت نامه مخصوص مربوط به حضرت زینب علیهاالسلام پیدا کند، من به او جایزه می دهم. ثانیا، فقط در مورد سه نفر از امام زادگان داریم که زیارت نامه آنها از ائمه علیهم السلام رسیده است.

در بین آنها، زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام سه ـ چهار روایت متقن دارد.

یکی از بزرگان نوشته که مرحوم سیّد حامد حسین به خط امام موسی بن جعفر علیه السلام برای فرزند خودش، یعنی در حیات حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام زیارت نامه را نوشته است و این ارزش است که امام معصوم علیهاالسلام در زمان حیات خودش و فرزندش، زیارت نامه فرزندش را بنویسد. این را در «مصابیح الجنان» نوشته ام. در این روایت، خبر شهادت حضرت معصومه علیهاالسلام را نیز می دهد.

و یک روایت هم از امام جواد علیه السلام است. این را هم در مصابیح آورده ام.

L چنانچه خاطره ای از کرامات حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام دارید، بیان فرمایید.

زمانی که تازه از کشور عراق مرا اخراج کرده بودند، به ایران آمدم؛ البته ماجرا را روزنامه های ایران و عراق آن زمان کاملاً نوشته اند.

یک شب از من دعوت شد در منزل یکی از بزرگان قم که مراسمی بر پا بود، سخنرانی کنم. در آن مجلس شرکت کردم و بعد به منزل بازگشتم. معمولاً من شبها دو ساعت مطالعه می کردم و بعد می خوابیدم که برای سحر، صبح زود بیدار شوم. آن شب که اطرافیان دیده بودند من برای نماز صبح بیدار نشدم، کسی به سراغ من آمد و گفت: چرا برای نماز بیدار نشدی؟ متوجه شده بودند که حال من خوب نیست؛ حرفهای غیرعادی می زدم.

دکتر کُردسی به بالینم آمد بالین سرم. بعد از او دو دکتر دیگر هم آمدند. هر سه گفتند که شما باید به بیمارستان منتقل شوید. من چیزی نمی فهمیدم. ابتدا مرا به بیمارستان نکویی بردند. تا غروب آنجا بودیم و از آنجا به تهران بردند و آنها گفتند: ایشان سکته شدید کرده و کاری از ما ساخته نیست؛ به امریکا یا به انگلیس باید منتقل شود. من را به انگلیس بردند و آنجا کاملاً بیهوش شدم و چیزی متوجه نبودم. دکتری

بـود به نـام پرفسور رُجز ویلیـام که خیلی از او تعریف می کردنـد. به بنـده زاده گفته بود که هر چه زودتر او را به ایران ببریـد؛ نهایتا ده روز دیگر عمر می کند. خلاصه، ما را به ایران آوردند.

مرحوم والده در قید حیات بود، موضوع را فهمید. با کمال شهامت گفت: من می روم جمکران، شفای پسرم را می گیرم و می آیم؛ چون آن زمانها خلوت بود، شبها درب مسجد را می بستند؛ ولی از منزل ما به آنجا زنگ زدند که چنانچه ممکن است، درب مسجد را نبندیـد. اتفاقا همین طور شد. مرحوم والده خودش نقل کرد که وقتی وارد شدم، درب مسجد را بستند. و من مشغول عبادت که شدم، گفتم: یا صاحب الزمان! من تاکنون از شما چیزی نخواسته ام؛ ولی آمده ام که برای اولین بار شفای پسرم سید عباس را از شما بخواهم و حداقل تا من زنده هستم، ایشان زنده بماند. نقل کرد: دیدم در حدّ رکوع کسی خم شد و گفت: بشارت می دهیم شما را به شفای پسرت و حالا، حالا زنده است.

ساعت سه نصف شب بود. در حال ذکر گفتن، خوابم برد. زمانی دیـدم کسی می گوید: شما خوابیدید؟ گفتم: بله. از دست من سرنگ را کشیدو... . یک ساعت و ربع بود، جان از بـدنم مفارغت پیدا کرد و مرا تا سدره المنتهی بردنـد. به آنجا که رسیدیم، صدایی شنیدم که می گفت: برگردانیـد، در حیات ایشان تجدیـدی شـد. در همین حال بود که اطرافیان آمدنـد و متوجه بهبودی و شفای من شدند. حتی مرحوم نجفی مرعشی رحمه الله یک شب آمد به منزل ما و گفت فلانی من می روم و این مراجع هم می رونـد و تو بعـد از ماها هنوز هستی. به هر حال، این عنایتی بود که ای کاش اینها شامل حال همه می شـد. و امروز درست ۱۷ سال و سه ماه و چند روز است دوران دوم زندگی را می گذرانم که خدای را سپاس گزارم.

ص: ۱۶۹

مصاحبه با حضرت آیه الله رمضانی فردویی مدّ ظلّه

ص: ۱۷۰

L در فاصله میلاد مبارک ثامن الحج علیه السلام و حضرت معصومه علیهاالسلام در دهه ای که به نام مبارک این امام بزرگوار و خواهر بزرگوارش حضرت معصومه علیهاالسلام مزین گردیده است، توفیقی حاصل شد که به محضر شریف حضرت آیه الله رمضانی شرفیاب بشویم. در سال ۱۳۸۳ کنگره ای به نام «بزرگداشت شخصیت کریمه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» در قم برگزار می شود. فرصت را غنیمت شمردیم و به محضر حضرت عالی شرفیاب شدیم تا از سخنان شمادر این بهره مند بشویم.

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد الله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا أبی القاسم المصطفی محمد صلی الله علیه و آله و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدّین.

حقیر نمی توانم به مقامات عالی اهل بیت پیغمبر سلام الله علیهم اجمعین پی ببرم. در شب میلاد مقدّس حضرت کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیهاالسلام ، در مسجد گفتم که نمی شود مقام حضرت معصومه علیهاالسلام را درک کرد، مقام حضرت صدیقه علیهاالسلام یا ائمه طاهرین و رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد، اصلاً امکان ندارد. حضرت معصومه علیهاالسلام که یک دخترِ جوان، حداکثر ۲۷ ساله بود، چنان مقام و درجه ای دارد که حتی بزرگان دین و علمای بسیار بزرگ در پیشگاه مقدّسش کرنش می کنند و تعظیم می کنند و به او متوسل می شوند.

L زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

در اخبار و روایات، زیارت معصومین علیهم السلام بسیار مورد توجه بوده است. من از یکی از بزرگان حوزه سؤال کردم. آیا با استفاده از وجوهات می شود به کربلا مشرف شد. ایشان فرمود: زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام شبهه وجوب دارد و احتمال دارد واجب باشد. در این صورت، هیچ مانعی ندارد. زیارت که خیلی اجر و ثواب دارد و از سوی بزرگان دین، سفارش فراوان شده است. زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مقابل یک میلیون حج عمره مقبول است. زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام

ثوابهای فوق العاده دارند.

امـام بـاقر علیه السـلام موقعی که تب داشت، به مادرش فاطمه زهرا علیهاالسـلام متوسل می شـد؛ رو به طرف حرم رسول خـدا صلی الله علیه و آله می نشـست و می فرمود: فاطمه بنت محمـد، فاطمه بنت محمـد، فاطمه بنت محمد. امام صادق علیه السـلام برای دفع شـر منصور ــ لعنه الله علیه ــ که آن حضـرت را احضـار کرده بود، به خمسه طیبه متوسل شـد و فرمود: اَللّهُمَّ یا خالِقَ الخَمْسَه وَرَبَّ الخَمسَه اسئَلُک بِحَقِّ الخَمْسَه أَن تُصلّی عَلی مُحمد وَ الِ مُحَمد و أَن تصْرِفَ أَذیَّتَهُ و مَعرَّتَهُ عَنّی و تَرْزُقَنی مَعْرُوفَهُ و مُودّته(۱)؛ پروردگارا، ای خدایی که خمسه طیّبه را آفریدی، تو را به حق پروردگار خمسه طیّبه، درخواست می کنم تو را به حق خمسه طیّبه که درود بر محمـد صـلی الله علیه و آله و آل محمد صـلی الله علیه و آله بفرستی و اذیّت او (منصور دوانقی) و آزارش را از من بگردانی، و خدمت او را برای من مبذول بداری».

منصور قبلاًـ آن حضـرت را تهدیـد کرده بود که؛ تمـام درختهایشـان را از بین می برم، همه مردهایشـان را می کشم، و به امـام صادق علیه السلام نفرین کرده بود و گفته بود او را قطعه قطعه می کنم. امام صادق علیه السلام بعد از توسل به خمسه طیّبه، به دربار رفت و با آغوش باز منصور روبه رو شد و منصور آن حضرت را خیلی تجلیل و احترام کرد.

ابن عباس می گویـد: از رسول خدا صـلی الله علیه و آله درباره آیه «فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلَمات»(۲) سؤال کردم:این کلمات که حضـرت آدم علیه السـلام از پروردگارش تلقی کرد و به آنها پناه برد و متوسل شـد، چیست؟ که خدا به خاطر آن، توبه اش را پـذیرفت. آن حضـرت فرمود: «سَـأَلَهُ بحَقِّ مُحمَّد و عَلی و فاطمه و الحَسَن و الحُسَـین إلاّ تُبْتَ عَلَیَّ و تابَ عَلَیه(۳)؛ حضرت آدم علیه السلام به پروردگار عرض کرد: پروردگارا! به حق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین، توبه مرا بپذیر. خداوند نیز توبه او را پذیرفت». توبه حضـرت آدم علیه السـلام توبه از گناه نبود. حضرت آدم علیه السلام گناه نکرده بود. اینها ترک اولی بود، یعنی بهتر این بود که اینها را انجام ندهند؛ چون مقام حضور داشتند و خودشان را در مقابل پروردگار عالم

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۰۷.

۲- ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۳۷.

۳- ۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۸.

مقصّر می دانستند و الّا گناه هم نبود.

سیّد حمیری پیش از آنکه شیعه دوازده امامی بشود، شراب خواربود و مذهب کیسانی داشت. در حال احتضار، دوستان قدیمی اش و شیعیانی که از اهل حدیث و علما بودند عیادتش آمده بودند. یک دفعه دیدند یک نقطه سیاهی در صورتش پیدا شد. و کم کم تمام صورتش را فرا گرفت. هم پیاله های قدیمی اش گفتند: این هم نتیجه مداحی علی، سرودن اشعار در شأن علی، این هم مزدش. آنان به همدیگر چشمک می زدند و مسخره می کردند. شیعیان سرهایشان را زیر انداخته و ناراحت بودند. یک دفعه سیّد حمیری گفت: «أیا هکذا یُفْعَلُ بأولیائَک یا أمیرالمومنین، یا امیرالمومنین». این جوری باید با دوستانت رفتار بشود؟ ناگهان دیدند در همان جایی که نقطه سیاه پیدا شده بود، یک نقطه سفید پیدا شد. همین طور این سفیدی زیاد شد و زیاد شد تا یک مرتبه صورتش سفید شد، مثل ماه شب چهارده. همان جا یک قصیده در شأن علی علیه السلام گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. یک بیت از قصیده اش این است:

کَذِبَ الزاعمونَ أنَّ عَلیا لَن یُنجیّ مُحِبَّهُ من هنات

قَدْ وَ رَبّی دَخَلتُ جنّهَ عَدْن وعفالی الا لَهُ عَنْ سیّاتی(۱)

یعنی دروغ می گویند آنان که خیال می کنند علی دوستانش را هنگام مرگ، نجات نمی دهد. به خدا قسم! داخل بهشت عدن شدم و خداوند تمام گناهان مرا بخشید. توسل به اهل بیت عصمتو طهارت علیهم السلام ، در بین بزرگان دین بسیار بوده است. ملّا صدرا پای ضریح حضرت معصومه علیهاالسلام می آمد، مشکل علمی اش حل می شد. ملاصدرا، فیلسوف بود از تمام فلاسفه بالاتر بود. او مشکلات علمی خود را با توسّل حل می کرد.

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

ص: ۱۷۳

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۹۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: « خدا حرمی دارد و آن مکّه است و رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمی ئتذئ و آن مدینه است و امیر المومنین علیه السلام حرمی دارد و آن کوفه است و برای ما اهل بیت علیهم السلام حرمی است و آن قم است. یکی از فرزندان ما در آنجا دفن می شود. هر کس او را زیارت کند، زیارتش معادل بهشت است». (۱)

در روایت دیگر آمده است: «مَن زارَها عارِفا بِحَقِّها فَلَهُ الجنَّه(۲)».

L نقش توسل به اهل بیت علیهم السلام در تحصیل علوم حوزوی چیست؟

بزرگان دین ما متوسل می شدند. مرحوم سیّد بحرالعلوم خدمت امیرالمومنین علیه السلام ، می رفت پای ضریحش گریه می کرد و التماس می کرد و از امام علیه السلام درخواست می کرد مسایلی که برایش مشکل بود، حل بشود. شبی به حضرت علی علیه السلام متوسل شده بود و می خواست آن مسأله ای که برایش مشکل بود حل بشود. آن حضرت را خواب دید که به او فرمود: برو مسجد کوفه، فرزندم حضرت مهدی علیه السلام آنجاست، این مسایل را از او بپرس! بحرالعلوم که دریای علوم بود. خدمت امیرالمؤمنین می رفت و پای ضریح امیرالمؤمنین التماس می کرد. مرحوم ملا صدرا پای ضریح حضرت معصومه علیهاالسلام کسب علم می کرد. بسیاری از علما از حرم ائمه طاهرین علیهم السلام استفاده علمی کرده اند.

L چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان کنید.

بله، مرحوم آیه الله صدر ــ رضوان الله تعالی علیه ــ مشغول نوشتن کتاب «لواء الحمد» بود. ایشان می خواست تمام روایاتی را که از طریق غیر شیعه، از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می شده، جمع آوری کند و در مقابلش، روایات خودمان را بیاورد، ولی موفق نشد آن را تمام کند. ایشان دستش رعشه داشت و نمی توانست بنویسد. به من فرموده بود که بروم خدمتش و مطالب را بنویسم. من هم خدمت ایشان می رفتم و روایاتی را که ایشان می خواند، می نوشتم. روزی خدمت ایشان رفتم و مقداری از روایات را که

۱- ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

ایشان می خواندم، می نوشتم. ایشان فرمود: آقای رمضانی! بس است خسته شدی. بنشین یک قدری صحبت بکنیم، رفع خستگی بشود. این مرد بسیار بزرگ اخلاق خیلی زیبایی داشت. ایشان برایم نقل کرد:

بعد از رحلت آیه الله العظمی حائری ــ رضوان الله تعالی علیه ــ رژیم پهلوی بر علما خیلی سخت گرفت، حتّی نگذاشتند برای ایشان دو ساعت مجلس ترحیم گرفته شود. در مسجد امام مجلس گرفتیم، رئیس شهربانی آمد و گفت الّا و لابد مجلس را باید جمع کنید. فرمود: این مریضی من همه اش برای خاطر همان پهلوی اولی بود. من متصدی شدم به طلبه ها شهریه بدهم. و متصدی حوزه شدم و رسیدگی می کردم. ماهی ۳ تومان به طلبه ها شهریه می دادم. یک وقت وجوهات نرسید، پیشکارم ملّا ابراهیم، می رفت از بازاریان پول قرض می کرد، می آورد و شهریه را می دادم. چند ماه به همین منوال پول قرض کردم و شهریه را دادم تا یک وقت دیدم ۱۲۰۰۰ هزار تومان مقروض شدم. گفتم این ماه دیگر شهریه نمی دهم، دیگر نمی توانم قرض کنم. قرض نکردم و شهریه را ندادم. طلبه ها به خانه ام آمدند(۱). من پهلوی درگاه نشسته بودم. طلبه ها که داخل حیاط بودند، گفتند: آقا جان! چرا شهریه نمی دهید. گفتم: پول ندارم. اصرار کردند. یک مرتبه صدای گریه طلّاب بلند شد. گفتند: آقا! به قول معروف، نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم. ما در اینجا که شبها باید بیاییم در حجره هایمان، روزها باید برویم باغها و بیابانها. آنجا که اگر بیایند ما را بگیرند یا آزار و اذیتمان می کنند یا لباسهایمان را پاره می کنند که باید این لباس متحد الشکل باشد و بعد هم بخواهیم برویم به طرف وطنمان، ماشینها ما را نمی برند می گویند: ماشینهایمان پنچر می شود. ماشینها سوارمان نمی کنند. با این شهریه شما امورات ما به هر طوری بود، سر می شد. این را هم که شما تعطیل کردید، پس ما چه کنیم؟

همان طور گریه کردند. من هم گریه ام گرفت. قدری گریه کردم، بعد گفتم: آقایان

۱- ۱. الآن دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجانی است.

خواهش می کنم تشریف ببرید. برای فردا یک کاری خواهم کرد، درست می کنم، ان شاء الله. به زبان خوش، اینها را رد کردم.

از آن وقت صبح تا شام اصلاً فکرم به هیچ جایی نمی رسید. سحر، پا شدم رفتم حرم حضرت معصومه علیهاالسلام ، نماز خواندم تا اذان صبح شد. نماز صبح را هم خواندم. خلوت بود. هیچ کس در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام نبود. فقط چند تا از این خدمه ها آنجا خوابیده بودند. آمدم پای ضریح و با حالت عصبانیّت بسیار، گفتم: عمه جان! این رسمش شد؛ یک عدّه کسانی که می خواهند حامل علوم اهل بیت علیهم السلام باشند، حامل علوم آبا و اجدادت باشند، اینجا کنار شما، از گرسنگی بمیرند! آیا قبول می کنی؟ اگر نمی توانید، دست بر دامن امیرالمؤمنین علیه السلام یا برادرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بشوید. اگر می توانید چرا نمی رسانید؟ گفتم: اگر این طور باشد، من هم دیگر به زیارتت نمی آیم.

با این حالت عصبانیت بیرون رفتم؛ ولی پشیمان شدم که چرا این صحبتها را کردم. هنوز هوا تاریک بود. رفتم خانه، آمدم اتاقی که بین بیرونی و اندرونی است. آنجا روی تخت نشستم. هوا تاریک بود. نمی دانستم چه بکنم. یک ساعت _ دو ساعت دیگر طلبه ها که بیایند، من چه کار کنم؟ ناگهان دیدم کربلایی محمد در می زند. گفتم: بیا تو. آمد، گفت: آقا! یک نفر آمده که یک شاپو سرش است و کروات هم دارد و چمدانی هم دستش است. می گوید: الآن می خواهم خدمت آقا برسم. من ترسیدم که مبادا به شما آسیبی برساند، گفتم که آقا حرم رفته بود، نمی دانم آمده است یا نه. بروم سؤال کنم، وارسی کنم. گفتم: بگو بیاد راحتم کند. آمد، شاپو را از سرش برداشت و چمدان را هم گذاشت روی زمین و آمد دست من را بوسید و سلام و علیک و خیلی عذر خواهی کرد که آقا ببخشید، معذرت می خواهم، من بی موقع خدمتتان رسیدم. موقعی که آمدم جلوی تپه سلام، نزدیک شاه جمال که رسیدم یک مرتبه نگاهم به گنبد حضرت معصومه علیهاالسلام افتاد، یک مرتبه فکر افتادم _ همان موقعی بوده است که داشتم با حضرت معصومه علیهاالسلام جر و بحث می کردم _ که ما داریم مسافرت می کنیم، اگر آمد و

پیش آمدی شد، پس ما چه کار کنیم؟ اموال همراه من باشد، مال از بین برود و دِین خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام هم در ذمه ام بماند. آمدیم به قم، من از راننده درخواست کردم یک نیم ساعت صبر کند، من بروم خدمت آقا و برگردم خیلی هم عذر خواهی می کنم که من بی موقع خدمتتان رسیدم. حسابهایش راکرد و پولها را از چمدانش در آورد پولها را تقدیم کرد، به اندازه ای که یک سال تمام شهریه را دادم. بیشتر هم دادم و قرضها را ادا کردم. رفتم پای ضریح حضرت معصومه علیهاالسلام ، عرض کردم: عمه جان! خیلی با عرضه هستی. خیلی عرضه داری.

نقل شده: مرحوم میرزای قمی هم پای ضریح حضرت معصومه علیهاالسلام می رفته استفاده هایی می کرده است. ملا صدرا هم همین طور. علمای بسیاری متوسل می شدند. کراماتی که از حضرت معصومه علیهاالسلام وارد شده است، خیلی زیاد است.

L قم چه ویژگیهایی داشت که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی است؟ ویژگیهای اخلاقی _ اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟

قم از اول، تشیّع را درک کرده است؛ شیعه به تمام معنا. قمی ها به طوری شیعه سرسخت بودند که از هیچ چیز هم پروا نداشته اند. هارون الرشید، معتصم یا معتمد عباسی چندین مرتبه شهر قم را قتل عام کردند. موسی بن بقی که یکی از سردارهای آنها بود. آمد شهر قم را ویران کرد. شهر قم قلعه ای داشت که دیوارش در تمام دنیا نظیر نداشت. آن دیوار را خراب کردند. قم را ویران کردند. مردم قم رابه خاطر شیعه بودن، کشتند و شهر قم را با خاک یکسان کردند. قمی ها به مأموران حکومت عباسی، مالیات نمی دادند و می گفتند: ما آنها را خلیفه نمی دانیم، امام ما کسانی دیگر هستند. سرانجام یک نفر شیعه را فرستادند، ظاهرا مأمون الرشید حرثمه را فرستاد و گفت تو برو قم و حاکم شهر باش و مالیات بگیر. قمی ها به او گفتند: چون شیعه هستی، ما از فرمان تو سرپیچی نمی کنیم.

یک قاضی فرستادند قم، قمی ها گفتند باید بپرسیم به چه طریقی می خواهد برای

ما حکم بکند؟ قضاوت بکند؟ از قاضی سؤال کردند: اگر کسی بمیرد و یک دختر و یک عمو داشته باشد، به چه نحوی ارثش را باید تقسیم کرد؟ قاضی گفت: نصف مالش مال دختر است ونصف دیگرش مال عمو است. گفتند: از قم برو! گفت: چرا؟ گفتند: این حکم که تو می کنی حکم اهل بیت علیهم السلام نیست. قضاوت اهل بیت علیهم السلام این است که همه مال برای دختر است، به عمو ربطی ندارد، عمو طبقه دیگر است. او گفت: من نمی روم. من از طرف امیرالمؤمنین آمده ام. هیچ قدرتی نمی تواند مرا از اینجا بیرون کند. شبی، جوان های قم به خانه اش رفتند و تمام اثاث خانه اش را به هم ریختند، ولی چیزی نبردند.

قاضی از خواب که بیدار شد، دید همه وضعش به هم ریخته است، ولی چیزی را نبرده اند. قاضی به خانواده اش گفت: اینها می خواهند بگویند اگر ما می خواستیم تو را بکشیم، کاری نداشت، راحت بود، هیچ کس هم نمی فهمید، اما ما نه دزد هستیم، نه آزاری به تو رساندیم. بدان که ما قدرت داریم تو را از اینجا بیرون بکنیم یا بکشیم. قاضی از قم به تبریز رفت و آنجا نامه ای برای قمی ها نوشت پر از فحش. عیسی بن عبد الله قمی خدمت امام علیه السلام رفت و آن حضرت خیلی از او تجلیل کرد، او را تعظیم کرد، و تحویلش گرفت. بعضیها عرض کردند: یابن رسول الله! مگر این کیست که این قدر به او احترام می گذارید؟ فرمود: این عیسی بن عبد الله قمی است، این اهلِ قم است.

ائمه طاهرین علیهم السلام هم فرمودند: «قم، عُشّ آل محمّد است». قمی ها در ایام جنگ تحمیلی، نشان دادند که چه قدر برای یاری آل محمد صلی الله علیه و آله قرص و محکم هستند. اعتقاداتشان الآن هم بسیار قرص و محکم است، البته شیاطین بعضی جاها رخنه می کنند، اخلاق بعضیها را فاسد می کنند. پدرها و مادرها باید قدری بیشتر مراقب بچه هایشان باشند. هر کسی که در قم متوطن شد، به او اهل قم می گویند؛ چنان که اگر کسی چند ماه در مکّه بماند، وطنش مکّه می شود. اینجا هم همین طور، کسی که چند ماه یا یک سال یا دو سال بماند این ماندگار که شد، اهل قم است؛ حتی آن روایتی که با

آیه الله العظمی خمینی قدس سره تطبیق می کرد، آن روایت می گوید: رجل من اهل قم؛ مردی از اهل قم قیام می کند. ایشان چندین سال در قم بودند و اهل قم بودند.

L چرا مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری ــ رضوان الله تعالی علیه ــ شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیّه انتخاب کرد؟

خود ایشان نقل کردند که مرحوم آقای حاج ملّا فتح علی سلطان آبادی(۱) در مجلس استادشان، مرحوم میرزای شیرازی بودند، ما هم خدمتشان بودیم. آقای حاج ملاـ فتح علی اراکی با یک وضع ژولیده آمد؛ لباس های کهنه، عمّامه ژولیده، کفشهایش که غوغا بود، کأنه کف نداشت. دیدم آقا پا شد، رفت در مقابلش تعظیم کرد و او را آوردش و در جای خودش نشاند و خودش زیر دست او نشست و مشغول صحبت شدند. در ضمن سؤالی، به آقای حاج شیخ فضل الله نوری که آنجا نشسته بود رو کرد، گفت: این آقا، کیست؟ فرمود: این آقای حاج شیخ فضل الله نوری است که خیلی عالم و فاضل است؛ چه طور؟ گفت: مبادا همان حاج شیخ فضل الله نوری باشد که در تهران او را به دار می زنند؟ ما خیال می کردیم او می خواهد با این پیش گوییها در نزد ما

۱- ۱. یکی از بزرگان که (همواره مؤید باد) نقل نمود که روزی با گروهی از شخصیتها، از جمله: مرحوم سیّد اسماعیل صدر و مرحوم حاج نوری صاحب مستدرک و سید حسن صدر که سایه اش مستدام باد! در منزل آخوند ملا فتح علی(قده) حضور یافتند. مرحوم آخوند قول خدای متعال «وعلموا انّ فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتّم و لکنّ الله حبّب الیکم الایمان و...»(سوره حجرات: ۴۹، آیه ۷).سپس شروع کرد به تفسیر این فراز از آیه «حبب الیکم الایمان». و پس از بیان طولانی آن آیه را به گونه ای تفسیر فرمود که وقتی حاضران شنیدند آن معنی در نظرشان واضح و روشن آمد. و تعجب کردند که چگونه پیش از بیان آن بزرگوار ذهنشان به آن منتقل نشده بود. و روز دوم در خدمت آن بزرگوار حاضر شدند، آن مرحوم آیه را به گونه دیگری تفسیر فرمود. حاضران معنی دوم را نیز واضح و روشن شمردند، باز شگفت زده شدند که پیش از بیان آن مرحوم چرا ذهنشان به این معنی منتقل نشده بود. و همچنین روز سوم در نزد او حاضر شدند. چون دو روز گذشته آن مرحوم تفسیر دیگری که اعجاب آقایان را برانگیخت ارائه نمود. همین گونه هر روز در نزد او حاضر می شدند، تفسیر را به گونه ای دیگر بیان می کرد که تا حدود سی روز و سی گونه معنی ادامه یافت. هر بار حاضران معنی را روشن شمرده و شگفت زده شدند که چرا ذهنشان به این معنی انتقال نیافته بود. و برخی از موثقین برای این مفسّر(قده) کراماتی نقل نموده اند. (حقائق الاصول، ج ۱، ص ۹۵).

برای خودش جایی باز کند. بعد رو به من کرد، گفت: این آقا کیست؟ آقا فرمودند: شیخ عبد الکریم یزدی است، طلبه فاضل و خوبی است، درس خوان است. یک نگاهی کرد و فرمود: مبادا همان حاج شیخ عبد الکریمی باشد که در قم حوزه علمیّه را تأسیس می کند و علم اسلام را به دوش می گیرد؟ ما گفتیم این می خواهد پیش گویی بکند و خودش را جا کند. یک مسأله ای را از من سؤال کرد، من اعتنا نکردم. آقا خیلی عصبانی شد و نگاه تندی به من کرد و خودش جواب مسأله را داد. گفت: نه، این طور نیست و برای این مرد بزرگوار دلیلی آورد.

مرحوم آقای حکیم می گوید: ملافتح علی یک آیه قرآن را در ۳۰ جلسه، در هر جلسه ای یک معنا کرد؛ هر کدامش که تفسیر می کرد، ما می گفتیم معنایش همین است. علمای قم فهمیدند که عالم بسیار بزرگواری در اراک است. مرحوم حاج میرزا احمد ارباب ــ پدر مرحوم اشراقی ــ و مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی و دیگران به اراک رفتند و از ایشان درخواست کردند و دعوت کردند و آقا را به قم آوردند و در درسش حاضر شدند. همه علمای قم در مقابلش سر تعظیم فرود آوردند و این گونه خداوند حوزه علیمّه قم را به دست مبارک این بزرگوار برقرار کرد. خدا می دانست که پهلوی خبیث خواهد آمد و تأسیس این حوزه علمیّه را به دست ایشان قرار داد تابتواند از گزند حوادث حفظش کند و ــ الحمد الله ــ حوزه علمیه به برکت انفاس قدسیه آن مرد بزرگوار که بسیار مرد متواضع و فروتنی بود و هیچ گونه هوای نفس در کارش نبود، پا برجا مانده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: علم مانند ماری که از پوستش در بیاید از کوفه بیرون می آید و در شهر قم جای گیر می شود: «فتفیض العلم منه الی سائرِ البُلْدان»(۱)؛ از آن جا علم به سایر شهرهای دیگر پخش می شود». این هم بعید نیست که باعث شده باشد مرحوم حاج شیخ عبد الکریم را تحریک کرده باشد که به قم تشریف بیاورد و حوزه علمیّه قم

۱- ۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

را برقرار کنـد و الاّ حوزه نجف بسـیار با عظمت بود. ایشان وقتی که آمد در قم، حوزه علمیّه را تأسـیس کرد؛ اوایل تعداد طلبه ها خیلی کم بود، ضعیف بود، حوزه نجف خیلی عظمت داشت.

مرحـوم امـام خمینی ــ رضـوان الله تعـالی علیه ــ بعـد از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ــ رضوان الله تعـالی علیه ــ ایشان اول درسـی که شـروع کردنـد، فرمودنـد: آقایان نمی خواهـد برای کسـی بی خودی تبلیغ کنید. برای کسـی تبلیغ نکنید. بعضـی اوقات ممکن است شـما را شـیطان گول بزند، بگویید که می ترسیم مثلاً حوزه از هم متلاشی بشود؛ نه این ترس را هم نداشته باشید، حوزه قم وعده امام جعفر صادق علیه السلام است که ایشان فرمود: «تفیض العلم منه الی سائر البُلدان». هیچ کس نمی تواند این حوزه را بر هم زند. ما هم به وعده امام جعفر صادق علیه السـلام معتقد هستیم که این وعده شدنی خواهد بود و انجام می شود.

L اگر بین حوزه قم و حوزه نجف اشرف مقایسه ای انجام شود، چه ویژ گیها و تفاوتهایی بین این دو حوزه دیده می شود؟

ویژ گیهـایی که حـوزه قم داشت، در نجف میسر نمی شـد. یکی از ویژ گیهـایی حوزه قم این است که در عرض سـال، دو مـاه همین روحانیتی که در قم جمع هسـتند، برای تبلیغ به اطراف می رونـد و شایـد این فرمایش امام صادق علیه السـلام که فرمود: «تفیض العلم منه الی سـائر البلـدان»، این باشـد. در حوزه نجف نمی شـد این کـار را بکننـد. اینجـا طلبه هـا پخش می شونـد به دهـات، شـهرها و مطـالب و احکـام را برای مردم بیان می کننـد. حوزه علمیّه قم این ویژ گی را دارد که هیـچ حوزه ای در هیچ کجا نمی تواند به این صورت برای خودش تبلیغات داشته باشد.

امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و مویّد بدارد!

ان شاء الله و خداوند ان شاء الله شما را یاری بفرماید!

و السلام علیکم و رحمه الله برکاته.

مصاحبه با حضرت آیه الله زرندی مدّ ظلّه

ص: ۱۸۲

L ضـمن تشکر از اینکه وقت شـریفتان را در اختیار ما قرار دادید، همان طور که مستحضـر هستید، در سال آینده قرار است ان شـاء الله «کنگره بزرگـداشت شخصـیت حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسـلام و مکانت فرهنگی قم» برگزار شود، در این مورد مطالبی را بیان فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم

در مقدمه، محرّم را که ماه پیروزی خون بر شمشـیر و ماه اطاعت خدا است، خدمت عزیزان تسلیت عرض می کنم. بعد هم این توفیق رفیق ما شـد که چنـد لحظه ای آنچه که در توان داریم عرض کنیم. قبل از اینکه مطالب مورد بحث تقـدیم شود، باید از پیامبر صـلی الله علیه و آله و حضـرت فاطمه علیهاالسـلام و از فاطمه معصومه علیهاالسلام عذر خواهی کنم که طلبه ناقابلی مثل من که بضاعت علمی ندارد، در مورد آنها صحبت می کند.

بزرگان ما وقتی مطالبی را درباره ائمه اطهار علیهم السلام می فرمودند، به عنوان تبرک و تیمّن بیان می کردند.

بزرگان فرمودنـد که فاصـله فهم ما با شخصـیت آنها بسـیار است. ما توان تعریف و تفسـیر نـداریم. معرّف بایـد اجلی از معرّف باشد. فاصـله افقی علمی و معنوی بسـیار است؛ لذا تعریف امکان پذیر نیست، ولی باید توجه داشت «ما لا یدرک کله لا یترک کله».

هر چیزی که بتوانیم و هر چه در توان باشد، تقدیم می کنیم «المعسور لا یسقط بالمیسور».

بحثهـای زیـادی است که بایـد عنوان شود و کسـانی که اهل تفکّر هسـتند بایـد درباره این بانو که انقلاب از پرتو وجود ایشان بوده و در هاله ای از نور قرار دارد، مطالب را روشن کنند.

خیلی چیزها برای ما مجهول است. یکی از چیزهایی که مجهول است، سـیمای پر نور حضـرت معصومه علیهاالسلام است؛ کما اینکه سیمای پر فروغ حضرت عبدالعظیم

حسنی علیه السلام در هاله ای از ابهام است. ما ایشان را تنها به این عنوان که یکی از ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، می شناسیم و احترام می گذاریم و حال آنکه ایشان از نظر علمی هم در سطح بالایی قرار داشته اند. مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله می فرمودند: بُعد علمی ایشان تحت الشعاع بُعد سیادت ایشان قرار گرفته است». فاطمه معصومه علیهاالسلام سیمایش بسیار بلند است و از روایاتی که ما داریم بُعد غیر مستقیم تفسیری دارد. چون ما در تعریف و تفسیر گاهی مستقیم وارد بحث می شویم، گاهی غیر مستقیم؛ مثلاً قرآن کریم، علی علیه السلام را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند(۱).

باید کمالات پیامبر صلی الله علیه و آله در وجود علی علیه السلام باشد تا صدق نفس بودن کند. اگر فاقد بیشتر کمالات نباشد، نفس بودن است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم، عرفان پیدا می کنیم که علی علیه السلام کیست. و یا راجع به فاطمه زهرا علیهاالسلام تعبیر به کوثر، تقریبا به یک معنا، بُعد تعریفی دارد. اگر کوثر روشن شود، عظمت فاطمه زهرا علیهاالسلام روشن می شود و اُم ابیها تعبیر دیگری است. بزرگان هم وقتی راجع به امامت بحثهایی می کنند، تعابیر بسیار زیبایی دارند که به نظر می رسد این تعابیر از سنّت گرفته شده؛ چون حکما و فلاسفه اسلامی از سنّت مطلب گرفتند، لباس فلسفی به آن پوشاندند و مسأله فلسفی درست کردند که مرحوم ملّا صدرا از این موضع برخوردار است. بعضی دیگر از فلاسفه، مثلاً امیرالمؤمنین را خواسته اند تعریف کنند، گفته اند: «علیٌّ فی الْخلق کالمعقول بین المحسوس».

این عالم را تشبیه کرده اند به پیکری که دو بُعدی است و روح را به منزله علی علیه السلام گرفته اند. این برای سیمای علی علیه السلام تعبیری زیباست.

گاهی بعضیها تعبیر دیگری دارند: «افتقارُ الْکُل الیک و غناک عن الْکُل - دلیلٌ علی انّک امامٌ»؛ همه نیاز به تو دارند و تو از همه بی نیازی، و این دلیل امامت تو است». این تعابیری است از سیمای علی علیه السلام .

---

۱ - ۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۶: «فَمَنْ حاجَّک فیهِ مِن بَعْدِ ما جاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُل تَعالَوْ نَدْعُ أَبْنائَنا وَ أَبْنائَکُمْ وَ نِسائَنا وَ نسآئَکُم وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجعلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکذِبینَ».

راجع به فاطمه معصومه علیهاالسلام در روایات یک تعابیری داریم که از سیمای بسیار، بسیار، بسیار بلند او حکایت می کند متأسفیم که این تصویر و سیما به خوبی در جامعه بیان نشده و کار نشده. این مسایل به عنوان تاریخ نقل شده، اما سیما چه سیمایی است؟ معلوم نیست. کم کار شده؛ مثلاً ـ در روایات دقّت کنید، در بعضی از روایات داریم که اگر کسی فاطمه معصومه علیهاالسلام را زیارت کند، «عارفا به حقها؛ عارف به حقش باشد»، بهشت بر او واجب است. روایات متعددی دارد ظاهرا در بحارالانوار جلد ۹۲. خوب، این خیلی مطلب مهمی است، «عارف به حق» مسأله مهمّی است که راجع به ائمه علیهم السلام آمده. مشخص می شود سیمای بلندی دارد که عقل ما انسانها به آن نمی رسد. اُفق آن بلند است یا مثلاً در بعضی از روایات است که خدا حرمی دارد و آن مکه است و پیامبر صلی الله علیه و آله حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی دارد و آن کوفه است و از قم تعبیر به کوفه صغیره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: من و فرزندان من حرمی داریم و آن قم است و یکی از فرزندانم در آنجا دفن می شود.

این حرم خیلی معنا دارد که حرم ما اینجاست. حرم ما مکه نیست، حرم ما مدینه نیست، حرم ما کوفه نیست، حرم ما قم است. این سخن، معنایش این است که اگر ما بخواهیم از خود جرأت نشان دهیم، آنجا مرکز علوم اسلامی می شود و فرهنگ علوم اسلامی از آنجا انتشار پیدا می کند. آن جا حرم ما است. کما اینکه کوفه حرم امیرالمؤمنین است که در روایات داریم علم از نجف کوچ می کند و به قم می آید و از آن جا نشر پیدا می کند، مرکز فرهنگ اسلامی می شود. امام هشتم، امام علیه السلام است، مقامش خیلی بالا است، بالاتر از خواهر؛ چون امام است، چون معصوم است، اما در روایات نداریم حرم اهل بیت علیهم السلام باشد. حرم اهل بیت علیهم السلام قم است. معلوم می شود خیلی با عظمت است که ائمه علیهم السلام عنایت دارند و خیلی برکات از آنجا نشأت می گیرد. این هم بیانگر این عظمت است.

و در بعضی از روایات است که بهشت را هشت در است که سه در آن در قم است. به نظر می رسد آنجا (قم) پایگاه هدایت است. پایگاه هدایت بوده، هدایت و ارشاد از

ص: ۱۸۵

آنجا شروع شده، وجود حضرت است که پایگاه قم به وجود آمده، حوزه تأسیس شده. بهشت هشت در دارد، سه در آن در قم است. حالا محدوده قم چقدر است؟ از روایات این مطلب به دست می آید که رِی قم است. کسی خدمت امام علیه السلام آمد و عرض کرد که ما از ری آمدیم. امام علیه السلام فرمود: مرحبا به کسانی که اهل قم هستند. به هر حال، اینکه محدوده قم خیلی وسیع است، خود بحث مستقلی است که باید مورد بررسی واقع شود.

یا مثلاً وقتی حضرت معصومه علیهاالسلام از دنیا می رود، می بینند دو اسب سوار می آیند و نماز می خوانند و کفن و دفن را انجام می دهند.

ما روایاتی داریم که غیر مستقیم مبیّن سیمای حضرت معصومه علیهاالسلام است. خیلی عظمت دارد. من احتمال می دهم، استنباط خودم این است؛ چون از بانوان ملهم بوده (الهام بر او می شده)، به ایران آمدنش با الهام بوده که بیاید اینجا پایگاهی تشکیل بدهد که این پایگاه برای حفظ و حراست از امامت و ولایت، پاسداری از عاشورا و کربلا، پاسداری از قرآن و عترت است. وقتی به ساوه آمد، طبق بعضی از روایات پرسید: از اینجا تا قم چقدر راه است؟ گفتند: ده فرسخ.

به نظر حضرت من از روی الهامات خود فرمودند: برویم قم! گرچه در روایت داریم که موسی بن خزرج به استقبال حضرت معصومه علیهاالسلام آمد، ولی خودشان تصمیم گرفتند که قم پایگاه نشر فرهنگ دین شود. ـ ان شاء الله ـ حوزه اش هم خوب خواهد بود و حفظ می شود. قم مورد عنایت است و حرم ائمه علیهم السلام است و آن را حفظ خواهند کرد.

ما از اینکه رضاخان با تمام توان روی کار آمد نگران بودیم، ولی خداوند حرم ما را حفظ کرد.

خیلی توان گذاشتند تلاش کردند این پایگاه را از بین ببرند. چیزی که مورد عنایت خداوند و مورد عنایت ائمه طاهرین علیهم السلام باشد، مصون خواهد ماند. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی قصد سوئی داشته باشد، خودش نابود می شود؛ کما اینکه صدام

خیلی تلاش کرد، خیلی سرمایه گذاری کرد، حوزه نجف را از بین ببرد. امیدواریم حوزه نجف احیا شود و آنجا هم پایگاه شود.

خلاصه، چیزی که من استنباط می کنم، این است که ایشان (حضرت معصومه علیهاالسلام) در عصر خودشان عِدل نداشته اند؛ لذا ازدواج نکرده اند و این خودش یک درس است برای جوانان که در ازدواج کُفو را در نظر بگیرند؛ کما اینکه اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نبود، همتایی برای حضرت زهرا علیهاالسلام نبود و لذا ایشان ازدواج نمی کرد. گویا سایر دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام هم همین طور ازدواج نکردند. از این، ما می فهمیم در عصر خودشان کسی نبوده که کفو آنها و عدل آنها باشد که بیاید با آنها ازدواج کند با اینکه شخصیتهای بزرگی از نظر عرف بوده اند، ولی مسأله کفو خیلی مهم تر است.

شفیعه ماست که از ما شفاعت خواهد کرد. در بعضی از روایات آمده است که فاطمه معصومه علیهاالسلام در سطح خیلی وسیعی شفاعت می کنند. این هم یک قضیه است که تقریبا ما را نزدیک می کند، از یک نظر به سیمای ایشان که آن قدر بالا است که کسی هم شأنشان نبوده است تا با ایشان ازدواج کند. اگر بود، حتما ازدواج می کرد؛ برای اینکه ازدواج سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله است. هیچ گاه حاضر نبودند که سنّت پیامبر ترک شود؛ ولی خوب مسایل دیگری هم بوده. پس باید کفو باشد. از این هم می فهمیم که کفو یک معنای خاصی دارد که خیلی وسیع است؛ فرهنگی، معنوی، مادی، سیاسی، علمی؛ طوری که همدیگر را درک کنند.

یک آقایی تماس تلفنی داشت. می گفت: من با خانم برای ادامه تحصیل رفتیم. او دکترایش را گرفته و من موفق نشدم. حالا می گوید: مرا طلاق بده، بچه هم داریم. می گویم: من نوکری تو را می کنم. می گوید: من نوکر نمی خواهم، من طلاق می خواهم. طلاقهایی که سطحش بالاست، ریشه اش اینجاست. باید از لحاظ سیاسی، و فکری و فرهنگی به هم بخورند. اگر نخورند، زندگی جهنم می شود. این جهت هم مبیّن این است که مقام ایشان، مقامی بسیار بالاست، تا حدی که کسی در عصر خودش نبوده با او ازدواج کند و خواستگار هم حتما بوده و اینکه بگوییم کسی نیامده، اشتباه

است؛ کما اینکه برای حضرت زهرا علیهاالسلام خواستگارهایی بود، اما به غیر از امیر المؤمنین علیه السلام کفو نبودند.

این هم جهتی است که اضافه می شود بر آن جهات دیگر که عرض کردم. اینها دست به دست هم می دهند و نتیجه خیلی بالایی می دهد. روی این عناوین باید کار شود که کار نشده است. به نظر من این خانم که از دنیا رفت، شخصیتش در هاله ای از ابهام ماند. مجهول ماند. بر حوزه و بر کسانی که از نظر فکری _ الحمد الله _ بالا هستند، تفکر خوبی دارند، لازم است، کار کنند سیمای او نورانی شناخته شود و وقتی که شناخته شد، بعید می دانم دیگر هر کسی بتواند او را زیارت کند. کسی در زمان میرزای قمی رحمه الله اول خدمت میرزای قمی می آمد. بعد به زیارت حضرت می رفت. کسی اعتراض کرد، گفت: تو ادب نداری. اول باید بروی خدمت خانم. فرمود: من این طور فکر می کنم، باید اول بروم خدمت میرزا، ببینم لیاقت دارم بروم زیارت یا نه. اینکه می بینید همین طور می روند، چون عارف به حق او نیستند. در زیارت امین الله می خوانیم: «اشهد انک تسمع کلامی و تری مقامی» با این اوصاف دیگر کسی جرأت نمی کند به زیارت حضرت برود. باید اول توبه کند بعد شایستگی پیدا کند که آنجا بیاید که جایگاه او را می بیند. سخن او را می شنود. با این دید همین طور می بیند. پس این هم یک جهت است، علاوه بر جهات گفته شده.

مسأله دیگری هم که لازم می دانم تذکر بدهم این است که تنها ایشان آنجا مدفون نیستند، کسان دیگری هم از دختران امام رضا علیه السلام و از ذراری حضرت فاطمه علیهاالسلام آنجا دفن است. اسمهایشان را در خاطر ندارم.

اما بحث دیگری که باید عنایت داشته باشیم، قضیه حوزه و حفظ حوزه است. حوزه قم، یک پایگاه است و آثار خوبی هم داشته. تا حالا هم دفاع کرده و انقلابی کرده که در دنیا سابقه نداشته است. و حکومت اسلامی تشکیل داده که قبلاً تنها چند صباحی امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکومت داشتند. بعد حکومت به دست توّابین و خلفای اموی، عباسی و دیگران افتاد. تشکیل این حکومت اسلامی هم به نظر من از

لطف خانم بوده است. امام رحمه الله هم خیلی علاقه داشته به زیارت بیاید و زیارتش خیلی معنوی و روحانی بود.

خانم خیلی دستش باز است. پیش خدا قرب دارد. خیلیها از او حاجت خواسته اند که بر آورده شده (گرفته اند). ما تکلیف داریم این حوزه را حفظ کنیم. حفظ این حوزه چطور صورت می گیرد؟

ما باید به مسایل معنوی و اخلاقی عنایت داشته باشیم. در حوزه ها کسانی را تربیت کنیم که حاضر نشوند به زودی رساله بنویسند. مرحوم کرباسی از علمای بزرگ اصفهان بوده. مرحوم میرزای قمی امر می کند که شما باید رساله بنویسید. مرحوم آقا سید محمد فشارکی ــ اعلی الله مقامه ــ از شاگردان خوب مرحوم میرزای شیرازی بود و از معاصران مرحوم آخوند رحمه الله صاحب کفایه بود. عدّه ای می روند خدمت استاد مرحوم حاج شیخ که رساله بنویسید. ایشان یک هفته مهلت می خواهد. بعد یادم هست استاد ما رحمه الله فرمود: گفت: خواب دیدم قیامت بر پا شد. صاحب رساله ها را حساب رسی می کردند که چرا رساله نوشتید. من رساله نمی نویسم.

این گونه مسایل است که حوزه را مصونیت می بخشد. اینکه حوزه منشأ خیرات و برکات شد. حاج شیخ یک انسان الهی بود. در اخلاص و معنویاتش هیچ شکی نیست؛ لذا در دامنش انسانهای با عظمتی تربیت شدند. حاج شیخ ابوالقاسم کبیر از نظر فقهی جایگاه رفیعی داشته است ؛ اما احترام خاصی به حاج شیخ عبد الکریم حائری داشت. من از دوستان شنیده ام که رضاخان از ایشان اجازه ملاقات خواسته بود، قبول نکردند اجازه ملاقات بدهند. بعد از مدتی رضاخان به دیدار مرحوم حاج شیخ می رود و مرحوم کبیر اطلاع پیدا می کند. بلند می شوند به منزل حاج شیخ می روند. حاج شیخ فرمودند: خودت حاضر نشدی وقت ملاقات بدهی، اما آمدی. فرمود: حاج شیخ باید حفظ بشود.

این معنویات است که مصونیت می آورد و انسان مورد عنایت قرار می گیرد و انسان ملهم می شود. کمکش می کنند و در فراز و نشیبها به دادش می رسند کسی که با

اتصال محفوظ می شود، تقوا پیدا می کند.

ما باید برای حفظ حوزه، به مسایل معنوی و اخلاقی توجه و عنایت داشته باشیم. همیشه وجود انسانهای بزرگی که الگو هستند، از نظر معنویت بر دیگران تأثیر می گذارند و چنین کسانی بوده اند که این حوزه را حفظ کردند و از معنویت آنها بود که حوزه حفظ شد و الاّ ـ خدایی نکرده انسان جور دیگری بشود و برای چیز دیگری درس بخواند، از رحمت خدا دور و وجودش زیادی می شود.

از امام رحمه الله علیه خاطره ای دارم. روزی خدمت ایشان بودم. دو تا اتاق و حیاط و... یکی از شاگردانش بلند شد و عرض کرد آقا ما تشخیص دادیم یکی اعلم است (منظورش امام بود)، ما می توانیم مقلدین آقای دیگری را به ایشان برگردانیم؟ فرمودند: «شما چه کار دارید به مردم! بگذارید مردم به حال خودشان بمانند. نکنید این کار را». خوب، این زیان دارد که ما به آن آقا علاقه پیدا کرده ایم، ما بیاییم این کارها را انجام دهیم. امام در حالی فرمودند: بگذارید مردم برای خودشان باشند که فهمید منظور از اعلم خودشان هستند.

داستانی خدمت شما عرض کنم: یک عده ای قصد مسافرت داشتند. اینها فهمیدند که اگر فلان دعا همراهشان باشد، از دزد و اینها و... در امان خواهند بود. یک جایی نوشته بودند و میان وسایلشان گذاشته بودند. اتفاقا در بین راه به راهزنان برخورد کردند. و وسایل را بردند.

دزدها بررسی کردند چه دارند به آن کاغذ برخورد کردند، گفتند: این کاغذ چیست؟ گفتند: این دعا است. در دین ما اگر همراه شخص باشد، از دزد در امان خواهد بود. رئیس دزدها گفت: تمام اموال اینها را برگردانید. گفتند چرا برگردانیم؟ گفت ما دزد مالیم نه دزد ایمان مردم.

ما نیز اگر این کار را می کردیم، دزد ایمان بودیم و مردم به دین بد بین و بی دین می شدند. ما ایمان اشخاص را نمی دزدیم.

الآن هم در حوزه ها که قدری معنویت هست، به خاطر آن الگوهایی است که سابق

بودنـد. شخصـیت اینهـا بـاز در حوزه کـار می کنـد، مثـل: مرحوم حـاج شـیخ ابوالقاسم، مرحوم ملکوتی، مرحوم قمی، مرحوم مامقانی، مرحوم امام، مرحوم طباطبایی، شـهید مطهری، مرحوم آقای گلپایگانی، آقای اراکی، آقای خوانساری و بزرگان دیگر را که شـما درک نکردیـد. وقتی که آقـای خوانسـاری فوت می کنـد، آقای بروجردی در وشـنوه است، در خواب می بینـد که گلدسـته هـای حضـرت داد می زنـد که سـیّد مرتضـی از دنیـا رفته است. فـوت کرده، از خواب بیـدار می شود. این چه خوابی است؟ سیّد مرتضی که سالها قبل فوت کرده، طولی نمی کشد که اطلاع می دهند آقای خوانساری فوت کرده اند.

چنین بود وقتی ایشـان فوت کرد، یکی از کسانی که بسـیار متأثر بود، امام بود. یکی از کسانی که از نزدیکان امام بود، به تعبیر آقـای اراکی می گفت: گریه ای که امـام برای آقـای خوانسـاری می کرد، فرزنـدش نمی کرد، بلنـد گریه می کرد؛ کما اینکه برای آقـای بروجردی هم همین طور و همین طور زمـانی که در نجف هم بودنـد، وقتی آقای حکیم فوت کردنـد، در پشت بام که بودند، صدای گریه اش بلند بود. من خودم تشـییع جنازه ای در قم بود، خاطرم هست، امام حضور داشت. من نگاه کردم به سیمایش، دیدم امام گریه می کند.

امیـدوارم که خداوند همه شـما را حفظ کند، رهبر معظم انقلاب را حفظ کند، مراجع خدمت گزار را حفظ کند و حوزه ها را از گزنـد حوادث مصون بـدارد، ان شـاء الله! این خـانه ای که متعلق به آقـا امـام زمان عجل الله تعالی فرجه است، به تعبیر آقای بروجردی که در درسـشان می فرمود: اسـلام خانه آقا امام زمان است و ما وکیل آقا هستیم. ما یقین داریم که آقا راضـی اسـت که این وجوهات صـرف حفظ خانه اش بشود. ما یقین داریم و امیـدواریم دست به دست هم بـدهیم، این خانه را حفظ کنیم تا صاحب خانه اش بیاید.

L یکی از سؤالاتی که داشتیم علت هجرت حاج شیخ به قم بود؟

حالا که شما سؤال فرمودید، من هم خاطره ای از آن دارم. مرحوم حاج شیخ در

اراک درس داشت، که آقایان آنجا رفته بودند روزی ایشان برای تدریس می آمد که در بین راه به یک بازاری برخورد می کند. ایشان می گوید: اجازه هست در درس شما شرکت کنم؟ دو سه روز می آید و غیبت می کند. بعد از دو سه روز، دوباره به درس می آید. حاج شیخ می فرماید: کجا بودید؟ این اخلاق اسلامی است که باید احوال شما را بپرسم، کجا بودید؟ مرحوم حاج شیخ خودش قبول می کند، در خدمت آن آقا باشد. آن آقا می گوید: اجازه می فرمایید در خدمت شما باشم، به شرطی که تکلّف نباشد؟ مقداری پول به رسم امانت نزد مرحوم حاج شیخ بوده که مجاز هم بوده که استفاده کند. پول را می دهد از بازار غذایی تهیه می شود. آن آقا می آید، سر سفره می نشیند. می بینند غذای بازار است، نمی خورد. حاج شیخ فرموده بود: تکلف نیست، بفرمایید! آن آقا فرموده بود: شما پول امانت را بردید و غذا تهیه کردید!

حاج شیخ فردا به بازار می رود. نه از آن دکّان خبری است و نه از آن آقا!

حاج شیخ فرموده بود: این از رجال غیبی بود که آمد تا من حواسم جمع باشد. بعد از آنجا به قصد زیارت به قم می آید و برای ماندن در قم استخاره می کند، آیه شریفه ای می آید که مفهومش این است که اهل بیت را بیاور. «وَ أتونی بأهلِکُم اجمعین»(۱).

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۱۹۲

۱- ۱. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۳.

مصاحبه با حضرت آیه الله احمد صابری همدانی مدّ ظلّه

ص: ۱۹۳

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. با تشکر از جنابعالی و دیگر دست اندرکاران، آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام که باعث شدید فرصتی به دست آمد که ما هم به نوبه خودمان محبت و علاقه قلبی مان را نسبت به فاطمه معصومه علیهاالسلام و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله ابراز بداریم.

به طوری که مسأله تاریخی و اجتماعی را باید در نظر گرفت، بحثی مطرح می شود که آیا شخصیتهای بزرگ اند که کشورهای بزرگ و شهرهای بزرگ را به وجود می آورند، یا شهرهای بزرگ است که شخصیتهای بزرگ در آنجا تربیت می شوند؟ البته یک عدّه بر این عقیده هستند که «ز آب خُرد ماهی خُرد خیزد». اگر یک محلّی کوچک باشد، طبیعی است آنجا هم محصولاتش کوچک و کم است.

اما عده زیادی که بنده یکی از آنها خود هستم، طرفدار قول اول اند که شخصیتهای بزرگ اند که شهرهای بزرگ را به وجود می آورند. ما می بینیم، مثلاً ـ ابراهیم خلیل الله وقتی که هاجر و فرزندش اسماعیل را به مکه معظمه، می گوید: «ربّنا انّی أسکنتُ من ذرّیتی بواد غیر ذی زرع»(1). وجود همین دو سه نفر با شخصیت باعث می شود که مکّه معظّمه با آن تشکیلات به وجود بیاید تا به امروز برسد. یا وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه می شود که در آن زمان مدینه، یثرب گفته می شد و باید گفت دهکده بزرگی بود، اما رفتن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنجا، مدینه را مدینه می کند، شهر می کند. امام حسین علیه السلام ، سید الشهداء، در یک بیابانی دفن می شود که در آن چیزی نبوده است، اما به برکات امام حسین علیه السلام و شهدای دیگر، آنجا یک شهر بزرگی می شود و همچنین نجف، وقتی که علی علیه السلام پشت کوفه دفن می شود، یک بیابانی بیش نبود، اما دفن شدن

۱- ۱. سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۳۷.

وجود مقدس علی علیه السلام در آن محل، باعث می شود یک نجف کامل به وجود بیاید و روز به روز هم توسعه پیدا بکند. امام هشتم علیه السلام وقتی که وارد سناباد طوس می شود، خود سناباد یک دهکده روستایی بیش نبوده و وقتی که دفن می شود، در همان محلی که الآن هست، از برکات امام هشتم علیه السلام کار به جایی می رسد که مشهد استان خراسان می شود؛ یعنی یک شهر با عظمت به وجود می آید.

درباره فاطمه معصومه علیهاالسلام من عقیده ام این است که ایشان هم به همان نسبت مؤثر بوده اند. وقتی که در قم دفن می شوند، از همان سال، روز به روز قم عظمت و شهرت پیدا می کند تا به اینجا می رسد و از اینجا هم مسلما باید ترقیات بیشتری بکند و اینها را از برکات خود حضرت معصومه علیهاالسلام باید بدانیم. همین طوری که در شخصیتهای دیگر هست.

از جهت دیگر، اینکه در قم خصوصیتهایی بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در اخبار معراجی اش به آن اشاره فرمودند. علی علیه السلام اشاره فرمودند. شهر چنین و چنان مرکز دوستان ما خواهد بود. در آن زمان شاید در قم علاقه مندان به ائمه اطهار علیهم السلام این قدر نبوده، اصلاً خودش به این شکل نبوده؛ ولی آنها با عنایت خاصی که نسبت به مسایل آینده دارند، از طرف پروردگار عالم از این موقعیت خبر داده اند که قمی تشکیل خواهد شد و مردمانی در آنجا از طرفداران ما خواهند بود و معارف ما از آنجا به دنیا پخش می شود و این مژده ها و بشارتها از عظمت این شهر مقدس خبر می دهد. از این گذشته، نکته دیگری وجود دارد که خداوند دوستانش را گاهی به وسیله دوستان خودش ترقی می دهد، بالا می برد، عظمت می بخشد و گاهی به وسیله دشمنان خودش دوستان خود را عظمت می بخشد و بالا می برد؛ مثلاً موسی بن عمران علیه السلام را در دامن دشمنش تربیت می کند و بزرگ می کند. در همان تشکیلات فرعونی که در صدد قتل موسی علیه السلام بود، موسی بن عمران علیه السلام رشد می کند و بزرگ می شود و عاقبت هم او را از بین می برد. گاهی از اوقات هم دشمنان باعث ترقی دوستان می شوند. ما اگر در تاریخ بیشتر دقّت کنیم و مطالعه کنیم، می بینیم که این

سنّت حسنه، سنّت لا متغیّر پروردگار عالم است که گاهی دشمنی با دوستان باعث عظمت دوستان می شود. مخالفت بنی امیه با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در عین حال که دشمن بودند به دوستان پروردگار عالم و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله همان طوری که پیغمبر صلی الله علیه و آله یک کمکهایی هم کردند فرموده است: «لکل شی ء آفه و آفه هذا الدین بنوامیه»(۱)؛ برای هر چیزی آفتی است و آفت این دین بنی امیّه هستند» بنی امیه با دین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خیلی بازیها کردند و صدمه زیادی زدند که هم در قرآن از اینها تعبیر به شجره خبیثه شده است و هم سوره قدر ناظر به این است که اینها ۸۱ سال مقدرات اسلام را به دست گرفتند و هر چه دلشان خواست انجام دادند و گاه گاهی تعبیر می کنم سنّت اُمویّه بیش از سنّت نَبویّه است؛ چون هر چه دلشان خواست درست کردند.

از جمله کارهایی که انجام دادند، ولی به نفع خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام شد، مخالفت آنها با سلاله پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، وقتی که بنی امیّه قدرتی به دست آوردند و بر اوضاع سیاسی و فرهنگی مسلمین مسلّط شدند، تا آنجا که توانستند با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و لذا در زمان امویه، خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله ، آشیانه ای که داشتند، گذاشتند و فرار کردند؛ یعنی کبوتران حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله به علت هجوم افراد ظالم و دشمنان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله مدینه طیّبه را، مکه معظمه را، یا کوفه را رها کردند و به جاهای دیگر رفتند و اینها دنبال یک آشیانه و عُشّی بودند که در آنجا بتوانند زندگی بکنند. اگر چنان چه محقق منصفی بخواهد قضاوت کند، می بیند کار خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله به جایی رسیده بود که حتی گاهی دختر یک سیّد نمی دانست پدرش سیّد است. همسرش نمی دانست که این مثلاً نوه امام سجاد علیه السلام یا امام باقر علیه السلام است. یک عمر فرزند نمی دانست که پدرش اهل کجاست؟ خیال می کرد که مثلاً سقّا یا کاسب است و لذا در زمان بنی امیّه واقعا این کبوتران حرم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوستان حضرت علی علیه السلام آواره شدند. دنبال پناه گاه و مأمنی بودند. یک عده به مصر رفتند، یک

۱- ۱. نهج الحق، ص ۳۱۲.

عدّه به آذربایجان رفتند، یک عدّه آمدند ایران و اما به عنوان عُش (آشیانه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله) قم را تشخیص دادند. سلاله پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند در قم سکونت کردند و در قم نسلشان زیاد شد و مردم هم از اینها حمایت کردند. به نظر من عُش آل محمد صلی الله علیه و آله گفتن برای قم از این جهت است که آشیانه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را بنی امیّه و بنی العباس از بین بردند، اینها مجبور شدند که حرکت کنند بیایند کشورهای دیگر و شهرهای دیگر سکونت کنند. قم را باید اولین عُش و آشیانه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله دانست و قبل از قم هم می خواهم بگویم که همدان بوده است.

L چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟

بله! همان طور که عرض کردم قم عُش آل محمد صلی الله علیه و آله بوده و هست. آشیانه دوستان خاندان رسالت و آشیانه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی علیه السلام است. اولین گروهی که به علّت ظلم بنی امیه و بنی العباس از حجاز و عراق کوچ کردند، فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام بنی الحسن بودند که در تاریخ به به «علویون» معروف اند به همدان آمدند. سادات بنی الحسن مدتها در همدان ماندند و دارای قدرتی هم بودند؛ علّتش هم این بود که مردم همدان علاقه مند به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند؛ چون زمان ابوبکر همدان فتح نشده بود، اواخر عُمْرِ عُمَر فتح شده بود. و در همدان هم نتوانستند کاری بکنند تا اینکه عثمان عاملی و حاکمی را به همدان فرستاد. وقتی که عثمان کشته شد، علی علیه السلام یک نامه ای نوشت به حاکم همدان به نام جریر بن عبد الله که مردم را به ولایت و خلافت من دعوت کن. مردم همدان ولایت حضرت علی علیه السلام را بدون حرف و بدون توقف قبول کردند. همدان که نزدیک به عراق بود مأمنی برای خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. آمدن سادات بنی الحسن به همدان باعث شد که با قم رابطه پیدا کنند. چون عده ای از اعراب هم آمدند ساکن قم شدند، بین این دو شهر ارتباطی برقرار شد؛ چنان که بعضی از قمی ها به همدان آمدند و در همدان موقعیّتی یافتند و از طرفی هم ائمه اطهار علیهم السلام در مواردی مردم همدان را به قم

ارجاع داده اند؛ مثلاً ابراهیم بن محمد به امام علیه السلام می گوید: من همیشه دستم به شما نمی رسد. چه کار کنم؟ حضرت می فرماید: «علیک به زکریا بن آدم؛ شما [بروید به قم و] از زکریا بن آدم استفاده بکنید».

و لذا از این به بعد که حضرت معصومه علیهاالسلام وارد قم می شود، بر عظمت قم افزوده می شود؛ مخصوصا با توصیه و سفارشهایی که امام هشتم و امامان بعدی علیهم السلام درباره حضرت معصومه علیهاالسلام در روایتهایی دارند که زیارت حضرت چنین و چنان است. مردم علاقه مند به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله همان طوری که به امام هشتم علیه السلام ارادت داشتند و به زیارتشان می رفتند، حضرت معصومه علیهاالسلام را هم با همان نظر و تجلیل و عظمت نگاه می کردند و بعد از تشریف آوردن حضرت معصومه علیهاالسلام به قم، باید بگوییم که قم دوران رشد و تکاملش را شروع می کند و از همان موقع هم دانشمندان و علمای زیادی در قم بوده اند و همین علما و بزرگان و دانشمندان از معنویت حضرت معصومه علیهاالسلام استفاده می کردند؛ مثلاً گمان می کنم که درباره صدر المتألهین است که هر گاه مسأله یا مشکلی برایش پیش می آمد، می آمد یک شب در قم می ماند و به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام می رفت و از او کمک می خواست که مشکلاتش حل بشود و بزرگان ما که بعدا در قم عظمت پیدا کردند، همه اینها به حضرت معصومه علیهاالسلام توجه داشتند و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله از اینجا به جاهای دیگر نشر می شد و پراکنده می شود.

L چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان فرمایید.

من یک خاطره ای از مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی، پدر مرحوم اشراقی داماد امام(قدس سره) دارم. ائمه علیهم السلام عنایت خاصی به قم و به حضرت معصومه علیهاالسلام داشته اند. از برکات حضرت معصومه علیهاالسلام و عنایت ائمه اطهار علیهم السلام در قم یک ویژگیهایی وجود دارد که آن ویژگیها حاکی از قداست این مکان و قداست این شهر و عظمت علمی و دینی این شهر است.

یک روز از منزلم آمدم مدرسه فیضیه در مدرسه فیضیه یک مجلس ختمی بود.

مرحوم اشراقی، یعنی پدر اشراقی داماد، بالای منبر بود و صحبت می کرد که ما هم آمدیم پای منبرش نشستیم. ایشان یک داستانی نقل کرد که من این داستان را یادداشت کردم و برای خیلیها هم گفتم. ایشان فرمودند: من یک شب در عالم خواب دیدم که آمدم مدرسه فیضیه. دیدم طلاب همه در طرف دارالشفا اجتماع کرده اند؛ ولی همه وحشت و ترس دارند. از اینها پرسیدم چه خبر است؟ چه کسی اینجا است؟ گفتند: حضرت علی علیه السلام در آن طرف پرده فیضیه است. چون ایشان خیلی شجاع بود واقعا هم نترس بود. می گفت: من این آستین عبایم را پوشیدم، آمدم طرف غرب مدرسه فیضیه. خودم هم از قبل دیدم که سه نفر آنجا هستند. گفتند: یکی حضرت علی علیه السلام است، دو تا هم کارگر است. آمدم خدمت حضرت سلام عرض کردم، عرض کردم یا امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا، چه می کنید؟ حضرت فرمود من تخم گلهایی در این مکان در این باغچه می کارم. دستور هم می داد آن دو نفر کارگر کار می کردند. بعد فرمودند: که حضرت دستور داد این تخم گلها را کاشتند و با هم آمدیم رفتیم یک حجره ای طرف کتابخانه، آنجا نشستیم. حضرت هم یک عسلی میل فرمودند و به من هم یک خورده از آن عسل دادند؛ بعد فرمودند که این حجره مربوط به یکی از آذربایجانیها بود که الآن او در مشهد است؛ اما اسمش را نفرمود. از خواب بیدار شدم، رفتم خدمت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیّه و گفتم: آقا یک چنین خوابی دیدم. آقا خیلی متأثر شدند. اشک چشمشان جاری شد. فرمود: امیدواریم که ما این گلها را شکوفا کنیم و تربیت کنیم. تا این تخم گلهایی که علی علیه السلام کاشته است یک روزی رشد کنند و برای مردم عطرافشانی کنند که واقعا باید گفت یکی از آن تخم گلها امام (قدس سره) بود که از این حوزه به عمل آمده و همچنین مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله را حساب بکنیم، مرحوم آیه الله العظمی سید احمد خوانساری و مرحوم اراکی رحمه الله و دیگر علمایی که از برکات همان تأسیس حوزه علمیّه رشد کردند.

و امید است که ان شاء الله این تخم گلها هیچ وقت پژمرده نشود و مواقعی که دشمن به قم حمله ای کرده، قصد سویی کرده، مطابق روایات هر ظالمی که بخواهد قم

ص: ۱۹۹

را از بین ببرد، خدا او را ذلیل می کند، خوار می کند، همین طور هم بوده است.

از همان زمان هم این علما و بزرگان واقعا وقتی که عاجر می ماندنـد دیگر هیچ راهی برای حلّ مشـکلات خود نداشـتند همین زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام بهترین راه حل مشکل آنها بود. من یادم هست امام قدس سره در این صحن بزرگ درس می فرمودند، خیارات مکاسب می فرمودند. بعد از درس هر روز به حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مشرف می شدند، زیارت می کردنـد و برمی گشـتند؛ یعنی توجه علما و فقها و بزرگان به زیارت حضـرت معصومه علیهاالسـلام نشان دهنده این است که یـک ارتبـاط دینی و قلبی بین فقها و علما و بزرگان با حضـرت معصومه علیهاالسـلام بوده. واقعا خود ما هم در همین ایام طلبگی از حضـرت معصومه علیهاالسلام خیلی استفاده کردیم. مشکلاتی داشتیم، حل نمی شد، متوسل می شدیم. آن وقت باید بگوییم موقع جوانی قلبهایمان خیلی صاف بود، متوسل می شدیم، مشـرّف می شدیم، دعا می خواندیم و مشکلات ما حل می شد و لذا علما، مثل مرحوم شیخ محمد تقی بافقی یزدی در قم افرادی بودند که دور حرم حضرت معصومه علیهاالسلام می گشـتند و علاقه شان به مسجد جمکران نیز زیاد بوده. فلذا توسّلات بزرگان و فقها به حضرت معصومه علیهاالسلام چیزی است که در همه دوران بوده و ثابت و مسلم است.

«الأسـماء تنزل من السـماء» حالا روایت باشـد یا نباشد، بین همه آقایان معروف است. فیضـیه در قم خودش برای مسـلمین، منبع فیض است. یـک وقت در یک کتاب کوچکی که گمان می کنم از مرحوم فیض کاشانی است، دیـدم که ایشان یک شب می آید در قم می ماند و آن شب خوابی می بیند که مدرسه فیضیه را او می سازد؛ یعنی بنای مدرسه فیضیه را آن عالم بزرگ می گذارد. مرحوم حاج شـیخ عبد الکریم یا مرحوم میرزای قمی و دیگر علما متوجه این مطلب بودند که قم یک محلّ فیض است و آن روایتی که می فرماید: «لو لا القمّیون لضاع الدین»(۱) این را علمای ما نوشته و نقل

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

کرده اند. این گونه روایتها باعث می شده است که فقها و بزرگان توجه بیشتری به قم بکنند. مرحوم حاج شیخ عبد الکریم هم علاوه بر آن معنویات و واقعیتهایی که داشته است، از این اوضاع اطلاع داشته و شاید بشود گفت که آن روایتی که از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که مردی از قم قیام می کند و مردم را دعوت به حق می کند و یک عده او را اجابت می کنند که کَزُبُرِ الحدید؛ مانند تکه های آهن سفت محکم اند، همه اینها را دیده اند یا مثلاً روزی می آید که دین به جاهای دیگر، از قم منتشر می شود، همه اینها را یک مژده ای می دانستند، یک بشارتی می دانستند. در قم هم چنین وضعی ممکن است پیش بیاید و لذا بزرگان و علما همه توجه به اینجا داشته اند. الآن ما می بینیم ــ بحمد لله و النّعمه ــ از قم است که برکات علمی و دینی نصیب مردم شده است و دارد نصیب دنیا می شود، ان شاء الله.

L وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجه مردم به قم و مرکزیت یافتن آن داشته است؟

در گذشته همان اندازه ای که زیارت امام هشتم و ائمه اطهار علیهم السلام در تحکیم و تثبیت ایمان مردم مؤثر بوده است، به همان نسبت شخصیت حضرت معصومه علیهاالسلام و موقعیّت قم هم تأثیر داشته است؛ یعنی وقتی که امام هشتم علیه السلام بعضی از بزرگان را به قم ارجاع می دهد که شما بروید از قم یاد بگیرید! یا برخی مسایل را به زکریا بن آدم می فرماید:«تو در قم بمان! به برکات تو خداوند بلاـ را از قم بر طرف می کند». همه اینها را در نظر بگیریم می بینیم که مردم یک عقیده و ایمانی به این مرکز داشته اند و در ایمان آنها نقش مؤثری داشته است.

زمانی که ما کوچک بودیم. آن وقت این وسایل نبود که بیایند قم زیارت کنند و زود برگردند. یک ماه طول می کشید که بیایند و یک هفته بمانند و برگردند و وقتی که برمی گشتند، همان گونه که مردم به زائرین امام هشتم علیه السلام اظهار ارادت می کردند و آنها را متبرّک می دانستند، زائرین حضرت معصومه علیهاالسلام را نیز با همان چشم و با همان نظر نگاه می کردند. و اینها در ایمان مردم خیلی مؤثر بوده است. الآن هم همین طور است؛

یک فردی از یک خانواده ای به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام آمده و برگشته. پیداست چند روزی یک حالت خاصّی دارد و ممکن است که ادامه پیدا بکند. این در ایمان مردم، عقیده مردم خیلی مؤثر است.

از آن گذشته در رفع شبهات و مشکلاتی که الآن جامعه تشیّع و اسلام به علت تهاجم فرهنگی غرب، پیدا کرده آنکه دفاع می کند، دفاع علمی، منطقی و عقلانی، حوزه علمیّه قم است نهایت اینکه هر خوب، خوب تری دارد. ما اگر صد سال، دویست سال قبل را در نظر بگیریم، حوزه علمیّه قم از نظر فقه و فقاهت و حدیث خیلی مورد قبول بود؛ و تهاجم دشمن هم با شکلهای مختلف کم بود. الآن که دشمن انواع و اقسام هجمات و حمله را به دین دارد، بحمد لله حوزه علمیّه قم هم با سلاحهایی مشابه سلاحهای دشمن در حفظ اسلام و دین مردم می کوشند.

اما سلاحی که امروز مورد استفاده دشمن است، فردا به کار او نمی آید؛ یعنی ممکن است با گذشت زمان، صد سال بعد این، این سلاح پوسیده شود و سلاح جدیدی بیاید. ما باید همیشه این تحول اجتماعی و سیاسی را در نظر بگیریم و بگوییم که یک روزی با شمشیر می جنگیدیم، امروز دیگر نمی شود، شمشیر از کار افتاده و سلاح دیگری لازم است. یک روزی ما می توانستیم با یک سلسله مطالب اخلاقی و عرفانی یا بعضی از مسایل دیگر جواب دشمن را بدهیم، اما امروز نمی شود. فکر مردم، جوانان فکر غیر اسلامیها عوض شده است، باید ـ ان شاء الله ـ حوزه علمیّه قم هر روز یک گام جلوتر برود و از لحاظ علمی، از لحاظ تحقیقات یا تولید علم باید ان شاء الله این را در نظر بگیرد که هر روز دشمن با یک سلاح جدید به میدان می آید. ما باید در مقابل آن سلاحها آمادگی داشته باشیم. ما هم باید روز به روز آمادگی مان را بیشتر کنیم.

«و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه و من رباط الخیل ترهبون به عدوّ الله و

عدوکم»[(۱)](#) خداونـد سه دشـمن برای مسـلمانان معرفی می کنـد: یکی دشـمنِ خداست که همان طبیعیون هسـتند و باید گفت همان کمونیسـتها هسـتند. دسـته دیگر که دشـمن اسـلام اند، ولی دشمن خدا نیستند، مسیحیت هستند که به جای یک خدا سه خدا را معتقدند. آنها دشـمن خدا نیستند، ولی دشمن اسلام هستند که خدا را واحد و دین را یک دین جهانی معرّفی می کند. خـدا می داند ما یک عده دشـمنانی داریم که به صورت و شـکل و قیافه دشـمن نیسـتند، ولی در باطن دشـمن اند و اگرچه در ظـاهر ممکن است خودشان را دوست نشان بدهنـد، ولی بایـد متوجه این دشـمنان باشـیم و در مقابل هر دشـمن هم سـلاحهای متناسب با دفاع آن دشمن و جلوگیری از حمله آن دشمن داشته باشیم.

و لـذا ـ بحمـد الله و المنه ـ از آن وقتی که مقـام معظم رهبری البته بعـد از وفات بنیان گـذار جمهوری اسـلامی ایران زعامت جامعه را به عهـده گرفته اند، زیاد به قم تشـریف آورده اند و در هر دفعه راهنماییهایی داشـته اند. بعد از فرمایشات ایشان واقعا می بینیم که قم یک تحوّل علمی خوبی پیدا کرده است. گاهی از همین طلّاب جوان پژوهشها و تحقیقاتی برای من می فرستند که می بینم خیلی زحمت کشـیده اند و زحمت می کشـند و مسایل را خوب بررسی می کنند؛ فلذا ـ بحمد الله و المنه ـ از هر جهت حوزه علمیّه قم برای دفاع از اسـلام و مسـلمین آمادگی دارد، اما نبایـد به همین اکتفا کرد. هر روز بایـد یک گام جلوتر رفت تا ـ ان شاء الله الرحمن ـ کسانی ماننـد امام (قـدس سره) و ماننـد بزرگان دیگر در حوزه علمیّه ما هم تربیت بشونـد. ان شاء الله.

L نقش روحانیون و حوزه علمیّه را در وضعیت ایمانی و اخلاقی مردم قم، را چگونه ارزیابی می کنید؟

«الـدنیا و الاخره ذرّتان و الـذّرتان لا تجتمعان». چون دنیا و آخرت مانند هَوُویِ یکدیگرند، هر جا دنیا هست، آخرتش ضـعیف است و هر جا آخرت قوی است،

۱- ۱. سوره انفال: ۸آیه ۶۰.

دنیایش ضعیف است. سلاطین گذشته از تشیّع حمایت می کردند و علما را تقویت می کردند، اما آن قدر هم راضی نبودند که این جماعت قدرت کامل و رفاه کامل پیدا کنند؛ فلذا در زمان طاغوت توجه به قم نبود. علما همّتشان برای عمران و آبادی قم بالا بود. قدم برمی داشتند. اولین بیمارستانی که ساخته شد، بیمارستان سهامی است که مرحوم آیه الله شیخ عبد الکریم حائری رحمه الله ، مؤسس حوزه علمیّه قم ساخته است. مؤسس بیمارستان نکویی، مرحوم آقای بروجردی رحمه الله بود. بعدا هم مرحوم آیه الله العظمی آقای نجفی رحمه الله بود، یا بیمارستان مرحوم آیه الله العظمی آقای گلپایگانی رحمه الله را خود ایشان ساخت. یک شخصی دو سه طبقه آن را ساخته بود که از دنیا رفت و مرحوم آقای گلپایگانی ادامه داد تا به اینجا رسید. اما افرادی که سیاست مدار بودند و اختیار مال و حال و بودجه مملکت را در دست داشتند، نمی خواستند قم ترقی پیدا کند. آن رویّه تقریبا باید بگویم، هنوز هم ادامه دارد قمی که در حال حاضر مورد توجه همه شیعیان جهان است و حتی الآن غیر شیعه و غیر اسلام هم متوجه قم هستند، برای تحقیقات می آیند، آن گونه که باید به قم توجه بشود، توجه نشده است. خوب، الحمد لله حالا دیگر آقایان هم متوجه شده اند که قم باید از نظر عمرانی و آبادی مانند علمش شکوفایی داشته باشد، ترقی داشته باشد. _ بحمد لله و المنّه _ اخیرا همان طوری که آستان قدس رضوی توسعه پیدا کرده، ان شاء الله امیدواریم آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام با برنامه هایی که در دست دارد، توسعه پیدا کند.

ولی یک مطلبی هست و این مطلب به شهرهای مذهبی اختصاص ندارد و من به کشورهایی که رفتم و فرهنگشان را شناختم. احساس کردم؛ امروز در دنیا مسأله جهانگردی و توریست یک صنعت خیلی خیلی مهم است و در آمد زیادی هم دارد. در اسپانیا، مادرید که یک محرّم آنجا بودم، نقل می کردند که در آمد جهانگردی در اسپانیا و در آمدی که از توریست دارد، بیش از در آمد نفت بعضی از کشورهاست؛ اما همه اینها برای جلب توریست و جهانگردی یک مقدماتی دارند، که در کشور ما خیلی کم است. شما اگر خارج از کشور به یک رستوران و قهوه خانه ای برای چایی

خوردن بروید، می بینید که بسیار منظم، نظیف، پاک و پاکیزه است؛ چون آنها مردمی هستند که می خواهند در هر کجا و هر کشوری که رفتند، از نظر استراحت و آسایش در امن و امان و در رفاه باشند. بنابراین، باید برای توریستها این مقدمات را فراهم کرد. حالا که ما در کشور خود فرهنگی و آثار باستانی داریم که مورد توجه دنیا و مورد توجه جهانگردان دنیاست. باید مقدماتی را فراهم بیاوریم که اگر به ایران که آمدند و برگشتند، دوباره آرزو بکنند بیایند. باز هم تحقیقات بکنند، استفاده بکنند.

در کتابی خواندم که حضرت امام هشتم علیه السلام به قدری عظمت دارد که سالی ۳۰ هزار نفر از اطراف نیشابور به زیارت او می روند. آن را مطالعه می کردم و می گفتم: خدا تو را رحمت کند؛ حالا سرت را بردار و نگاه کن، ببین که آن سی هزار به کجا رسیده است؟ سالی چند میلیون نفر به زیارت امام هشتم علیه السلام می روند. یک عده مردم به قم می آمدند. خیلی خوب، مردمانی معتقد، متدین، قانع و سازگار می آمدند. حالاهر هفته چقدر مردم به قم می آیند! و لذا باید در قم وسایلی را برای زائرین فراهم بیاورند که آمدند، به زحمت نیافتند و مجبور نباشند بروند توی رودخانه در تابستان و در آنجا به سر ببرند و این باید سرمایه گذاری شود که از نظر توریستی حساب بکنید، از نظر معنوی حساب بکنید برای قم فایده دارد. مردم می آیند از نظر ایمان و عقیده و تقوا تقویت می شوند، کار تحقیقاتی می کنند، گردش می کنند و می روند.

قم، متأسفانه از این لحاظ یعنی از لحاظ وسایل رفاه و آسایش و از این قبیل همیشه ضعیف بوده و الآن هم باید گفت آن گونه که مطابق میل است، نیست. از این جهت، ان شاء الله باید مسؤولین قم یک قدمی بردارند. من یک جا به بعضی از مسؤولین گفتم: الآن در این طرح حرم تا حرم، از آستان حضرت معصومه علیهاالسلام تا مسجد جمکران امام زمان عجل الله تعالی فرجه، یک خیابان احداث می شود، بیایند هتلهای مناسب و ارزان قیمت و خوب و تمیز درست بکنند تا زائرانی که اینجا می آیند که جای دیگر نروند. ناراحت نباشند. می توانند کاری بکنند که هم برای جلب توریست و زائرین و هم برای آسایش مردم مفید باشد. اگر در قم یک مقدار عمران و آبادانی هست،

ابتدایش از علما و فقها و بزرگان بوده است؛ مثلاً مدرسه دارالشفا در زمان مرحوم شیخ عبدالکریم یک بیمارستان بوده است. آن موقع در قم بیمارستان نبوده. وقتی که سیل آمد و قم را خراب کرد، مبارک آباد را مرحوم آیه الله مؤسس حوزه علمیّه؛ حاج شیخ عبدالکریم ساخته است. ساخت مبارک آباد را بعدا علما و بزرگان ادامه دادند و یک مدت در دست طلّاب بود، حالا دست مردم است. باید بیشتر از این به قم توجه بکنند؛ هم از لحاظ جلب زائر و آسایش زائر و هم از لحاظ اینکه علوم از اینجا باید به دنیا پخش بشود؛ همان گونه که فرمودند: دو سال است که معارف قرآن صدا و سیمای قم تأسیس شده است.

آقای بروجردی که اینجا تشریف آوردند، عده ای از فضلای حوزه علمیّه قم، جلسه ای ترتیب دادند که یکی از آنها مرحوم شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی بود و عده ای از این آیات فعلی بودند. بعضیها دعوت شدند، از بنده هم دعوت کردند و بنده هم آنجا ۴۰ سال قبل گفتم: شما یک دستگاه فرستنده ای در قم تأسیس بکنید و از آنجا با مردم صحبت بکنید؛ مثلاً موقعی که عید فطراست و رادیو تهران می گوید که مثلاً عید است یا عید نیست، شما اگر در قم یک فرستنده داشته باشید و اعلام کنید که عید است، همه می پذیرند. آقایان آن موقع گفتند که دولت اجازه نمی دهد. من گفتم: بله! ما اگر این فرستنده را مخصوص فحش به دولت قرار بدهیم، قطعا اجازه نمی دهد. بیایید برای مردم تاریخ بگوییم، معارف بگوییم، اخلاق بگوییم آن موقع چنین چیزی آرزوی خیلی از بزرگان و طلّاب روشنفکر بود. ــ بحمد الله و المنه ــ الآن تأسیس شده است. یک وقت من در خارج از کشور صحبت از آقایی را شنیدم، دیدم خیلی عالی صحبت می کند. حالا این از کجاست؟ از عراق است؟ از مکه معظمه است؟ آخرش گفت: من از حوزه علمیّه قم هستم. بنابراین، دنیا استفاده می کنند. پس به هر تقدیر، باید این مسایل تقویت بشود، ان شاء الله.

L از قم به عنوان مرکزیت شیعه و حوزه و شهر زیارتی، از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی چه انتظار می رود؟

یکی از وظایفی که هر شخص دارد، دوست شناسی، دوست یابی و دوست سازی است؛ یعنی در اینجا سه مطلب است: اولاً دوستان خودش را بشناسد، ثانیا بعد دوست پیدا بکند و سوم اینکه دشمنان خودش را دوست قرار بدهد. اگر کسی این سه چیز را عمل بکند، ترقّیاتش زیاد است. در تمام این مسافرتهایی که بیش از ۳۷ کشور بوده است و از طرف دفتر امام قدس سره یا از طرف آیه الله العظمی آقای گلپایگانی رحمه الله و یا از طرف مقام معظم رهبری ــ دام ظله العالی ــ رفتم، من جایی ندیدم که مردم نسبت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ارادت کمی داشته باشند؛ مخصوصا در ایام حج که از کشورهای مختلف می آیند، گرایش مردم به شناختن ائمه اطهار علیهم السلام و در نتیجه، شناختن شیعه خیلی زیاد شده است. گرایش مردم به شناختن اسلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و تشیّع زیاد است. در نهایت، یک اشکالی است که من بعضی از اوقات گفته ام: دنیا هنوز نمی داند اسلام چه می گوید؟ این را به آن شکلی که بایدساده و راحت باشد، دنیا نمی شناسد. یک وظیفه ما این است که بگوییم اسلام چه می گوید. شروع کنیم اسلامی را که واقعا بر محور محبت، عاطفه، عدالت، اخلاق و کرامات انسانی است، به مردم بفهمانیم. مردم آمادگی زیادی برای پذیرفتن اسلام دارند. زمان ما بهترین زمان است که حاضرند اسلام را بپذیرند و در اسلام هم مخصوصا به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله گرایش دارند. گروهی می آمدند بعثه مقام معظم رهبری که من اکثرا در آنجا افتخار مسؤولیت و خدمت داشته ام و نسبت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله اظهار ارادت می کردند. ما باید از بیمن معارف اهل بیت علیهم السلام آنهایی را که خیلی از نظر انسانی، محبت و عاطفه مؤثر است، برای مردم بیان کنیم؛ این گونه است که از امام هشتم یا امامان دیگر علیهم السلام روایت است که «فانّ النّاس لو عملوا محاسن کلامنا لاَ تَّبعونا»(۱)؛ اگر مردم آن محاسن و زیباییهای سخنان ما را می دانستند، دنبال ما می آمدند». قطعا چنین می شد و مرحوم آقای بروجردی خیلی از اوقات این روایت را تذکر می دادند که شما معارف اهل

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۳۰۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۰.

بیت علیهم السـلام را آن گونه که در روایات است، به مردم بفهمانیـد. گرایش مردم به اسـلام یقینا زیادتر از گذشـته هاست و علاـقه و ارادت به خانـدان به پیغمـبر صـلی الله علیه و آله هم روز به روز زیـادتر می شـود؛ برای اینکه نقص و کمبودی از ائمه علیهم السلام نمی توانند پیدا بکنند.

خیلی از شما متشکرم. از باب «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم»(1)، می توانیم مردم را با زبان و عملِ نیک و برخوردهای خوب به اسلام دعوت کنیم، ان شاء الله.

ص: ۲۰۸

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹؛ مشکاه الانوار، ص ۴۶.

مصاحبه با حضرت آیه الله کریمی جهرمی مدّظلّه

ص: ۲۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

L با تقدیر و تشکر از حضرت عالی که وقت شریفتان را در اختیار گروه مصاحبه «کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» قرار دادید، یکی از آثار کنگره مربوط می شود به مصاحبه با مراجع عظام و اساتید حوزه علمیّه. این مصاحبه ها در مجموع به صورت کتاب چاپ خواهد شد.

مسأله زیارت و توسّل به معصومین علیهم السلام را از دیدگاه روایات و فقهای بزرگ شیعه به عنوان سؤال اوّل، چگونه ارزیابی می کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین، صلّی الله علی سیدنا محمد و آله طاهرین.

من هم مقدم شما عزیزان، آقایان محترم، افاضل را گرامی می دارم و در حضور شما اظهار ابتهاج و نشاط می کنم. امّا این سؤالی که، راجع به باب زیارت مطرح شد، در تعبیر ائمه طاهرین علیهم السلام از این زیارت ها به عنوان ادای عهد و پیمان با خاندان عصمت علیهم السلام یاد شده؛ چنان که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که «انَّ لِکُلِّ اِمام عَهْدا فی عُنُقِ اَولیائه و شیعته؛ هر امام و پیشوای معصومی عهدی و پیمانی نزد اولیا و حامیان و علاقه مندان و هواخواهان و شیعیان خود دارد».

« وَ اِنَّ من تَمام الْوَفاء بِالْعَهْد وحُسنِ الَاداء زِیارَهَ قُبورِهِم؛(۱) و همانا وفای کامل به عهد و نیک به جا آوردن آن، زیارت قبور آنهاست» پس اگر انسان بخواهد که وفای به عهد تمام و کمال درباره اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و کوتاهی نکند آنها حق بسیار بزرگی به گردن انسان دارند، بهترین روش عبارت است از آنکه به زیارت قبور آنها مشرّف شود ولو از راه دور قصد کند و کنار قبور پاک آنها بیاید و آنها را زیارت کند.

زیارت کردن خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله اعم از مردانشان و زنانشان، نشانه آن است که

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷، التهذیب، ج ۶، ص ۷۸ و همان، ص ۹۳ و بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۶ و جامع الاخبار، ص ۲۷ و ۳۳ و علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۹ و عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۶۰ و کامل الزیارات، ص ۱۲۱.

انسان تعهّد و پایبندی بر مکتب اسلام دارد؛ به دلیل اینکه اینها بودند که مکتب را احیا کردند. بنیان گذاران مکتب تشیّع، خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و اگر آنها نبودند، آثاری از تشیّع و دیانت در جهان باقی نمی ماند. بنابراین، کسی که برمی خیزد و با یک صفای قلبی و نشاط و ذوقی کنار قبر این بزرگواران، ائمه طاهرین علیهم السلام یا بستگان نزدیک آنها، مانند: حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می آید که امروز قطب الاقطاب در این شهرستان مقدّس است، این نشانه دلبستگی و پایبندی و تعهّد به آن عهد ولایتشان با ائمه هداه مهديين علیهم السلام است.

راجع به توسّل، کلاً کلمه توسّل، اخذ الوسیله است. اقتباس الوسیله است که انسان یک وسیله ای را به چنگ بیاورد و آن را واسطه قرار دهد و عامل نجات خویشتن بداند. توسّل، عبارت از اخذ الوسیله و اقتباس الوسیله و اختیار الوسیله است. پس معنای توسّل به اهل بیت علیهم السلام این است که انسان برای خدا یک وسیله ای بیابد و انتخاب کند. بهترین وسایل چنان که در ادعیّه می خوانیم، معصومین علیهم السلام «فانّکم وسیلتی الی الله(۱)؛ شما واسطه من با خدا هستید». و این ریشه قرآنی هم دارد، به خاطر اینکه می فرماید: «یا ایّها الذین آمنوا اتّقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون»(۲) «ای اهل ایمان! تقوا پیشه کنید و به درگاه الهی وسیله ای و بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید». اتفاقا در تفسیر همین آیه رسیده است که این وسیله عبارت است از: حضرت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام و قهرا فرزندان ایشان، حساب ایشان را دارند؛ چون جانشین ایشان هستند و پیش برنده اهداف آن بزرگوار هستند. بنابراین، وسیله عبارت است از: اهل بیت پیغمبر علیهم السلام، به دربار الهی. و توسّل عبارت از این است که انسان این وسیله را به چنگ بگیرد و محکم در دست داشته باشد تا بتواند مراحل صعودی به سوی عالم معنویّات را طی کند و از این نردبان بالا برود و بالاخره به مقام قرب الهی برسد؛ ضمنا

ص: ۲۱۱

۱- ۱. فرازی از دعای توسل.

۲- ۲. سوره مائده، آیه ۳۵.

به حوایج، مطالب و مقاصد خویشتن دست پیدا کند.

این دو جهت راجع به زیارت آنها و یا جایگاه توسّل به خاندان پیغمبر علیهم السلام و امّا اینکه علمای اعلام و بزرگان دین و فقهای بزرگ در طول تاریخ به زیارت و توسّل با چه دیدی نگاه می کردند؟ و چه برداشتی از آن داشتند؟ قهرا ایشان با الهام، از همین آیات و روایات شریفه اعتقاد داشتند که هر اندازه علمیّت انسان بالا برود و کمالات انسان روزافزون شود و هر اندازه هم اطلاعات وسیع و گسترده ای داشته باشد و به تمام اطلاعات فقهی و اصولی اشراف داشته و بسیار فرهیخته و آماده جواب دادن به سؤالات و متصرّف الذهن باشد، اگر رشته توسل و زیارت را در دست نداشته باشند، کامیاب نخواهند شد. عالمی که نمی تواند از آنچه تحصیل کرده، برداشت صحیحی بکند و برداشتی عالی و چشم گیر از تحصیلات خودش داشته باشد، این عالم ناکام خواهد بود. بالاخره در یک کلمه زیارت و توسّل به ائمه طاهرین علیهم السلام باب النجاه و طریق السعاده است.

L بین حضور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در شهر مقدّس قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر، چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

این سؤال در مقابل سؤالات سابق از ابتکار خاصّی برخوردار است، که آیا بین حضور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در قم و حرم بودن این محیط مقدس و مطهر تناسب وجود دارد و آیا به راستی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در حرم بودن این خاک مقدّس اثر دارند؟ در اینجا از این کلمه حرم شروع می کنیم. معنای صحیح حرم عبارت است از: آن محیط پر قداستی که مخصوصا اگر این قداست اتصال به جنبه های محارم و زنان محترم و بانوان شریف و با فضیلت پیدا کند که قهرا محیط ممنوع می شود که اغیار و افراد نامحرم حق ورود به آنجا را ندارند؛ به دلیل اینکه یک محیط مقدس است و قداست آن در حد اعلاست؛ خصوصا اینکه این قداست با وجود یک بانوی مجلّله معظّمه در تحت آن چهار دیواری و در زیر آن سقف ارتباط خاصی پیدا می کند؛ به طوری که حتی آن کسانی که پایبندی به جنبه های محرمیّت و نامحرمیّت

هم ندارنـد، به این اصول و ضوابط پایبنـد هسـتند، مگر در یک مواقع خاص. اتفاقا جایی که حرم با این معنا وفق دهـد، در بین تمام حرمهایی که ما داریم، حرم حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام است؛ با لحاظ اینکه هیـچ اختلافی هم در مـدفن مقدّس این بانوی معظمه ولیه الله نیست. اینجا یک جایگاهی است که یک بانوی عرشـی و الهی و یک مخدّره ملکوتی و آسـمانی در آن مـأوا پیـدا کرده است؛ بـانویی که مورد علاـقه همه خانـدان پیغمـبر علیهم السـلام بوده و حتی سه امـام معصوم علیه السـلام درباره آن بزرگوار توصـیه دارند. سه امام معصوم علیه السـلام روی زیارت ایشان تأکید کرده اند و اتصال و بسـتگی مستقیم و بلاواسـطه و بلافاصـله با سه امام معصوم علیه السـلام پیـدا می کنـد و به یک امام معصوم علیه السـلام انتساب دختری دارد. در حالی که دیگران برای زنان عادی شان حریم قائل می شوند، درباره ایشان که یک بانوی معظمه ای است که مقام عصـمت در برابر او تواضع می کنـد و ائمه طیبین علیهم السـلام در برابر این بـانوی بـا جلاـلت اظهار اخلاص و اظهار علاقه می کننـد، و به حقیقت ایشـان ذخیره و دُرّ گرانبهایی از صـدف آل عصـمت علیهم السـلام است که در این محـدود قرار گرفته است، بنابراین معنای حقیقی حرم درباره او مشـخص می شود. با آمـدن حضـرت معصومه علیهاالسـلام ، قم حرم شـده است ولو این سـرزمین قداست ذاتی داشته باشد ولو دهها امتیاز دیگر داشته باشد.

آنچه به نظر بنـده آمـد و مقـداری هم در این جهت تأمل کردم و می توانـد پاسخ سؤال شـما باشد، همین بود که از کلمه حرم آغاز کنیم و به حرم حضـرت معصومه علیهاالسلام برسیم که حرم ایشان، محیط مقدسی است که ممنوع از ورود اغیار است؛ به جهت قـداست خاصـی که دارد و بیشـتر قداسـتش هم به خـاطر زنـان حرم است؛ محترمـاتی که در این خـانه هسـتند. حالاـ آیا محترمه، مجلّله، با عظمت، عالمه و مکرّمه ای مانند حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام سـراغ داریم؟ این بانوی معظمه به این شهر تشـریف آورده و لـذا این شـهر با قدوم مبارک ایشان، با حضور با سـعادت و پر یُمن ایشان حرم شده است. حرم به معنای حقیقی محیطی است که اغیار باید از آن چشم بپوشـند؛ زیرا ناموس خدا در اینجا خوابیده، ناموس ائمه طیبین علیهم السـلام در اینجا، جا گرفته، یک دختر گرانقدری در

اینجا آمده و مستقر شده که دست مردی حتّی به عنوان شوهر و به عنوان همسر بدن او را لمس نکرده. این قدّیسه عالم است که سر تا پای او قداست است. از این جهت، اینجا جایگاهی است که باید حرم خوانده شود و عمده حرم بودنش هم به نظر می رسد به خاطر همین حضور مبارک حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام باشد.

روایتی هست که اشاره ای به این جهت دارد. روایت را ملاحظه می فرمایید و من می خواهم ببینم این نکته ای که من استفاده کردم، برای شما هم قابل قبول است یا نه؟ حرم بودن این محیط مقدس به برکت وجود فاطمه معصومه علیهاالسلام می باشد یا نه؟ آن روایت شریفه عبارت از این است که می فرماید: «انّ لِلّه حرما و هو مکه؛ خدا حرمی دارد و آن عبارت از مکّه است». «وَ انَّ للرّسولِ صلی الله علیه و آله حرما و هو المدینه؛ رسول خدا هم حرمی دارد و آن عبارت از مدینه است». «و انَّ للامیرالمؤمنین حرما و هو الکوفه؛ امیرالمؤمنین حرمی دارد و آن عبارت از کوفه است». «و ان لنا حرما و هو بلده قم؛ برای ما خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ، (ما یازده نفر) هم حرمی داریم و آن عبارت از شهر قم است». این روایت بسیار معروف است و در بسیاری از کتابها آمده است (ما نیز در این اثر(۱) ناقابلی که به نام حضرت معصومه علیهاالسلام داریم، آورده ایم)؛ ولی عمده این مطلب است که در دنبال این مطالبی که خواندیم، می فرماید: «وَستدفن فیها امراه من اولادی تسمی فاطمه فَمَن زارها وَجبت له الجنه(۲)». کلام هم، کلام امام صادق ــ ارواح العالمین له الفداه ــ است؛ یعنی وقتی بیان می کنند که ما حرمی داریم و آن عبارت از بلده قم است، فورا اشاره می کند: فستدفن فیها امرأه؛ یک خانم محترمه ای، بانوی با جلالتی از اولاد من به زودی در این سرزمین دفن خواهد شد که تُسمی فاطمه، نام نامی او فاطمه است. بعد هم، فَمَن زارها وجبت له الجنّه، کسی که او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

حالا ملاحظه می فرمایید برای این که بفرمایند اینجا حرم تمام ما ائمه طاهرین علیهم السلام

۱- ۱. بانوی ملکوت (نگرشی بر حیات معنوی کریمه آل محمد، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام).

۲- ۲. مستدرك وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۶ و ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

است، یازده امام در همین جاست، کأنّ بیان علت می کننـد و تعلیل می آورنـد و می فرمایند: «سـتدفن فیها امراه من اولادی؛ به زودی یکی از اولاد من در اینجا دفن می شود». نام مقـدس او را هم بردند که نامش فاطمه است. از این روایت کاملاً اسـتفاده می شود که حرم بودن این مکان مقـدس و این شهرسـتان عزیز و پر قداست به برکت این است که فاطمه معصومه علیهاالسـلام به اینجـا آمـده و این مکان، مأوای جسم پر تقوا و پیکر پاک و پرهیزگار او شـده. از ذیل این روایت این طور می شود اسـتفاده کرد. چون بلافاصله بعد از آنکه می فرماید: برای ما حرمی است، می فرماید: فاطمه معصومه علیهاالسلام در این مکان دفن می شـود. پس بـه این جهت، ارزش این زمین را بالاـ برده و عظمت داده و آن را به نـام حرم اهـل البیت علیهم السـلام تلقّی کرده است.

L سؤال دیگر اینکه جایگاه اهل البیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان بفرمایید؟

مطلب را از اینجا آغاز می کنیم که جواب این سؤال حضـرت عالی این است که علوم حوزوی ملهمات مکتب اهل بیت علیهم السـلام است؛ زیرا علـوم حـوزوی به دو بخش تقسـیم می شـود: یـک بخش مقـدماتی و دیگر، بخش مؤخرات مقاصـد و علوم عالی. بخش مقدماتی علوم، به خودی خود اصالتی ندارند، مانند: صرف و نحو، ادبیات عرب، لغت، منطق، معانی، بیان، بدیع و حتی اصول. تمام اینها مقـدمه هسـتند برای علوم اصـلی، علوم عالی و علوم مقصـدی. و در چنـد کلمه خلاصه می شونـد: یکی معارف الهی، مثل: علم کلام و علم اخلاق و آداب انسانی و تهـذیب نفس و یکی هم عبارت از احکام فقهی و مسایل حلال و حرام الهی که البته کنارش تفسیر است که منشأ این مطالب تفسیر است. قرآن کریم مصدری است که همه این مطالب را باید از آنجا اقتباس کرد. بنابراین، تفسیر و معارف اسـلامی و علم کلام و اخلاق، فقه و مسایل احکام همه اینها در علوم اصـلی می باشند. اینها یا مقتبس از قرآن کریم هستند یا از روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام .

اگر در مورد معارف اطلاعات بخواهیم، بهترین معارف در قرآن کریم است؛ «الله

نور السماوات و الارض»(۱) «الله لا ـ اله الاّ هو الحیّ القیّوم لا تأخـذه سـنه و لا نوم له ما فی السـماوات و ما فی الارض»(۲) یا از مکتب اهل بیت پیغمبر علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام . بهترین الهیات نهج البلاغه است. بهترین اخلاقیات در نهج البلاغه موجود است. بهترین آداب و سـنن و روش انسانی و اخلاق کامله انسانی در نهج البلاغه است. مواد فقه اسـلامی نیز در نهج البلاغه و روایات اهل البیت علیهم السلام می باشد. بلکه به یک معنا همه به یک مرجع باز می گردد. به دلیل اینکه آیات کریمه هم در مواقع زیاد آن چنان نیست که هر کسـی بتوانـد اسـتفاده کامل و بدون اسـتمداد، از آن آیات کند. غالبا این طور نیست.

بنـابراین، تمـام این علوم الهی و حوزوی، که حوزه هـا از صـبح تـا به شب اوقات خودشان را صـرف آن می کننـد، به خانـدان پیغمبر صـلی الله علیه و آله برمی گردد و به تعبیر آن عالم نامدار، مرحوم سیّد حسن صدر، نویسنده کتاب «تأسیس الشیعه» همه علـوم برمی گردد به شـیعه و شـیعه هم که دست پرورده علی علیه السـلام واولاـد علی علیهم السـلام می باشـد حـوزه در حـال ارتزاق از آن مواد غذایی است که خاندان پیغمبر صـلی الله علیه و آله بر ایشان فراهم کرده اند و تحت اختیار آنها گذاشـته اند و تمام این علوم برمی گردد به خاندان و دودمان رسول الله صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین ایشان صلوات الله علیهم اجمعین. بنابراین، انسانی که در این حوزه مشغول است و از سـفره انعام اهل بیت علیهم السـلام ارتزاق می کند و وجود خودش را پرورش می دهد و آبرو پیدا می کند، باید در کنار یادگیری تعالیم، کوشش داشته باشد که توسلش هم به اهل بیت علیهم السـلام قوّت پیـدا کند و نظر آنها را هم جلب کند. طوری نشود که مایه ها را، انسان از آنجا بگیرد و لکن خدای نکرده در مسـیر انحرافی به کـار ببرد. این می توانـد ضـامن باشـد که علوم و مواد ارزشـمندی را که انسـان اکتسـاب می کنـد، در راه صحیـح و در راه درست به کار ببرد، و بار معنوی عالی کسب کند؛ چرا که پرورش جامعه و تربیت امّت اسـلامی و قبل از اینها تربیت نفس

۱- ۱. سوره نور:۲۴، آیه ۳۵.

۲- ۲. سوره بقره: ۲، آیه ۲۵۵.

خود انسان به اینها نیاز دارد؛ یعنی به عنایتی نیازمند است که باید از جانب خاندان پیامبر علیهم السلام باشد که آن هم البته تقاضای وجود خود انسان را، می طلبد. انسان باید خودش متقاضی باشد، دنبال قضیه باشد تا انوار بی دریغ آنها شامل حال او شود. وقتی که شامل حالش شد، این تعالیم را ضبط می کند، به دست می آورد، در مسیر انحرافی مصرف نمی کند و خدای ناخواسته از آن قبیل نمی شود که «اُعَلّمُهُ الرمایه کلّ یوم فلما اشتدّ ساعِدُهُ رمانی»(۱) که فلانی را آوردم تربیتش کردم، تیراندازی یادش دادم، فلما اشتدّ ساعِدُهُ، هنگامی که بازویش پرتوان شد و یک تیرانداز ماهر شد، تمامی تیرها را به طرف خودم پرتاب کرد. اگر انسان بخواهد این علوم اهل بیت علیهم السلام را درست فرا گیرد و به نتایج عالی هم برسد و راهش را درست بیابد، عبارت از این است که جلب عنایات آنها را کند و این نمی شود مگر آنکه دائما به ذکرو فکر خاندان پیغمبر علیهم السلام باشد.

شخصی می گوید: یک چشم زدن از ائمه علیهم السلام غافل نباشید! شاید که نگاهی کنند، آگاه باشید اگر آنها اندک نظر لطف کنند، یک دعای مخصوص، حتّی یک دعای معمولی اگر حضرت بقیه الله، امام زمان(عج) یا اجداد طیبین ایشان در مورد حوزویان کنند، به طور تحقیق وضع غیر از آنکه در این زمان مشاهده می کنیم، خواهد شد. این مقدارش هم به دعای آن بزرگواران است، ولی یک دعای دیگر باشد مطلب را خیلی بالاتر می برد و به اوج اعلا می رساند و لذا اگر انسان بخواهد در کنار سفره اهل البیت علیهم السلام از علوم آنها و از معارف آنها و از مکتب آنها بهره ببرد و مرتزق آن بزرگواران باشد، باید کاری کند که نظر آنها را جلب کند و مشمول دعای آنها باشد.

L چنانچه خاطره یا کرامتی از کریمه اهل بیت؛ حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام دارید، بیان بفرمایید.

بله! دراین جهت مطالب زیادی از آقایان نقل شد؛ اما راجع به خودم اگر بخواهم

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۸۹.

یک نکته ای را به طور قطع عرض کنم، چیز زیادی نیست؛ البته تمام حیات و زندگی مان از برکت وجود ایشان است؛ به دلیل اینکه وقتی اینجا آمدم یک طلبه ناشناس بودم که جا و مکانی نداشتم. در مدرسه رضویه وارد شدم و شش سال آنجا بودم. در ابتدا هیچ جا را بلد نبودم، نه با کسی آشنا بودم، نه رفیقی نه دوستی. چند تا از همشهریان بودند و لکن روابط زیادی نداشتیم. من بچه سال بودم و بالاخره این چیزی که دست انسان را گرفته است که درس بخواند، علمای بزرگ را ببیند و مرحوم امام، مرحوم آقای گلپایگانی، مرحوم آقای اراکی و اساتید بزرگ دیگر ــ اعلی الله مقامهم ــ را درک کند و محضرشان را ببیند و احیانا حتی از مجالس خصوصی آنها بهره مند شود و برخوردار گردد و بعد همین طور به حسب ظاهر یک رشدی داشته باشد، همه اینها برکات آن وجود مقدس است.

وقتی که ما آمدیم اینجا، خودمان را در پرتو ایشان می دانستیم و لذا اگر چیزی آمده و اگر چیزی هست مثلاً، یا تصور می شود که چیزی باشد، یا مؤمنان و صالحان و خوبانی از ما تصور خیری دارند، در این مورد کلّش از ناحیه آن بانوی معظمه، سیده مکرّمه، بنت حضرت موسی بن جعفر علیهاالسلام است.

بعد از شش سال، به مدرسه مرحوم آیه الله العظمی مرحوم بروجردی اعلی الله مقامه رفتیم. و چهار سال هم که آنجا بودیم. در خلالش با مشکلات فراوانی هم روبه رو شدیم، از جمله: در همان قضیّه فیضیّه من خودم آنجا بودم. واقعا یک عنایتی از خود ایشان بود والاّ من حتی راه و چاهی بلد نبودم که بتوانم فرار کنم؛ ولی بالاخره از پشت دارالشفاء آمدیم بیرون و به طرف بازار و مدرسه رضویّه رفتیم. چند جا هم با عوامل مزدور شاه برخورد کردیم. مع ذلک الطاف این بانوی معظّمه شامل حال بود که توانستیم به راحتی متواری شویم.

در کل این مطالب را عرض کردم ولیکن چیز خصوصی که به آن اشاره کنم شاید بشود این مطلب را عرض کنم که از مطالب صادقه است و خواب نیست که در خواب تردید کنیم ولو اینکه بسیاری از خوابها هم درست است. ریشه قرآنی هم دارد و لکن

مطالبی هست که واقع شده. آنچه راجع به خود بنده است این است که از همان زمانی که در مدرسه رضویّه بودیم، ایّامی بر من گذشت که در مشکل اقتصادی شدیدی قرار گرفتم. آن زمان هم زمان مرحوم سیّد الطائفه، آقای بروجردی ــ قدس الله اسراره ــ بود و وجه زیادی در قم نبود. خلاصه این طور اقبال به قم پیدا نشده بود. من هم هنوز شهریه نداشتم، جز اینکه ایشان در سال، یک بار یا دو بار تقسیم می کردند که یادم هست در یک سال ظاهرا ۱۰ تومان از ناحیه آن وجود مبارک به ما رسید. خوب تا بعد که امتحان شرح لمعه را در زمان ایشان دادیم.

یک روز به هنگام عصر خیلی دلتنگ بودم، بالاخره آن روزها تجربیات زیادی نداشتم و مسافرتهای زیادی هم نکرده بودم. تازه کار بودم و خیلی دلتنگ شده بودم. هم به این جهت و هم به جهت دوری از نزدیکان و پدر و مادر، خیلی افسردگی پیدا کرده بودم. شاید عصر پنج شنبه ای بود و آن سال هم سال خیلی سردی بود، برفهای بسیار زیادی می آمد و ما هم حجره مان زوایه بود. یک حجره تنگ و تاریک بود. بله، بالاخره شرایط زمان و مکان مناسب نبود، ولی دلخوش بودیم که ــ بحمد الله ــ اشتغال به درس هست. بالاخره یک روز عصر پنج شنبه ای بود، با همان دلتنگی آمدیم بیرون، به این عنوان که بروم توسل پیدا کنم یا برای اینکه رفاهی شود. این هم گمان می کنم در ذهنم نبود؛ ولی آمدم از مدرسه و رفتم رو به سوی صحن مطهّر و حرم شریف و حتی این هم یادم نمی آید که رفتم توی حرم یا نه و اگر رفتم، با آن معظمه با آن ملجأ عام و خاص با آن شفیعه عندالله چه چیزی عرض کردم؟ اصلاً به خاطر ندارم؛ زیرا مربوط می شود به سالهای نوجوانی من و بعد هم به خاطر تراکم مطالب، جزئیات در ذهنم نمانده؛ ولی این را می دانم که در همان حول و حوش ایشان، داشتم می گشتم، طواف می کردم. خلاصه توی همان خیابان موزه و اطراف، تا رسیدم به آن خیابان موزه و دو درب حرم مطهّر را رد کردم و رسیدم به نزدیکی درب مسجد مرحوم سیدالطائفه، آقای بروجردی ــ قدس الله روحه و انار الله ــ برهانه نزدیک غروب بود و تقریبا رفت و آمد مسافرها و دیگران زیاد بود. در همین شلوغیها، یک نفر به من رسید و مصاحفه

کرد با یک سلام، و احوال پرسی کرد و یک وجهی هم در دست من گذاشت و مجال هم نداد که من حتی تشکر کنم، یا درست چهره اش را ببینم. می دانم البته که عمامه به سر نبود، کت و شلواری بود و لباس معمولی داشت؛ ولی بالاخره قیافه آن را هم درست نتوانستم ببینم و این ولو وجه زیادی البته نبود، ولی برای چند روز بعد هم کفاف می کرد و چند روز ما را از این مشکل نجات داد؛ زیرا برایم خیلی مشکل بود که بخواهم به کسی بگویم، به عالمی یا یک دوستی بگویم که من در این طور شرایطی هستم. خیلی برایم ناگوار و سخت بود.

به هر حال، این اتفاق را عنایت می دانم و به نظر نمی آید که چیزی جز این باشد که حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می دید که حالا ـ یک طلبه تازه وارد و جوانی غریب دور از وطن خلاصه به ایشان پناه آورده و دارد اطراف حرم ایشان و صحن مطهّر ایشان گردش می کند و مانند یک کبوتر بی نوایی است که دور یک انسانی پرواز می کند. ایشان عنایت خویش را کردند و ما تا مدتی حداقل چند روز از آن مشکل رها شدیم. بعد هم به برکت این بزرگوار مشکلات دیگر باز برطرف شد. این یک داستانی راجع به خودم بود که آن را عرض کردم. ادعایی هم نمی کنم که آن شخص از اوتاد بود یا فرستاده حضرت معصومه علیهاالسلام بود. این ادعا هم نیست؛ لکن این را می توانم بگویم که شاید ایشان به قلب یک کسی تصرف کرده باشد، یکی از همین مردمان خوب مسلمان، زائران خانه خدا و زائران مسجد و زائران بیت مبارکه حضرت معصومه علیهاالسلام و قبر مبارک ایشان. بله تصرفی در قلب ایشان کرده باشد و وادار کرده باشد بیاید باعث چنین اتفاقی شود.

اما آن جریانی که راجع به بعضی از آشنایان و اجلّه هست، یکی عبارت است از اینکه بعضی از افاضل بسیار گرانقدر که خودشان این مطالب را برای بنده نقل کرده اند و بنده هیچ تردیدی در این صحّت موضوع اصلاً و ابدا ندارم؛ یعنی کسی است که از آغاز با ایشان آشنا بودیم، از ایّام کودکی تا به حال. یک کلمه خلاف از ایشان نشنیده ام. به جرأت و بدون هیچ گزاف صادق القول و امین، می گفتند:

در مـدرسه مرحوم آیه الله العظمی آقـای گلپایگـانی ـ اعلی الله مقـامه ـ مکـاسب درس می گفتم. یـک جایی از عبارت برای خودم خیلی نـامفهوم بود. حالاـ آمـده بودم بیرون و مکـاسب هم دسـتم بود. می خواسـتم بروم آنجا برای طلّاب درس بگویم، خیلی نـاراحت بودم که این جمله را چه کـارش کنم؟ بالاـخره برای خودم صـاف نیست ـ انسان مسؤول رد نمی شود، کسانی که نامسؤول هسـتند، ممکن است که یک چیزی بگوینـد و سر طرف را گرم کننـد و رها شونـد ـ گفتنـد: من متوسل شدم به حضرت معصومه علیهاالسلام که افاضه ای کنند و اگر نشد و لطفی از ناحیه آن بزرگوار نشد، مصمّم شدم که صریح به آقایان بگویم که من این جمله را درست نفهمیدم که چیست؟ ـ این مطلب خیلی سـخت است برای یک روحانی برای کسـی که در مقام استادی و سمت تدریس قرار دارد ـ گفتند: همین طور که آمدم به نزدیکی مدرسه مرحوم آقای بروجردی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ یک چند قدمی مانده بود تا محلّ تدریسم، ناگهان آن مطلب مشـکل به ذهنم القا شد. رفتم و کاملاً توضیح دادم و برای طلّاب بیان کردم.

البته همین هم به ما می فهمانـد که افاضات آن مجلّله ارتباط مسـتقیم دارد با صـفای قلب انسان. کسـی که حاضـر می شود که اگر حضرت معصومه علیهاالسلام افاضه ای نکردند و جواب را دریافت نکردند، برود آشکارا میان طلّاب بگوید: من این جمله را نفهمیـدم؛ آن وقت حضـرت همین طور افـاضه می کننـد. این هم یک مطلب است که برای اهل علم خیلی و خیلی راه گشـا است و روحانیـان بایـد بداننـد که معظمه ای اشـراف به حالشان دارد و حتی مشـکلات علمی آنها را رسـیدگی می کنـد و من گمـان می کنم خیلی خوب نیست که انسـان همیشه حـاجتش پول باشـد، ثروت باشـد، خـانه باشـد ولو آنهـا هم حوایـج انسان هسـتند، ولی بانویی که می توانـد تصرّف ذهنی در انسان کند و مطلب مجهول را ناگهان برای انسان معلوم کند، باید انسان از ایشان استمدادهای بالا کند و حوایج خیلی بالا بطلبد.

اما داسـتانی که راجع به یکی از همشـهریان است و من او را دیـده و زیارت کرده بودم. ایشان از اخیار بود و واقعا دیدنی بود؛ یعنی بنده تاکنون نمونه او را در شهرها

خیلی کم دیده ام. روحانی هم نبود، لکن به همان سبک لباس قدیم، یک قبای کوتاهی در تن داشت و یک کلاه پوستین یا عرقچین بر سرش می گذاشت. محاسن سفیدی داشت. کاسب هم بود و در کسبش بسیار صادق بود. همسرش حامله شده بود و بچه در بطن مادر تکان نمی خورد و بر ایشان مسأله شده بود. (قضیه شاید به ۶۰ سال قبل مربوط می شود و من فقط خود این شخص را می شناسم و الاّ این جریانات قبل از این مطالب و یا قبل از ما بوده است). بالاخره اینها می روند سراغ دکترها و آنها هم می گویند که باید جرّاحی شود. در آن زمان هم که این وسایل و امکانات پزشکی نبود، به علاوه یک خاندانی هم بودند که اصلاً تصمیم عمل شدن برای آنها مشکل بود. این قدر اینها با قداست و با حیا و با عفاف بودند. زنانشان خیلی کم می شد که با یک نامحرمی روبه رو شوند، تا چه رسد به اینکه یکی از آنان حاضر شود به وسیله نامحرمی عمل شود.

این مرد مؤمن مقدّس بزرگوار که از عدول به شمار می رفت و در همه جماعات شرکت می کرد. ولو درس نخوانده بود، حوزه ای ندیده بود، گفته بود، که برویم برای زیارت حضرت مولا علی بن موسی الرضا علیه السلام و از ایشان استمداد کنیم و استشفا کنیم. بنابراین حرکت می کنند و می آیند. به قم که می رسند، آماده می شوند برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام آن خانم محترمه و بانوی مجلّله که حالا مدت ها است از دنیا رفته _ رضوان خدا بر ایشان باد _ گفته بود: همین که وارد حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام شدم، ناگهان احساس کردم بچه در شکم من به حرکت در آمد. قبل از اینکه به سراغ حضرت رضا علیه السلام برویم. پا گذاشتن داخل حرم حضرت معصومه علیهاالسلام همان و تکان خوردن بچه همان.

مسأله غامضی که همسر را به اضطراب انداخته بود که باعث می شود بلند شوند در آن زمان قدیم، با آن مشکلات فراوان که وسیله نبوده و بخواهند مشهد مقدس بروند، البته آنها مشهد هم رفته بودند ولکن اینجا با دست با برکت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و با تصرّف تکوینی آن بزرگوار قضیه حل شده بود و آن بچه دیگر به

حرکت افتاده و مشکل رفع شده بود؛ به طوری که از همین جا نامه نوشته بودند که شما نگران نباشید! قبل از اینکه به مشهد برسیم، مشکل ما حل شد.

L چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه علیهم السلام در روایات، با تعبیرات بلندی، این شهر و مردمش را ستوده اند؟ و مراد و منظور از اهل قم چه کسانی هستند؟ و ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور با توجه به اینکه حضرت عالی تألیفی هم در این باره دارید چه بوده؟ و اکنون وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

در قسمت اول این سؤال پر برکت شما، به نظر می رسد دو جهت در این باب مؤثر است:

الف. عبارت از قداست ذاتی این قسمت از زمین است. می شود این را ادعا کرد و از خود روایات شریفه به دست آورد که این زمین ذاتا یک قداستی داشته که شاهدش اخبار لیله المعراج، یعنی وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفتند. علّامه بزرگوار مرحوم مجلسی _ رضوان الله تعالی علیه _ نقل فرموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده نمود که شیطان در این زمین است. فورا نهیب زد که «قم یا ملعون؛ ای ملعون از اینجا برخیز». اینجا، جای تو نیست.

عده ای از بزرگان قائل هستند که تسمیه این شهر به نام «قم» مولود همین جهت هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیز از اینجا برو! اینجا جای توی نیست. این حاکی از آن است که اینجا، سرزمین مقدّسی است که حتی شیطان از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور می شود که اینجا را رها کند و از اینجا بیرون برود.

این یک جهت هست و هیچ منافات هم ندارد که سرزمینی هم باشد، مثل ارضی که ذاتا آمادگی و استعداد برای پرورش انواع نبات را دارد که گیاهان کاملاً ـ در آنجا برویند و میوه های شاداب و خوب تربیت کنند. چنین زمینی، زمین مقدسی است، زمین پاکی

است. قرآن هم که تعبیر دارد: «البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه»(۱) که اگر بگوییم از بدو تأسیس یا فتح آن مردمی با ایمان و ملتی مروّج دین و محب اهل بیت علیهم السلام داشته و از همان ابتدا شیعیان خالص و فداکار در این سرزمین بوده اند، سخن گزافی نگفته ایم لااقل این مقدار می توانیم بگوییم که پذیرش مکتب اهل بیت علیهم السلام در این مردم زیاد بوده است. در این سرزمین مطهّر، موالیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام و مروّجان مکتب اهل بیت علیهم السلام فراوان بوده اند و از زمان ائمه طیبین علیهم السلام دلبستگی به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته اند و گمان می کنم رازش همین بوده که باعث شده این شهر از نظر تعداد امام زاده اولین شهر باشد. ما هیچ شهری را سراغ نداریم که در خود شهر و اطراف آن، این قدر امام زاده داشته باشد. این حاکی از آن است که اینها یک دلخوشی به این شهر داشتند. یک امیدی داشتند و یک روزنه امیدی در دل اینها برای قم باز بوده. چرا به شهرهای دیگر نمی رفتند؟ زیرا موالیان اهل بیت علیهم السلام و مروّجان مکتب اهل بیت علیهم السلام و علاقه مندان به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در این شهر فراوان بوده و پذیرای آنها بوده اند؛ چنان که پذیرای مقدم مبارک این شاخه مبارک باغ علی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین بوده اند و لذا در کتب آمده است که ۴۰۰ امام زاده در این شهر مدفون می باشد. این هجوم امام زاده های بزرگوار، اولاد فاطمه علیهاالسلام خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله به این شهر، واقعا اعجاب انگیز است و این نیست، الّا اینکه پذیرشی را در این مردم می دیدند. در نتیجه، به این طرف این گونه هجوم می آوردند، یا اطراف و جوانب این شهر ساکن می شدند. این یکی از جهات مطلب است.

مردم قم چنین ویژگیهایی داشته اند که موجب شده اند ائمّه هداه المهدیین علیهم الصلاه و السلام این قدر نسبت به آنها اظهار اخلاص و اظهار علاقه مندی کنند و این قدر اینها را نوازش کنند، و آنها را زیر پر و بال لطف و رحمت خودشان قرار دهند. و همین طور علمای بزرگوار زیادی به این شهر آمدند. زمانی مرحوم حاجی کلباسی ـ

۱- ۱. سوره اعراف: ۷، آیه ۵۸.

اعلی الله مقـامه _ از اصـفهان برای زیـارت به اینجا آمدنـد. خود آن مرد، بزرگوار، معاصـر با شـیخ انصاری، صاحب فتوا و در اصـفهان خیلی معروف و مشـهور بوده است. حتی حکومتها روی ایشان حساب می کردند. دعای بارانی هم دارد که مسـتجاب شده است. این بزرگوار گاهی که برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام می آمده است، از همین پلی که آن طرف مسجد امـام است تـا حرم مطهر پـا برهنه می آمدنـد. وقتی به ایشـان عرض می کردنـد که چرا پا برهنه می آییـد؟ می فرمود: تمام این سرزمین از همین جا تا حرم مقدّس همه اش مزار راویان اخبار و محدّثان آثار ائمه هداه مهديين عليهم الصـلاه و السـلام است. معلوم می شود قم مرکزیتی خیلی قویی داشـته که طبق تحقیق این بزرگوار از پـل نزدیـک مسـجد امـام تا حرم مطهر تماما قبور راویان اخبار و اصـحاب ائمه علیهم السـلام است. کسانی که با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله سر و کار مستقیم داشته اند و تعـالیم آنها را به مردم می رساندنـد، پاهایشان را این طور برهنه می کردنـد و ادب می کردنـد. این پا برهنه کردن سالهایی که من آمده بودم، زیاد رسم بود. خیلیها را می دیدم که با پای برهنه می رفتند که شاید اثر تعالیم همان بزرگوار بوده است.

غرض اینکه این یکی از جهـاتی است که موجب شـده ائمه هـداه مهـديين عليهم السـلام شـهر مقـدّس قم را مورد عنـایت قرار دهنـد. تلاـش اینهـا در راه حفـظ و صـیانت مکتب اهـل بیت علیهم السـلام واقعـا سـتودنی است به طـوری که در حالاـت برقی خوانـدم، حتی اگر کسـی روایت ضـعیفی را نقل می کرد، او را از قم بیرون می کردنـد. عقیـده داشـتند باید کسانی در قم نقل روایت کننـد که به اصول خیلی پایبنـد باشـند، حـدیث شـناس باشـند و روایت صـحیحه را نقل کنند. پس اینها خیلی مسـتمر و مـداوم در خـدمت اهل بیت علیهم السـلام بودنـد و مکتب اهل بیت علیهم السـلام را نگه داری می کردند و لذا در روایت هم آمـده است: «لو لا القمیون لضاع الـدین»(۱) معلوم می شود که این عنایتشـان یـک عنـایت گزافی نبوده است. آن تعریفـات و تمجیدات و «سلام الله علی اهل قم» و امثال ذلک این طور نیست که

ص: ۲۲۵

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

گزاف باشد، تعریفی که امام معصوم می کند، متفاوت است با تعریفی که زید و عمر می کند، زید و عمر ممکن است که انسانی را که برای یک کلمه هم علمیّت ندارد، علّامه روزگار بخواند، یا ممکن است مقامات علمی او بسیار عالی باشد و لکن او را بی سواد محض قلمداد کند؛ ولی امام صادق علیه السلام از خاندانی است که «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»(۱). و لذا می فرمود: اگر قمیون نبودند، دین ضایع می شد. به همین دلیل است که اهل قم با تمام وجود عرصه دین را گرفته بودند؛ حتی ممکن بود خودشان از پا در بیایند، ولی نمی گذاشتند که دین الهی و احکام خدا و مکتب اهل بیت علیهم السلام ، خدای نخواسته به زمین سقوط کند. البته، جهات دیگری هم دارد که در روایات به آنها اشاره شده است و از همین نوع مطالب است؛ مثلاً در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: «قم بلدنا و بلد شیعتنا»؛ قم سرزمین ما و سرزمین شیعه ماست». تمام این مطالب حول این محور است که ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول کرده اند. شیعیان و پیروان آنها می باشند؛ چنان که در بعضی از روایات هم آمده که عده ای از انصار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از این شهر می باشند.

اما اینکه فرمودید: مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟ گمان می کنم که در کلمه «اهل» پاسخ مطلب باشد. قرآن کریم این درس را به ما داده که حضرت نوح علی نبیّنا و علیه السلام وقتی دید که فرزندش در حال غرق شدن است، گفت: «ربّ ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق»(۲). خدایا! پسر من که اهل بیت من است [و تو وعده دادی که من و اهلم را نجات می دهی] و وعده تو حق است». خطاب آمد: «انّه لیس من اهلک»(۳)؛ «نه ای نوح این نمی تواند اهل تو باشد». «یا نوح انّه عمل غیر صالح»(۴)؛ «او یک عمل ناشایسته است». یک پدیده ناشایسته است که از خاندان شایسته تو نباید یک چنین چیزی پدیدار شود. کلمه «اهل» را در عبارت «انّه لیس من اهلک»ببینید که تصریح می کند این اهل تو نمی باشد. حتی قدری هم حضرت نوح علیه السلام مورد عتاب

۱- ۱. سوره نجم: آیه ۳ و ۴.

۲- ۲. سوره هود: ۱۱، آیه ۴۵.

۳- ۳. همان، آیه ۴۶.

۴- ۴. همان.

قرار می گیرد که «لا تخاطبنی فی الذین ظلموا اِنّهم مغرقون»(۱)؛ «دیگر درباره این گونه افراد و این اشخاص ظالم با من سخنی نگو! چرا که باید غرق شوند».

کسانی اهل هستند که با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله دمساز و هم نفس باشند. آنچه با مقداری مراجعه به دست می آید، عبارت از این است که اهل قم نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام اعتقاد جازمی داشتند و تزلزل در عقیده اینها نبوده است؛ مخصوصا بزرگان قم، راویان اخبار و اصحاب ائمه علیهم السلام که اینها شدیدا در ائمه علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام ذوب شده بودند. تا آنجا که ما می شناسیم، در میان اصحاب ائمه علیهم السلام قمی ها واقعا ممتاز هستند تا آنجا که حضرت امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی دستور می دهد که در مرکز شهر قم مسجد بسازد؛ مسجد مبارکی که به نام امام حسن عسکری علیه السلام است و بلاشک این مسجد از مقدّس ترین مساجد است و همیشه بزرگان و علما در این مسجد بوده اند و اقامه جماعت می کردند و منابر تشکیل می شده است. امام علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی که وکیل ایشان در قم بوده، دستور ساختمان و بنای این مسجد را می دهند. و یا همان جریان مسجد جمکران، آن هم باز از همین باب هست. این ها به طوری در اعتقادتشان قوی بودند که محل امن و امان ائمه علیهم السلام محل اطمینان ائمه علیهم السلام بودند؛ یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام مطالبی که شاید صلاح نمی دانستند به دیگران بگویند، به آنها می گفتند. یا چیزهایی را که برای دیگران قبال رؤیت نبود، آنها می توانستند ببینند؛ چرا که اینها محرم اسرار بودند. از جمله، همین احمد بن اسحاق قمی که وقتی رفتند خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آقا رفتند داخل و یک کودک ماه پاره ای را بغل گرفتند و آوردند و فرمودند که این است حجّتی که به تو خبر می دادیم و می گفتیم و بعد هم تصریح می کنند که تو خیلی پیش ما محترمی، خیلی سرافرازی. من هرگز این کودک را به کس دیگری نشان نمی دهم. این زمانی است که بنا نبود کسی او ببیند. اشخاص خاص می دیدند، خطرها از هر طرف

۱- ۱. همان، آیه ۳۷.

امـام علیه السـلام را تهدیـد می کرد؛ ولی امام حسن عسـکری علیه السـلام خودشان داخل بیت شدنـد و حضـرت بقیه الله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را که تازه ولادت پیدا کرده بود، به بغل گرفتند و آورند و به او نشان دادند.

اینهـا همه حـاکی از آن است که قمی هـا در اعتقاداتشان، به مقامات خیلی خیلی عالی رسـیده بودنـد. به مقام یقین دست پیـدا کرده بودنـد و لـذا هیـچ بیمی و واهمـه ای از اینهـا نبـود که جـایی بروتـد و مطلب را خـبر بدهنـد و مشـکلی درست کننـد. در اعتقاداتشان واقعا جازم بودنـد، مانند: همین بزرگوار، احمد بن اسـحاق قمی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ و همین طور اشـخاص دیگری بودند در همین ردیف که بعضـی از آنها در همین قبرسـتان شـیخان مدفون می باشـند. اینها اصـحاب موسی بن جعفر، حضـرت رضا، حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام بودند؛ علمای بزرگواری که هم محدّث بودند و هم اینکه در مقام اعتقادات، اعتقاداتشان قوی و جازم بود.

اما وضع فعلی، اگر بخواهم بگویم: آن طور که مطلوب است و آن طور که انتظار می رود هست. نمی توانم این را جزما عرض کنم؛ ولی این ظـواهر که می بینم، بعضـا غیر شـرعی است. نه وضع دخترهـا و نه وضع زنهـا و نه وضع جوانهـا، نویـد زیـادی به انسان نمی دهـد. اعتقاد بنـده این است که حالا نمی دانم بایـد باز هم روی آن حساب کرد. اعتقاد بنـده این است که اگر یک جوانی، دختری و پسری حاضـر است هر مـدی را به خودش بپـذیرد، امـا شـکل اسـلامی نداشـته باشـد، هر رنـگ و رویی، هر کیفیت مویی. هر لباسـی که از دروازه اروپا و آمریکا سـرازیر شد و فیلمها وماهواره ها نشان دادند، فردای آن روز دختر و پسر قمی دنبال تهیه کردن آن باشـند، این فاجعه برانگیز است. به نظر بنـده این نکته ای است که بایـد زیاد در موردش کار صورت بگیرد. و حتمـا وضع مطلوبی نیست که انسـان به آن خیلی امیـدوار باشـد. ما وقتی می توانیم خیلی دلگرم باشـیم که جوانانمان حساب حلال و حرام را داشته باشند. برای خود مرز قائل شوند.

بنابراین، لباس های مبتـذل که از خارج می آیـد یا خیلی از این هیأتها که از خارج می آید، برای ما اینها همه بازی است که با شأن اسلامی یک جوان مسلمان، اعم از

دختر و پسر مسلمان سازگار نیست. تشریفات و تجمّلات تهوع آوری که در عروسیها و عقدها و جشنها می شود، با شأن مسلمان سازگار نیست و اینها نکاتی است که انسان را مقداری متأثر می کند.

و اما وضعی که امیدواریم پیش بیاید عبارت است از اینکه: جوانان ما از این حالت خود باختگی رها شوند؛ زیرا حالت خود باختگی در آنهایی است که شخصیت خودشان را باور ندارند و نمی دانند که جوان قمی چه شأنی دارد؟ و چرا ائمه طاهرین علیهم السلام به شهرشان اظهار علاقه کردند؟ و چرا به خودشان اظهار علاقه کردند و سلام برای آنها فرستادند و دعا کردند؟ این مطلب برای «اهل» خیلی شأن دارد. بنابراین، دختران و پسران مسلمان کوشش کنند که ـ ان شاء الله ـ خودشان را وفق بدهند با آن وضعی که این دعاهای ائمه علیهم السلام شامل حالشان شود؛ یعنی اسلامی شوند و دنبال حقایق باشند. یکی از مایه های تأثرم، همین است که انسان آنچه در دل دارد و آن دلسوزیهایی که دارد، نمی تواند خوب ترسیم کند. شرایط هم ایجاب نمی کند.

جوانها بدانند که آن قابلیتهایی را که خدا در وجودشان قرار داده، خیلی بیش از این مطالب است. سربلندیهایی می توانند پیدا کنند که هرگز از طریق این بت پرستی و دنبال خارجیها رفتن و امثال ذلک به دست نمی آید و ما هر اندازه حرکات خارجیها را تقلید کنیم؛ مثلاً جوان قمی دست بیندازد زیر بازوی همسرش کنار خیابان راه برود، گر چه شاید اینها مسافرین باشند، ولکن این کمال نیست. برای انسان کمال این است که به مقام قرب الهی برسد و حتی از نظر ظاهری هم یک انسان صنعتگر باشد، علمیّت داشته باشد، کشورش رابه پیش ببرد، اقتصاد ضربه خورده کشورش را بتواند ترمیم کند. این است کمال انسان گخ در مراتب معنوی هم به قرب ائمه هداه المهدیین علیهم السلام ، و انس به خدا و امثال ذلک برسد. امیدواریم ـ ان شاء الله ـ در عین حالی که مخالف نیستیم با اینکه ظواهر شهر پیش برود و زیباتر شود. باغها، بستانها و پارکها همه قابل استفاده باشند، آب خوب داشته باشند و این قدر در فشار نباشند، ولی در کنار این و مهم تر از این کوشش جوانان مسلمان قمی این باشد که در معنویات به ائمه علیهم السلام تشابه

پیـدا کننـد و به آنان نزدیک شوند. یک نگاهی به تاریخ اسـلاف کنند، به گذشـتگان و آبا و اجدادشان، به چند طبقه بالاتر و چند نسل فوقانی نگاه کنند که آنها نسبت به ائمه علیهم السـلام چطور بودند؟ چه اندازه مرزهای حلال و حرام برایشان محترم بود؟ ـ ان شـاء الله ـ دنبـاله رو آنهـا باشـند تـا به خواست خـدا حشـر و نشـر آنهـا با پیغمبر صـلی الله علیه و آله و آل پیغمبر و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام باشد و ـ ان شاء الله ـ در روز قیامت اول از آنها شفاعت کنند.

L امـا راجع به نوشـته حضـرت عـالی، «بانوی ملکوت»، که مربوط به زنـدگانی حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام است، آیا سبب و عامل خاصی موجب شد تا در این زمینه تألیف و تحقیقی داشته باشید؟

بله! این کتـاب همچنـان که فرمودیـد نـامش «بـانوی ملکوت» است که یاداشـتهایی هست از بنـده در ایـام مختلف. شایـد علت اصـلی، همان دلبسـتگی زیادی است که از اول به این بانوی معظمه داشـتم که واقعا خودم را به جِدّ فردی ناشناخته و ناشناس و دور از وطن که بر ایشان مهمان شـده، می دانسـتم؛ به این صورت که این بانوی معظمه بنت موسـی بن جعفر علیه السـلام نقطه اتکایی برایم بود. پس ممکن است علت اصلی، همان علاقه ذاتی باشد که هر شیعه ای این احساس را در خودش دارد.

خصوصا اینکه در قم با کسی معاشرت نداشتم به این خانه و آن خانه بروم. این حالات را از بچگی نداشتم؛ حتی یک وقت در همان شهر خودمان یکی از علمای بزرگوار ـ رضوان خدا بر ایشان باد ـ که خیلی عظیم الشأن بود، یک حواله هایی برای من نوشتند به ارزش ۱۰ تومـان، و آنهـا را به منزل آوردیم ـ آن زمان که تقریبا ۵۰ سال قبل بود، ۱۰ تومـان خیلی زیاد بود ـ من که آن را به منزل آوردم، در منزل مرا دعوا کردنـد که چرا این را قبول کردی؟ یعنی این طور مـا را بار آورده بودنـد که دنبال این حرفها نباشـیم و متوکـل به خـدا باشـیم. اینجا هم که آمـده بودم، چنین حالتی در من بود. می رفتم و دست مرحوم آیه الله العظمی بروجردی سید الطائفه را می بوسیدم ولکن اینکه حالا بخواهم به نزدیکان ایشان اظهار حالی بکنم نه! هرگز این چنین، چیزی

واقع نشد. خودم را خلاصه مهمان بر حضرت معصومه علیهاالسلام می دانستم.

فقط به خاطر همین علاقه ای که به ایشان داشتم، مشکل من یکی پس از دیگری حل می شد. زمان شاه هم بود که هم درس خواندنش و هم منبر رفتنش مشکلات داشت و ما در هر دو ناحیه مشکلاتی داشتیم و همه اینها کم کم رد می شد، یک موجی بود و ناراحتی موقّتی ایجاد می کرد و بعدا برطرف می شد. این را به مناسبت اینکه سر سفره ایشان بودیم، وارد در شهر ایشان بودیم، ملتجی بر قبر مبارک ایشان بودیم، خوب یک علاقه بیشتری ایجاد می کرد و لذا وقتی با نکاتی که در مورد آن بزرگوار بود، بر خورد می کردم آنها را یادداشت می کردم تا زمانی که حس کردم که می شود این را تهذیب کرد و زواید را کنار گذاشت و مطالبی راکه مفید حال جامعه باشد، به نظر قاصر خودم اینها را انتخاب کردم و به صورت یک کتابی در دست رس اهل ایمان و علاقه مندان به اهل بیت علیهم السلام گذاشتم، به لطف بانوی معظمه، بانوی ملکوت، بانوی آسمانی، بانوی خاندان با جلالت آل محمد علیهم السلام . و خوب، فی الجمله هم مقبول واقع شد.

ص: ۲۳۱

مصاحبه با حضرت آیه الله محسنی گرکانی مد ظلّه

ص: ۲۳۲

L بسم الله الرحمن الرحیم. گروهی که در محضر شما هستند، خادمان فرهنگی کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می باشند ان شاء الله به لطف خداوند بزرگ و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام قرار است در سال ۸۳ اولین کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم، برگزار شود. به لطف خداوند آثار ارزشمندی در این زمینه اعم از مقالات و کتب به دبیرخانه کنگره رسیده است. در همین راستا افقی دیگر گشوده شده است ه با عنوان «همراه با زائران عارف » با علما و مراجع بزرگوار مصاحبه هایی انجام می شود. امروز توفیقی دست داد که خدمت شما شرفیاب شویم. از حضرت عالی که به تاریخ اسلام و اعجاز شیعه و خصوصا مکانت قم اشراف دارید، تقاضا می کنیم این آفاق مبارک را با سخنان خودتان پر نور کنید و مطالبی را که در هر زمینه صلاح می دانید، بیان فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله رب العالمین. ثم الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و اله اجمعین و اللعن الدائم علی اعدائهم من الان الی قیام یوم الدین

از تشریف فرمایی آقایان، برادران روحانی عزیزمان در راستای کنگره ای که ـ ان شاء الله ـ در آینده در قم تشکیل می گردد، سپاس گزارم. این واقعه به عنوان یکی از شعائر مذهبی، می تواند یکی از مهم ترین مسایل قم باشد و حقا جای این کنگره هم تا الآن خالی بوده است و اقتضا دارد، بلکه ایجاب می کند که ـ ان شاء الله تعالی ـ این کنگره با همّت شما برادران و عزیزانی که زحمت آن را تقبّل کرده اید، تشکیل بشود. اما آنچه من درباره قم می خواهم عرض بکنم، به مقدمه کوتاهی نیاز دارد که خدمت برادران عرض می کنم؛ ترقی و تعالی هر کشور و یا هر استان و یا هر شهرستان بستگی به عوامل مادی و معنوی آنجا دارد. زمانی یک کشور به بالندگی می رسد که عوامل ترقی در آنجا رشد کرده باشد و به آن عمل شده باشد و کاملاً مشخص است که عوامل مادی تأثیر به سزایی در این رشد دارد یعنی شرایطی که طبیعت یک کشور از آن

برخوردار است از نظر آب و هوا و زمین و آن چیزهایی را که خداوند متعال از نظر جغرافیایی به هر استان و هر شهرستان عطا کرده و تلاش مردم آنجا و فعالیت مردم آنجا می توانـد آن منطقه را آباد کنـد و اما مسأله معنوی هم در رشـد و بالندگی یک کشور یا یک استان یا یک شهرستان دخالت دارد. بحث من فقط روی همین موضوع است که می خواهم عرض کنم. ما تمام کشورهـا و استانها را کـه نگـاه می کنیـم می بینیـم ترقی آنهـا بسـتگی به عوامـل جغرافیـایی آنجـا از نظر آب و هـوا و زمین و استعدادهای مردم آنجا دارد؛ مثلاً سرزمین سرسبز مازنـدران را شـما در نظر بگیریـد، ببینیـد آنجا خداوند یک نعمتهایی عطا کرده است که خود به خود در آنجا رشد و پیشرفت و ترقی مادی به دنبال دارد.

اما مسأله قم که مورد بحث ما است. ببینیم آیا پیشرفت قم، ترقی قم به چه عواملی بستگی داشته و دارد که قم را قم کرده و قم را از شهرهای مجاور خودش بالاتر برده است؟ من سه عامل مهم برای ترقی و تعالی قم مؤثر می دانم.

البته عوامـل جزئی نیز هست و امـا آنچه می تـوانیم بگـوئیم به عنوان عامـل مهمّی برای قم مطرح شـده، و قم را قم کرده است، فرمایشات رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام است. درباره قم روایات بسیار فراوانی از زبان مبارک آنها شـنیده شده است. در حقیقت ما وقتی درباره شـهرهای دیگر، مناطق دیگر، کتابها را زیر و رو کردیم، به طور مثال یک روایت، نصف روایت هم راجع به اراک یا قزوین یا درباره تهران به این بزرگی نداریم.

جمعی خـدمت حضـرت صـادق علیه السـلام آمدنـد و عرض کردنـد که یا بن رسول الله! ما از شـهر ری آمـده ایم، ما اهل ری هستیم. حضـرت تـأملی کردنـد و فرمودنـد: «مرحبا باخواننا من اهل قم(۱)». باز اینها خیال کردنـد آقا متوجه نشـده انـد، عرض کردند: آقا ما اهل ری هستیم. حضرت باز همان جمله را تکرار کرد و فرمود: «مرحبا باخواننا من

۱- ۱. ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

اهـل قم». هر چه آنهـا اصـرار کردنـد که درباره شـهر خودشان حضـرت یک جمله کوتاهی بفرمایـد، نفرمود. فرمود: «مرحبا با اخواننا من اهل قم».

بنـابراین، دربـاره قم از نظر قـداست یـا از نظر بـا برکت بودن و با اهمیت بودن و اینکه مرکز علما و مرکز شـیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و پیروان ائمه طاهرین علیهم السلام است، هیچ بحثی در آن نیست. و در کتاب علل الشرائع مرحوم صدوق، روایتی از امام صادق علیه السـلام نقل می کند درباره اینکه قم، چرا قم گفته شد و نامش قم گردید؟ حضـرت می فرماید: «قال رسول الله صـلی الله علیه و آله : لما أسـری بی الی السماء حملنی جبرئیل علی کتفه الایمن فنظرت الی بقعه بارض الجبل حمراء احسن لونا من الزعفران».

حضـرت می فرماید: وقتی که سـفر آسـمانی خودم را آغاز کردم، جبرئیل هم مرا همراهی می کرد تا رسـیدیم به سـرزمینی که کوهستانی بود و از آن سرزمین به «ارض جبل» تعبیر آورده بعد حضرت می فرماید که: من دیدم در آنجا بقعه ای است و یک قطعه زمینی است که نـورانی و ممتـاز از زمینهـای دیگر است و معلـوم می شـود این زمین ارزش بیشـتری دارد؛ به گونه ای که رنگ آن زمین ماننـد زعفران است و بوی مشک و عنبر از آن زمین ساطع می شود. در این اثنا، دیـدم یک شـیخی (پیر مردی) در آنجـاست؛ و «علی رأسه بُرنُس؛ و بر سـر او یـک کلاـه درازی قرار دارد». به جبرئیل گفتم: این کیست؟ گفت: هـذا أبلیس؛ این ابلیس است، گفتم: اینجـا چه کار می کنـد؛ «فما یریـد منهم» گفت: اینجا آمـده است که شـیعیان شـما را، دوسـتان شـما را گمراه کنـد. این صاحب بُرنُس اینها را از ولایت امیرالمؤمنین دور کند؛ «یرید أن یصدّهم عن ولایه امیرالمؤمنین و یدعوهم الی الفسق و الفجور» آنهـا را به گنـاه و معصـیت وا دارد. «فقلت: یـا جبرئیـل أهوی بنـا الیهم؛ گفتم ای جبرئیـل! مرا نزدیک تر ببر». وقتی حضـرت، نزدیـک ابلیس رسـید، فرمود: «قم یـا ملعون؛ ای ملعون! بلنـد شو!» اینجـا جـای تو نیست. «فشارک اعـدائهم فی اموالهم و اولادهم و نسائهم فَاِنّ شیعتی و شیعه علیّ لیس لک علیهم سلطان فسمّیت قم»(۱)

ص: ۲۳۵

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۷؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۲.

از جایی که حضرت کلمه «قم» را به شیطان فرمود، نام اینجا «قم» شد؛ یعنی در حقیقت شیطان نباید جایگاهش در قم باشد و حضرت فرمود: تو برو با دشمنان شیعیان من و با دشمنهای دوستان ما در اموالشان، اولادشان و زنانشان هم نوا و شریک شو، شیعه من و شیعه امام علی بن ابی طالب علیه السلام برای تو هیچ سودی ندارد و تو سودی از آنها نخواهی برد.

در وجه تسمیه چنین روایاتی داریم. در حقیقت نیروی بسیار ارزشمندی که مردم را از اکناف و اطراف جمع کرده و به قم رسانده، می شود گفت پایه اش همین روایات است؛ مثلاً ـ در روایات دیگر می خوانیم که «و ان البلایا مدفوعه عن قم و اهله(1)؛ خدا بلا ـ را از قم و اهل قم دفع کرده و دور کرده است». و اهل قم و مردم قم بر خلایق دنیا در زمان غیبت قائم ما حجّت هستند؛ همان طور که الآن ملاحظه می کنید، قم مرکز علم و مرکز فقه، مرکز فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و مسایلی این چنانی است در هر حال، این یک عامل بسیار نیرومندی شده که مردم، علما این روایات را برای مردم خوانده اند.

می بینید که این روایات قم را قم کرده و مسأله قم به قدری عظمت پیدا کرده که وقتی شما با شهرهای مجاور قم مقایسه کنید، متوجه این مطلب می شوید اگر ما بگوییم تنها عوامل مادی می تواند محلی را آباد کند، اشتباه است؛ زیرا ما می بینیم که قم از نظر آب و هوا، از نظر کشاورزی شاید نسبت به شهرهای دیگر، مثل اراک در درجه خیلی پایینی باشد اراک مرکز درآمد، مرکز اقتصاد، مرکز بهترین درآمدهای مواد پروتئینی و مواد غذایی است؛ اما پنجاه سال قبل که بنده در همین شهر بودم، جمعیتش به ۵۰ هزار نفر هم نمی رسید. توسعه ای که پیدا شده، کارخانه های منظم و در آمدهای کشاورزی فوق العاده ای که اراک داشته، جمعیتش را به ۴۵۰ هزار نفر رسانده است؛ اما جمعیت قم نزدیک به یک میلیون نفر رسیده است.

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

چه عـاملی بـاعث شـده است قمی که از نظر هوا از نظر زمین، از نظر اسـتعدادهای طبیعی پـایین است، مردم از اطراف و اکناف حرکت کرده به طرف قم آمـده انـد و قم را قم کرده انـد؟ به این دلیـل که از نظر معنـوی بالاـست. مردم می داننـد یـک شـب خوابیـدن در قم، ثوابش مضاعف است و ثوابهای فراوانی در نامه عمل آن زائری که یک شب در قم بیتوته می کنـد، ثبت می شود. این یک عامل بسیار قوی و نیرومندی شده است و قم را به این جایگاه رسانده.

حالاـ مـا اگر بخواهیم روایـات را بخوانیم، روایـات بسـیاری درباره فضـیلت قم و رفتن به قم و مانـدن در قم و امثال اینها وجود دارد. عامل دوم حضـرت معصومه علیهاالسـلام است، این بانوی ارجمند دو عالم، این شفیعه روز جزا که کریمه اهل بیت علیهم السـلام است. حقیقتا یک معنویت خاصـی به قم بخشیده و اعتقادم این است که خداوند وقتی بخواهد یک جایی را بالا ببرد و مقام یک جایگاهی را عظمت ببخشـد، اسـباب را هم فراهم می کند. رسول خدا صـلی الله علیه و آله ، آن زمان این روایات را درباره قم فرمود تا در آخر الزمان مردم این روایات را بخوانند و بفهمند که قم این قدر اهمیت دارد.

حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسلام وقتی وارد در ساوه می شود ـ مسیرشان خراسان بوده و می خواستند آنجا تشریف ببرند ـ در ساوه اتفاقی می افتد، مثل اینکه دشمنها می آیند و اطرافیان ایشان را اذیت می کنند. ایشان به هر حال، سفرشان موکول می شود به اینکه در ساوه بماننـد تا ببیننـد تکلیف ایشان چه می شود. سـپس مریض می شونـد که ـ علی القائـده آن زمان وسایل رفت و آمد مشکل بوده است ـ سؤال می فرمایند: که از اینجا تا قم چند فرسخ است؟ وقتی مسافت را به ایشان می گویند، می فرمایند: مرا به قم برسانید. همین خودش یک معجزه هست. حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مأموریت داشته که بیاید قم و الّا ساوه که هم آنجا بودند و همان جا هم مریض شدند، دلیل ندارد که آدم مریض بگوید: مرا به قم ببرید و از نظر بهداشت و درمـان و طب و طبابت که ِ آن زمان فرقی بین قم و ساوه نبوده است. به هر حال، یک رازی است که معلوم می شود از جانب خداوند متعال مأموریت داشته اند که بیایند قم و در قم از دنیا بروند

و مدفن ایشان و مزار ایشان زیارتگاه همه شیعیان ایران و غیر ایران بشود. بنابراین، این یک عاملی شد برای عظمت قم.

شما می دانید الآن از اطراف و اکناف برای چه به قم می آیند؟ کسی که وارد قم می شود، می گوید: اول برویم زیارت. می رود زیارت می کند، بعد دنبال کارهای دیگرش می رود. این رونق و اهمیت و عظمتی که حضرت معصومه علیهاالسلام به قم داده است، حقیقتا جای شکرگزاری دارد و نعمتی است که خداوند به مردم قم عطا کرده و قم را در حقیقت به جایگاه بلند رسانده است. همین قمی که از نظر مادی علی القاعده باید خیلی پایین باشد، اما شما نگاه کنید خداوند سه تا سوغاتی در قم قرار داده است: انار، سوهان و حلوا که زائرین از آنها استفاده می کنند.

حالا من می خواهم قم را با اصفهان مقایسه کنم. آنجا هم گز دارد،اما آیا باید مردم برای خرید گز به اصفهان بروند؟ نه! نمی روند، جای دیگر می خرند. اصفهان ناچار است گزش را صادر بکند؛ اما مردم خودشان از اطراف و اکناف به قم می آیند و مردم قم نیازی ندارند که سوهانشان را صادر بکنند. این هم از برکات حضرت معصومه علیهاالسلام است. این حضرت معصومه علیهاالسلام چقدر اهمیت مادی و معنوی به قم بخشیده است. پس ما نباید فکر کنیم که اگر آب و هوای قم خیلی سازگار نیست، پس باید عقب مانده باشد. الآن یک شهر پیشرفته ایران است. از خیلی شهرها؛ از قزوین از اراک و... بالاتر است و به خاطر همان معنویت اهمیتش بیشتر شد، جمعیتش بیشتر شد.

پس عامل معنوی قوی تر از عامل مادی است که ما خیال می کنیم یک جایی از نظر مادی سرمایه گذاری شود، ترقی می کند. البته ما آن نیستیم که عوامل مادی سبب تقویت و پیشرفت شهر و کشور می شود؛ اما می خواهم مردم اهمیت این مسأله معنوی را بفهمند و بدانند که عامل معنوی کمتر اگر از عامل مادی نیست. یک نمونه اش همین قم است که واقعا مرکز معنویت و مرکز روحانیت است و جایگاهی است که کریمه اهل بیت علیهم السلام عنایات خاصی به زائرینش دارد و زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام برابر است با زیارت قبر حضرت زهرا علیهاالسلام .

مرحوم آیه الله سید محمود نجفی، پدر مرحوم آیه الله سید شهاب الدین نجفی خیلی علاقه مند بود که در عالم رؤیا یا به هر شکل دیگر بداند قبر حضرت زهرا علیهاالسلام کجاست؟ تا با طیب خاطر برود زیارت کند. دنبال این قضیه بوده است تا اینکه بعضی دوستانش به او گفته بودند اگر فلان ختم را بگیری، به شما گفته می شود که قبر حضرت زهرا علیهاالسلام کجاست؟ ایشان ۴۰ شبانه روز مشغول ختم مجرّبی در نجف می شود. شب چهلم که باید به نتیجه برسد، در عالم رؤیا حضرت باقر علیه السلام را می بیند، حضرت تا سیّد بزرگوار را می بیند، به او می گوید: «علیک بکریمه اهل البیت». عرض می کند: آقا من می خواهم قبر حضرت زهرا علیهاالسلام را زیارت کنم. حضرت می فرماید: «علیک بکریمه اهل البیت بقم» خدا نمی خواهد قبر حضرت زهرا علیهاالسلام آشکار شود. مصلحت نیست که تو بفهمی قبر حضرت زهرا علیهاالسلام کجاست؟ ولی به تو سفارش می کنیم اگر می خواهی ثواب زیارت قبر حضرت زهرا علیهاالسلام را درک کنی، برو قم و قبر حضرت معصومه علیهاالسلام را زیارت کن. بعد از آن آیه الله سید محمود مرعشی، دست زن و بچه اش را می گیرد و از نجف حرکت می کند. مخصوصا برای زیارت قبر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به قم می آید. این عظمت سیده دو عالم و کریمه اهل بیت علیهم السلام است و منشأ لقب کریمه اهل بیت علیهم السلام برای حضرت معصومه علیهاالسلام همین خواب است و اِلاّ ما روایتی نداریم که در آن به عنوان کریمه اهل بیت اشاره شده باشد. عامل دوم در شکوفایی قم، زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام است که همیشه پایبند خواهد بود. البته، روایات خیلی اهمیت دارد. اما زیارت حضرت معصومه و عظمت حضرت معصومه علیهاالسلام و گنبد و بارگاه او هم اهمیت زیادی دارد. مردم از خُرد و کلان، و پیر و جوان از اطراف و اکناف می آیند و می بینند که عظمت قم به خاطر حضرت معصومه علیهاالسلام است.

عامل سوم روحانیت است. خداوند اینها را کنار هم چیده است. روایاتی که نقل شده، وجود حضرت معصومه علیهاالسلام و بعد هم علما و مراجع را مطرح کرده است. می بینیم که در اطراف این حرم مطهر شب و روز چقدر درس ها گفته می شود، چقدر

بحثهای علمی می شود، تفسیر قرآن گفته می شود، فقه و اصول تدریس می شود و و این چه عظمت معنوی و روحانی به شهر قم بخشیده است! این روحانیت والاـ مقام اند که در قم اجتماع کرده اند. در روایات هم داریم که در آخر الزمان، قم مرکز علم، فقه، مرکز تدریس علمای بزرگوار خواهد شد و علم در نجف غروب می کند و در قم طلوع می کند.

مرحوم آیه الله حائری رحمه الله در همین اراک حوزه تشکیل داده بود و حوزه ای بسیار پر رونق داشت. تمام علما از اطراف و اکناف مثل مرحوم امام رحمه الله آیه الله اراکی، آیه الله سید احمد خوانساری رحمه الله و خیلی از فقها و بزرگان دیگر از اطراف و اکناف در آن حوزه بوده اند. در همین مدرسه امام، سپهدار و مدرسه حاجی طلبه های بسیار فوق العاه ای اجتماع کرده بودند. چطور شد که مرحوم آیه الله حائری از آنجا به قم هجرت کرد؟ گفته بود من استخاره می کنم، اگر استخاره راه داد، می آیم. چون برای زیارت به قم آمده بودند که ایشان را دعوت می کنند که شما به قم تشریف بیاورید. فرمود: نه! من فعلاً

در اراک مشغول هستم. بعد استخاره را ببینید، چقدر گویاست: «وَ أْتُونی بِاَهْلِکُمْ اَجْمَعینْ»(۱) یعنی خودت همراه زن و بچه ات بیایید. مراد این آیه مبارکه این بوده که از اینجا حرکت کن بیا قم تا قم، قم گردد و مرکز فقها و بزرگان شود.

البته، قبل از مرحوم آیه الله حائری، در قم علما و بزرگانی، مثل آیه الله میرزای (صاحب قوانین) و همچنین حاج شیخ ابوالقاسم قمی و بزرگانی بوده اند؛ اما حوزه، به وسیله حضرت آیت الله حائری تشکیل شد و از آن زمان تا حالا بسیاری از بزرگان، فقها و مراجع بزرگوار همه در قم بوده و هستند. بنابراین، این عامل سوم هم سبب شده است که قم به عظمتی که شایسته آن است برسد.

من این سه عامل مایه پیشرفت قم و مایه عظمت قم شده است. اگر ما یک مقدار

۱- ۱. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۳.

پژوهش بکنیم و تحقیقاتی بکنیم، می توانیم پیرامونش مقاله هایی بنویسیم و بحثهایی داشته باشیم؛ حتی کتابی نوشته شود که این سه عامل سبب شده که قم به این جایگاه والا و با عظمت برسد و ـ ان شاء الله ـ امیدواریم که محققین ما و برادران و عزیزان روحانی که وقت دارند، فرصت دارند، بتوانند پیرامون سه عامل بسیار نیرومند بحثهایی داشته باشند و مقالاتی بنویسند.

L حاج آقا! کرامت یا خاطره ای که راجع به حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در ذهن دارید، بیان بفرمایید.

من ۳۵ سال بلکه بیشتر درقم خدمت همه آقایان و مراجع بوده ام و حدود ۲۵ و ۲۶ سال هم از درس خارج امام و آیه الله گلپایگانی و آیه الله داماد و آقای اراکی استفاده هایی کرده ام.

ما تابستانها به گرگان می رفتیم. خداوند اولین فرزند پسر را در گرگان به ما عطا کرد. فرزند ما وقتی به دنیا آمد به خاطر اینکه مادرش شیر نداشت، مریض شد. هفته اول و دوم یک حساسیّت خاصی پیدا کرد. آنجا در اثر ندانستن و نبودن دکتر شروع کردند آبِ قند و ترنجبین و عصاره این جور چیزها را به بچه ده روزه دادند. روده اش ورم کرد، به گونه ای که ما ناچار شدیم بیاییم قم و برویم دکتر. تا آمدیم قم، شد بچه ۲۰ روزه، به دکتر مراجعه کردیم. دکتر معاینه کرد و پرسید به این چه داده اید؟ هی سرش را تکان داد! گفت: چرا حالا آورده اید؟ این بچه دیگر بچه نمی شود و در حال احتضار بود. دکتر مأیوس بود و گفت که دیگر فایده ای ندارد. از فشار درد بچه، مدام ناله و گریه می کرد. یک آمپولی زد که ساکت بشود و گریه نکند. شب بود، دکتر بچه را جواب کرد و رفت. آن آمپول سبب شد که بچه آرام شود و گریه نکند. اذان صبح نشده بود که به حرم رفتم، خدمت بی بی حضرت معصومه علیهاالسلام . حالی پیدا شد به حضرت عرض کردم به چنانچه مصلحت هست که خداوند به برکت شما شفا بدهد، یک وسیله ای برای درمان و بهبود و سلامتی بچه ام فراهم کنید و اگر هم مصلحت نیست، ما تسلیم هستیم. آنجا توّسل و تضرّع پیدا شد و در حرم پشت سر آقای گلپایگانی رحمه الله

نماز خواندم. بعد از نماز به منزل آمدم. پرسیدم: بچه چه طور است؟ گفتند: الآن خواب است. بعد از یک ساعت بچه چشمش را باز کرد و کم کم حال بچه خوب شد. ما بدون اینکه در قم به دکتر مراجعه کنیم، آمدیم تهران و به یک دکتر دیگر نشان دادیم، گفت: این علی القاعده باید با این وضعیتی که شما می گویید،از دنیا رفته باشد؛ اما خدا دوباره این بچه را به شما داده است. سعادتش بود که خداوند به برکت حضرت معصومه علیهاالسلام او را شفا بدهد و در سن ۲۱ سالگی هم در جبهه جنگ حق علیه باطل به مقام شهادت برسد.

L نقش سازنده و تربیتی زیارت را در هر عرصه مقدسی خصوصا در این عرصه که مابه خدمت آن مشغول هستیم، بیان فرمایید.

مسأله زیارت، همان مسأله عرفی است که شما اینجا تشریف آوردید و بنده در خدمت شما هستم. الآن ما همدیگر را زیارت می کنیم. فلسفه این زیارت چیست؟ مبادله فرهنگ بین شما و من و معارفه بین من و شما، همدیگر را درک کردن، همدیگر را فهمیدن که جایگاه شما، هدف شما و نظر شما چیست؟ نظر من چیست؟

ما خدمت امام یا حضرت معصومه علیهاالسلام می رویم که زیارتش خیلی فضیلت دارد. همان روایاتی که «من زارها بقم کمن زارنی...» این مضامین در خود زیارتها هم آمده. در کتابهای زیارتی مسأله عرفان را خیلی مطرح کرده اند: «من زارنا عارفا بحقنا» هر کسی که ما را زیارت کند و معرفت به حال ما پیدا کرده باشد و ما را بشناسد. این برای آن است که ما اگر می خواهیم خدمت معصوم یا امام رضا علیه السلام یا حضرت معصومه علیهاالسلام برویم، همین طور معمولی نرویم. یک خدمت امامی برویم که ما را می بینید، و صدای ما را می شنود و فکر ما را می خواند و می فهمد. این گونه نیست که ما را درک نکنند منتها حضرت معصومه علیهاالسلام بین ما و آنهاست و خداوند مصلحت نمی داند آنها را ببینیم.

لذا فلسفه زیارت مسأله اش همان عرفان است؛ یعنی اگر انسان با معرفت زیارت بکند، نقش بسیار مهمی در اخلاق، رفتار و کارهای او خواهد داشت. مضامینی که در

زیارت نامه هاست، حقیقتا تکان دهنده است. در زیارت نامه ها انسان با یک فرهنگ بسیار متعالی برخورد می کند، مخصوصا زیارت جامعه کبیره را که انسان می خواند با آن مضامین بسیار بلندی که دارد، آن فرهنگ متعالی که در زیارت جامعه وجود دارد، یک دوره اخلاق است که آدم را عوض می کند، اگر آدم با بینش فوق العاده و با توجه بیشتر و با تفکر بیشتر بخواند. به نظر من مسأله فکر و اندیشه و معرفت و شناخت ائمه روی اخلاق خانوادگی و فردی و اجتماعی خیلی تأثیر می گذارد.

L چنانچه سفارش ویا توصیه ای برای کنگره دارید، بیان فرمایید؟

الحمد لله همه شما اهل فیض و نصیحت و خیر و ارشاد و هدایت هستید. نیازی به عرایض حقیر نیست؛ اما از باب اینکه با دوستان که دور هم می نشینیم، باید همدیگر را تقویت بکنیم و باید همدیگر را درک بکنیم و با توصیه هایی که در زمان حاضر لازم است در حقیقت همدیگر را آگاه کنیم، مطالبی را عرض می کنم. مسأله ای که امروز ما با آن رو به رو هستیم، مسأله روحانیت است که ما جایگاه روحانیت را باید حفظ کنیم. الآن حفظ جایگاه روحانیت به این است که در جهت یک هدف بسیار عالی که امام زمان علیه السلام از ما انتظار دارد، گام برداریم و مروّج خط ولایت و مروّج خطّ امامت باشیم. این هم نمی شود، مگر اینکه همه با هم با اتحاد و برادری و دوستی این هدف را دنبال کنیم. ما قطعا این را فهمیده ایم که ما و شما دشمن داریم. علیه روحانیت بسیج شده اند. دنیای امروز می خواهد مسأله سکولار را جایگزین کند. در کشور ما و در قم مسأله لا مذهبی را می خواهند که با هر قیمتی شده است، بقبولانند و بفهمانند به نسل جوان ما و الآن مشکل آینده ما جوانهای ماست. ما ان شاء الله توی خط شما هستیم و شما هم در خط ما هستید؛ اما پسرهای ما چطور، دخترهای ما چطور، دانشگاه ما چطور، دبیرستان ما چطور؟ اینها واقعا یک خطری است که در آینده مسأله فاصله گرفتن از روحانیّت است و روحانیّت را می خواهند از رده خارج کنند و به این جهت است که باید دست به دست هم بدهیم و ان شاء الله همان طور که حوزه علمیه قم الآن بخش مهمی از کارش همین آگاه کردن جوانهاست، بتوانند به نسل جوان

گرایشهای مذهبی بدهند و فرهنگ اسلامی را ترویج کنند و تبلیغ کنند که نقش دشمنان ما نقش بر آب شود. ان شاء الله.

ص: ۲۴۴

مصاحبه با حضرت آیه الله مسعودی خمینی مد ظله

ص: ۲۴۵

L بسم الله الرحمن الرحیم

در آستانه میلاد شکوهمند و فرخنده حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، توفیقی حاصل شد که محضر مبارک تولیت معظم آستانه مقدّسه رسیدیم. با توجه به حضور معظم له در عرصه های مختلف فرهنگی، مذهبی و سیاسی و همراه و هم رزم بودن با حضرت امام قدس سره ، لازم دانستیم که از خاطرات، گفته ها و سخنان هدایتگر ایشان استفاده کنیم، خاطراتی را که پس از مزین شدن به کسوت خدمت در این آستان رفیع المنزله، در این بارگاه دیده اید و یا از افراد موثق و مورد اعتماد شنیده اید، بیان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم

درباره فاطمه معصومه علیهاالسلام ، کریمه اهل بیت علیهم السلام ، مطالب زیاد است و کتابها نوشته شده و می شود. هر کتابی که نوشته شده، جزئی و مختصری از یک گوشه از زندگانی حضرت و حرکت ایشان به قم را نوشته اند. _ ان شاء الله _ خداوند توفیق بدهد که بیشتر بتوانیم در این باره صحبت کنیم. اگر هیچ کرامتی از حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام سر نزده باشد و هیچ فردی بر این کرامات مطلع نشده باشد، برای او همین بس که در بین امام زادگان فقط حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است که سه امام بزرگوارِ معصوم درباره ایشان روایاتی بیان داشته اند؛ حتی قبل از تولد فاطمه معصومه علیهاالسلام ، امام صادق علیه السلام فرمودند: «ستد فن فی قم امرأه(1)...».امام صادق علیه السلام این را می گوید قبل از اینکه آن حضرت به دنیا بیاید و قبل از اینکه پدر ایشان به دنیا بیاید. آن حضرت درباره فاطمه معصومه علیهاالسلام فرمودند که در شهر قم چنین امام زاده ای به خاک سپرده می شود. امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره ایشان مطالبی فرمودند. امام هشتم علیه السلام درباره ایشان مطالبی فرمودند.

من فکر می کردم که چطور در هیچ کدام از زیارت نامه ها، (یا شاید من ندیده ام) به

۱- ۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ۳۶۸.

کس دیگری بنت رسول الله، بنت ولی الله، اخت ولی الله و عمه ولی الله گفته نشـده؟ معلوم می شود که این انتسابات، انتسابات بسـیار والایی است که به فاطمه معصومه علیهاالسـلام با این سه انتساب سـلام می دهیم؛ فاطمه معصومه علیهاالسـلام از خاندان رسول و آن قـدر با خانـدان رسول بوده که بنت رسول الله صـلی الله علیه و آله شـناخته شده، یا بنت ولی الله یا اخت ولی الله یا عمّه ولی الله علیهم السـلام . اینهـا چیزهـایی است که بایـد درباره آن بیشتر بحث بشود. اگر هیـچ کرامتی نبود الّا این، برای آن حضرت بس بود.

آیه الله العظمی بروجردی، آیه الله صـدر، آیه الله خوانسـاری، آیه الله اراکی و آیه الله گلپایگانی را من دیـدم که شـبهای جمعه می آمدنـد کنـار ضـریح مقـدس فاطمه معصومه علیهاالسـلام ، می ایسـتادند و نماز می خواندنـد و سـرشان را می گذاشـتند به ضریح با فاطمه معصومه علیهاالسلام سخن می گفتند.

سرِ سه راه موزه خـدمت علاّـمه رسـیدم طباطبایی و عرض کردم: آقا! تقبّل الله. فرمودنـد: تقبّل الله؟ عرض کردم: زیارت فاطمه معصومه علیهاالسـلام . فرمودنـد: بله، زیارت فاطمه معصومه علیهاالسـلام بودم. بله، همیشه با ایشان ارتباط داشـته باشـید. عرض کردم: خوب حالتان چطور است؟ ایشان فرمودنـد: خودتان می بینیـد، دیگر حالی باقی نمانـده. با اینکه حالی باقی نمانده بود و برایش راه رفتن بسـیار مشـکل بود، صـبحها غالبا می آمدند حرم حضرت معصومه علیهاالسلام . امام خمینی ـ قدس سره ـ در تعطیلات، غالبا شـبهای جمعه و پنج شـنبه و چهارشنبه می آمدند حرم. در تحصیلات عصر چهارشنبه که ایشان درسشان تعطیل می شد، غالبا از مسـجد سلماسـی من خدمتشان بودم که می آمدند حرم و از ایوان طلا وارد حرم می شدند. از صحن کوچکِ ایوان طلا وارد حرم می شدند. پشت سر می آمدند و به نماز می ایستادند. و زیارت می کردند و بر می گشتند.

یک روز در خـدمت ایشان که می آمدیم، آیه الله شـیخ جواد تبریزی هم آن روز درس می آمد، با امام بحث مَلِک یوم الدین و مالک یوم الدین داشتند که آقا می خواست اثبات بکند مالک یوم الدین درست است و مَلک نباید گفت. داد و

غالشان تا صحن ادامه داشت که آقای تبریزی می فرمودند: دلیل شما درست نیست، ملك یوم الدین هم می شود گفت. حتی تا پای ایوان طلا هم که می آمدند، بحث ادامه داشت و ایشان نعلینشان را در آوردند که بروند، باز آقای شیخ جواد داد می زد و امام هم داد می زد بر سر ایشان که نه خیر مالك یوم الدین درست است، ملك درست نیست. در عین حال، ایشان کفشهایشان را در آوردند و وارد حرم شدند و مقابل حرم نماز و زیارت ایشان حدود نیم ساعت طول کشید و من مواظب بودم ببینم که ایشان ضریح را می بوسد یا نه و متوجه شدم. وقتی که می خواهد بیایند ضریح مطهر را، همان شبکه ها را گرفته بودند و بوسه زدند و آمدند بیرون. امام خمینی قدس سره ، علامه طباطبائی و آیه الله بروجردی را بارها خودم دیدم کنار حرم می ایستادند. اینها تا وقتی یقین نکنند، نمی آیند در مقابلش کرنش بکنند.

L بحث زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از نگاه روایات و نزد فقهای امامیه چگونه ارزیابی می فرمایید.

وقتی که برای حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام زیارت نامه نقل می کنند و در آن زیارت نامه از او با عنوان بنت و أخت و عمه ائمه علیهم السلام نام می برند و شأنا من الشأن(۱) هم در زیارت گفته می شود، معلوم می شود که ائمه علیهم السلام نسبت به زیارت خاندان خود بسیار پا فشاری دارند که آدم بیاید و ارتباط پیدا کند.

زیارتها معانی مختلفی دارد. گاهی آدم می ایستد یک زیارت نامه ای می خواند و یک وقت با معنای زیارت ارتباط درونی پیدا می کند؛ با آن شخصیت معنوی که هست و ائمه علیهم السلام در این باره روایات فراوانی دارند که حضرت فرمود: کسی که در قم فاطمه معصومه علیهاالسلام را زیارت کند «وجبت له الجنّه». معلوم می شود زیارت، زیارت ارتباطی است و این ارتباط مسایل درونی انسان را حل می کند. انسانی که با این مسایل و مطالب آشنا باشد، می تواند به یک مقامات بالای انسانی برسد.

ص: ۲۴۸

۱- ۱. فرازی از زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام .

L منظور از «اهل قم» در روایات، چه کسانی هستند؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ همچنین وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید؟ و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

پاسخ این سؤالها یک کتاب ۴۰۰ صفحه ای لازم دارد. هر کدامش یک کتاب می خواهد که گفته شود آن روز چطور بوده است و مردم قم چگونه بوده اند. اجمالاً باید گفت که قبل از اینکه اسلام ظهور پیدا بکند، شهر قم بوده است. از تاریخ معلوم می شود که علت نام گذاری این شهر به «قم» یک روایت است، آن حضرت در شب معراج، وضع قم را معلوم کردند. اگر این روایت صحیح باشد، حضرت به شیطان فرمودند: «پا شو از اینجا برو!» معلوم می شود که شیطانها از قم بیرون رفته اند؛ اما دوباره کم کم آمده اند و در قم رخنه کرده اند. ممکن است در عصر حضور حضرت و ظهور اسلام، شهر قم ظاهرا از شیطان ها پاک شده باشد.

واقع این است که مردم شهر قم از آن اول، به گونه ای بوده اند که هیچ گاه با حکومتهای ظالم نساخته اند. مردم پایبند به اصول خودشان بودند. بعد از اسلام این گونه بوده است، ظاهرا قبل از اسلام هم این گونه بوده که مردم قم همیشه استقلال طلب بوده اند. خلفا هم با آنها سر و کاری نداشته اند.

شهر قم چندین مرتبه مورد تهاجم خلفا قرار گرفته که ریخته اند، کشته اند، از بین برده اند و غارت کرده اند؛ ولی در عین حال، شهر قم زیر بارِ خلفا نرفته است. این مسأله تا زمان دفن فاطمه معصومه علیهاالسلام در قم ادامه داشته است. بعد از آنکه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در قم دفن شد، وضع قم به گونه دیگری عوض شد. اشعریها به قم آمدند و حوزه های علمی در آن موقع به وجود آمد و بزرگانی از راویان در قم بوده اند؛ مثل زکریا بن آدم و میرزای قمی. بعد از دفن فاطمه معصومه علیهاالسلام ، قم موجودیّت دیگری پیدا کرد. قمیونِ اصیل، علما بوده اند، امثال ملا صدرا که چند سالی در قم بود. بزرگان و علمای زیادی از کاشان و شهرهای دیگر به قم آمده اند.

به نظر من، تمام این خصوصیات، از جمله: حوزه علمیه، آمدن علما، تدریس

علما، دفن علما، به خاطر وجود حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده که در اینجا دفن شده. می گویند: ملا صدرا ۷ یا ۱۵ سال در کهک بوده و می آمده کنار قبر فاطمه معصومه علیهاالسلام ، مسایل لاینحلی که به نظرش حل نمی شده، اینجا دست به دامن فاطمه معصومه علیهاالسلام می شده و مشکلات علمی اش حل می شده و می رفته. علما از وجود فاطمه معصومه علیهاالسلام ، بسیار استفاده کرده اند. هجرت علما و همه این خصوصیات به خاطر فاطمه معصومه علیهاالسلام است. زمان میرزای قمی، عده ای از شاهان صفوی می آمدند، اینجا می ایستادند و زیارت می کردند. رفت و آمد علما و شاهان و بزرگان و همه اینها به خاطر وجود فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده که الآن عده ای از اینها و علما و شاهان کنار قبر فاطمه معصومه علیهاالسلام دفن هستند و علت آن، وجود نورانی این خانم بوده که همه اینها را جذب کرده است.

L با توجه به اینکه حضرت عالی علاوه بر اینکه از یاران نزدیک حضرت امام قدس سره و مقام معظم رهبری می باشید و تولیت آستانه مقدسه را نیز به عهده دارید، آستانه مقدسه در عمران و آبادانی شهر و وضعیت معیشت مردم چه نقشی را به عهده داشته است؟ چه کارهایی را برای زائرین و مجاورین ــ اعم از طرحهای اقتصادی، عمرانی، کشاورزی، فرهنگی و اجتماعی ــ در نظر گرفته است؟

بعد از دفن حضرت معصومه علیهاالسلام تاکنون حدود هزار سال گذشته. زمانی روی قبر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام حصیر بود. سالها بعد، حصیر برداشته می شود و دختر امام جواد علیه السلام می آیند اینجا؛ اما حالا چرا می آیند؟ برای خود بنده هم معلوم نیست. بعدا یک گنبد خشتی بر روی قبر درست شد. سالها بعد، کاشی کاری شد. گنبد حضرت، ۲۰۰ سال قبل طلا شد و صحن عتیق و صحن کوچکی درست شد و صحن بزرگ اتابکی درست شد. قم در آن وقت، بیش از ۱۲ هزار نفر جمعیت نداشت. فتحعلی شاه گفته بود: ۱۰۰ هزار تومان (معادل پول امروزی) گذاشته ام برای اینکه گنبد حضرت معصومه علیهاالسلام را طلا کنم.

بعد از انقلاب، در ۲۵ سال گذشته کارهایی انجام شده است، اما متأسفانه در زمان

اول انقلاب که می بایست کارهای زیادی انجام می شد، انجام نشد. از روزی که بنده خدمت گزار این آستانه شدم که ۱۱ سال است، یکی _ دو سال اول غصه خوردیم که چرا این گونه نشده. ما هم از نظر کشاورزی احیا کردیم، هم از نظر عمران داخلی، و هم از جهت فرهنگی برنامه های زیادی انجام دادیم. از نظر اقتصادی، کارهای زیر بنایی انجام داده ایم که برای آینده خیلی جالب است؛ مثل مزرعه عصمتیه که ۱۰۰۰ هکتار است و مزرعه ۴۰۰ هکتاری پسته. اینها برای آینده آستانه مقدسه است.

مردم از روزی که من آمده ام، تا کنون هر روز به اینجا مراجعه کرده اند و بیشتر عنایت داشته اند. کمکهای مردم بوده که ما توانسته ایم این همه کارهای عمرانی انجام دهیم. احیای موقوفات بسیار مشکل بوده که انجام شده است. و امیدواریم این پروژه جدیدی که دارد در ۳ طبقه ساخته می شود مقداری از مشکلات زائران را حل کند.

از زمان قدیم، از ۳۰ سال قبل، من در این فکر بودم که چرا باید علما در مقابر صحنها درس بگویند، چرا نباید جا داشته باشند، هزار تا سوئیت ساخته بشود؛ ۲۰ متری، ۵۰ متری، ۸۰ متری، ۱۰۰ متری، ۲۰۰ متری برای تدریس. امیدواریم در این پروژه جدید، مقداری از این کارها انجام بشود.ما دلمان می خواهد اگر خدای متعال قدرتی بدهد و عمری بدهد، اطراف حرم را تا شعاع ۵۰۰ متری یک فضای معنوی فرهنگی بکنیم و این دکانهای سوهان پزی، که برای حرم خیلی زننده است از اینجا بروند جای دیگر، و اطراف حرم همه اش فضای معنوی بشود که حق حضرت معصومه علیهاالسلام این است.

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

ممکن است معنای حرم این باشد که اینجا محل و جایگاه مَحرمهاست، نه مُحرمها. فاطمه معصومه علیهاالسلام ظاهرا محرم شیعیان است. همان طوری که کعبه حرم خداست، مدینه حرم رسول الله است، کوفه حرم امیرالمؤمنین است، قم هم حرم شیعیان است؛ البته جایگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام بالاتر از این است که ما درباره آن صحبت بکنیم. مسأله دیگر این است که به واسطه وجود حضرت فاطمه

معصومه علیهاالسلام ، احکام و عقاید اسلامی از قم به اقصا بلاد دنیا می رود.

L اگر از سفر مقام معظم رهبری به قم خاطره ای دارید، بفرمایید.

مقام معظم رهبری هر چند وقت یک دفعه، شبها به قم و جمکران می آیند. معمولاً ایشان ساعت ۱۰ به بعد می آیند. ایشان بارها فرمودند: می خواهم یک وقتی بیایم که با فاطمه معصومه علیهاالسلام بنشینم، صحبت کنم و در دل کنم. ایشان فرمودند: من هر وقت که به زیارت فاطمه معصومه علیهاالسلام می آیم، از ایشان عذر خواهی می کنم که کم می آیم. معلوم می شود مقام معظم رهبری هر صبح و شام دلشان می خواهد بیایند حرم، ولی خوب امکانش نیست. دفعه اول که آمدند، من یک دفتر خاطراتی بود که به ایشان دادم بنویسد. ایشان هم در آن اولین مرتبه، چهار ـ پنج خط در آنجا نوشته اند که داریم. اظهار علاقه و ارادت علما، مخصوصا مقام معظم رهبری به فاطمه معصومه علیهاالسلام بسیار چشمگیر بود که وقتی می آمد، آدم می دید اشکها از کنار چشم روان است.

تا دل نسوزد و ارتباط پیدا نشود هیچ وقت اشک جاری نمی شود. امیدواریم ان شاء الله، در آینده نزدیک هم خدمتشان برسیم.

L اگر خاطره یا کرامتی برای خود حضرت عالی در کنار ضریح حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام اتفاق افتاده، بیان بفرمایید.

حدود ۲۵ ـ ۲۶ ساله بودم که پای راست من، شدید درد گرفت. از اولِ انگشتان پا تا بالای زانو، به شدت درد می کرد؛ به طوری که نمی توانستم راه بروم. آمدم حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام .

آمدم کنار ضریح و عرض کردم: من ۲۵ سال سن دارم. اگر حالا ـ بخواهم پا درد بگیرم، خوب دیگر من زندگی نمی توانم بکنم. زن که گرفتم، درس هم که می خواهم بخوانم، جایی هم که ندارم بروم. می خواهم از خاک فرج بیایم اینجا، درس و برگردم. پا هم نداشته باشم، یک تومان باید به درشکه بدهم. اگر من بخواهم بروم و بیایم. من یک تومان ندارم. من با یک قران می خواهم یک ظهر زندگی کنم. اگر پایم خوب

نمی شـود، از طلبگی بیرون بروم؟ از حرم آمـدم بیرون، لب ایوان آینه، یـک آقـایی گفت: چرا می لنگی. گفتم: پـایم درد می کنـد. گفت: الآـن که می روی، برو بالاـی پشت بـام، روبه آفتـاب بخواب و یـک چیزی پشـمی هم به پایت ببنـد. به نظر من تا غروب خوب می شود. مـا توجه نکردیم به اینکه این آقـا کیست؟ و چه می گویـد؟ آمـدم منزل و رفتم بالای پشت بام و همین کـار را کردم. ظـاهرا هم اوایـل تابسـتان بود. غروب که شـد، من پا درد نداشـتم. و تاکنون پا درد نگرفته ام تا الآن که اینجا در خدمت شما هستم، پایم درد نگرفته.

یک روز صـبح، خانم به من گفت: برو نان بگیر. من رویم نشد که بگویم پول ندارم. گفتم حالا بروم حرم و بیایم. گفت: بچه ها الآن می خواهنـد نان بخورند و کار دارند بروند، تو می خواهی بروی حرم؟ یک مقدار گفت و گو کردیم. آخرِ سـر گفتم: من پول نـدارم. گفت: تو که پول نداشتی، چرا زن گرفتی؟ دلم شـکست و یکسـره آمدم حرم حضـرت معصومه علیهاالسـلام . رفتم توی محراب بالاسر ایسـتادم و یـک نمـاز بی حال و بـد حال خوانـدم که نماز قهر و خشم بود. وسط نماز، دسـتها را بلند کردم که قنوت بخوانم، دیدم یک چیزی توی مشت من گذاشته شد. نماز را تمام کردم، دیدم دو تا پنج تومانی است. گریه ام گرفت و کنار حرم حضـرت معصومه علیهاالسـلام گفتم: یا فاطمه! امروز شـما لطف کردی؛ ولی من اگر باز بی پول بمانم. من نباید بی پول بمانم. رفتم دو تا نان و یک کلّه پاچه گرفتم. رفتم به خانه، مادر بچه ها وقتی دید با دست پر آمده ام، گفت: چرا دروغ گفتی، چرا گفتی پول نـدارم؟ گفتم: والله، پول نداشـتم. گفت: اینهـا را از کجـا آوردی؟ گفتم: نبایـد بگویم. سرِ همین مسأله، دوبـاره دعوا کردیم. دو ــ سه روز بعـد، رفتم خـدمت آقـای بهجت و گفتم: آقـا وضعِ مـالی من این طور شـده. ایشـان ذکری دادند و گفتند شما این را بخوان، بی پول نمی شوی. فرمودند به احدی هم نباید بگویی، حتی به خودم نباید بگویی. از آن روزی که آن ذکر را خواندم، همیشه پول داشته ام.

L نـام آیـه الله العظمی بهجت را بردیـد، هنگـام طرح تعـویض گنبـد مطهر، ظاهرا بیـن حضـرت عـالی و آقـای فقیـه میرزایی صحبتهایی می شود و کسی در جریان نبوده؛ بعد آیه

الله العظمی بهجت سفارشی راجع به ساخت گنبد می کند. این را دوست داریم از زبان خودتان بشنویم.

آیه الله بهجت هر روز صبح می آیند حرم؛ غالبا ساعت ۷ تا ۸ در حرم هستند. شما اگر بروید می بینید که اگر دور و بر ایشان صدها نفر هم باشند به هیچ کس توجه ندارند. یک روز من رفتم بالای پشت بام گنبد، دیدم این مسهای طلایی به قول خودمان وا داده، طبله کرده است.

آمدم پایین و به آقا فقیه میرزایی گفتم: من رفتم بالای پشت بام و وضع گنبد خیلی خراب است. بعید نیست که اگر یک وقت زلزله کوچکی هم بیاید، پایین بریزد. شما بررسی کنید، ببینید اینجا را می شود درست کرد یا نه؟ ایشان گفت: من قبلاً دیده ام، حدود سه ـ چهار میلیارد تومان پول می خواهد و سه ـ چهار سال هم کار می خواهد، عمر می خواهد. چند روزی گذشت، رفتم خدمت آقای بهجت. ایشان، بدون مقدمه فرمود: «این گنبد دارد خشتهایش می ریزد، خراب شده، چرا درستش نمی کنید؟» گفتم: چشم، ان شاء الله خدا توفیق بدهد، درستش می کنیم. ایشان گفت: «خراب است، باید درستش بکنید. خداوند پولش را می رساند.

چند روز گذشت، آقا زاده ایشان زنگ زد که آقا می فرمایند: بیا اینجا! من رفتم آنجا. فرمودند: چرا شروع نمی کنید؟ گنبد خراب می شود. عرض کردم: «آقا، پول می خواهد. ما الآن نداریم. خیلی پول لازم دارد». ایشان فرمود: «پولش را خدا می رساند. شما این مطالب را با مقام معظم رهبری در میان بگذارید». بعد به علی آقا گفتند: ۱۵ میلیون تومان بدهد. فرمودند: «این هم مقدمه کار. این ۱۵ میلیون تومان. شما شروع کن. گفتم: «آقا! ۱۵ میلیون تومان با ۴ میلیارد تومان چه مناسبتی دارد. پول را گرفتم و گفتم: «مثل اینکه خدا می خواهد این کار بشود». خدمت آقای خامنه ای، مقام معظم رهبری ـ حفظه الله ـ رفتم. عرض کردم جریان این طوری است، ایشان فرمودند: « هر چه آقای بهجت بگوید، من چشم بسته قبول می کنم؛ اما پول ندارم بدهم». گفتم: آقا! ما پول نمی خواهیم، حمایت شما را می خواهیم.

ص: ۲۵۴

آمدم به آقای فقیه میرزایی[(۱)] گفتم: فکری بکن، ببینیم چه کاری می شود کرد؟ پول را از کجا تهیه کنیم؟ ما حدود ۵ – ۶ سال قبل، با وزارت مسکن در یک مشارکت، قرار داد بسته بودیم که ساختمانی نیمه ساز را تکمیل بکنیم. کسی زنگ زد و گفت: آقا! شنیده ام شما ساختمان نیمه تمامی دارید فلان جا و این را می فروشید. من خریدارش هستم. گفتم: دو ــ سه روز صبر کنید.

مهندسان آمدند، بر آورد کردند که تعمیر گنبد ۲۴ کیلو طلا می خواهد و حدود ۵۰۰ میلیون تومان هم مزد کار می شود. دو ــ سه روزی گذشت، دیدیم آن آقا زنگ زد. گفتیم: پول نقد می خواهیم. گفت: پول نقد می دهم. ما رفتیم پیش آقای نور بخش، رئیس بانک مرکزی. گفتیم: آقا! ما ۲۴۰ کیلو طلاـ با قیمت مناسب می خواهیم. گفت: باید با آقای رئیس جمهور صحبت بکنید. آقای رئیس جمهور صحبت کردیم و ایشان بلافاصله دستور داد که ۲۴۰ کیلو طلاـ ظاهرا با نصف قیمت به آستانه مقدسه بدهند. من خودم رفتم تهران، به خزانه و گفتم: چقدر پولش می شود. گفتند: ۶۰۰ میلیون تومان. یکی ــ دو روز نگذشت که سهم آستانه از آن ساختمان نیمه تمام را ۶۰۰ میلیون تومان فروختیم و پولش را دادیم به خزانه و ۲۴۰ کیلو طلا را آوردیم و گفتیم: یا الله، شروع کنید.

بحمدلله، همه کارها جور شد؛ حتی مهندس طلا کاری آستان قدس رضوی که گفته بود: من اینجا استخدام شده ام و نمی توانم بیایم، چند روزی که گذشت به من زنگ زد که آقا من بازنشسته شدم و می توانم بیایم. بازنشستگی ایشان هم درست شد. در ظرف یک ماه آمدند اینجا مشغول شدند و با دقت و جدیّت، کار کردند. اکنون بحمدلله، کار به نصف رسیده و امیدواریم کمتر از چهار سال ما این را تحویل بدهیم.

L حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام برای زائران غیر ایرانی، به خصوص زائران هندی، پاکستانی و عراقی که زیاد به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می آیند، چه آثاری دارد؟

ص: ۲۵۵

۱– ۱. معاون اداری و مالی آستانه مقدسه.

زائران محترم که می آیند، البته اول شناخت داشته اند که آمده اند. می دانند که یک نفر از نواده های رسول الله صلی الله علیه و آله اینجا دفن شده است. وقتی می آیند زیارت نامه را می خوانند و چند روزی این جا ارتباط پیدا می کنند، غالبا برایشان یک حالاتی پیدا می شود، توجه بیشتری پیدا می کنند و آثار معنوی بیشتری در روحشان می گذارد و وقتی هم بر می گردند، این آثار را تعریف می کنند که ما رفتیم قم، این طور بود، دعای کمیل بود، دعای ندبه بود، ارتباطی بود، معنویتی بود. می گویند: در آنجا دارند کار می کنند، گنبدش خراب بوده، درستش می کنند. صحنش خراب بوده، درستش می کنند؛ هم آثار تبلیغی ـ معنوی دارد و هم آثار تبلیغی ـ اقتصادی. وقتی می بینند جایی کار می شود، مردم علاقه مندند، می آیند کمک می کنند. زائران غیر ایرانی می آیند اینجا ـ بارها آمده اند ـ می گویند: این هزار دلار، این هزار دینار برای آستانه مقدسه.

L وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری بر مردم قم و مرکزیت یافتن آن داشته است؟

علما در همه اعصار و قرون برای جامعه مفید بوده اند و آثار مفید آنها همه جا پیداست. واقعا نشر احکام اسلامی از قم به واسطه همین علما است. عده ای مرجع هستند و تدریس می کنند. عده ای بحثهای تاریخی، اعتقادی و اقتصادی دارند. امام خمینی رحمه الله روزی، در یک سخنرانی فرمود: «ما در قم ۴۰۰ تا طلبه ورشکسته بودیم». حالا ۴۰ هزار طلبه بسیار خوب داریم که به تمام نقاط جهان برای تبلیغ و نشر آثار اسلامی می روند. چه چیزی بهتر از اینکه علمای ما عده ای را به عنوان مبلغ دین و مذهب تربیت می کنند؟

L اگر بین حوزه علمیه قم و حوزه علمیه نجف اشرف مقایسه ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوتهایی بین این دو حوزه وجود دارد؟

حوزه علمیه نجف، مرکز بسته ای بود. آقایان آنجا درس می خواندند، مجتهد می شدند و کتاب می نوشتند؛ ولی در داخل خود حوزه بود. هیچ وقت علما و مبلغین آنجا به اطراف نمی رفتند؛ ولی از اول، در قم رسم بر این بوده که علما هم درس

می خواندند، هم منتشر می کردند و با مردم آمیزش داشتند. رابطه مردمی شان را حفظ کردند. متأسفانه نجف این طور نبود. این چند سال اخیر که حوزه ای درنجف نبود. خدا لعنت کند صدام و حامیانش را که حوزه نجف را از بین بردند. امیدواریم در آینده ای نزدیک، حوزه نجف رونق خودش را پیدا کند و از کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ، آثار اسلامی نشر بشود. یکی از جهات بسیار خوبی که قم داشت و با نجف اشرف فرق داشت، همین بود که اینجا موظف بودند بروند برای اینکه منتشر بکنند و بگویند و با مردم ارتباط پیدا کنند؛ گرچه بعضیها می گفتند که اینها روضه خوانند و بی سوادند.

L اگر سفارشی، درباره کنگره دارید، بفرمایید.

در ایران، کنگره خیلی زیاد بوده و هست. درباره این کنگره ای که اینجا تشکیل می شود، اولین توصیه من این است که آنچه در دیگر کنگره ها انجام می شود؛ آنچه خوبیهایش بوده، و برنامه ریزیهایش بوده، بگیرید و آنچه نقایصش بوده، بررسی کنید و بر طرف کنید. هیچ وقت هم دنبال این نباشید که از نظر تجمّلات بخواهیم زیادش بکنیم که خرج زیاد بردارد. به واقعیات و حقایق مطالبش ـ ان شاء الله ـ بیشتر بپردازید. امیدواریم این همایش سرمشق و نمونه ای باشد برای سایر همایشها. بعضی همایشها را می گویند ۲۰۰ میلیون خرج شده، امّا بازدهی اش چه بوده؟ معلوم نیست. امیدوارم کنگره شما بازدهی بسیار عالی داشته باشد.

تصدّی تولیت(۱) آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام

اکنون که صحبت از مسؤولیتهای من بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به میان آمد، می خواهم در این فصل به طور جداگانه و مستقل مقداری راجع به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام صحبت کنم. مرسوم این بوده است که در مراکز زیارتی و

---

۱ - ۱. با توجه به اینکه پاسخ بخشی از سؤالات کنگره با تولیت معظم (مربوط به آستانه مقدسه) در کتاب خاطرات آیه الله مسعودی به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است، با عنایت تولیت محترم این بخش با ویرایش جدید در این مصاحبه تلفیق گردیده است.

مذهبی همچون بارگاه حضرت رضا علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام و دیگر بقاع متبرّکه، فردی را به عنوان تولیت و متولّی قرار می دهند. گفتنی است که اولین متولی حضرت معصومه علیهاالسلام از سوی امام حسن عسکری علیه السلام برای این کار مأموریت می یابد. نام او احمد بن اسحاق بوده است. امام به او دستور می دهند: «به قم می روی و متولّی آستانه می شوی».

بعد از اینکه ائمه علیهم السلام نتوانستند در این خصوص دخالت داشته باشند و کار به دست خلفای جور و سلاطین غاصب افتاد، آنان یا خودشان متولّی این اماکن بودند یا فردی را به عنوان نایب التّولیه بر می گزیدند.

از برخی از اسناد و مدارکی که به صورت جسته و گریخته در دست است، می توان فهمید که ائمه معصومین علیهم السلام دستور داده اند که در قم، کنار رودخانه، مسجدی ساخته شود. این مسجد در واقع همین مسجد امام حسن علیه السلام است که هنوز هم هست. آن گونه که از تاریخ می توان برداشت کرد، برخی از مرفّهین بی درد، کنار رودخانه قم را محلی برای خوش گذرانی انتخاب کرده بودند و بنای مسجد یاد شده برای مقابله با این توطئه و وعظ و هدایت خلق بوده است.

در زمان جمهوری اسلامی هم، بعد از اینکه به دست با کفایت امام راحل ـ قدس سره ـ نظام اسلامی در این کشور، سر کار آمد، تولیت آستان قدس رضوی و نیز حضرت معصومه علیهاالسلام از سوی امام راحل ـ قدس سره ـ برگزیده شد. قبل از من، آقای مولایی(1) تولیت حرم مطهر کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیهاالسلام را به عهده داشت. در عصر زعامت حضرت آیه الله خامنه ای، که تولیت و انتصاب تولیت جدید از شؤون ایشان است، به بنده مأموریت دادند که آن کار را انجام دهم. بنده هم به این افتخار

---

۱ - ۱. حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد مولایی در تاریخ ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷، از سوی امام خمینی ـ قدس سره ـ به سمت تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام منصوب گردید. ایشان تا سال ۱۳۷۱ عهده دار این سمت بود. وی در تاریخ ۲ / ۳ / ۱۳۷۴ دار فانی را وداع گفت و در مسجد طباطبایی حرم مطهر به خاک سپرده شد.

می کنم که خدمت گذار بی بی دو عالم، فاطمه معصومه علیهاالسلام باشم.

جریان انتخاب من به این مسؤولیت بدین صورت بوده است که در یکی از سالها که به مکه معظمه مشرّف شده بودم، با آقای محمدی گلپایگانی دیدار کردم. ایشان به من گفتند: «وقتی به ایران برگشتید، آقا با شما کاری دارند». وقتی از حج برگشتم، به آقای گلپایگانی گفتم: «آقا در چه رابطه ای با من کار دارند؟» گفت: «بنده اطلاع ندارم، اگر هم بدانم به شما نمی گویم تا خودتان بروید».

بنده خدمت آیه الله خامنه ای رسیدم. آماده شدم که ایشان کار مورد نظرشان را بفرمایند. ایشان فرمودند: «بنده در مورد تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام به این نتیجه رسیده ام که آقای مولایی وضعیتش طوری است که به لحاظ کهولت سن و بیماری، کارایی خود را در این خصوص از دست داده است. مایلم شما این مسؤولیت را به عهده بگیرید». بنده خدمت ایشان عرض کردم:« اجازه بدهید من در این مورد فکری بکنم و توانم را بسنجم. طبیعی است که اگر در حد وُسع من نباشد، پذیرش این مسؤولیت صحیح نیست. از سوی دیگر، باید ببینم با درس و بحثم تداخل نداشته باشد . در عین حال، اگر شما امر کنید، من امتثال می کنم». آقای خامنه ای فرمودند: «من صلاح می دانم که شما تولیت را بپذیرید. در عین حال، اگر می خواهید فکر کنید، مسأله ای نیست».

بعد از اینکه فکرهایم را کردم، به این نتیجه رسیدم که بنده تاکنون کارهایی که انجام داده ام، معلوم نیست برای خدا باشد. از سوی دیگر، خدمت به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از خواسته های اولیه من بوده است. روی این جهات، انگیزه ام برای خدمت در آستانه بیشتر شد. با این حال، به آقا عرض کردم: «من کار را شروع می کنم! ولی اجازه بدهید اگر در عمل مشاهده کردم که ناتوانم، امکان برگشت برایم باشد». ایشان پذیرفتند و ما هم کار را شروع کردیم. در ابتدا، خدمت حضرت معصومه علیهاالسلام رسیدم و به ایشان عرض کردم: «من قصد دارم این سمت را برای جبران گناهانم، به عهده بگیرم». خوشبختانه، حضرت لطف کردند و

توانستیم به توفیقـاتی در این زمینه نایـل شویم. آیه الله خـامنه ای هم حکمی برای ما تنظیم کردنـد و در آن، پنـج وظیفه مهم و مشکل را به دوش ما گذاشتند.

متولیان قبل از انقلاب

اجازه بدهیـد قبل از تشـریح کاستیها، تواناییها و مسایل آسـتانه، مقـداری راجع به متولیان پیش از انقلاب صـحبت کنیم. قبل از پیروزی انقلاب، متولیان مختلفی با افکار و عقاید گوناگون سر کار آمدند که برخی از آنان خائن و برخی دیگر خدوم بودند. در میان مدارکی که در اختیار من است، اسـنادی وجود دارد که نشان می دهد زمانی قرار بوده که مدرسه فیضـیه به طور کلی خراب شود تا اثری از آن باقی نماند. ظاهرا به متولی وقت دستور داده بودند که این کار را انجام دهد.

در میان متولیانی که آسـتانه به خود دیده است، بعضا افراد سلیم النفس و پاکدل هم یافت می شده است. برای مثال، آقای سید محمـد بـاقر تولیتی، پـدر مصـباح التولیه، آن گونه که از نوشـته هـا و مـدارك بر می آیـد، فرد متـدین و سالمی بوده است که چندان اهل حیف و میل نبوده. این فرد دارای شخصیت ممتازی در قم بوده است.

بعد از مرگ آقا سید محمد باقر، تولیت به آقا سید ابوالفضل تولیتی(۱) منتقل

ص: ۲۶۰

۱- ۱. آقای سـید ابوالفضل تولیتی، مشهور به مصباح التولیه، در سال ۱۲۸۳ ه. ش. متولد شده و در تاریخ ۵ / ۵ / ۱۳۵۸ از دنیا رفته است. وی در سالهـای ۱۳۲۰ – ۱۳۴۴، تولیت آسـتانه مقدسه حضـرت معصومه علیها السـلام را به مدت ۲۴ سال به عهده داشـته است. ایشان با ثروتهایی که در اختیار داشت، سعی می کرد به گروههای مبارز و اسـلامی کمک نمایـد. حجه الاسـلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود، درباره مرحوم تولیت می گوید: «کاری که ما بعد از آن سفر اول انجام دادیم، عمدتا جلب حمایت آقای تولیت (سید ابوالفضل) بود. امکانات مالی زیادی داشت. بچه هم نداشت. فردی بود روشن فکر و از نظر اعتقـادی هم بیشتر جریـان مبـارزه اسـلامی را قبول داشت. آمـاده شـد که همه ثروت خود را وقف مبـارزه بکنـد، به عنوان تأسیس حکومت اسـلامی. برای این منظور مؤسـسه ای تأسیس کردیم. اساسنامه آن را نوشتیم و هیأت مدیره ای تعیین کردیم که من عضو آن بودم. تولیت همه ثروت و اموالش را – به استثنای خانه تهران، خانه سالاریه و مقـداری برای گـذران زنـد گی شخصـی – در اختیـار گـذاشت. به صورتی که انجـام کارهـا از حضور و تصـمیم خود ایشـان بی نیاز بود. در روزهایی که امام پاریس بودنـد، تولیت اموال خود را در اختیار ایشان گذاشـته بود. رفته رفته، رنجشـهایی برای او پیش آمـد، توقعاتی داشت که مورد توجه قرار نگرفت. در نتیجه منعطف شده بود به سـمت نهضت آزادی و وصـیتی برایش تنظیم شده بود که همه اختیارات به خانم ایشان داده می شده، اما بعد از مرگ تولیت، بهره برداری از این امکانات با مشـکلی اساسی برخورد کرد. بخش عمـده ای از این ثروت در یکی از بانکهـای انگلیس بود که برای برداشت از آن اشـکال قـانونی مطرح شـد و مطـالبه انحصـار وارثت کردند...». هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، زیر نظر مهندس محسن هاشمی، ص ۲۸۲ _ ۲۸۵.

می گردد که تـا همین اواخر هم در قیـد حیـات بود و بنـده ایشان را دیـده بودم. متأسـفانه رسم این آقایان این بوده که بعـد از تصـدّی مقـام تولیت، فردی را به نـام نایب خودشان انتخاب می کردنـد و خودشان یک فرد سیاسـی و درباری می شدنـد و در کل، چنـدان برای رسیدگی به امور آسـتانه وقت نمی گذاشـتند. گاه از طریق کنترل از راه دور، امور را رتق و فتق می کردند؛ فرضا دستور می دادند که فلان مقدار وجه نقد یا فلان مقدار گندم، به فلان مکان بفرستید و مانند آن. روی این سهل انگاری، ۲۰۰ هزار متر زمین آسـتانه مقـدسه، یا املاک مزرعی آن، غیر دایر بود و اجاره ای نصـیب حضـرت نمی شد. برای مثال، ملک مزروعی تبرته فراهان به مساحت شـش هزار هکتار که ملک طلق حضرت است، تاکنون اجاره ای به حضرت نپرداخته است. ما به کمک اداره آگاهی و دادگاه، در حال پی گیری هستیم تا ببینیم به کجا می رسیم.

چندی قبل، حاج آقا تولیتی - از اقوام مصـباح التولیه - نزد من آمده بود و می گفت: «مصـباح التولیه ۹۰ میلیون دلار در بانک انگلسـتان پـول دارد!» مصـباح التـولیه فردی سیاسـی بـود و در دوره هـای مختلف هم موفق شـده بود به عنوان نماینـده قم وارد مجلس شورای ملی شود.

بـد نیست در اینجا دو خاطره کوتاه از سیاسـی کاریهای او نقل کنم: در اواخر سال ۱۳۴۱ که دکتر امینی به عنوان نخست وزیر روی کار آمـد، هدف شاه این بود که امینی با علما وارد مذاکره شود. دلیلش این بود که این فرد خودش زمانی در نجف طلبه بود، حتی به کسوت روحـانیت هم در آمـده بود. مـادرش خـانم فخر الـدوله می گفت:« من این پسـر را وقف کرده ام که طلبه شود» که الحمدلله نشد!

روی این سابقه، شاه او را به نخست وزیری انتخاب کرد. روزی امینی به قم آمـد و همراه مصـباح التولیه به منزل امام وارد شد. روز عید غدیر بود. نیم ساعت با آقا مذاکره کردند. مصباح التولیه در آنجا از آقایان دعوت کرد که در باغ زنبیل آباد گرد هم بیایند. عده ای از آقایان این دعوت را اجابت کردند، ولی حضـرت امام نپذیرفتند. مصباح هم قصد داشت به نوعی میان علما و کارگزاران نظام، به عنوان حلقه واسـطه عمل کند. در مقطعی هم احتمالاً به خاطر یک ناخدمتی، میانه دربار با مصـباح بد شد؛ ولی در مجموع مورد احترام آنها بود تا اینکه فردی به نام مشـکات را به عنوان تولیت آستانه به قم اعزام کردند. ورود مشکات توأم با برخی مخالفت ها بود. ظاهرا مصـباح التولیه، عـده ای را تحریک کرده بود تا علیه مشـکات، فحاشـی کننـد و حتی او را مورد ضرب قرار دهند. روی این حساب، تولیت مشکات زمان زیادی دوام نیاورد.

برخی از متولیان با آنکه دست نشانـده شاه بودنـد، مع الوصف، در کارشان دقت و مراقبت داشـتند و تن به خلاف نمی دادنـد. فردی به نام «سـعودی» که نایب التولیه وقت بوده، آن گونه که نقل شـده است، بسـیار قاطع و نظم عجیبی را در آسـتانه، حاکم کرده بـود؛ به نحوی که حـتی می گفتنـد: آسـتانه، از سـربازخانه هـای آن وقت هم منظم تر بوده است. ظـاهرا خـدمه حضـرت معصومه علیهاالسلام تنها از سعودی حساب می بردند و می ترسیدند. او بعضی از افراد خاطی را به بندر عباس تبعید کرده بود!

واقعیت این است که برخی از خدام حرم اگر به کارشان نظارت نشود، موجب آزار و اذیت زوّار هسـتند. ظاهرا مصباح التولیه، یک بار عده ای از کشاورزان ساوه را برای خوش خدمتی به قم می آورد و به عنوان خادم حرم سر کار می گذارد. ما در حال حاضـر بقایای آن افراد را در حرم داریم که بسـیار مشکل آفرین اند و برخوردشان با مردم بسیار زشت است و برای اینکه مانع این بد اخلاقیها باشیم، پیوسته با این جماعت درگیریم.

سعودی تنها کسی بود که با این افراد برخورد داشت. برخی از این خدام زیاده طلب در کنار ضریح، دست به کلّاشی می زدند و عجیب تر اینکه آن گونه که برای من

گفتند، برخی از آنان چاقویی در اختیار داشتند و در کنار ضریح می ایستادند و هر کس اراده می کرد که نذوراتش را داخل ضریح بیندازد، با چاقو تهدیدش می کردند و پولش را از دستش در می آوردند. ماهی یک بار هم در ضریح را همین افراد باز می کردند و تمام پولها را جمع می کردند و بین خودشان تقسیم می کردند. هر بار هم بر سر تقسیم پول با یکدیگر مشاجره و کتک کاری می کردند. تولیتها هم سرشان به کار خودشان گرم بود و انگار توجه نداشتند که حرم، جایی است برای دعا، زیارت و ارشاد خلق و انتشار و اشاعه معارف الهی، عجیب تر اینکه می گفتند: آقای مصباح التولیه حتی ده سال می شده که قدم به داخل حرم نگذاشته است! تنها روزی نیم ساعت در دفتر کارش حضور می یافته و می رفته است.

بعد از پیروزی انقلاب، حضرت امام رحمه الله ، آقای مولایی را برای تولیت حرم برگزیدند و با این حال، مصباح التولیه خودش را متولی می دانست. و مدعی بود که حضرت امام رحمه الله باید بنده را برای این منظور انتخاب کند! امام با این توجیه که شما دیگر خسته شده اید و ایام استراحتتان فرا رسیده، محترمانه او را از کار برکنار کردند و آقای مولایی را جایگزین نمودند. بعد از مدتی، او از دنیا رفت. امکان داشت که وصیت کند در جوار قبر حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شود و کسی ممانعت نمی کرد، ولی وصیت کرده بود که او را در انتهای شهرک امام خمینی که در چهار - پنج کیلومتری قم می باشد، دفن کنند.

کاستیها و معضلات آستانه

بعد از اینکه وارد آستانه شدم، مشاهده کردم که هیچ گونه تحولی در زمینه انقلابی اداری، فرهنگی و اجتماعی در اینجا انجام نشده است و تنها کاری که می کرده اند، این بوده که در آمدی را که در ضریح مطهر از سوی زوّار ریخته می شده است، خارج می کردند و در اختیار خادمان قرار می دادند تا صرف نظافت حرم کنند، در حالی که در حرم مطهر به لحاظ قابلیتهایی که دارد، کارهای بیشتری می توان انجام داد. آستانه

حضـرت معصومه علیهاالسـلام دارای چند پارچه آبادی است که به صورت چهاردانگ یا سه دانگ وقف حضرت علیهاالسلام شده است. املاک بسیاری که وقف حرم مطهر است، با قراردادهای ۱۰ ساله، ۳ ساله و ۳۰ ساله و با مختصر اجاره ای در اختیار افراد قرار گرفته است. بنـده وقتی وارد کـار تولیت شـدم، به نظرم رسـید که بایـد از این موقعیت اسـتفاده کرد. آسـتانه مقدسـه حدود یکی – دو میلیون متر زمین دارد که به افراد واگذار شده و اجاره بسـیار کمی از آنها به حرم می رسد. فرض کنید چهل سـال قبـل، پانصـد متر زمین از قرار مـاهی دو تومـان به افراد اجـاره داده شـده است و هنوز همـان دو تومان، به قوت خود باقی است.

از نظر امکانـات فرهنگی هم حرم مطهر، کتابخـانه خوبی در اختیار نـداشت. در خصوص فعالیتهای اجتماعی هم در داخل حرم جا داشت مجالسـی به عنوان دعا و سـخنرانی و مجالس وعظ و دیگر همایشـها برای بانوان و آقایان ترتیب یابـد مع الاسف این برنـامه هـا نبود؛ در حـالی که همه روزه به تعـداد زوار افزوده می شـد. طبق آمـاری که در سـال قبل تهیه کردیم، بین ۵/۲ تا ۳ میلیون نفر زائر در تابسـتان گذشـته به قم آمـده انـد! برخی دو ساعت در این شـهر اقامت کرده اند و برخی تا دو – سه روز هم سکنا گزیده اند. در زمانهای سابق، حتی پنجاه هزار نفر هم به این سامان سفر نمی کردند و وقتی این رقم به سه میلیون نفر بالغ شده است، تصور کنید چقدر باید آستانه برنامه ریزی اش دقیق و روی اصول باشد که بتواند خوراک معنوی لازم را در اختیار این گروه قرار دهد.

متأسـفانه قم از نظر زائرسـرا کمبود دارد. هتل مناسبی در این شـهر ساخته نشـده که مثلاً بتوانـد صـد تن از مسـلمانان علاقه مند شیعه را که از خارج کشور به این دیار رهسـپار شده اند، در خود جای دهد. یادمان هست که در سالهای قبل، شـیعیان قطیفی، احسانی، بحرینی، کویتی واهل دوبی، در کنار خیابانها گذران می کردند و این امر، برای آسـتانه مقدسه موجب سرشکسـتگی بود. چرا باید زائرین ما از کف رودخانه به عنوان محل پارک وسایط نقلیه شان استفاده کنند و این امر ناراحت کننده است. یا

وقتی جمعیت هجوم می آورنـد، در رواقها جایی نیست که به صورت سرپوشـیده باشد و بتواند این خیل عظیم را در خود جای دهد.

با توجه به تمام این کمبودها و نارساییها، لازم بود که برنامه ریزی جالب و همه جانبه ای انجام شود. وقتی بنده کارم را شـروع کردم، مشاهده نمودم که درباره با پرسـنل اداری آستانه، هیچ گونه قانونی که بتوان مبنای عمل قرار داد، وجود ندارد. دویست نفر کارمنـد در اینجا مشـغول کار بودند و معلوم نبود با چه ضابطه و میزانی عضوگیری می شوند؟ قراردادی اند یا اسـتخدامی؟ آیا از حق بیمه برخوردارند؟ حقوقشان به چه صورت پرداخت می شود؟ اینها بخشی از مشکلاتی بود که وجود داشت.

اقدامات انجام شده

بحمدللّه، تا امروز توانسته ایم بسیاری از این معضلات و نابسامانیها را حل کنیم و به تدریج، به سمت تشکیلات کم نقص پیش برویم. صـحبت در خصـوص فعالیتهـایی که در این مـدت شـده است، نیـاز به فرصت طولانـی دارد. مـا در خصـوص زمینهـای کشـاروزی اقـدامات مثبتی انجـام دادیم. از نظر پرسـنل و قـانون کـار و میزان در آمـد و سود حاصـله، کمک به فقرا و تأسـیس مؤسسه اقتصادی و شرکت زائر و ساختمان خوبی که برایش ساخته شده است، به نتایج خوبی رسیدیم.

تمام این اقـدامات در نهایت برای این بود که زائری که به این شـهر می آیـد، در رفاه باشـد. زوّار ما از نظر طهارت، مشـکلات زیادی داشتند. ما احساس می کردیم که زوّار در اطراف حرم حالت سرگردانی دارند و نمی دانند که در کجا باید تطهیر کنند و وضوخانه کجاست؟ ما این کاستیها را یک به یک مورد ارزیابی قرار دادیم و برای بسیاری از آنها راه حل خوب و مؤثر یافته ایم.

آیه الله خـامنه ای در حکمشـان به بنـده فرمودنـد: «امیـدوارم خداونـد این شـرافت و منزلت والا و توفیق خـدمت گزاری به آن آستان نورانی را که قُبّه الاسلام و محور حوزه های علمیه عظمی است، به جنابعالی ارزانی دارد». نیز فرمود:«لازم است با

دقت و جدیّت به حراست از بارگاه و تعلّقات و عائدات آن اقدام شود». تأمین این خواسته ایشان بسیار مشکل بود. گنبد حضرت معصومه علیهاالسلام در حدود ۳۵۰ سال قبل ساخته شده است و کم کم خشتهای طلایی اش در حال ریختن است. تعمیر گنبد و حفظ و حراست از آن کار بسیار شاقّی است. باید شبانه روز مراقبت کرد که کدام قسمت آن خراب می شود یا لکه دار می شود، تا بلافاصله برطرف و اصلاح گردد.

حراست از عائدات حرم نیز کار ساده ای نیست. وقتی ما وارد این کار شدیم، ملاحظه کردیم که هیچ حساب و کتابی در کار نیست. دو نفر در اینجا حاکم بودند، اما معلوم نبود هزینه ها در کجا صرف می شود؟ در آمدها مربوط به کجاست؟ جایی برای ثبت و ضبط نبود و اگر هم بود، بسیار ناقص بود. یکی از کارهای ما این بود که تمام مسایل حرم را به حساب و کتاب در آوردیم. اخیرا حساب داریمان را هم کامپیوتری کرده ایم. یعنی کلّ در آمدها و هزینه ها در کامپیوتر ثبت می شود.

روزی که بنده تولیت حرم را به عهده گرفتم، موجودی آستانه ۰۰۰/۱۰۰/۳ تومان بود، در حالی که در بیلان کار سال ۷۳ که خدمت آقا تقدیم شد، حدود ۵۰۰ میلیون تومان برآورد ترازنامه بود. بنده نمی خواهم ادعا کنم که قبل از ما حیف و میل بوده است. خیر! شاید وقت این را نداشته اند که عواید حرم را از جاهایی که باید اخذ شود، اخذ کنند و به جایش هم مصرف کنند. ما با افزودن به نقدینگی حرم، دستمان برای مصرف بازتر شد. ما حدود ۱۵ میلیون تومان برای حرم، کتاب خریدیم. حدود ۱۰ میلیون تومان قفسه کتابخانه هزینه برداشت. حدود ۱۰۰ میلیون تومان خرج مسجد اعظم کردیم. در آخرین دیدار، آیه الله خامنه ای از قم و هنگام تشرفشان به حرم مطهر، وقتی از مسجد اعظم عبور می کردیم، خدمتشان عرض کردم که فرشهای اینجا حدود ۴۰ سال بود که خریداری شده، زیر پا بود و شسته نشده بود! حدود ۲ میلیون تومان هزینه کردیم تا این فرشهای نفیس شسته شود. حدود ۴۵ میلیون تومان صرف توسعه دستشوییهای مسجد اعظم و وضوخانه اش گردید که آن را از نو در دو طبقه بنا کردیم. من از ایشان درخواستی داشتم که وعده دادند بعد از تأمل در این خصوص

جواب بدهند. در خواستم این بود که اجازه بدهند که ما کتابخانه مسجد اعظم را از بیخ و بن خراب کنیم و در سه طبقه بسازیم. حدود ۱۳۰ میلیون تومان هزینه می خواهد که فضای کتابخانه حاضر، که گنجایش ۹۰ نفر را دارد، به جایی برای مطالعه ۶۰۰ نفر تبدیل شود. مخزن کتابخانه در حال حاضر، تنها ظرفیت حدود ۲۵ هزار کتاب را دارد که قابل ارتقا تا ۶۰ هزار کتاب است، بدون اینکه لازم باشد ما زمینی بدان اضافه کنیم.

وظیفه دیگری که در حکم مقام معظم رهبری آمده است، این است:«تلاش لازم در بهسازی و احداث بناهای لازم و انجام خدمات برای زائران و مجاوران».

منظور از بهسازی آن است که بناهای پوسیده شده باید خراب شود و از نو ساخته شود. الآن مقابر صحن عتیق، خراب و از رده خارج است و این قبور را یک به یک، پایه هایش را بازسازی می کنیم. مقبره محمد شاه و نیز مهد علیا، مادر ناصر الدین شاه نیز که از حیث باستانی دارای اهمیت است، در این محوطه قرار دارد و ما در حال بازسازی آن هستیم، حدود ۱۰ میلیون تومان برآورد شده که برای احیای یکی از این دو مقبره لازم است، ما سنگهای قیمتی آن را در موزه قرار دادیم و دفتر انتظامات حرم را به آن مقابر منتقل کردیم.

در روبه روی ایوان آیینه، تالاری قرار دارد که زیر سقفش مقرنس کارهایی شده بود. ما این مقرنس کاریها را که در اثر مرور زمان از بین رفته بود، تخریب کردیم و با توجه به عکسهای موجود، می خواهیم این قسمت را بازسازی کنیم. تنها در همین قسمت غیر از مصالحی که لازم است، متری ۴۵ هزار تومان هزینه بازسازی مقرنسها را می پردازیم که البته کسی که با او قرارداد بسته ایم، به تازگی گلایه می کرد که این دستمزد را بالا ببریم.

گفتنی است که ارزش تاریخی آیینه کاری نسبت به معرق کاری و کاشی کاری، بسیار کمتر است. برای کاشی کاری متری ۷۰ هزار تومان می پردازیم و برای آیینه کاری متری ۵۰ هزار تومان و همین تفاوت قیمت خودش تفاوت ارزش میان این دو

شیوه را نشان می دهد. کاشی کاری زیر گنبد طباطبایی که در کنار حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام قرار دارد، در دنیا بی نظیر است و در حال حاضر در شمار عتیقه ها محسوب می شود ؛ در حالی که به ظاهر آیینه کاری جلوه و زیبایی بیشتری دارد. بنابراین، زیر گنبد حرم از شیوه آیینه کاری استفاده شده است. آن گونه که متخصصین فن می گویند، آیینه را می توان تخریب کرد و بار دیگر بازسازی نمود، در حالی که کاشی کاری این انعطاف را ندارد.

در خصوص کتابخانه آستانه باید عرض کنم که وقتی بنده وارد این مجموعه شدم، حدود ۲۲ هزار جلد کتاب در اینجا موجود بود که در جای نامناسبی قرار داشت. ما تعداد کتابها را به ۶۵ هزار کتاب ارتقا داده ایم. در همین رابطه، حدود ۵۰۰ جلد کتاب خطی نفیس تهیه کردیم، جای کتابخانه را تغییر دادیم و برایش سالنی ساختیم. در این دو سال، حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان برای تهیه قفسه کتاب هزینه شد. البته هنوز کتابخانه آستانه مورد رضایت من نیست. من گمان می کنم آستانه باید کتابخانه ای داشته باشد که بتواند حداقل، در روز دو - سه هزار نفر را سرویس مطالعه بدهد.

از نظر مهمانسرا هم آستانه مقدسه در مضیقه بود. در صحن کوچک جایی را به اندازه حدود ۳۰ متر در نظر گرفته بودند که از آن به عنوان مهمانسرای آستانه استفاده می کردند. وقتی این مکان نامناسب و کثیف را برای اولین بار دیدم، بسیار ناراحت شدم. با تلاشی که به عمل آوردیم، مهمانسرا را به جای دیگری منتقل کردیم. ساختمانی را در زیر کتابخانه برای این منظور در نظر گرفتیم و با حدود ۱۰ میلیون تومان ابزارآلات آشپزخانه را تجهیز نمودیم. در حال حاضر، این مهمانسرا به شکل بسیار آبرومندی برقرار است و همه روزه به ۵۰ تا ۱۰۰ نفر از زوّار غذا می دهیم.

ارتباط حرم با مسجد اعظم

در نخستین روزهایی که بنده به عنوان متولّی حرم مشغول کار شدم، تنی چند از بازاریان نزد من آمدند و ابراز کردند:« چه فکری برای مسجد اعظم کرده اید؟» من

گفتم:« باید در این خصوص فکر اساسی بکنیم و از راهش وارد شویم. بدین ترتیب که نخست با رهبر انقلاب صحبت کنیم و اجازه تصرف در این مکان را از ایشان بگیریم. بعد با آقا صادق، نوه مرحوم آقای بروجردی، وارد مذاکره شویم».

من کار را شروع کردم. ابتدا به واسطه یکی از آقایان پیغامی برای آقا صادق فرستادم و گفتم:« یا شما تشریف بیاورید اینجا، یا به ما اجازه بدهید خدمت شما برسیم و درباره پاره ای موضوعات مربوط به مسجد اعظم با شما صحبت کنیم». ایشان در جواب پیغام داده بودند:« نه شما بیایید و نه من می آیم».

یک ماه از این ماجرا گذشت. مجددا کسی را واسطه فرستادیم که با مسالمت و ملایمت موضوع را مطرح کند. گفتیم: «آخر چه معنی دارد که شما اجازه نمی دهید که ساعتی به اتفاق بنشینیم و درد دل کنیم؟» گفته بود: «نه، به هیچ وجه مایل به این ملاقات نیستم».

بار دیگر به ایشان پیغام دادیم:« ما قصد داریم تولیت مسجد اعظم را از شما بگیریم. حتی حاضریم هر ماه ۴۰، ۵۰ هزار تومان به شما بدهیم تا به مصارف خودتان برسانید. هدف ما تنها این است که بهره لازم از این مسجد گرفته شود». نوه مرحوم بروجردی در جواب گفته بود: «درِ این مسجد باید بسته باشد و کلید آن هم در اختیار خودم باشد!» من که دیدم وضع این گونه است، نامه ای خدمت مقام معظم رهبری، آیه الله خامنه ای نوشتم و در آن ضمن اشاره به مشکلاتی که متولیان مسجد اعظم برای ما تولید کرده اند، گفتم: «مرحوم آقای بروجردی که بنای این مسجد را نهادند، هدفشان این بود که مسجدی مانند مسجد گوهر شاد ساخته شود تا زائران از آن استفاده کنند. اما از قرار معلوم نوادگان آن مرحوم سر ناسازگاری دارند».

مقام رهبری در پاسخ مرقوم فرمودند که سعی کنید با فرزندان آقای بروجردی کنار بیایید، و طوری رفتار کنید که مشکلات با گفت و گو حل و فصل شود.

من برای چندمین بار به نوه مرحوم بروجردی پیام دادم که خلاصه قضیه این گونه است و شخص مقام معظم رهبری هم برای شما احترام قائل اند و دوست دارند

مسایـل با گفت و گو حل شود. آقا صادق باز هم روی عقیـده سابق خود بود و به هیـچ وجه از خودش انعطاف نشان نمی داد. من به آقای محمدی گلپایگانی، ماجرا را گفتم و ایشان وعده داد که مسأله را پیگیری کند.

خلاصه خواسته ما از آقا صادق این بود که ایشان اداره امور مسجد اعظم را به عهده بگیرد و ما تمام هزینه های لازم را در این خصوص بپردازیم. در عوض، ایشان بپذیرد که دیوار میان مسجد اعظم و حرم برداشته شود. ایشان موافقت نکرد. گفتیم:« اینجا روز اول، در داشـته است و بعـد از اینکه آقـای بروجردی با مصـباح التولیه درگیر شدنـد، این درها را بسـتند. آقا صادق تن در نمی داد. در این حـال، عـده ای از بازاریـان در اوایـل ماه مبارک رمضان، مجـددا نزد من آمدنـد و گفتنـد: «اگر شـما از طریق مسـالمت آمیز به نتیجه نرسـید، ما با قوه قهریه می ریزیم و این دیوارها را بر می داریم». من گفتم: «این کار را نکنیـد تا ما همه راه هـای ممکن را برویم. من تمایـل ذاتیم این است که این کار انجام شود، اما نمی خواهم توسل به زور، به نام من ثبت شود! باز هم به ما مهلت بدهید که صحبتها را بکنیم».

اواسـط ماه مبارک رمضان بود که به من اطلاع دادنـد که بازاریان آماده شـده انـد که دیوارها را خراب کننـد! درشب بیست و دوم یا بیست و سوم ماه مبارک، در نیمه های شب که در خواب بودم، ناگهان تلفن به صـدا در آمـد. اطلاع دادنـد که عده ای از افراد با ابزارهاییماننـد بلدوزر و لودر مشـغول خراب کردن دیوارهای حایل میان مسـجد اعظم و حرم مطهر هسـتند! بعد، از من خواسـتند که برای جلوگیری از ادامه این کـار وارد عمـل شوم. گفتم: «من گرچه دسـتور خراب کردن را نـداده ام و حـتی مخالفت هم کرده ام، ولی حال که کار به اینجا رسـیده است، جلوی تخریب را نخواهم گرفت. حتی قلبا از این کار خوشحالم؛ چرا که یقین دارم که مرحوم آقـای بروجردی وقـتی مسـجد اعظم را می سـاخته است، هـدفش این بوده که بـا حرم مطهر توأم باشد و هرگز در خاطر او نبوده که حایلی در این میان ایجاد کنند. از سوی دیگر، آقای گلپایگانی و حضرت امام، جعل تولیت برای مسجد را امری بی معنا و لغو می دانند، چون مسجد از آن

عموم است و هر کس که از عهده تعمیر مسجد برآید، می تواند این کار را انجام دهد».

از پشت تلفن به من گفتند: «فرماندار قم در محل حاضر شده است و او هم دستور تخریب را صادر کرده است». گفتم: «فرماندار وظیفه خود را بهتر از ما می داند و اگر فرمان تخریب داده، لابد مجاز به این کار بوده است».

دیدار با آقا صادق بروجردی در حضور رهبر انقلاب

تا نزدیک صبح، دیوارهای مزبور که این همه بر سرش حرف و حدیث بود، تخریب شد. چند روز بعد از این اقدام، آقای محمدی گلپایگانی بنده را به تهران دعوت کرد. به آقا صادق هم پیغام داده بود که بیاید. خدمت آیه الله خامنه ای که رسیدیم و بنده ماجرا را عرض کردم و در خلال صحبت گفتم که دستور تخریب را من نداده ام؛ ولی قلبا از این کار خوشحال و بر این باورم که هیچ گونه کاری بر خلاف شرع صورت نگرفته است و برای این حرف، دلیل و مدرک دارم.

بعد نوبت به آقا صادق رسید که حرفهایش را بزنند. ایشان گفت: «با توجه به وضعی که پیش آمده است، من این مسجد را در اختیار شما می گذارم». آیه الله خامنه ای فرمودند: «این کار لزومی ندارد و ما هم دوست نداریم شما ناراضی باشید. آقای مسعودی در آنجا کار می کند و شما هم همچنان متولی مسجد اعظم هستید. بروید و با هم همکاری کنید». آقا صادق گفت: «نه! این کار شدنی نیست؛ مگر اینکه دوباره دیوارها را بسازند و کلید مسجد را به من بدهند». آقا فرمودند: «این کار که دیگر امکان ندارد و صلاح هم نیست».

آقا صادق برخاست که برود. به او گفتم: «ببینید! بنده فرد متشرعی هستم و به فتوای مراجع عمل می کنم. حضرت امام و آقای گلپایگانی هم بر این عقیده اند که جعل متولی برای مسجد صحیح نیست. زمانی هم که مرحوم آقای بروجردی در قید حیات بودند، ما مقلّد ایشان بودیم. با توجه به مدارک موجود که بنده به آقای گلپایگانی نشان دادم، سه هزار و پانصد متر زمینی که در حال حاضر در جوار قبر

مرحوم بروجردی واقع شده است، ملک طلق حضرت معصومه علیهاالسلام است و آقای بروجردی در آن ایام طبق قرار داد ده ساله اجاره کرده بودند که از آن استفاده شود. با توجه به این اسناد و مدارک، مسجد اعظم باید در اختیار مردم باشد. ما هم در آنجا سرمایه گذاری می کنیم. در ضمن، کاری به موقوفات مسجد هم نداریم».

آیه الله خامنه ای هم به بنده فرمودند: «شما مسجد را اداره کنید و کاری به موقوفات آن نداشته باشید».

نامه اعتراض آمیز آقا صادق به آیه الله گلپایگانی رحمه الله

آن نشست به آخر رسید و متفرق شدیم. بعد از آن بود که آقا صادق شکایتی که علیه ما به دادستانی کرده بود، پس گرفت. ایشان نامه اعتراض آمیزی هم در این خصوص نوشت که برای آقای گلپایگانی فرستاد. من به ناچار و برای روشن شدن قضایا، خدمت آقای گلپایگانی رسیدم و اسناد و مدارکی را که در اختیار داشتم با خودم بردم.

به آقای گلپایگانی عرض کردم: «این اسناد در مورد وضعیت مسجد اعظم در اختیار ماست که خودش مسایل را روشن می کند. سندی داریم که امضای آقای بروجردی و مصباح التولیه پای آن است و طی آن، آن سه هزار و پانصد متر از زمینهای اطراف حرم که منازل اشخاص و مقابر بوده است، به عنوان ملک طلق حضرت معصومه علیهاالسلام یاد شده است. و وقتی ملک حضرت است، باز کردن راه ارتباطی برای رفاه زوّار ایرادی ندارد».

آقای گپایگانی در معرض این بودند که از ما حمایت کنند؛ اما فرزندان ایشان آقا جواد و به خصوص آقا باقر، کارشکنی می کردند. کار به جایی رسید که بنده در آنجا عصبانی شدم و به فرزندان آقا و نوه ایشان گفتم: «شما بلند شوید از جلسه بروید بیرون! من با آقا کار دارم. نه با شما! آقا در اینجا تشریف دارند که هم صاحب عقل اند و هم علم! هم مرجع اند و هم مجتهد. چه لزومی دارد شما مدام دخالت کنید؟» آقای

گلپایگانی از این صحنه ای که به وجود آمد، مقداری خندیدند و بعد به فرزندانش گفتند که صحبت نکنند! البته با آقا جواد بیشتر مأنوس بودیم و جرأت اعتراض بیشتر داشتم.

مدارک را به آقای صافی دادم. بعد گفتم: «ما بابت مخارج مسجد اعظم به دویست میلیون تومان پول نیاز داریم». آقای گلپایگانی لبخندی زدند و به آقا جواد گفتند:«آیا این مقدار موجودی داریم؟» بنده عرض کردم: «اگر بخواهید از اینها سؤال کنید، مسلم است که خواهند گفت: نداریم! بنده از خود شما این را می پرسم». آقا جواد گفت: «این مقدار موجودی هست ؛ ولی سهم امام است». بنده عرض کردم: «چه فرق می کند که از همین وجوه در اختیار ما بگذارید»؟ آقا فرموند: «بنده سهم امام را اشکال می کنم که به این مورد اختصاص پیدا کند». گفتم: «از وجوه دیگر می توانید بپردازید»؟ از آقا جواد پرسیدند: «آیا از وجوه دیگر، چیزی در حساب داریم»؟ جواب آقا جواد منفی بود.

فعالیتهای عمرانی در مسجد اعظم و حرم مطهر

تا امروز و این ساعت، حدود ۹۰ میلیون تومان خرج این مسجد کرده ایم. برای رفاه زوّار، وضوخانه قبلی را خراب کردیم و وضوخانه جدیدی ساختیم که حدود ۴۳ میلیون تومان، خرج آن کردیم. قبلاً وضوخانه مسجد، در دو طبقه بنا شده بود و جمعا ۲۰ دستشویی و توالت داشت ؛ اما در حال حاضر ۱۷۰ باب سرویس بهداشتی که دارای تجهیزات امروزی و برخوردار از آب سرد و گرم مخصوص تابستانها و زمستانهاست.

سالن بزرگی ساخته ایم که به کتابخانه مسجد اعظم متصل خواهد شد. حدود ۳ میلیون تومان هزینه کردیم تا ساعت مسجد را که خراب شده بود، مجددا راه اندازی کنیم. حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان هزینه کاشی دور ساعت شد. حدود ۳ میلیون تومان برای برق مسجد هزینه کردیم. سیستم صوتی مسجد هنوز مشکلاتی

دارد که در صدد رفع آن هستیم. از نظر تأمین سرما و گرمای مسجد ،تجهیزهاتی فراهم کردیم. با این حال، مسجد نیاز به «چیلر» دارد که حدود ۳۰۰ میلیون تومان هزینه لازم دارد و ما در صدد تأمین آن هستیم.

در اینجا می خواهم نکته ای را هم راجع به ساعت مسجد اعظم بیان کنم. مسجد اعظم در ابتدا ساعتی داشت مرتفع که روبه روی خیابان امام واقع شده بود. این ساعت ۹ متر ارتفاع داشت ؛ به گونه ای که هر کس از خیابان امام به سمت حرم می آمد، گنبد حرم را رؤیت نمی کرد. بنده تحقیق کردم و به نتایجی در این خصوص رسیدم که شنیدنی است. آن گونه که نوشته ها گواهی می دهد، اشرف پهلوی طی نامه ای به اوقاف می نویسد که مسجد اعظم باید دقیقا بر مبنای طرح و معماری آقای لرزاده ساخته شود.

لرزاده به این انگیزه که گنبد حضرت معصومه علیهاالسلام دیده نشود، ساعت مسجد اعظم را در ۹ متری بنا می کند! خوشبختانه با دستیاری برخی از افراد، این وصله ناجور، تخریب شد و در ارتفاع ۵/۱ متری نصب گردید که جلوه زیباتری هم دارد؛ بدون اینکه به نمای گنبد، لطمه ای بزند.

کارهایی که برای مسجد انجام داده ایم، زیاد است که به ظاهر دیده نمی شود، ولی آنچه برای ما اهمیت دارد، ظاهر سازی نیست، بلکه رفاه زائر مهم است. از کارهایی که در این مدت کرده ایم، رواقهای تازه تأسیس است که حدود ۱۵ میلیون تومان هم صرف آینه کاری آن شده است. آقای مولایی، تولیت سابق حرم نیز در همان جا به خاک سپرده شد.

برای آینده هم تصمیمات زیادی داریم، بنده خدمت مقام معظم رهبری، آیه الله خامنه ای هم عرض کردم که ما اگر بتوانیم صحن عتیق را به صورت زیبایی مسقّف کنیم، خیلی جالب می شود. آقا هم پسندیدند، ولی فرمودند: عجله نکنید! چون باید بررسی شود که آیا با وجود این سقف، ایوان طلا و گلدسته های حرم از نظر نمای ظاهری به مشکل بر نمی خورد؟ برای اجرای این طرح به حدود ۱۵۰ میلیون تومان

ص: ۲۷۴

نیازمندیم. من در اندیشه تأمین این هزینه و اجرای این طرح هستم، چون به نظر من، حرم حضرت معصومه علیهاالسلام کمبود جا دارد. یک طرف، مسجد اعظم واقع شده و سمت دیگر، مدرسه فیضیه و احداث این رواق جدید، می تواند تا حدودی مشکل جا را بر طرف کند.

باز گرداندن موقوفات

وقتی ما کار را در تولیت شروع کردیم، مشاهده کردیم که حضرت معصومه علیهاالسلام مالک تعداد زیادی مغازه در قم و تهران و برخی جاهای دیگر است و این اماکن در دست اوقاف است. اوقاف هم هر وجهی که از این مغازه ها به دستش می رسید، بخشی را به آستانه می پرداخت و بخشی دیگر را برای خودش برمی داشت که من با این مسأله کاری ندارم. تنها چیزی که مرا می آزرد، این بود که اینها ادعا می کردند که دیگر این اموال، از آن حضرت معصومه علیهاالسلام نیست و در تملّک اوقاف است.

وقتی به مراکز و مناطق وابسته رجوع کردیم، روشن شد که جاهایی را وقف کرده اند تا نود در صدش خرج آستانه شود و ده درصدش نیز از آن متولی خاص آن باشد. باز هم اوقاف روی این مراکز دست گذاشته و تصرفاتی نموده است. ما وارد عمل شدیم و اینها را به حرم باز گرداندیم.

همچنین بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام زمینهایی دارد به متراژ ۱۰۰ هزار متر و بیشتر. عواید این زمینها را که پیش از این به آستانه می پرداختند، حدود ۵۰ هزار تومان در سال بود! در حالی که رقم واقعی آن که باید با توجه به تورم موجود بپردازند، حدود ۳ میلیون تومان است! ببینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا! ما وظیفه خود می دانیم که از این عواید حراست کنیم.

فعالیتهای فرهنگی و دینی

حضرت آیه الله خامنه ای در حکمی که برای انتصاب بنده به تولیت آستانه مقدسه

قم نوشته بودند. آورده بودند که آستانه هایی از قبیل آستانه حضرت رضا علیه السلام و نیز عتبات عالیات، در شمار مراکزی است که واقعا در آنجا می شود معارف اسلامی را به مردم ارائه کرد. وقتی در مراکزی از این دست، نوع زوّار بر مبنای یک سری علایق دینی و عاطفی و حسی، و به انگیزه زیارت، مشرف می شوند، مکان مناسبی است که می توان دین را به مردم معرفی کرد.

از دیگر کارهایی که به عهده متولّی نهاده شده است، این است که معارف اهل بیت علیهم السلام را نشر دهد. به نظر ما می رسد که حرم باید نشریه مستقلی داشته باشد و نیز مجمعی که در آن کار تحقیقاتی شود. ما سنگ بنای این کار را نهاده ایم و تاکنون، حدود ۵۰۰ صفحه درباره حضرت معصومه علیهاالسلام مطالبی روی کاغذ آورده ایم که شاید به همین زودی به دست چاپ بسپاریم.

به طور کلی، در خصوص امور فرهنگی آستانه هم ما یک جمع ۶ - ۷ نفری را تعیین کردیم که به عنوان هیأت امنای فرهنگی مشغول به کار شوند و در خصوص انتشار نشریات آستانه، کتابخانه و مجالسی که در داخل حرم برگزار می شود، تصمیم بگیرند. در حال حاضر، محفل دعای کمیل که در حرم برگزار می شود، به شهادت افراد شرکت کننده، جلسه مفید و مؤثری است. ما صبح جمعه، برنامه دعای ندبه داریم. عصر پنج شنبه و جمعه، تحت عنوان «پیام حرم»، برنامه سخنرانی داریم. در اعیاد و وفیات و مناسبتهایی همچون ماه محرم، صفر و ماه مبارک رمضان، از بزرگان دعوت می کنیم که به حرم تشریف بیاورند و زوّار را به فیض برسانند. در کل، کار پر زحمتی را انجام می دهیم ؛ اگر چه باید در مسیر پر بارتر شدن آن گامهای بلند دیگری برداریم.

مدتی پیش که خدمت مقام معظم رهبری بودیم، ایشان فرمودند: «خدا را شاکرم که ما را هدایت کرد که تو را برای تولیت حضرت معصومه علیهاالسلام انتخاب کردیم». من ضمن تشکر عرض کردم: «بنده که در خودم لیاقتی در این خصوص نمی بینم. اگر خدای متعالی بخواهد و ائمه علیهم السلام قبول کنند، امیدوارم بتوانیم منشأ خدماتی باشیم».

از دیگرامورى كه به طور جدّى بايد دنبال كنيم و مى كنيم، خدمات رسانى به محرومان و مستضعفان، جلوگيرى از تعطيلى اين كار يا سوء استفاده هاى احتمالى از آن است. برخى از افرادى كه به عنوان خادم و كارگر در حرم استخدام مى شده اند، توهمشان اين است كه تمام داراييهاى حضرت متعلق به اينهاست! حتى در قديم الايام شنيده شده است كه افرادى در اينجا از زوّار بينوا اخّاذى مى كرده اند. براى مثال، كسى بوده كه كنار ضريح مى ايستاده و زائرانى را كه قصد داشتند پول در ضريح بيندازند، با چاقو تهديد مى كرده كه بايد وجه را به من بدهى! پولها را مى گرفته و كسى هم جرأت نداشته كه او را از تشكيلات حرم اخراج كند. وقتى من اين سمت را به عهده گرفتم، همان روز اول اين شخص را با قاطعيت اخراج كردم و به او گفتيم كه ديگر پايش را به اين مكان نگذارد. چند بار آمد و شروع كرد به فحاشى و ما را تهديد كرد و مى خواست كه با قلدربازى حرفش را پيش ببرد. ما هم به او فهمانديم كه ديگر از اين خبرها نيست و اگر بخواهد به رجزخوانى اش ادامه بدهد، او را به دست دادگاه خواهيم سپرد. حدود ۳۰ نفر از افرادى را كه به اين صورت مشغول سوء استفاده بودند، از آستانه بيرون كرديم و در صدد برآمديم كه فرهنگ حاكم بر اينجا را تصحيح كنيم كه ديگر اين مسايل در آن رخ ندهد.

در خصوص كمك به افراد بى بضاعت، هم در سال گذشته، حدود ۲۰ ميليون تومان در اين راه صرف كرده ايم كه از طريق بسيار محترمانه اى آدرس آنها را يك به يك يافته ايم و كمكهاى بى صدايى نموده ايم. از سوى ديگر، همه روزه ما مراجعه كنندگانى از زوّار داريم كه پولشان يا كفششان به سرقت رفته است يا بچه هايشان بيمار شده اند. ما خودمان را مسؤول مى دانيم كه بيمار آنها را معالجه كنيم يا مال باختگان را حمايت كنيم و حتى وجه لازم را براى رسيدن آنها به مقاصدشان بپردازيم. البته اين هم هست كه مال باخته دروغگو هم داريم كه امرى اجتناب ناپذير است ؛ البته

ما شیوه هایی داریم که حتی المقدور راههای سوء استفاده را می بندد. یک بار فردی به ما مراجعه کرد و مدعی شد که ۱۰ هزار تومان وجه نقد او را در حرم سرقت کرده اند. بعد از ما خواست که ۵۰۰ تومان در اختیار او بگذاریم تا به خانه و شهرش برگردد. مسؤول انتظامات حرم به نام آقای کشفی، فرد مزبور را به اتاق خلوتی برده بودند و به کمک دو نفر دیگر جیبهایش را گشته بودند و ۱۵ هزار تومان پول نقد در جیبش پیدا کرده بودند که تماما اسکناس هزار تومانی بود! بعد از آن، قرار شد که این شخص درغگو را مجازات کنند. و مجازاتش هم این بود که پانزده هزار تومان او را گرفتند و به جایش معادل همان مبلغ به او اسکناس ده تومانی دادند. قسم خورده بود که: «به روح بی بی، دیگر این کار را تکرار نخواهم کرد. با این کیسه پول چکار کنم!». به او گفته شد: «این بار با همین وضع برو! دفعه بعد اگر پول ریز آوردی، برایت تبدیل به درشت می کنیم!» به هر حال ما از این برنامه ها هم داریم.

موزه آستانه مقدسه

موزه آستانه مقدسه از حیث داشتن عتیقه ونفایس، کم نظیر است. قرآنهایی در اینجا وجود دارد که دارای خطّ تهذیب و یگانه ای است. دخمه ای در قسمت موزه قرار داشت که در آن حدود ۳۰ قفسه کتاب نفیس را به شکل نامنظم روی هم چیده بودند. همچنین در اثر سهل انگاری متولیها، ضربه ها و لطمه های جبران ناپذیری به عتیقه های حرم خورد. از جمله، ما در انبار، قرآنهایی یافتیم متعلق به حدود ۷۰۰ سال پیش که نیمه پاره و موریانه خورده بود و کسی در فکر آنها نبود. ما این قرآنها را احیا کردیم که در حال حاضر برخی آنها را به ۵ میلیون تومان از ما می خرند.

ما در موزه تعمیراتی کردیم. وضع نورپردازی اش را اصلاح کردیم و برای چیدن قفسه ها و محتویات آنها از افراد زبده که در تهران بودند، استفاده کردیم. آنها می دانستند که برای نمایش هر چه بهتر قرآنها و سکّه های قدیمی و دیگر اشیا و عتیقه های موزه، کدام سبک چینش را باید به کار برد تا بیننده بیشتر محظوظ شود.

ص: ۲۷۸

از طرف دیگر، در این فاصله، حدود ۵ کیلو سکّه بسیار جالب و دیدنی در اتاقی در حرم که حالت انبار ضایعات پیدا کرده بود، یافتیم. این سکّه ها متعلق به ادوار مختلف همچون عصر پهلوی و ساسانی بود. برای بعضی از سکّه ها چندین میلیون قیمت گذاشتند. ما از موزه عباسی تهران کارشناس آوردیم که سکه ها را یک به یک بررسی کند و برای هر کدام شناسنامه ای بسازد و آنها را در آلبومهای زیبا قرار دهد. حتی یکی از این سکّه ها را خدمت آیه الله خامنه ای نشان دادیم ؛ بسیار برایشان جالب و تعجب آور بود.

موزه سرو صورتی پیدا کرد و به نظر ما رسید که می توان از آن به عنوان یک مرکز اسلامی و جایی برای اشاعه معارف دینی استفاده کرد. در حال حاضر، از شهرستانهای مختلف، اردوهای دانش آموزی در سنین مختلف به اینجا می آیند و ما به طور مجانی به آنها اجازه بازدید از موزه را می دهیم. حتی به دو نفر راهنما: یکی مرد و دیگری زن، مأموریت داده ایم که در آنجا باشند و اطلاعات لازم را در اختیار بازدیدکنندگان قرار دهند. برای مثال، قرآنی داریم که برای مأمون عباسی نوشته شده است که خطّ کوفی زیبایی دارد و شاید در دنیا بی نظیر باشد.

در دیداری که با مقام معظم رهبری داشتیم، خدمت ایشان عرض کردم که موزه آستانه در حال حاضر در جای مناسبی قرار نگرفته است و از امکانات مدرن برخوردار نیست. موزه باید جای وسیعی داشته باشد. ما الآن ۸۰ هزار متر زمین که متعلق به حضرت معصومه علیهاالسلام است، در اختیار داریم و من خدمت آقا عرض کردم که این قطعه زمین را به جایی واگذار نکنید تا ما یک مجتمع فرهنگی، اقتصادی و ورزشی در آن بسازیم. حتی نقشه این مجتمع آماده شده است و اگر از پس آن برآییم، بسیار برای آیندگان مفید خواهد بود. برآورد هزینه ای که برای ساخت این مجتمع شده است، حدود ۳ تا ۴ میلیارد تومان است. وزارت ارشاد هم در مذاکراتی که داشته ایم، پذیرفته است که در این خصوص مساعدتهای لازم را بنماید.

من به حدود ۳۰ مملکت از ممالک خارجی سفر کرده ام و در خلال سفر، به

موزه های آنجا هم سر زده ام. به نظر من اگر عتیقه ها و نفایسی که در موزه آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام داریم، در خارج می بود، حداقل در زمینی به مساحت ۱۰ هزار متر مربع نگه داری می شد. ما اشیا را با فاصله اندک و به صورت فشرده چیده ایم و این صحیح نیست. در خارج، گاه یک اتاق را برای نمایش یک سکّه در نظر گرفته اند و ما در یک ویترین، ۵۰ سکه را به نمایش گذاشته ایم، در حالی که باید آنها را در ۵۰ ویترین نگه داری کنیم. ما در یک اتاق، ۲۰ قرآن قرار داده ایم. باید هر قرآن را در اتاقی نهاد تا جلوه اش بیشتر باشد.

سرقت عتیقه های موزه قم

در زمان محمد رضا شاه، حدود ۲۰ قطعه از قطعات موزه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام را بردند و باز نگرداندند. ما مدارک مربوط به این قطعات را در اختیار داریم. بعضی از آنها را به موزه های دیگر باز گرداندند و بعضی دیگر هم متأسفانه مفقود شده است که ما در حال پیگیری این امر هستیم تا مواردی را که موجود است و به موزه های دیگر منتقل شده است، دوباره به اینجا باز گردانیم. مدارکی که عرض می کنم شامل رسیدهایی است که به تولیت وقت داده اند. قرائن نشان می دهد که متولیان پیشین، غلام حلقه به گوش مقامات ما فوق خود بودند و هر گاه از ایشان عتیقه ای خواسته می شد، بی درنگ در اختیار آنان می گذاشتند و از خود اراده ای نداشتند.

وقتی که بنده زمام امور اینجا را به دست گرفتم، پی به موارد مفقودی بردم و این رسیدها را به عنوان شاهدی بر اینکه این قطعات از اینجا خارج شده است، نگه داری کردیم ؛ ولی متأسفانه عتیقه های اینجا دارای شناسنامه کاملی که در این گونه موارد به شدّت بدان نیاز می باشد، نیست. ما برای جلوگیری از تکرار این موارد از فرد متخصصی که در موزه رضا عباسی تهران فعالیت می کند، برای تنظیم و صدور شناسنامه برای عتیقه ها دعوت به عمل آوردیم. ماهانه خود ۷۰ هزار تومان برای روز

کار در اختیار او می گذاریم و او را موظف کرده ایم که کل اشیای عتیقه را با قید زمان و دیگر مشخصات صاحب شناسنامه کند. حدود ۸ کیلو سکّه های ذی قیمت متعلق به ادوار مختلف در اختیار ماست که توسط این فرد متخصص در آلبومهای زیبا دسته بندی شده و در موزه قرار گرفته است. مشخصات این سکه ها و دیگر قطعه ها درسه دفتر جداگانه وارد می شود. یکی دفتر کل و اساسی است که در صندوقی بایگانی می شود که کلید آن یک عدد در اختیار من، یکی در اختیار معاون آستانه، یکی در دست جمع دار اموال و نهایتا یکی در اختیار مسؤول موزه است. با این تدابیر، کسی نمی تواند در این خصوص دخالت غیر مسئولانه کند.

الآن اگر کسی بخواهد در مورد سکه ها و مسکوکات، تحقیقاتی بکند، ما می توانیم این آلبومهای مرتب و شناسنامه دار را در اختیار او بگذاریم؛ در حالی که قبلاً حتی نام یکی از این سکه ها در دفاتر آستانه یا موزه وارد نشده بود و امکان سرقتش در آن صورت زیاد بود. این سکه ها از قیمت بالایی برخوردار است. برخی از آنها متعلق به عصر هخامنشی و یا ساسانی و گاه قبل از اسلام است. قم در ایام گذشته محل ضرب سکه بوده است. در کل، این سکه ها نادر الوجود است و قیمتهای گزافی دارد. ظاهرا برای هر یک از این سکه های نادر، بین ۲ تا ۳ میلیون تومان قیمت تعیین کرده اند.

توطئه یکی از تولیتها برای انهدام مدرسه فیضیه

قبل از پیروزی انقلاب، بعد از مشکات، افراد متعددی همچون اقبال(۱)، مهران(۲) و سعودی زمام دار تولیت آستانه بوده اند. این افراد در یک خصوصیت با هم مشترک بودند که همانا پیاده کردن اهداف شاه بود. ظاهرا در زمان مهران بود که طی نامه ای از

۱- ۱. عبد الوهاب اقبال در تاریخ ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۴۷، با فرمانی از سوی محمد رضا شاه، به تولیت آستانه مقدسه منصوب شده و تا تاریخ ۲۷ / ۸ / ۱۳۵۸ این سمت را بر عهده داشته است.

۲ - ۲. محمد مهران در تاریخ ۲ / ۱۲ / ۱۳۴۴ از سوی رئیس سازمان اوقاف وقت، به تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه(س) منصوب شد و در تاریخ ۳۰ / ۱ / ۱۳۴۷ از این مقام عزل گردید.

شاه خواسته می شود که اجازه دهد مدرسه فیضیه با خاک یکسان شده، به جای آن صحنی به نام صحن رضا ساخته شود. در جواب به او گفته می شود که این طرح بسیار طرح خوبی است ؛ اما در خصوص نام این صحن، بعدا تصمیم خواهیم گرفت.

مهران، کار را شروع می کند و با طیّ مقدمات قانونی به نحو دقیق، که جملگی روی کاغذ آمده است، زمینه را برای تخریب مدرسه فیضیه فراهم می کند. ادامه کار با اوج گیری خیزش انقلاب مصادف می شود. دستگاه های دولتی و ساواک به ضعف می گراید. بنابراین، مصمّم می شوند که احداث صحن جدید را که قرار بود به قیمت منهدم کردن یک مرکز علمی و فقهی معتبر انجام شود، راکد بگذارند. به نظر من، اگر پیروزی انقلاب تنها یک سال تعویق افتاده بود، چیزی به نام مدرسه فیضیه وجود خارجی نداشت.

شاه برای مسجد اعظم هم نقشه ها داشت و بنده اسنادی در اختیار دارم که برای ثبت در تاریخ، گفتن آنها لازم است. آقای محمد حسن بروجردی، آقا زاده آیه الله بروجردی، نامه ای به شاه نوشته است که در آن از محمد رضا تعریف و تمجید می کند؛ با این تعبیر که شما جای پدر ما هستید! و همواره از ما دستگیری کرده اید، ما ریزه خوار خوان اعلا حضرت همایونی هستیم. بعد ابراز کرده که مسجد اعظم بودجه ای در اختیار ندارد و برای تکمیل بنای آن، تقاضای یک میلیون تومان می نماید.

بنده وقتی این نامه را به حضرت آیه الله خامنه ای نشان دادم، ایشان گریه اش گرفت و ابراز تأسف کرد که در خانواده بزرگی همچون آیه الله العظمی بروجردی با آن جلالت شأن، چنین مسایلی هم یافت شود.

دربار در جواب به نامه آقا محمد حسن، نوشتند که این کار مانعی ندارد و پدر تاجدار ما، اعلا حضرت همایونی آریامهر هم با این امر موافقت کردند؛ اما ظاهرا از پول خبری نیست!

مجدّدا نامه های بی نتیجه ای میان دربار و منزل آقا محمد حسن رد و بدل می شود

و در نهایت مبلغ مختصری بابت کاشی کاری مسجد اعظم می پردازند. نکته گفتنی این است که قصد آنها این بود که صحن مسجد اعظم و برخی متعلقات آن را به عنوان یک صحن به مدرسه فیضیه ملحق کنند و همه این آثار را از بین ببرند. در همان ایام افرادی در اوقاف بودند که با این کار مخالفت کردند و نوشته اند که مدرسه فیضیه در شمار آثار و ابنیه تاریخی است و به ترکیب آن نمی توان دست زد.

ص: ۲۸۳

مصاحبه با حضرت آیه الله مجتهدی خمینی مدّ ظلّه

ص: ۲۸۴

L چنانچه خاطره و یا کرامتی از حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام دارید، بیان فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم آنچه که الآن به ذهنم آمد و می توانم بیان کنم این است که در آن زمان حوزه مثل این زمان نبود که منظم باشد و درسها به گونه ای باشد که هر کدام دارای گرایشی باشد.

البته، در این زمان ملاکهایی برای درس خواندن است، ولی در آن زمانها درس برای نمره و امثال آن نبود و واقعا درس می خواندند. خود ما حتی در همان دوران اول طلبگی وقتی ادبیات را شروع کردیم، از سر شب تا اذان صبح به مطالعه می نشستیم؛ حتی برخی مواقع نماز صبح را با عجله می خواندیم.

از برکات بزرگ حضرت معصومه علیهاالسلام برای بنده این بود که عده ای از خمین برای دیدن ما به قم آمدند، مِن جمله، مرحوم پدرم نیز بود. مقداری پول هم برای ما آوردند. ما این پول را گم کردیم و بعد از آنکه میهمانان رفتند، برای ما هیچ چیز نماند و به قول آقایان آه از نهاد ما در آمد. هر چه گشتیم پیدا نکردیم؛ حتی دو ــ سه روز غذای خالی هم گیر ما نیامد. عاقبت آمدم حرم مطهر، خدمت حضرت. بعد از زیارت، و نماز زیارت، دعای جوشن کبیر را شروع کردم. حدود ۵۰ بند از دعا را خوانده بودم که کسی از رفقا آمد پیش ما نشست و احوال پرسی کرد و گفت در نانوایی بودم که گفتند: مقداری پول پیدا شده. خیلی دلم می خواست که مال من باشد.

او گفت: می خواهم بروم. خداحافظی کرد و رفت. من یک مرتبه با خودم گفتم: نکند پول ما باشد. به نانوایی رفتم، گفتم: شنیده ایم که پولی را پیدا کرده اید. گفتند: بله! گفتم: احتمال دارد از ما باشد. گفت: نشانی آن را بده. نشانی را گفتم. گفت: مال شماست. واقعا من بهت زده شدم. ایشان از من سؤالی کرد و آن این بود: حالا اگر گفتی آن چیست که همه، حتی خدا در بند آن است و، به آن شناخته می شوند؟ خیلی فکر کردم. گفتم: عجیب چیزی گفتی! حالا ـ که پول را دادی، این را هم بگو! از برکات حضرت معصومه علیهاالسلام است که این را هم بدانیم. گفت: «اسم»، حتی خدا هم اسم

نداشته باشد، او را نمی شناسند. خلاصه ایشان پول را به ما داد و ما به حجره برگشتیم. مطلبی که بسیار قابل دقت است، اینکه دعای جوشن کبیر در بر دارنده اسمای الهی است و سؤالی که تحویل دهنده پول کرد از اسم بود و اینکه همه را با اسم می شناسند. حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام حقیقتا کریمه هستند.

L درباره زیارت نامه حضرت معصومه علیهاالسلام اگر مطلبی دارید، بیان فرمایید.

راجع به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام مرحوم شیخ عباس احتمال می دهد و علی الظاهر آنچه که ما از بعضی دیگر دیده ایم این است که حضرت رضا علیه السلام یادی از حضرت معصومه علیهاالسلام کرد و فرمود: «هر کس او را زیارت کند بهشت برای اوست». دنباله آن مطلب احتمالاً این زیارت نامه را خواندند. ابتدا شیخ احتمال می دهد. و غیر از این مورد، درباه دیگر امام زادگان زیارت نامه مأثور نداریم.

L چرا حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام قم را انتخاب کردند و در ساوه یادی از آن شهر کردند؟

آنچه مرحوم قاضی نور الله شوشتری، صاحب کتاب «احقاق الحق» در یکی از کتابهایش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله حدیثی نقل کرده که در آن از حضرت معصومه علیهاالسلام اسم برده است. حتی امام صادق علیه السلام اسم برده و فرموده: «زنی از ما در قم دفن می شود». این را نیز قاضی نور الله نقل کرده است.

نکته مهم اینکه در منابع تاریخی درباره علل هجرت حضرت مطلب زیادی نیامده و مسأله خیلی روشن نیست، ولی با توجه به حضور امام رضا علیه السلام در ایران، آمدن امام زادگان بزرگوار به ایران طبیعی است؛ زیرا امام زمان ایشان حضرت رضا علیه السلام در اینجا هستند. در تاریخ قم آمده است که وقتی کاروان حضرت به ساوه یا نزدیکیهای ساوه رسیدند، به علت مشکلاتی که برای ایشان از طرف طرفداران خلیفه پیش آمد، سراغ قم را گرفتند. اما چرا قم؟ یک بحث همان اخباری است که از امام صادق علیه السلام و ائمه دیگر علیهم السلام رسیده است. نکته بعدی اینکه قم دارای خصوصیاتی بود که برای خاندان پیامبر شناخته شده بود. با عنایت به فضای آن روز جامعه، مقاومت مردم قم،

آینده درخشانی که ائمه علیهم السلام درباره قم خبر داده بودند، این انتخاب، یک انتخاب حساب شده است.

L مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهاالسلام از جهت روایات و نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

در قرآن کریم دستور الهی این است: «یا ایّها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله»(۱)؛ « ای کسانی که ایمان آورده اید! خود نگه دار بوده، از خدا بترسید و به سوی درگاه الهی وسیله ای برای خود انتخاب کنید». این وسیله ای که در آیه آمده است، انوار پاک چهارده معصوم علیهم السلام است. یکی از راههای درک معارف اهل بیت علیهم السلام زیارت است. و به طوری کلی، زیارت در روایات ما همراه معرفت و عرفان آمده است. از امام رضا علیه السلام روایت شده درباره زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام که می فرماید: «من زارها عارفا بحقها فله الجنه»(۲).

زیارت، شخص زائر را چون آینه ای صاف و صیقلی می کند و آن را برای تابش نور وجود مزور آماده می سازد و هر مقدار زائر ظرفیت بیشتر و معرفت بیشتری داشته باشد، بهره بیشتری خواهد برد. آنان که ما مأموریم ایشان را زیارت کنیم، نمایندگان خدا روی زمین هستند، مثلاً درباره زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «من زار الحسین یوم عرفه کان کمن زار الله فی عرشه».(۳)

L جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان بفرمایید.

پیامبر و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام واسطه فیض الهی هستند و همه وجود، طفیل این انوار مقدس اند. در تحصیل علوم حوزوی که بنا و پایه آن معارف اهل بیت علیهم السلام است، بدون عنایات ایشان توفیق حاصل نخواهد شد. در تعبیرات ادعیه آمده است که اهل بیت علیهم السلام «ابواب الرحمان» هستند. هر کس بخواهد به مقام بالای علمی برسد،

۱- ۱. سوره مائده: ۵، آیه ۳۵.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، ح ۴.

۳- ۳. کامل الزیارات، ص ۱۷۱، ح ۹.

باید از طریق عترت باشد. نمونه های فراوانی هم هست که بزرگان به واسطه پاکی و طهارت و عنایت اهل بیت علیهم السلام چون خورشید درخشیده اند.

آنچه الآن در خاطرم هست، حکایت سید بحرالعلوم است که با لطف و عنایت امام علیه السلام به آن مقامات عالی می رسد. اصلًا آن علمی که ماندگار است و در دنیا و آخرت تأثیر دارد، علم توحید و معارف دینی و اخلاقی است و این علم منشأش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. چه زیبا فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام که: «هم حیاه العلم و موت الجهل»(۱). با توسل به عترت، انسان به خانه قرآن راه پیدا می کند و هر کس با قرآن و عترت آشنا شد، قطعا مورد لطف الهی قرار خواهد گرفت.

L به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیّه و جامعه تشیّع را تهدید می کند؟

حوزه علمیه به عنوان مرکز نشر معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و تربیت کننده سربازان مکتب امام صادق علیه السلام همیشه مورد طمع و در معرض خطراتی بوده است و در هر دوره ای هم که پشت سر گذاشته، خطر خاص خود را داشته است؛ اما امروز حوزه علمیّه و جامعه تشیّع را چند خطر تهدید می کند و این خطرات بخشی داخلی و بخشی خارجی و بیرونی حساب می شود. از نظر داخلی مسأله تحقیق و پژوهش و عمیق بودن درسهاست. یکی از آفتهای بزرگ این است که دروس از غنا و عمق کافی برخوردار نباشد. این نکته باید مدّ نظر مسؤولین محترم آموزش حوزه علمیّه باشد که کسانی می توانند در جامعه مفید باشند که خوب درس بخوانند و واقعا متخصص بشوند (علم را برای علم فرا بگیرند).

خطر دیگری که احساس می شود، بحث تهذیب و پرورش است که در اصل اینها بر آموزش مقدم است. باید مسأله خودسازی، درس اخلاق و تصفیه درون در سر لوحه درسها قرار بگیرد، آن هم با برنامه ای مدوّن، جذّاب و قابل اجرا. اما اشاره ای هم به خطر خارجی کنیم و آن اینکه امروز دشمنان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام آشکارا برای

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

تخریب فرهنگ نورانی اسلام بودجه تصویب می کننـد و هجمه شوم فرهنگی خودشان را تشدیـد کرده اند و از سوی دیگر با به وجود آوردن مشکلاتی در سراسر جهان، به ویژه در کشورهای اسلامی سعی دارند در پوشش مبارزه با تروریسم جلوی نشر و ترویـج فکر اسـلام سیاسـی و انقلاب اسـلامی را که همان فرهنگ ناب شـیعی است، بگیرنـد و این می طلبـد که حوزویان و مراکز علوم اسـلامی کمر همّت را بسـته، به جهـادی در عرصه علم و تولیـد فکر تـازه دست بزننـد؛ البته مستحضـرید که باز گو کردن همه خطرات مجال گسترده تری می طلبد.

L از قم به عنوان مرکزیت شیعه و حوزه و شهر زیارتی، از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی چه انتظاری می رود؟

بایـد بگویم به طور کلی شـهرهای مذهبی و دینی باید به نحوی اداره شوند که نشان دهنده فرهنگ والای اسـلام باشـند. قرآن کریم می فرمایـد: «واجعلـوا بیوتکم قبله»(۱). این آیه بایـد برای معمـاران و سازنـدگان شـهرهای اسـلامی یـک ملاک و معیار ساخت و ساز باشد.

از نظر عمرانی، شـهرهایی مانند قم باید بودجه ویژه ای داشـته باشد ؛ به دلیل اینکه هزاران نفر از سراسر کشور جهت زیارت به این شـهر می آینـد. امکانـات رفـاهی جزء اولین نیازهای زائرین است که به شـهر قم وارد می شونـد. علاوه بر هموطنانی که از سراسـر کشور می آینـد، دههـا و صـدها نفر از خارج از کشور به خاطر بارگاه ملکوتی حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام و حوزه علمیه قم به این شـهر سـفر می کنند. شـهر باید به طور شایسته و آبرومندی اداره بشود. عمران شهر، اداره آن، نظافت آن و... نکتـه مهم دیگر، مسأله فرهنـگ در شـهر قم است که دارای بزرگ ترین حـوزه علمیه شـیعه است. بایـد فرهنـگ و مراکز فرهنگی حرف اول را بزنند.

البته، سامان دهی مراکز فرهنگی در شهر قم یکی از مسایلی است که باید جدّی

۱- ۱. سوره یونس: ۱۰، آیه ۸۷.

گرفته شود. مرکزی قوی با هیأت علمی و نیروهای کارآمد، برنامه ریزی دقیقی برای فرهنگ کل جامعه داشته باشند. یکی از مشکلات به ویژه در عرصه فرهنگ تشتت و پراکندگی مراکز تصمیم گیری است، که باید حل شود. امروز تمام مردم دنیا از حوزه علمیه ای که در قم است، انتظار دارند ناب ترین فرهنگ که فرهنگ قرآن و عترت است، نشر یابد. در روایات هم داریم که شهر قم شهری است که علم از آن به جاهای دیگر می رود. در جمع بندی باید گفت: آنچه امروز در شهر قم از نظر عمرانی و فرهنگی شاهد هستیم، با آنچه باید باشد و دنیا انتظار دارد، فاصله بسیاری دارد. جهت ارتقای جایگاه عمرانی و فرهنگی قم همه مسؤولین کشوری و استانی باید فعالیت مضاعفی داشته باشند. از شهری مانند قم بهترین سوغات باید سوغات فرهنگی، دینی، اخلاقی و معرفتی باشد.

L چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدیّن، انقلابی و در خط اسلام و اهل بیت علیهم السلام و روحانیت بمانند؟

این سؤال شما را می شود این چنین هم بیان کرد که «چه کنیم که جوانان جامعه اسلامی و ایران، سالم... بمانند»؟

این کار جزء وظایف همه آحاد جامعه است. ملاحظه می کنید امروز قدرت کشورها را چیزهای مختلفی تشکیل می دهد. یکی را نفت، یکی را صنایع و یا کشاورزی و... ؛ ولی بزرگ ترین سرمایه برای هر کشوری نیروی انسانی آن جامعه و کشور است. کشور ما به گفته مسؤولین مربوطه از جمله جوان ترین کشورهاست و این یک نقطه قوتی برای کل کشور است؛ منتها، برای اینکه جوانان به طور کلی سالم باشند، باید کارهای مختلفی در زمینه های گوناگون صورت گیرد.

مسأله اول این است که خانواده سالم می تواند جوان سالم، داشته باشد و جوان متدیّن و فرزند با تقوا تربیت کند. باید به اساس خانواده توجه ویژه ای بشود. از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «بهترین بنیان، بنیان و اساس خانواده است». و این خانواده زمانی می تواند سالم باشد که مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... آن

را از مسیر حق دور نکند. در کل، در جامعه باید یک هماهنگی از نظر فرهنگی و تربیتی وجود داشته باشد. نمی شود خانواده ها فرزندان خود را به حفظ و نگه داری تقوا دعوت کنند، ولی در سطح جامعه وسایل ارتباط جمعی از شؤون اخلاقی و دینی تهی باشد.

نکته مهم دیگر در مسأله پرورش جوانان سالم ارایه الگویهای الهی و دینی است. باید برای جوانان الگوهای حسنه قرآنی را معرفی کرد. مطلب دیگر، عملکرد افراد شاخص در جامعه می باشد که تأثیر به سزایی در تربیت افراد دارد. مسأله بعدی، اقتصاد و صحنه فعالیت اجتماعی و تولیدی است. جوان بیکار در معرض خطر جدّی است؛ کما اینکه همه انسانها این گونه اند.

مسأله بعدی در سازندگی جوانان، نوع برخورد بزرگان و مسؤولان با جامعه جوان است. در برخوردها باید اولاً کرامت و شخصیت آنها شناخته شود و ثانیا مورد احترام قرار بگیرند. به نظر من مهم ترین کار، معرفی هویّت انسانی، اسلامی و ملّی جوانان کشور است. جوان باید قیمت خودش را بشناسد که چه مقدار ارزش دارد و باید بداند که اسلام چه میزان به انسان و به ویژه جوان پاک و سالم احترام و ارزش قائل است. مطلب دیگر اینکه جوان ایرانی هویّت ملی خودش را بشناسد. پیشینه فرهنگی و کهن خودش را بشناسد. در این صورت، در مقابل هجمه فرهنگی و شبیخون دشمن مقاومت خواهد کرد. بهترین نمونه این تلاشها را ما در عرصه هشت سال جنگ تحمیلی شاهد بودیم که چگونه جوان متدیّن و مسلمان از دین، قرآن، کشور و هویّت ملّی خود دفاع کرد. در باب جوانان سخن بسیار است و مجال بیشتری می طلبد.

و اما انتظار از جوان قمی که در شهر اهل بیت علیهم السلام و در کنار بارگاه دخت موسی بن جعفر علیه السلام و بزرگ ترین حوزه علمیه شیعه، با آن پیشینه های درخشان زندگی می کند، این است که او خود برای دیگران الگو باشد؛ منتها داشتن جامعه سالم به عوامل متعددی نیاز دارد که تأکید می کنیم همه آن عوامل باید در جای خودش موجود باشد.

ص: ۲۹۱

مصاحبه با حضرت حجه الاسلام و المسلمین حسینی بوشهری مدّ ظلّه

ص: ۲۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم

L با تشکر از مدیریت محترم حوزه علمیه قم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادند تا راجع به «کنگره بزرگداشت شخصیت حضـرت فـاطمه معصـومه علیهاالســلام و مکـانت فرهنگی قـم» مصـاحبه حضـوری انجـام گیرد. امیـدواریم در ایـن فرصـت از رهنمودهای حضـرت عالی بهره مند شویم. بر اساس تصمیم گرفته شده، که یک جلد از آثار کنگره به مصاحبه مراجع تقلید و زائران عـارف و اسـتادان حوزه هـای علمیه اختصـاص داده شـده است. جنـاب عـالی در روز ولاـدت حضـرت فـاطمه معصومه علیهاالسـلام در جمع خادمین حرم حضرت معصومه علیهاالسلام کرامتی را نقل کردید که برای اولین بار از زبان شما شنیدیم و علاقه مندیم مجددا همین کرامت و کرامتهای دیگری که برایتان اتفاق برای ما افتاده تعریف کنید.

بسم الله الرحمن الرحیم

از دست انـدرکاران کنگره کریمه اهـل بیت علیهم السـلام تشـکر می کنم و قبـل از اینکه به بیـان آن کرامت بپردازم، لازم می دانم که نکته ای را متذکر شوم و آن این است که پذیرش مسؤولیت سنگین و خطیری مانند: مدیریت حوزه را قطعا بدون مددِ اهـل بیت علیهم السـلام به درسـتی نمی شـود به سامـان رسانـد. از روزی که این مسـؤولیت را پـذیرفتم، در مواقـع مختلفی که احساس می کردم دچار مشکلی شده ام با توسّل به این خاندان پاک سعی می کردم آن مشکل را رفع نمایم و فضا و شرایط را به یک فضای آرام بخش تبدیل کنم.

در این دوران هم اداره حوزه کار ساده ای نیست. چون انسان با بهترین بندگان خدا، طلاب، فضلا، عالمان و بزرگان حوزه سر و کار دارد و انسان خودش را خـدمت گزار همه اینها می داند. طبیعتا سامان دادنِ کار حوزویان جز همراهی آنها نمی تواند ما را به نتیجه برساند. لذا من هنگامِ شـرفیاب شدن به آسـتانه مقدسه کریمه اهل بیت علیهم السلام یکی از خواسته هایم کمک از ناحیه این بزرگواران و به خصوص کریمه

اهـل بیت علیهم السـلام بوده است. اینجـا به تعبیر ائمه اطهـار علیهم السـلام به عنوان آشـیانه اهل بیت علیهم السـلام و عُشّ آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی شده است.

امّا خاطره جالبی که بعـد از آن احساس کردم مورد عنایت این بزرگواران هسـتم، این است که در ماه رجب سال ۱۳۸۱ه. ش. به نـاراحتی قلبی مبتلاـ شـدم و این نـاراحتی در ایّام اعتکاف رخ داد؛ هنگامی که در مسـجد جمکران سـخنرانیم تمام شـد و به سوی منزل برمی گشـتم، به راننده گفتم: حالم مساعد نیست. در ناحیه قفسه سینه احساس ناراحتی می کنم. ایشان گفت: شاید سرما خورده اید. درد قفسه سینه شدیدتر می شد. سرانجام به پزشک مراجعه کردم و تحت معالجه قرار گرفتم. پزشکان گفتند: بایـد مراقبت کنیـد تا ـ ان شاء الله ـ مـداوا بشوید. در یکی از این شـبهایی که به شدت درد می کشـیدم، حدود ۱۰ یا ۳۰/۱۰ شب مشـرّف شدم به حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام . سرم را به ضریح مطهّر گذاشتم. هم عوامانه گریه کردم و هم عوامانه گلاـیه کردم. تعبیراتی که آن موقع یـادم هست به کار بردم این بود که ما دلمان خوش است که خـدمت گزار حوزه شـما اهل بیت علیهم السلام هستیم، ولی شما سراغی از ما نمی گیرید، حالی از ما نمی پرسید. بیمار می شویم سراغی از ما نمی گیرید و ما اگر این مشـکلات و ناراحتیهایمان را به شـما نگوییم، پس به چه کسی بگوییم؟ از این سری تعبیرات که آدم گاهی خلاصه پیش عزیزترین عزیزانش مطرح می کند، مطرح کردم و با چشم گریان از حرم بیرون آمدم و به منزل برگشتم.

آن ایام نقاهت، روزی یک ساعت به مدیریت حوزه برای رفع مشکلات طلاب سر می زدم. ۳ یا ۴ روز از این قصه گذشته بود که یـک آقـای روحانی آمـد و گفت یک کار بسـیار ضـروری و فوری با شـما دارم، به شـرط اینکه کسـی نباشـد. گفتم: الآن مهمـان دارم، چنـد تـا از ائمه محترم جمعه کشور آنجـا آمـده بودنـد. جلسه ای داشتیم. ایشـان گفت: من صبر می کنم. آقایـان نزدیک ظهر رفتند. من گفتم: زمینه مساعد است، مطلبی که می خواستید، به من بگویید. دیدم ایشان یک نگاهی به من کرد و گفت: شما سه ـ چهار روز قبل یا سه ـ چهار شب قبل از حضرت معصومه علیهاالسلام گلایه کرده اید؟ من ناباورانه،

با تأمّل مختصری گفتم: بله! من از حضرت به خاطر این بیماری که پیدا کردم، گلایه کرده ام! حالا چه شده است؟ ایشان در پاسخ گفتند که از من نپرس: حالا چه کسی به شما گفته؟ ولی همین را بدان که به من گفته اند به شما یک پیام بدهم و آن پیام این است که گفتند: به سید هاشم بگویید که از ما گلایه نکند. ایشان خیال می کند حوزه را خودش به تنهایی اداره می کند، منهای کمک و مساعدت و همراهی ما. ایشان مطمئن باشد که ما در مشکلات به ایشان کمک می کنیم و اینکه حوزه را ایشان اداره می کند مورد عنایت ماست. یک باره اشکم جاری شد. با خود گفتم که ما کجا و ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام کجا و این همه لطف و توجه آنها کجا! خلاصه از این بنده خدا تشکر کردم و کمی اصرار کردم که این مطالب در خواب به شما گفته شده یا در بیداری؟ ایشان به من گفتند: شما اصرار نکنید. پرسید این مطلبی را که گفتم واقعیت داشته یا نداشته؟ گفتم: داشته. گفت: همین مقدار بس است. این پیام آنهاست. چه کار دارید که من چگونه فهمیده ام!

بلافاصله به حرم مشرف شدم و از محضر حضرت عذر خواهی کردم. گفتم: گلایه و گریه من عوامانه بود، ولی شما زود پاسخ دادید! همین که قلبم مطمئن شد که مورد توجه شما هستیم، برای ما کافی است. خوشبختانه بیماری ما هم مرتفع شده است و الان هم توفیق داریم که در خدمت طلاب و حوزه باشیم. این کرامت از چند جنبه مهم بوده است: ۱. حوزه مورد عنایت معصومین علیهم السلام است؛ ۲. خدمت گزاران حوزه مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام هستند؛ ۳. اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود مواظب اند؛ هم شکایتها و هم گلایه ها را می شنوند و هم به موقع پاسخ می دهند.

L حضرت عالی به عنوان مدیر حوزه علمیه، بفرمایید چرا مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری قم رابه عنوان مرکز حوزه علمیه جهان تشیّع انتخاب کردند.

قبل از اینکه به این پرسش پاسخ دهم، تاریخچه ای از قم و جایگاه علمی آن عرض می کنم: تقریبا از قرن دوم به بعد، قم جایگاه علمی خاصّی پیدا کرد و پایگاه مکتب تشیّع شد. بسیاری از کسانی که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

ص: ۲۹۵

ارادت ویژه ای داشتند، تحت عنوان راویان ائمه علیهم السلام به تنظیم روایات پرداختند. توسط اشعریها مکتب حدیثی بسیار مهمی در قم شکل گرفت و روز به روز گسترش یافت. اما از قرن پنجم تا قرن دوازدهم جلوه قم بیش از آنکه یک جلوه علمی و حدیثی باشد، جلوه زیارتی بوده است. البته، در دوران صفویه عالمان گران قدری مانند: فیض و ملا محمد طاهر قمی بوده اند و اگرچه اینها پایگاه و جایگاه علمی داشته اند، ولی قم به عنوان یک مرکز علمی شناخته نمی شده است. از قرن پنجم به بعد شهرهای شمال ایران مرکز فعالیتهای علمی شناخته شده است.

اما از دوران قاجاریه به بعد، قم آن جایگاه علمی اش را تجدید کرد؛ به خصوص شخصیت بزرگواری مانند: میرزای قمی رحمه الله با آن عظمت و دانشی که داشت، کتابهای متعددی به رشته تحریر در آورد و جایگاه علمی نزد قاجار پیدا کرد تا جایی که فتحعلی شاه علاقه مند شد که دخترش را به فرزند میرزای قمی بدهد، ولی میرزا تمایلی نداشت که با سلاطین وصلت کند. اگر بخواهم وارد بحث کرامات میرزای قمی بشوم، یک بحث مستوفایی است. البته، باید برای طلاب چهره میرزای قمی بیشتر از آنچه که هست شناخته شود. من در شرح حال میرزای قمی از قول مرحوم شیخ مرتضی آشتیانی مطلبی را دیدم که شنیدنی است. ایشان می گوید:

روزی آمدم سر مزار میرزای قمی. دیدم آقایی آنجا نشسته. سه ساعت بیشتر آنجا بود. پرسیدم: مگر شما زندگی ندارید! چرا اینجا نشسته اید؟ گفت: من ماجرای مفصلی با میرزا دارم. اگر اجازه بدهید، برای شما بگویم: چند سال پیش با کشتی عازم مکّه بودم. در گوشه ای مشغول کارهای شخصی ام بودم. کیفم را در آوردم و شروع کردم به شمردن پولهایم. یک مرتبه متوجه شدم آقایی کاملاً متوجه من است و به من نگاه می کند که چه کار می کنم. زمانی گذشت. دیدم توی کشتی صدایی بلند شد و آقایی اعلام کرد که دزد پولهایم را برده است. یقین پیدا کردم آدمی که پولهای من را دید همین آدمی است که ادعای دزدی مالش را کرده و می خواهد نشانه پولهای مرا بدهد و برای من مشکل درست کند؛ و هم پولهایم را بگیرند و هم با آبروی من بازی

کننـد. به من الهام شـد که کیف پولم را به دریا بینـدازم. در این حال، خطاب کردم به امیرالمؤمنین و گفتم یا أمین الله! من این پولها را به رسم امانت به شـما سپردم. از اینها حفاظت کنید و هر روزی که خواستم به من تحویل بدهید. و تمام پولهایی را که داشـتم انداختم توی دریا و آمدم سـر جایم نشستم. ناخدای کشتی تک تک مسافرین را بازرسی کرد که نشانه هایی را که این فرد داده، ببینـد در پولهـای کـدام یـک از مسـافران است تا رسـید به من. مرا نیز بازرسـی کرد. به ناخـدا گفتم: من اصـلاً پولی ندارم. سپس مدعی را مؤاخذه کردند که چرا به دورغ چنین نسبتی داده است! و به من کاری نداشتند.

آری، می خواستم بروم مکه، سفر مکّه هزینه داشت و آن روز زیارتها، زیارت های دوره ای بود. بعد از مکّه، عتبات عالیات را زیارت می کردنـد. خلاصه رفتم مکّه و با یک وضع سـختی اعمال حـج را انجام دادم. ظروف این و آن را می شسـتم. خدمت گـذاری می کردم تا بالاخره یک قوت لایموتی به من بدهنـد تا بتوانم اعمال حـج را انجام بـدهم. بالاخره بعد از مناسک حج آمـدم نجـف. رفتم حرم امیرالمؤمنین و گفتم: یـا أمین الله! پولهـایی را که تحویـل دادم، تحویـل بدهیـد. شب آقـا را در خواب دیدم. فرمود: پول تو پیش میرزای قمی است. ما به ایشان داده ایم؛ او امانت دار ماست. گفتم: میرزای قمی کجاست؟ فرمودند: قم. گفتم: آقـا می خواهم سوغـاتی برای بچه هایم بگیرم، پول نـدارم. شب بعـد حضـرت، به آدرس فردی، حواله ای داد. رفتم مبلغی پول گرفتم؛ ولی دغدغه ام این بود که میرزای قمی کجاست.

سرانجـام راهی قم شـدم. هنگـامی که به این شـهر رسـیدم پرسـیدم، خـانه میرزای قمی کجاست؟ آدرس میرزا را به من دادنـد. خدمت میرزا رسـیدم و خودم را معرفی کردم. ایشان فرمودند: مطلبی داری؟ گفتم: پولهایم را امانت به آقا امیرالمؤمنین دادم و ایشان شـما را معرفی کرده انـد. پولهایم را بدهیـد! میرزای قمی به انـدرون رفتند کیف پول مرا با همان مشـخصاتی که داشت، آوردند و تحویل من دادند و فرمودند: نگاه کنید به همان شـکلی که پولها را چیده بودید به همان شـکل پول ها گذاشـته شده است. من

پول ها را گرفتم و به وطنم برگشتم و قصّه را برای همسرم تعریف کردم. گفت: وای بر تو! شخصیتی با این عظمت را به همین سادگی رها کردی و آمدی؟ گفتم: خوب باید چه می کردم؟ گفت: بیا خانه و زندگی را بفروشیم و برویم تا آخر عمر خدمت گزار وی باشیم؛ این تالی تلو معصوم است. این فرد کمی نیست. می گوید: ما همین کار را کردیم. خانه را فروختیم و اثاثیه را برداشتیم و به قم آمدیم؛ ولی روزی که وارد قم شدیم دیدیم در و دیوار این شهر سیاه پوش است. پرسیدیم چه خبر است؟ گفتند: میرزای قمی امروز از دنیا رفته است. ما بالاخره قبر ایشان را پیدا کردیم. در حال حیات که موفق به خدمت گزاری این بزرگوار نشدیم؛ بناست تا زنده ایم سر قبر ایشان خدمت گزار زائران قبرش باشیم.

میرزای قمی در شیخان مدفون است و مردم و طلاب سر قبر این عالم بزرگ می روند. آری، در زمان قاجاریه این حرکت علمی توسط میرزا شکل گرفت، اما حرکت جدید حوزه علمیه قم که امروز ما از برکات آن حوزه علمیه داریم، از آن زمانی است که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله در سال ۱۳۴۰ ه. ق. وارد قم شده و بعد از ورود به این شهر، مدت ۱۵ سال در حال حیات بوده اند و علّت اینکه ایشان قم را انتخاب کردند، بر می گردد به اینکه قم از نظر علمی، حضور روات و محدثین، از همه اینها مهم تر به اعتبار جایگاه زیارتی آن و حضور مردم در نقطه مرکزی کشور بوده است.

مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری تحصیل کرده حوزه نجف و بعضی از مراکز علمی دیگر بودند. هنگامی که از نجف به سلطان آباد اراک برمی گردند، می بینند جایی که ایشان بتوانند تأثیر گذار باشند جز قم نیست؛ لذا به سوی قم حرکت کردند و با آمدنشان به این شهر مذهبی از شخصیتهایی مثل: آیه الله العظمی گلپایگانی، دعوت کردند که اینجا نان و نمکی پیدا می شود و اگر شما اینجا بیایید، حوزه علمیّه قم رونق پیدا می کند. حاج شیخ به خاطر اینکه ممکن بود رضاخان سرکوبی بکند، سیاست خاصی به کار برد که رضاخان نسبت به حوزه علمیه قم حساسیت نشان ندهد تا ایشان

به کمکِ دانشوران حوزه بتوانند این درختِ دانش را بالنده کنند و تا امروز از ثمرات آن استفاده می کنیم.

L با توجه به اینکه حضرت عالی نسبت به مسایلی که امروزه در رابطه با مرکز جهان تشیّع «قم» وجود دارد، به آن اشراف دارید، بفرمایید چه خطرات احتمالی این پایگاه را تهدید می کند؟

معتقدم حوزه علمیه قم زمانی با خطر مواجه خواهد شد که از آن رسالت اصلی که به عهده حوزه است، فاصله بگیرد و من بین خطری که متوجه حوزه می شود و خطری که متوجه جامعه تشیع می شود، اگر حوزه به عنوان یک مرکزی که الهام بخش افکار تشیّع است، مطرح گردد، می تواند میان جوامع شیعی، جوامع مسلمان و حتی جهان بشریت تشنه معارف اهل بیت علیهم السلام تأثیرگذار باشد.

اگر این حوزه علمیه قم از دو رسالت اصلی اش فاصله بگیرد، به همان تناسب، خطر متوجه حوزه و جهان تشیع خواهد شد. می پرسید: آن دو رسالت چیست؟ یکی رسالت علمی و رسالت دیگر در بعد تربیتی، اسوه بودن حوزویان است و این دو مشخصه سبب ماندگاری حوزه ها بوده است. همان چیزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر آن اساس با مردم تعامل داشته اند و نسبت به حفظ مکتب تلاش کرده اند. البته، از نظر علمی ائمه علیهم السلام علمشان لدنّی بوده است و منبع فیّاض علوم الهی بوده اند؛ لذا در مشکلات پناهگاه علمی مردم بوده و حتی در دورانی که خلافت و حکومت در اختیار ائمه علیهم السلام نبوده و دیگران این منصبها را در دست داشته اند، مردم و حتی حاکمان ناچار بوده اند برای حلّ معضلات علمی خود سراغ اهل بیت علیهم السلام بروند. کوچک و بزرگ ائمه علیهم السلام با هم فرق نداشته اند. وجود مقدس امام جواد در سنّ کودکی سرچشمه فیّاض علوم الهی بوده است و افرادی با ایشان مباحثاتی می کنند و مغلوب می شوند.

نکته دیگر که ما از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به ارث می بریم، بخش تربیتی است. تا زمانی که عالمان دین، مسلکشان برای جامعه اسوه باشند، بر جامعه شیعی ما افزوده

می شود و باورهای اعتقادی مردم تقویت می شود و این رمز ماندگاری شیعه – در بعد علمی – است. از منظر معصومین علیهم السلام که فرموده اند: «شیعتنا مرابطون»، عالمان شیعه مرزبانان عقیدتی هستند. و به تناسب هر زمان و مکانی می بینیم که حوزه های علمیه به عنوان سنگربانان و پاسداران عقیدتی جلوی هجمه های فکری ایستاده اند. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، آن وجه غالبی که می توانستیم از حوزه ها به دنیا ارائه بدهیم، آن وجهه علمی ـ فرهنگی حوزه های ما بوده است و به همین سبب، پاسداران دین و شریعت روز به روز بالنده تر شدند و اگر در ابعاد مختلف علمی، تربیتی و اخلاقی رو به سستی برویم، جامعه پناهگاه خودش را از دست خواهد داد و مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

L از قم به عنوان مرکز شیعه و پایگاه حوزه علمیه و یک شهر زیارتی، از نظر عمرانی و فرهنگی چه انتظاری می رود؟

گاهی احساس می شود رویکردی که برخی از مسؤولین درباره قم دارند مانند رویکردی است که نسبت به یک شهر صنعتی دارند؛ آنها مطرح می کنند که قم از کاروان رشد عقب افتاده است. و با تبدیل کردن این شهر معنوی به یک شهر صنعتی، چهره آن را به دنیا معرفی می کنند. البته ما مخالف رشد صنعت در این شهر نیستیم؛ چون مردمی در این شهر زندگی می کنند که نیاز به اشتغال دارند و دست اندرکاران باید به فکر تأمین نیازمندیهای آنان باشند؛ ولی آنچه انتظار می رود این است که وجه غالب قم باید یک وجه فرهنگی باشد؛ یعنی تأسیس مراکز فرهنگی، مثل: کتابخانه ها، حوزه های علمیه، کرسیهای علمی، باید روز به روز افزایش یابد. هر که وارد قم می شود، از قم انتظار ندارد که صنعت خودروسازی یا موتورسازی این شهر پیشرفت کرده یا نکرده است. کسانی که از دیگر کشورها وارد قم می شوند، اولین نکته ای که می پرسند این است که مراکز علمی و فرهنگی قم کجاست؟ الآن فضاهای فکری – فرهنگی باید روز به روز توسعه پیدا کنند. از نظر کتابخانه ما با مشکل جدی روبه رو هستیم. خوشبختانه چند تا کتابخانه بزرگ وجود دارد. همین کتابخانه آستانه مقدسه

کریمه اهل بیت علیهم السلام که در اختیار طلاب و دانشجویان است؛ ولی با توجه به نیازهای موجود این شهر، همچنان نیازمند تجهیز کتابخانه ها و توسعه این مراکز علمی هستیم.

L چه کمبودهایی از جهت مراکز و مؤسسات در شهری مثل قم وجود دارد؟

به مکانهای مناسب برای برگزاری نمایشگاه و نشستهای مهم داریم. چند سالن در قم هست، اما موارد بسیاری پیش آمده است که برای اینکه دو روز بتوانیم میهمانان را نگه داریم و از آنها پذیرایی کنیم، امکانات مناسب در اختیار نبوده است. مدیران باید این گونه نیازمندیها را در مرحله اول رفع کنند و بعد به مسایل دیگر بپردازند.

L برگردیم به خود حوزه، اساسا وجود علما و مراجع چه تأثیری در توجه مردم به قم و مرکزیت یافتن آن شهر داشته است؟

عنصر مرجعیّت یک عنصر کلیدی است. بعد از وجود معصومین علیهم السلام و حتی در زمان حضور وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، زمام امور فکری مردم توسط علما رقم می خورد. روایات متعددی هم در این زمینه داریم، از جمله: «فأمّا مَن کان مِن الفقها صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا علی هواه، مطیعا لامر مولاه، فللعوام أن یقلّدوه»(۱). در عصر غیبت کبری مردم را به علما ارجاع داده اند. مراجع و علمای بزرگوار تقلید، ملجأ و پناهگاه مردم هستند. امروز قم یک مرکز ثقلی است، نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای جهان تشیّع، بلکه بالاتر برای جهان اسلام، بلکه من از آن هم بالاتر می گویم، برای کسانی که احساس می کنند باید به حقیقتی برسند. بر اساس روایاتی که می فرمایند: «فتفیض العلم منه الی سائر البلدان»(۲)، این حقیقت را در قم جستجو می کنند.

L چه باید بکنیم که جوانهای قمی متدیّن، انقلابی، ولایتی و پیرو روحانیت باقی بمانند؟

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

مشکلی که ما الآن داریم، این است که اکثر روحانیون و سخنوران ما در قم، خودشان را آماده می کنند برای اینکه خارج از قم افاضه بفرمایند و خیال می کنند چون قم یک شهر مذهبی است، مستغنی است و نیاز به برنامه ریزی تبلیغی ندارد و معمولاً سرمایه گذاری فکری و فرهنگی در قم کمتر از جاهای دیگر است. من چهره های خدومی از علمای برجسته همین حوزه را می شناسم که نقش تأثیرگذاری در برخی از شهرهای دور دست دارند و کارهای فرهنگی مهمی انجام داده اند، ولی همین که به قم بر می گردند، گویا این احساس یا ایجاد نشده یا تصور می کنند که چون دیگران هستند، نیازی به وجود آنها نیست.

حوزه و مراکز تبلیغی به ویژه آستانه مقدسه کریمه اهل بیت علیهم السلام به عنوان یکی از پایگاهای مورد اطمینان مردم، اگر این همفکری و همراهی را داشته باشند که برای محلّه ها و مناطق چندگانه و شهرکهای وابسته برنامه ریزی فرهنگی به عمل آورند، می توانیم برنامه های پرجاذبه برای جوانان، کودکان، میانسالان ایجاد کنیم. در طول سال مناسبتهای مختلف مذهبی در اختیار ماست که نیاز به دعوت آنها نداریم؛ مردم تا نام مقدس آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام را بشنوند، در آن مجلس شرکت می کنند. در این فرصتهای طلایی ما می توانیم معارف اهل بیت علیهم السلام را به آنان منتقل کنیم. علی بن موسی الرضا علیه السلام به عبدالسلام هروی می فرماید: «رحم الله عبدا احیاء امرنا». هروی می گوید: من از آقا پرسیدم: کیف یحیی أمرکم؛ چگونه امر شما احیا می شود؟ حضرت فرمود: «الذین یتعلّمون علومنا و یعلِّمُها النّاس فَان الناس لو عَلَموا محاسِنَ کلامنا لاتَّبعونا»(1)؛ یعنی در حقیقت بیوگرافی طلبه ها این جمله است: «کسانی که علوم ما را فرا می گیرند و به مردم یاد می دهند» که دایره اش منحصر به قم نیست؛ هر کجا نیاز باشد، این علوم را منتقل می کنند. نکته جالب این است که می گوید: اگر علوم ما را فرا گرفتید و منتقل کردید، گرایش مردم یک گرایش تضمین شده است؛ انّ الناس لو علموا

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۳.

محاسن کلامنا لاتَّبعونا؛ یعنی شما دغدغه ای نداشته باشید، با صداقت آنچه را ما گفته ایم، منتقل کنید! کلام ما بر دلها می نشیند و تأثیر خودش را خواهد گذاشت.

L اگر حضرت عالی رهنمودی، پیشنهادی در راستای برگزاری کنگره دارید، بیان بفرمایید.

مطلب خاصی ندارم. بحمدلله دست اندرکاران برگزاری کنگره از دوستان فاضل و عالمی هستند که جامع نگرند. ظاهرا این کنگره با عظمت برای اولین بار برگزار می شود؛ لذا انتظار می رود جلوه های علمی ـ معنوی کنگره، هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور درست منتقل بشود. رسانه ها می توانند نقش بسیار جدّی در انتقال پیام کنگره به جهان داشته باشند. در عین حال که قم یک مرکز زیارتی و یک پایگاه علمی است که نوید بخش آن حرکتی است که در روایاتِ مربوط به آخر الزمان به آن اشاره شده است که قم و اهل آن، فرهنگ قم و اندیشه آن به تمام دنیا معرفی خواهد شد، ان شاء الله.

ص: ۳۰۳

مصاحبه با محقق و نویسنده گران قدر حضرت حجه الاسلام و المسلمین علی دوانی مدّظلّه

ص: ۳۰۴

بسم الله الرحمن الرحیم

با تشکر فراوان از استاد معظم و معزّز که وقت گران قدر خودشان را در اختیار «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» قرار دادند، آن گونه که مستحضرید به زودی به خواست خداوند متعال کنگره بزرگداشت حضرت معصومه علیهاالسلام برگزار می گردد، جهت اطلاع از نظرات عالمانه فرهیختگان و محققان برجسته حوزوی سؤالاتی در این راستا عنوان می گردد، امید است با پاسخهای خود ما را در این هدف مقدس یاری بفرمایید.

L مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام در روایات و نزد فقهای بزرگ را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم زیارت یعنی دیدار، و در فرهنگ اسلامی اصطلاحی است برای دیدار با پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان علما؛ چه در حیات و چه در ممات آنها، با رفتن بر سر تربت آنها. از پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام و علمای بزرگ هم نحوه زیارت و برخورد با قبور و تربت ذوات مقدس با آداب خاصی، سخنانی به اجمال و تفصیل به ما رسیده است که به نام «زیارت نامه » مشهور است.

این سخنان در کتب بزرگان علما به نام «کتب زیارات» یا «مزار» تدوین شده است و ما اسامی آنها را در فهرست تألیفات علمای پیشین تا عصر اخیر می بینیم.

استاد فقید شیخ آقا بزرگ علامه تهرانی، در کتاب گران قدر «الذریعه» اسامی ۲۷ «کتاب زیارات» و ۵۲ کتاب «مزار» را ثبت کرده است که از قدیم ترین زمانها توسط محدثین و فقها و متکلمین بزرگ تألیف شده، و در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و «معالم العلمای» ابن شهر آشوب مازندرانی به ما رسیده است.

تعدادی از این «کتب زیارات» که از بزرگان محدثین و فقها و متکلمین و مشاهیر علماست، عبارت اند از:

۱. الزیارات، تألیف محدث بزرگ، احمد بن محمد بن حسن دول قمی، متوفای ۳۵۰ هجری.

ص: ۳۰۵

۲. الزیارات و الفضائل، تألیف شیخ اقدم محمد بن احمد بن داود، پیشوای علمای قم، متوفای سال ۳۶۸ هجری.

۳. کامل الزیارات، تألیف جعفر بن محمد قولویه قمی، پیشوای وقت علمای قم و در گذشته ۳۶۹ هجری.

۴. زیارات قبور الائمه والمدینه و زیارات النبی صلی الله علیه و آله و جامع زیاره الرضا علیه السلام ، هر سه از شیخ صدوق، محمد بن بابویه قمی، رئیس محدثین شیعه، متوفای سال ۳۸۱ هجری .

۵. زیاره الرضا علیه السلام و فضله، از ابومنصور صرّام، متکلم نیشابوری، صاحب کتاب «ابطال القیاس».

۶. زیاره الرضا علیه السلام و فَضْلُهُ و معجزاته، از ابوالطیب متکلم رازی.

۷. مقاله فی الزیاره و انه یستمّد الزائر من برکات المزور، تألیف شیخ الرئیس ابو علی سینا، متوفای سال ۴۲۷، در پاسخ سؤال ابوسعید ابوالخیر.

۸. الزیارات و المناسک، از ابو یعلی حمزه بن قاسم جعفری، داماد و شاگرد بزرگ شیخ مفید، در گذشته ۴۶۳ هجری.

۹. رساله فی زیاره الرضا علیه السلام از شیخ شرف الدین یحیی بحرانی، نماینده محقق کرکی در لبنان.

۱۰. زیاره مفجعه، تألیف ملا محمد رسول کاشانی، شاگرد محقق اردبیلی، متوفای ۹۹۳ هجری.

۱۱. رساله در زیارت عاشورا، تألیف حجه الاسلام سید محمد باقر شفتی اصفهانی، متوفی به سال ۱۲۶۰ هجری.

۱۲. رساله در زیارت عاشورا، تألیف ملا محمد جعفر استر آبادی، متوفای ۱۲۶۳ هجری.

۱۳. رساله در زیارت عاشورا، تألیف شیخ ابو المعالی کلباسی در گذشته ۱۳۱۵

ص: ۳۰۶

هجری[1].

اینها کتبی بوده که راجع به زیارت توسط بزرگان فقها و محدثین نامی و متکلمین و حتّی فیلسوفی بزرگ، مانند ابن سینا تألیف و نوشته شده است. تفصیل بیشتر را باید در «الذریعه» دید.

و اما کتبی که به نام «مزار» باز توسط بزرگان فقها و محدثین در باب زیارت تألیف و تدوین شده است، تعدادی از آنها را نام می بریم:

۱. کتاب المزار، از ابو سلیمان داود بن کثیر رقّی، متوفای اندکی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری.

۲. کتاب المزار، تألیف علی بن مهزیار اهوازی، راوی امام رضا و امام جواد علیهماالسلام

۳. المزار، از شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ هجری.

۴. کتاب المزار، تألیف ابو اسحاق ابراهیم بن محمد مروزی، شیخ اصحاب، معاصر شیخ طوسی.

۵. کتاب المزار، تألیف حسن بن احمد بن زیدویه قمی، از ثقات اصحاب، به نقل نجاشی و در گذشته ۴۵۰ هجری.

۶. کتاب المزار، تألیف محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی.

۷. کتاب المزار، از شیخ طوسی.

۸. مزار، از قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ هجری.

۹. مزار کبیر، تألیف شیخ محمد بن جعفر مشهدی، از علمای بزرگ سده ششم هجری که مأخذ بسیاری از مزارات بعدی بوده و آن را از پانزده تن ثقات علما روایت کرده است، مانند: شیخ ابوعلی طوسی، فرزند شیخ طوسی، زنده در ۵۱۵ هجری؛ عبد الله بن جعفر دوریستی، متوفای ششصد و اند هجری؛ ابوالمکارم ابن زهره حلبی، متوفی در سال ۵۸۵ هجری؛ و ابن شهر آشوب مازندرانی، در گذشته ۵۸۸ هجری و

۱- ۱. الذریعه، ج ۲، لفظ «ز».

غیره.

۱۰. مزار شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی دمشقی، شهید در ۷۸۶ هجری.

۱۱. مزار، از آقا جمال الدین خوانساری، در گذشته ۱۱۲۶ هجری.

۱۲. مزار، تألیف آقا محمد باقر اصفهانی، مشهور به وحید بهبهانی، متوفای ۱۲۰۵ هجری.

۱۳. مزار، از سید عبد الله شبّر، متوفای ۱۲۴۲(۱).

از اینها گذشته، ثقه الاسلام کلینی، متوفی به سال ۳۲۸ هجری در «فروع کافی»، و شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هجری در «من لا یحضره الفقیه» هر کدام بابی را اختصاص به زیارت، و زیارت پیغمبر و امامان معصومین علیهم السلام داده اند.

در بین این عده از فقها و محدثین بزرگ که نام بردیم، دو نفر از متکلمین پیشین، قبل از شیخ طوسی و نجاشی بوده اند و یک نفر هم فیلسوف نامی اسلام، ابن سینا، که کتابش با مضمونی که داشته است، جالب می باشد.

از آنجا که این سؤالات در ارتباط با کنگره بزرگداشت بانوی عالی قدر اسلام، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است، و مرقد حضرت هم در قم زیارتگاه شیعیان است، و شهر نیز شهر زیارتی و محط رجال و علما و فقها و حوزه علمیه است، لذا این سؤال را بیشتر بسط داده و می گوییم:

اهمیت زیارت از همان زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله جلب توجه می کرده و از خود آن وجود مقدس احادیثی درباره زیارت خود ایشان و ائمه معصومین و قبور مسلمین رسیده، و پس از آن حضرت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام هم توجه خاصی به آن داشته و سخنان گران قدری از آن بزرگواران درباره اهل بیت علیهم السلام و جایگاه زیارت آنان به ما رسیده است.

در اینجا به منظور رعایت اختصار نمونه هایی از آن احادیث را به عین عبارت

۱- ۱. الذریعه، ج ۲۰، در لفظ «مزار».

می آوریم و ترجمه می کنیم و تفصیل بیشتر را در کتابهای نخستین: «کامل الزیاره» ابن قولویه قمی، و «الکافی» شیخ کلینی، و «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، و «بحار الانوار» علامه مجلسی ببینید.

۱. در «ابواب زیارات» فروع کافی ضمن حدیثی به نقل از حضرت امام حسین علیه السلام آمده است که: «قال الحسین علیه السلام: یا ابتاه! ما لمن زارک؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله : یا بنیّ! من زارنی حیا او میتا أو زار اباک، او زار اخاک، او زارک کان علیّ ان ازوره یوم القیامه و اخلّصه من ذنوبه(۱) ؛ امام حسین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر! چه ثوابی هست برای کسی که شما را زیارت نماید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم! هر کسی مرا در حیات یا ممات زیارت کند، یا پدرت، یا برادرت، یا خودت را زیارت کند، بر من است که روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش برهانم».

۲. نیز در فروع کافی همان باب از «کامل الزیارات» روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ان زیاره قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و قبور الشهداء و زیاره قبر الحسین علیه السلام تعدل حجه مع رسول الله صلی الله علیه و آله (۲)؛ زیارت مرقد پیغمبر، و زیارت قبور شهدای احد، و زیارت مرقد حسین علیه السلام برابر یک حج در التزام پیغمبر صلی الله علیه و آله است».

۳. نیز در فروع کافی و همان باب است که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتانی زائرا، کنت شفیعه یوم القیامه(۳)؛ رسول خدا فرموده است: هر کس به زیارت من بیاید، در روز قیامت من شفیع او خواهم بود».

۴. همچنین در آن کتاب و همان باب است که: زید شحّام از امام صادق علیه السلام پرسید:«لِمَن زار واحدا منکم؟ قال: کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله (۴)؛ کسی که یکی از شما را زیارت کند چه ثوابی دارد؟ حضرت فرمود: مانند کسی است که پیغمبر را زیارت

۱- ۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان و التهذیب، ج ۶، ص ۴، باب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۳.

۴- ۴. من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۷۸ و ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۷.

کرده باشد».

۵. شیخ صدوق در «من لا ـ یحضره الفقیه» باب ثواب زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته، و ان من تمام الوفاء بالعهد زیاره قبورهم، فمن زارهم رغبه من زیارتهم و تصدیقا فیما رغبوا فیه، کان ائمتهم شفائهم یوم القیامه(۱)؛ هر امامی پیمانی درگردن دوستان و شیعیانش دارد. وفای کامل به پیمان هم زیارت قبور آنهاست. پس هر کس آنها را زیارت کرد، به واسطه علاقه ای که به زیارت آنها دارد، و به منظور تصدیق آن رغبت و علاقه، امامان هم در روز قیامت شفیعان آنها خواهند بود».

۶. حسن بن علی وشّاء از امام رضا علیه السلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم: آیا زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام ، مثل زیارت مرقد امام حسین علیه السلام است؟ فرمود: آری؛ (سئلته عن زیاره قبر ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مثل زیاره الحسین علیه السلام؟ قال: نعم)(۲).

۷. علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام پرسید: «جعلت فداك! زیاره الرضا علیه السلام افضل ام زیاره ابی عبدالله الحسین علیه السلام ؟ قال زیاره ابی علیه السلام افضل، و ذلک ان ابا عبدالله علیه السلام یزوره کل الناس، و ابی علیه السلام لا یزوره الا الخواص من الشیعه(۳)؛ گفتم: فدایت شوم زیارت امام رضا علیه السلام ثواب بیشتری دارد، یا زیارت امام حسین علیه السلام ؟ فرمود: زیارت پدرم (امام رضا علیه السلام)؛ زیرا امام حسین علیه السلام را همه مردم زیارت می کنند، ولی پدرم را زیارت نمی کند، مگر افراد خاصی از شیعه».

۸. احمد بن ابی نصر بزنطی گفت: «قرأت فی کتاب ابی الحسن الرضا علیه السلام : ابلغ شیعتی ان زیارتی تعدل عند الله تعالی الف حجه. قال: قلت لأبی جعفر ــ یعنی ابنه علیه السلام ــ الف حجه؟ قال: ای و الله، و الف الف حجه لمن زاره عارفا بحقِّه(۴)؛ در نامه ای از امام

ص: ۳۱۰

۱- ۱. همان، ص ۵۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۲.

۲- ۲. همان، ص ۵۸۲.

۳- ۳. کامل الزیارات، ص ۳۰۶.

۴- ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۶؛ امالی صدوق، ص ۶۴؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۶.

رضا علیه السلام خواندم که نوشته بود: به شیعیان برسان که زیارت من در نزد خداوند معادل هزار حج است. به امام محمد تقی ــ فرزند امام ــ گفتم: هزار حج؟ فرمود: آری به خدا! و هزار هزار حج برای کسی است که آن حضرت را زیارت کند و جایگاه او را به خوبی بشناسد».

۹. نیز بزنطی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ما زارنی احد من اولیائی عارفا بحقی الا شفعت فیه یوم القیامه(۱)؛ هیچ کس از دوستان من مرا با شناخت جایگاهم زیارت نمی کند، مگر اینکه به واسطه آن، در روز قیامت از وی شفاعت می کنم».

۱۰. امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «ضمنت لمن زار قبر ابی بطوس عارفا بحقه الجنه علی الله عز وجلّ(۲)؛ بهشت را برای کسی ضمانت می کنم که قبر پدرم را در طوس با شناخت کاملی که از جایگاه او در نزد خدا دارد، زیارت کند».

۱۱. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ستدفن بضعه منی بأرض خراسان لا یزورها مؤمن الا اوجب الله له الجنّه و حرّم جسده علی النار...(۳)؛ پاره تن من در سرزمین خراسان مدفون می شود، هیچ فرد با ایمانی او را زیارت نمی کند، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می کند و بدنش را بر آتش دوزخ حرام می گرداند».

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا بعدت بأَحَدِکُم الشقه و نأت به الدار فلیَصْعَد اعلی منزله فلیصل رکعتین ولیوم بالسلام الی قبورنا فأن ذلک یصل الینا»(۴)؛ هر گاه یکی از شما نتوانست و خانه اش دور بود، به پشت بام خانه برود و دو رکعت نماز بگزارد و اشاره به قبور ما کند که سلامش به ما می رسد».

۱۳. در «کامل الزیاره» است که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: ثواب کسی که

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۲.
۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳.
۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، نقل به اختصار از ص ۳۴۴ تا ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۴.
۴- ۴. همان، ص ۵۹۹.

پیغمبر صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد، چیست؟ فرمود: مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد؛ (یَروی انه قیل لابی عبدالله علیه السلام : ما لمن زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله ؟ قال کمَنْ زار الله تعالی فی عرشه).

۱۴. نیز در «کامل الزیاره» است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است. و اگر نتوانستند بیایند، به من سلام بفرستند که به من می رسد».

۱۵. شیخ صدوق در «امالی» از محمد بن مسلم روایت می کند که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «مرّوا شیعتنا بزیاره الحسین بن علی علیه السلام ، فان زیارته تدفع الهدم و الغرق و الحرق و اکل السبع، و زیارته مفترضه علی من اقرّ للحسین علیه السلام بامامته من الله؛ شیعیان را به زیارت حسین بن علی علیه السلام امر کنید؛ زیرا زیارت او ویرانی و غرق شدن و آتش گرفتن و طعمه درندگان شدن را بر طرف می سازد و زیارت حسین علیه السلام بر کسی که اقرار کند او از جانب خداوند امام است، واجب می باشد».

۱۶. نیز در «امالی صدوق» است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زیارت آن حضرت را ترک کند در حالی که قدرت بر آن دارد، عاق رسول خدا و عاق ما شده است، و فرمانی را که به او شده است، کوچک شمرده است و هر کس بمیرد و به زیارت حسین علیه السلام نرود تا بمیرد، دین و ایمانش را شکسته است، و اگر وارد بهشت شود، جایش پایین تر از مؤمنین است».

و در خبر دیگر است که: «اگر هم اهل بهشت باشد، از میهمانان بهشت است». و فرمود: «من ترک الزیاره من غیر عِلّه، فهو رجل من اهل النار؛ اگر کسی زیارت امام حسین علیه السلام را بدون علت ترک کند، مردی از اهل دوزخ است».

۱۷. نیز امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «از چه زمانی به زیارت امام حسین علیه السلام نرفته ای؟ گفت: مدتهاست که نرفته ام. فرمود: سبحان الله با اینکه از رؤسای شیعه هستی، حسین را فراموش کرده ای و به زیارتش نمی روی؟ من زار الحسین علیه السلام کتب الله له بکل خُطوه حسنه، و محی عنه بکل خطوه سیئه و غفر له ما

تقدم من ذنبه و ما تأخر؛ هر کس به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند به عدد هر گامی که بر می دارد، ثوابی برای او می نویسد و گناهی از او برطرف می کند و گناهان آینده و گذشته اش را می بخشد».

۱۸. در «کامل الزیاره» است که امام صادق علیه السلام فرمود: «حق علی الغنی ان یأتی قبر الحسین علیه السلام فی السنه مرّتین، و حقّ علی الفقیر ان یأتی فی السنه مرّه؛ سزاوار است که شخص ثروتمند هر سال دو بار به زیارت امام حسین علیه السلام برود، و سزاوار است که آدم مستمند هر ساله یک بار به زیارت آن حضرت برود».

۱۹. نیز در آن کتاب است که امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «یأتیهم المؤسر فی کل اربعه اشهر و المعسر لا یکلف نفسا الا وسعها؛ آدم گشاده دست هر چهار ماه زیارت کند و شخص تنگدست بستگی به توانش دارد».

۲۰. و باز در آن کتاب است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اما القریب فلا اقلّ من شهر و اما البعید الدار فی کل ثلاث سنین(۱)؛ آنها که نزدیک هستند، حداقل ماهی یک بار و کسانی که خانه شان دور است، هر سه سال یک بار به زیارت امام حسین علیه السلام بروند».

۲۱. شیخ صدوق در کتاب «ثواب الاعمال» از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هر گاه به زیارت ابا عبد الله رفتی، در حالی که غبار آلود و گرسنه و تشنه ای زیارت کن؛ زیرا حسین علیه السلام ، با حالی اندوهگین و گرفته و غبار آلود و گرسنه و تشنه به شهادت رسید، سپس حوایج خود را بخواه و برگرد، و زیاد نمان»(۲).

زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام

۲۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خدا حرمی دارد، و آن مکه است. پیغمبر هم حرمی دارد و آن مدینه است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حرمی دارد و آن کوفه است. «الا ـ و ان قم الکوفه الصغیره ، الا ان للجنه ثمانیه ابواب ثلاثه منها الی قم

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۲۱.

۲- ۲. همان، ج ۳، ص ۵۲۳.

یقبض فیها امرأه من ولـدی، اسـمها فاطمه بنت موسـی و تـدخل بشـفاعتها شـیعتی الجنه بأجمعهم(۱)؛ آگـاه باشـید که قم کوفه کوچـک است. آگاه باشـید که بهشت هشت در دارد، سه در آن به طرف قم باز می شود. زنی از اولاد من به نام فاطمه، دختر موسی بن جعفر، در آنجا از دنیا می رود که تمام شیعیان من با شفاعت او وارد بهشت می شوند».

۲۳. سعد بن سعد اشعری از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: «یا سعد! من زارها فله الجنه؛ ای سعد! هر کس فاطمه معصومه را زیارت کند، پاداش او بهشت است». و به روایتی فرمود: معادل بهشت است(۲).

۲۴. در «کامل الزیاره» است که امام محمـد تقی علیه السـلام فرمود: «من زار عمّتی بقم فله الجنه(۳)؛ هر کس عمـه ام را در قم زیارت کند، پاداش او بهشت است».

۲۵. علامه مجلسی می گوید: در یکی از کتب زیارات دیده ام که علی بن ابراهیم قمی از پدرش، و او از سعد بن سعد روایت کرده است که امام رضا علیه السـلام به او فرمود: ای سـعد! ما قبری در نزد شـما داریم. گفتم قربانت شوم قبر فاطمه، دختر امام موسـی کاظم علیه السـلام ؟ فرمود: آری! «من زارها عارفا بحقها فله الجنه(۴)؛ هر کس او را زیارت کنـد و قدر او را بشـناسد، بهشتی است».

سپس دسـتور زیـارت آن حضـرت را که تـا امروز هم معمول است به او تعلیم داد؛ یعنی در مقابـل مرقـد حضـرت و رو به قبله بایسـتد و سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار سبحان الله، و سی و سه بار الحمد الله بگوید. آن گاه بگوید: السلام علی آدم صفوه الله...(۵).

۲۶. در «سـفینه البحار» از فرحه الغریّ، سـید عبـدالکریم ابن طاووس روایت می کند که پیغمبر صـلی الله علیه و آله به علی علیه السـلام فرمود: «... و من زار قبورکم عدل ذلک ثواب سـبعین حجه بعد حجه الاسلام و خرج من ذنوبه حتی یرجع من زیارتکم لیوم ولدته امه، فابشروا و

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. همان، ج ۴۸ ص ۳۱۶.

۵- ۵. همان، ج ۷، ص ۱۲۵، ص ۱ تا ۵.

بشر اولیائک و محبیک من النعیم[(۱)]؛ هر کس قبور شما را زیارت کند، معادل هفتاد حج بعد از حج واجب است، و از گناهانش خارج می شود تا از زیارت شما مراجعت کند، مانند روزی که از مادرش متولد شده است. پس بشارت باد! و به دوستانت نیز مژده بهشت بده».

نگاهی به احادیث یاد شده و مضمون آنها

این ۲۶ حدیث را ما از میان احادیث منقوله از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام درباره زیارت آن حضرت و ائمه طاهرین علیهم السلام از منابع معتبر نقل کردیم، و هم اکنون می گوییم: در بعضی از این احادیث آمده است که زائر باید مزور عنه را بشناسد، و جایگاه او را نزد خدا بداند. در این صورت، خدا هم در مقابل زحمت او، بهشت را برایش تضمین می کند یا زیارتش معادل بهشتی شدن یک فرد است.

می بینیم که احادیث زیارت را بزرگان فقها و علما و محدثین و متکلمین روایت نموده و در آن باره کتابها تألیف کرده اند. در میان آنها گفته فیلسوف نامی، ابن سینا جالب است که با لحن فلسفی می گوید: «زائر در زیارت خود از برکات کسی که زیارت کرده، نیرو می گیرد».

بر این مطلب بیفزایم سخن صدر المتألهین شیرازی را که خود گفته، و نیز دیگران نوشته اند وقتی در مبحث فلسفی اتحاد عاقل و معقول دچار مشکلی شد، از روستای کهک (واقع در چهار فرسخی قم به طرف کاشان) به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام آمد و در آنجا از برکت آن زیارت افاضه غیبی شامل حالش شد و مشکلش حل گردید.

استاد فقید علامه تهرانی در «اعلام الشیعه» ضمن شرح حال فرزند ملا صدرا به نام قوام الدین یا نظام الدین احمد، نوشته است: «وی در حاشیه خود بر مبحث «اتحاد عاقل و معقول» پدرش در «اسفار» (که ملا صدرا از آن افاضه الهیه یاد می کند) نوشته

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۱۶.

است: «این افاضه الهیه در این مبحث در روز جمعه از ماه جمادی الاول سال ۱۰۳۷ که پنجاه و هفت ساله بوده، به وی موهبت شده است»(۱).

محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی، این موضوع را ضمن شرح حال ملا صدرا بدین گونه آورده است: «... بدان که چنان که از بعضی از مشایخ خود شنیدم، مرحوم ملا صدرا به واسطه بعضی از ابتلائات از مقام خود مهاجرت کرد به دار الایمان قم که عُشّ آل محمد و حرم اهل البیت علیهم السلام است، و به حکم «اذا عمّت البلدان الفتن و البلایا فعلیکم بقم و حوالیها و نواحیها، فان البلایا مدفوع عنها»(۲)، التجا برد به قریه ای از قرای قم که در چهار فرسخی قم واقع است، موسوم به «کهک» و گاهگاهی که بعضی مطالب علمیه بر او مشکل می گشته، از کهک به زیارت سیده جلیله، فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهاالسلام مشرف می شده، و از آن مظهر فیض آثار، بر او افاضه می شده».

فاضل اشکوری لاهیجی در کتاب «محبوب القلوب» در احوال خاتم الحکماء الیونانیین ارسطوطالیس فرموده که چون ارسطو در بلده اسطاغیرا از دنیا رحلت کرد، اهل آنجا استخوانهای او را، جمع کردند پس از آنکه پوسیده شده بود و در ظرفی از مس گذاردند و آن را دفن کردند در یک موضعی، و آن مکان را مجمع خود قرار داده، در آنجا جمع می شدند از برای مشورت در کارهای بزرگ و امورات جلیله.

و هر وقت که بر ایشان مطلبی از فنون علم و حکمت، مشکل می شد قصد آنجا را می نمودند و بر سر قبر او نشسته و مشغول به مناظره و مباحثه می شدند تا آنکه بر ایشان مشکلات ایشان واضح می شد و اعتقاد داشتند که آمدن بر سر قبر ارسطوطالیس بر عقل و ذکای ایشان می افزاید و اذهان ایشان را پاکیزه و تلطیف می کند.

پس هر گاه حکمای یونان این نحو اعتقاد داشته باشند به استخوانهای پوسیده ارسطوطالیس، پس عجبی نیست که حکیم الهی و فیلسوف امامی هر گاه مسأله علمی

۱- ۱. اعلام الشیعه، الروضه النضره، ص ۲۹ .

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

بر او مشکل می شود، از چهار فرسخی قم حرکت می کند، به قصد تشرف به آستان ملک پاسبان حضرت سیدتنا فاطمه که مهبط فیوضات ربانیه و تجلیات سبحانیه است برای آن که افاضه شود بر او علوم و کشف شود بر او مطالب عویصه»(۱).

مطلب دیگر که در روایات مربوط به زیارت بود و بسیار جالب است، این است که فرموده اند اگر هم دست رسی به زیارت نداشتید، بروید پشت بام دو رکعت نماز بگزارید و به ما سلام کنید، که سلام شما به ما می رسد، و حتی در هر جا که هستید، رو به سمت قبور ما کنید و ما را زیارت نمایید که به ما می رسد. بنابراین، باید توجه داشت و در هر حال زیارت و اظهار ارادت به آن ذوات مقدس را فراموش نکرد.

مطلب دیگر این است که در آن روایات، و مخصوصا روایات زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام است که زیارت ایشان، ثواب یک حج و دو حج و ده حج و بیست حج و هفتاد حج و یکصد حج و هزار حج یا هزار هزار حج و عمره را دارد.

آیا این اندازه ثواب زیارات به معنی واقعی و حقیقی است، یا مبالغه و کنایه از کثرت ثواب است؟ آیا معصومین هم کنایه و مبالغه دارند؟ و آیا با جایگاه آنها منافات ندارد؟

در پاسخ این سؤالات می گویم:

در سال ۱۳۶۶ شمسی که جلد دوم «مفاخر اسلام» را تألیف و چاپ کردم، در شرح حال عبد الله بن جعفر حمیری از مفاخر محدثین و فقهای پیشین شیعه، متوفی به سال ۲۹۸ هجری، جمعا ۱۶ مطلب جالب را از کتاب گران قدرش، «قرب الاسناد» که از منابع پر ارزش شیعه امامیه است، ترجمه کردم و نگاشتم و از جمله، یک مطلب آن است که در اینجا مورد نیاز ماست و عینا آن را می آورم:

«حنا بن حریر می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از بعضی از شما ائمه به ما

۱- ۱. فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۲۷۹.

رسیده است که گفته اید: هر کس مرقد امام حسین علیه السلام را زیارت کند، معادل یک حج و یک عمره است. حضرت فرمود: این حدیث بسیار مشکل است. نه! معادل یک حج و یک عمره نیست (تا چه رسد که معادل صد حج و صد عمره باشد)، ولی آن حضرت را زیارت کنید و نسبت به وی جفا روا ندارید که او سرآمد شهدا و سرور جوانان بهشتی و شبیه یحیی بن زکریا است که آسمان و زمین بر هر دوی آنها می گریند.

این حدیث شریف و معتبر بسیاری از احادیثی را که می گوید خواندن فلان دعا و فلان نماز و زیارت، ثواب چقدر حج و عمره یا شهید دارد، یا فلان مقدار ثواب به او می دهند یا معادل یک ختم یا چند ختم قرآن است، توجیه می کند.

خوب است آن احادیث را بدان گونه و بدون توضیح ترجمه نکنند و به دست افراد بی اطلاع ندهند. مبادا بدخواهان آنها را دستاویز قرار دهند و باعث تزلزل و گمراهی مسلمین شود»(۱).

و هم اکنون می گویم: بجاست که یکی از بزرگان حوزه به مناسبت تشکیل این کنگره موضوع را روشن تر طی مقاله ای بنویسد و ارائه دهد، که از قم و این مراسم در شهر علم و زیارت انتظار هم می رود.

توسل به معصومین علیهم السلام و بزرگان دینی مأخذ قرآنی هم دارد. خدا در قرآن مجید می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله»(۲)؛ «ای اهل ایمان تقوی پیشتر سازید و برای رسیدن به خدا وسیله طلب کنید».

این وسیله هم انبیا، امامان و سایر اولیای خدا و خوبان عالم هستند. در هر کجا که باشند و زنده و مرده آنها. ما که خود را لایق رو زدن به خدا نمی دانیم، پس چه بهتر که متوسل به آبرومندان شویم و افرادی را واسطه و شفیع قرار دهیم که در نزد خدا آبرو دارند. اگر هم آن بزرگواران از دنیا رفته باشند، متوسل به تربت و قبور آنها شویم و این یک امر عادی میان تمامی اقوام بشر است.

۱- ۱. مفاخر اسلام، ج ۲، چاپ دوم، ص ۲۰۵.

۲- ۲. سوره مائده:۵، آیه ۳۰.

آیات عدیده قرآن و احادیث معتبر منقول از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و عمل خاص و عام مسلمین هم گواه بر این مدعاست. برای اطلاع ازاین موضوع نگاه کنید به کتاب ما: «فرقه وهابی و پاسخ شبهات آنها» که به تفصیل در این باره سخن رفته است.

L لطفا در این باره بیشتر توضیح بدهید.

بله، واقعا لازم است که بیشتر توضیح بدهم.

جالب است که فرقه وهابی با آن همه عناد و سر سختی که نسبت به زیارت و توسل به انبیا و اولیا دارند، این آیه شریفه را به خط درشت نوشته و قاب کرده و بر در ضریح پیغمبر صلی الله علیه و آله آویخته اند: «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی»(۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، صداهایتان را بالاتر از صدای پیغمبر نبرید».

خوب اگر وهابیها احترام به مردگان و توسل به آنها و قبور آنها را کفر می دانند، این آیه چه را می رساند؟ غیر از این است که آنها مرده پیغمبر را در حکم زنده او دانسته و خواسته اند بگویند: در حرم او صداها را بلند نکنید که بی ادبی است.

ما لکم کیف تحکمون؟

دیگر اینکه احترام به تربت و ضریح و مراقد انبیا و امامان و اولیا یک امر فطری است و هر کس آن را انکار کند، مکابره با عقل کرده است. فراموش نمی کنم در ملاقات با شیخ عبدالعزیز داغستانی، امام الحرم در مدینه منوره، آیه الله آقای مکارم به وی گفت: ما در تاریخ دیده ایم که وقتی ابو هریره بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد رفت و دو گنبد کوچک روی دسته های منبر پیغمبر را بوسید. اگر این درست است، پس چرا شرطه ها این قدر مردم را که می خواهند ضریح پیغمبر را ببوسند، اذیت می کنند؟

شیخ عبدالعزیز گفت: «هؤلاءِ جهال؛ اینها نادان هستند. اگر هم منع شود از باب مقدمه حرام است که مبادا تصور شود سنگ و چوب و فلزات ذاتا خاصیتی دارند». که

۱- ۱. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۲.

البته همین هم جای ایراد دارد؛ زیرا مگر ما که فرزندان و برادران و دوستانمان را می بوسیم، نظر به جسم آنها داریم؟ غیر از این است که این بوسیدن غلبه حب و شور عشق است که در ذات آدمی نهفته است؟

در مثل مناقشه ای نیست؛ به این چند بیت مجنون عامری توجه کنیدکه در جستجوی لیلی می گوید:

امرّ علی الدیار، دیار لیلی اقبّل ذاالجدار، ذاالجدارا

و ما حبّ الدیار شغفن قلبی و لکن حبّ من سکن الدیارا

یعنی در جستجوی لیلی معشوقم، بر خانه هایی که نزدیک خانه لیلی است، می گذرم و این دیوار و آن دیوار را می بوسم.

عشق به خانه ها و در و دیوار دل مرا پر عشق نکرده، بلکه عشق کسی که در این خانه هاست مرا سراسیمه کرده است.

شعرای پارسی گوی ما هم در این باره سخنها گفته و درّها سفته اند. مولوی در «مثنوی» معنی آن دو بیت مجنو را بدین گونه آورده است:

من ندیدم در میان کوی او در در و دیوار الا روی او

بوسه گر بر در زنم لیلی بود خاک اگر بر سر کنم، لیلی بود

چون همی لیلی بود در کوی او کوی لیلی نبودم جز روی او

هر زمانی صد بصر می بایدت هر بصر را صد نظر می بایدت

تا بدان هر یک نگاهی می کنی صد تماشای الهی می کنی

* * *

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده ای بس شهرها

گو کدامین شهرها زان خوشتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است

ص: ۳۲۰

هر کجا باشد شه ما را بساط هست صحرا گر بود سمّ الخیاط

هر کجا که یوسفی باشد چو ماه جنّت است گر چه بود آن قعر چاه(۱)

*

گفت لیلی را خلیفه کان توئی کز تو مجنون شد پریشان غوی

از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو مجنون نیستی(۲)

آری، غلبه حب و شور و شوق است که محب را به سوی محبوب و عاشق را به طرف معشوق و آنچه به نام و به یاد اوست می کشاند و گاهی از خود بی خود می کند.

سعدی:

جمال کعبه چنان می دواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر می آید(۳)

حافظ:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور(۴)

عبد الرحمان جامی

عبدالرحمان جامی، سنی حنفی و شاعر بزرگ و عارف معروف، متوفی به سال ۸۹۸ هجری قبل یا بعد از سفر حج چون به یاد زیارت مرقد منور رسول خدا صلی الله علیه و آله می افتد، شور و شوقش را به آستان ملك پاسبان آن حضرت طی قصیده ای ابراز می دارد که مطلع و مختم آن بدین گونه است:

لی حبیب عربیٌ، مدنیٌّ، قرشی که بود درد غمش مایه شادی و خوشی

گر چه صد مرحله دور است ز پیش نظرم وجهه فی نظری کلّ غداه و عشّی

و چون در سفر حج به زیارت مولای متقیان علیه السلام مشرف می شود، این قصیده نغز را

۱- ۱. مولوی.

۲- ۲. مولوی.

۳- ۳. سعدی.

۴– ۴. حافظ.

در همان نجف اشرف می سراید:

اصبحت زائرا لک یا شحنه النجف بهر نثار مقدم تو نقد جان به کف

تو قبله دعائی و اهل نیاز را روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

می بوسم آستانه قصر جلال تو در دیده اشک ز تقصیر ما سلف

گر پرده های چشم مرصع ز گوهرم فرش حریم قبر تو باشد، زهی شرف

خوشحالم از تلاقی خدام روضه ات باشد کنم تلافی عمری که شد تلف

رو کرده ام ز حجله کناف سوی تو تا گریم ز حادثه دهر در کنف

داریم توقع اینکه مثال رجای من یابد ز کلک فضل تو توقیع لا تخف

مه بی کلف ندید کسی وین عجب که است خورشید وار ماه جمال تو بی کَلَفْ

بر روی عارفان تو مفتاح گشته است ابواب کنت کنز به مفتاح من عرف

جز گوهر ولای تو را پرورش نداد هر کس که با صفای درون زاد چون صدف

خصم تو سوخت در تب تبّت چو بولهب نایده از زبانه قهرت هنوز تف

ص: ۳۲۲

نیست کنندگان کفّ جود تو را به ابر از بحر جود تو نشناسند غیر کف

رفت از جهان کسی که من پی برد بی تو رفت لب بر اسف یا اسفا، دل پر از اسف

اوصاف آدمی نبود در مخالفت سرّ پدر که یافت فرزند ناخلف

زان پایه برتری تو که کند کمال تو داند شدن سها خیالات را هدف

ناجنس را چه حد که زند لاف حبّ تو او را بود به جانب موهوم خود شعف

مشکل شود ز خون تو نواله یاب خو سیرتی که دیده بر آب است و پر علف

بر کشف در کُشِف آن را کجاست دست کز پوست پا برون ننهادست چون کنف

جامی به دیده رفت و به جیب صفا نهفت اهدی الی جنّته اشرف التحف

و چون در همان سفر حج به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شد، چنین سرود:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشان فرض عین

خدام مرقدش به سرم گر نهند پای حقا که بگذرد سرم از فرق مرقدین

از قاف تا به قاف پرست از کرامتش آن به که حیله جویی کند ترک شید و شین

آن را که بر عذار بود جعد مشکبار از موی مستعار چه حاجت به زیب و زین

کعبه بگرد روضه او می کند طواف رکب الحجیج این تروحون این این

جامی گدای حضرت او باش تا شود با راحت وصال مبدل عذاب بین

جامی که در شهر خود هرات می زیسته، وقتی به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام می آید، چون به روضه حضرت می رسد، امام بر حق و روضه منور او را این چنین وصف می کند:

سلام علی آل طه و یاسین سلام علی آل خیر النبیین

سلام علی روضه حلّ فیها امام یباهی به الملک و الدین

* * *

امام به حق شاه مطلق که آمد حریم درش قبله گاه سلاطین

شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان در دُرج امکان، مه برج تمکین

علی بن موسی الرضا کز خدایش رضا شد لقب، چون رضا بودش آئین

فضل و شرف بینی او را جهانی اگر نبودت تیره چشم جهان بین

پی عطر رو بند حوران جنت غبار درش را به گیسوی مشکین

اگر خواهی آری به کف دامن او برو دامن از هر چه جز اوست برچین

خالد نقشبندی

خالد نقشبندی از دانشمندان شافعی کُرد و اهل سلیمانیه عراق و از مشایخ بزرگ صوفیه نقشبندی است. مدتها در عثمانی و بغداد و دمشق سکونت داشته و دارای تألیفاتی در کلام و حدیث و عقاید، و دیوان شعر است و در سال ۱۲۴۲ ه. ق. در دمشق وفات یافت. وی هنگامی که به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف می شود، بر اثر شور و شوقی که از آن زیارت داشته، قصیده ای نغز می گوید که آن را در اینجا می آوریم:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است وز نور گنبدش همه عالم منور است

از شرم شمه های زرش کعبتین شمس در تخته نرد چرخ چهارم بششدر است

وز انعکاس صورت گل آتشین او بر سنگ جای لغزش پای سمندر است

بهر نگاهبانی کفش مسافران بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است

این بارگاه قافله سالار اولیاست این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است

این جای حضرتیست که از شرق تا به غرب و ز قاف تا به قاف جهان سایه گستر است

این روضه که فرزند کاظم است سیراب نوگلی از گلستان جعفر است

ص: ۳۲۵

سرو سهی ز گلشن سلطان اولیاست نو باوه صدیقه زهرا و حیدر است

مرغ خرد به کاخ کمالش نمی پرد بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است

تا همچو جان زمین تن پاکش ببر گرفت او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است

خورشید کسب نور کند از جمال او آری جزا موافق احسان مقرر است

بتوان شنید بوی محمد صلی الله علیه و آله ز تربتش مشتق بلی دلیل به معنای مصدر است

زوار بر حریم وی آهسته پا نهند کز خیل قدسیان همه فرشش ز شهپر است

شاها ستایش تو به عقل و زبان من کی می توان که فضل تو از عقل برتر است

اوصاف چون تو پادشاهی از من گدا صیقل زدن بر آینه مهر انور است

جانا به شاه مسند لولا و کز شرف بر تارک شهان اولو العزم افسر است

و آن گه به حق آن که بر اوراق روزگار بابی ز دفتر هنرش باب خیبر است

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او قفل زبان و حیرت عقل هنرور است

دیگر به سوز سینه آن زهر داده ای کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تر است

دیگر به خون نا حق سلطان کربلا کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

وانگه به حق آن که ز بحر مناقبش انشاء بوفراس ز یک قطره کمتر است

دیگر به روح اقدس باقر که قلب او مر مخزن جواهر اسرار را در است

وانگه به نور باطن جعفر که سینه اش بحر لباب از در عرفان داور است

دیگر به حق موسی کاظم که بعد از او بر زمره اعاظم و اشراف سرور است

آن گه به قرص طلعت تو کز اشعه اش شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است

دیگر به نیکی تقی و پاکی نقی آن گه به عسکری که همه جسم و جوهر است

دیگر به عدل پادشهی کز عدالتش با بره شیر شرزه بسی به ز مادر است

بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید لرزان ز بیم زمزمه روز محشر است

تو پادشاه دادگری این گدای زار مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است

نا اهلم و سزای نوازش نیم ولی نا اهل و اهل پیش کریمان برابر است

ص: ۳۲۷

جلال الـدین محمـد دوانی فیلسوف و متکلم نامی سـده نهم هجری، متوفای ۹۰۸ هجری، که نسـبش به محمـد بن ابی بکر می رسـید، و به همین جهت، لقبش «صـدّیقی» و تـا اواخر عمر سـنی شـافعی بوده و مـذهب اشـعری داشـته است، در سـفری که به زیـارت حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام شـرف یـاب می شود، از کـثرت شوقی که به آن زیـارت داشـته، در حرم مطهر حضـرت ایستاده و رساله «زوراء» را که متنی مختصر و فلسفی ــ کلامی است، می نویسد و به نظم هم خطاب به آن باب مدینه علم پیغمبر قصاید و رباعیاتی می سراید که از جمله آنهاست:

روی بنما که جهان ظلمت انکار گرفت صیقلی زن که مرا آینه زنگار گرفت

توئی آن شاه که از کوژه حسنت خیلی ملك جان و دل و دین جمله به یکبار گرفت

آفتاب ازل از مشرق رویت چو دمید همه ذرات جهان لمعه انوار گرفت

صدق دعویّ تو از نور جبینت پیداست منکر از کور دلی شیوه انکار گرفت

چون دوانی نخورد دُرد غم از کاسه چرخ هر که جامی ز کف ساقی ابرار گرفت

* * *

رو رخت طلب به ساقی کوثر کش وز کوثر کثرت می وحدت درکش

لا یضمأ اصلاً ابدا شاربها رمزی است در این می ار توانی درکش

* * *

ص: ۳۲۸

در ملک حقیقت است آن شاه مدار دست طلب از دامن آن شاه مدار!

او باب مدینه علوم است درای زان در که رسی زود به مسندگه یار!

* * *

ای قبله ار باب وفا ابرویت وی نور دو چشم عاشقان از رویت

هر سو دل گمراه به پهلو گردد تا آخر کار آورد دل سویت

قاضی میر حسین میبدی

او شاگرد جلال الدین دوانی بوده و در سال ۹۰۹ هجری از دنیا رفته است. شرح هدایه میبدی از کتب کلامی و فلسفی، از جمله تألیفات اوست. با اینکه سنی متعصبی بوده، در اشتیاق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قصیده نابی دارد که چند بیت آن اینهاست:

بس که تابد مهر حیدر هر دم از سیمای من آسمان را سر فرازی باشد از بالای من

چون سخن گویم ز معراجش که آن دوش نبی است پای در دامن کشد فکر فلک پیمای من

خاک راهش در دو چشم من به جای سرمه است نیک دیدم، آفرین بر دیده بینای من

ای صبا در گردنت خاکم به سر سوی نجف بعد مردن چون فرو ریزد هم اعضای من

در یک کلام زیارت و توسل نشانه معرفت و عشق به طرف است. شخص زائر و حاجتمند برای کسی که به زیارتش می رود و به وسیله او از خدا حاجت طلب می کند،

این را می داند که در هر اوضاع و شرایطی به زیارت او می رود و همواره از وی التماس دعا دارد. اینها همه نشانه عشق و اخلاص و ارادت است و اختصاص به ما مسلمانان و شیعیان ندارد.

غیر از فرقه افراطی وهابی، همه پیروان ادیان و مذاهب و کیشهایی که حتی جنبه الهی ندارند، به این مسأله معتقدند و به آن دل می بندند.

مگر نشنیده اید که نوشته اند: وقتی مرقد منور امام حسین علیه السلام را بارها به امر متوکل عباسی خراب کردند، مرد عربی به زیارت آمد و چون دید که مرقد منوّر را خراب کرده اند، از هر نقطه بیابان کفی خاک برداشت و بو کرد تا رسید به موضع تربت پاک آن وجود مقدس و پس از بوییدن آن، گفت: به خدا بوی عطر می دهد و مرقد مطهر همین جاست. و همین باعث شد که دیگر متعرض آن تربت پاک نشدند، و بار دیگر قبه و بارگاه سالار شهیدان را تجدید بنا کردند.

باز هم در مثل مناقشه ای نیست؛ به این اشعار نظامی گنجوی نگاه کنید که چه عاشقانه و پر سوز و گداز سروده، و سخن را به انتها رسانده است:

شنیدستم که مجنون دل افکار چو شد از مردن لیلی خبر دار

گریبان چاک زد رو در بیابان به سوی تربت لیلی شتابان

یکی کودک بدید آن جا ستاده ز هر سو دیده عبرت گشاده

سراغ تربت لیلی از او جست پس آن کودک بخندید و بدو گفت

که ای مجنون تو را گر عشق بودی ز من کی این تمنا می نمودی

در این صحرا به هر جانب تو رو کن ز هر خاکی کفی بردار و بو کن

ز هر خاکی که بوی عشق برخاست یقین دان تربت لیلی همان جاست

L همین جا درباره تزیین مراقد و قبه و بارگاه اماکن مقدسه هم توضیحاتی بدهید.

ساختن قبه و بارگاه بر روی مدفن افراد عادی کراهت دارد؛ زیرا اثر مطلوبی ندارد، ولی این کار اگر مربوط به بزرگان دین از انبیا و امامان و اولیا باشد، اثر معنوی محسوسی دارد؛ چنان که می بنیم این اماکن مقدسه هر چه پر شکوه تر باشد، در جلب

انظار بیشتر تأثیر دارد.

نگوینـد: کاری کنیم که مردم با چشم دل به مقام والای بزرگان دینی بنگرنـد، تحت تأثیر زرق و برق مراقـد آنها قرار نگیرند، که می گویم: این همماننـد اصـل عشق به مقام آنها و اشتیاق به آمـدن بر سـر تربت آن بزرگان و کار دل است. دل هم تحت تأثیر چشم است. چشم است که آنچه می بینـد، به دل منتقل می کند و باعث شور و شوق و عشق می شود. همان که شاعر می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

البته، تنهـا دیـدگان نیست که این کار را به عهـده دارد، بلکه اغلب ذهن و فکر و انـدیشه، عامل ایجاد شور و شوق و عشق می شود؛ ولی دیده را در این خصوص نباید از نظر دور داشت که وقتی دیده پا در میان بگذارد، سر به مستی می زند!

از طرفی دیگر می بینیم اگر مراقد انبیا و امامان و اولیا به صورت عادی ساخته شود، هر چه هم عاشقان، شیفته آنها باشند، شور و شوقی که بایـد عامل کشـش آنها باشـد، پدیـد نمی آید و این کاری است که ناخودآگاه سـر می زند، و نمی شود روی آن کار کرد تا به آن مرحله برسد.

جلوی غرایز را نمی شود به آسانی گرفت. عقل و اندیشه هر قدر هم کاربرد داشـته باشند، در مقابل هجوم غرایز کمیتش لنگ است. و در یک کلام عشق که آمد، عقل کاره ای نیست و به قول مولوی:

عقل چون شهنه است، سلیمان چون رسید شهنه بیچاره در کنجی خزید

عشق آمد، عقل او آواره شد صبح آمد، شمع او بیچاره شد

پس چه بهـتر در جـایی که خطری احسـاس نمی شـود، همین شـور و شوقهـا و دلـدادگیها باشـند. مـانع کـاربرد غرایز نشویم و بگذاریم که عشق پا در میان بگذارد.

تا به حدی که برد هستی از او سر زند صد شورش و مستی از او

L بین حضور حضرت معصومه علیهاالسلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام چه رابطه و تناسبی

وجود دارد؟

در واقع حضرت معصومه علیهاالسلام با حضور باهرالنور خود در قم و مدفون شدنش در آنجا، قسمتی از حرم اهل بیت علیهم السلام را به قم منتقل ساخته است. او خود عضوی شاخص از اهل بیت علیهم السلام است. از همان موقع که آن حضرت وارد قم شد و چند روزی که زنده بود، شرافتی برای قم به ارمغان آورد که پس از دوازده قرن هنوز باقی است و روز به روز هم جلوه و شدت آن بیشتر می شود.

چرا چنین نباشد، مگر او همان نیست که جدّش، امام صادق علیه السلام و برادرش، امام رضا علیه السلام ، و برادر زاده اش، امام محمد تقی علیه السلام درباره ارزش وجودی او آن سخنان گهربار را گفته اند و برای کسی که به زیارت مرقد او بیاید، بهشت را ضمانت کرده اند؟

به علاوه حضرت معصومه علیهاالسلام دختر عالی قدر امام موسی کاظم علیه السلام و خواهر احمد بن موسی (شاه چراغ) است و برادر او سید محمد مدفون در شیراز، و چند برادر و برادرزادگان دیگر است که در نقاط مختلف عراق و ایران به خاک سپرده شده اند، و مراقد آنها زیارتگاه مردم پاکدل و مؤمنین و مؤمنات است.

جایگاه اهل بیت و عنایت آنان و توسل به آنها در تحصیل علوم دینی در قم را بیان نمایید.

اگر از همان روز اول مردم و بیشتر علمای قم نمی دانستند که حضرت معصومه علیهاالسلام در قم ماندگار و مدفون می شود، و یادگاری از اهل بیت علیهم السلام در شهر قم است، و اهل بیت علیهم السلام هم عنایات خاصی به متوسلان و دوستان خود دارند، قم چنان شرافت و جایگاهی نمی یافت.

تشریف فرمایی حضرت معصومه علیهاالسلام در سال ۲۰۱ هجری به قم باعث شد که بسیاری از مردان و زنان اهل بیت علیهم السلام و اولاد امامان عالی مقام به قم بیایند و در اطراف حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام به سر برند و بر شرافت قم بیفزایند.

اگر شما نگاهی به مقدمه پنج باب تاریخ قدیم قم بیندازید، می توانید پی به عظمت قم درقرن چهارم هجری ببرید. آن همه علما، فقها، محدثین و شعرا که در یک عصر

در قم بوده اند، واقعا حیرت آور است. آن هم در زمانی که شیعیان در نقاط مختلف ایران تحت نظر بوده اند و در خود قم هم چندان آزادی عمل نداشته اند و در بسیاری از موارد تقیّه می کرده اند. اینها همه از برکت تربت پاک دختر امام موسی کاظم علیه السلام حضرت معصومه علیهاالسلام است.

اگر حضرت معصومه علیهاالسلام به قم نمی آمد و در قم مدفون نمی شد، قم به آن مرتبه و اهمیت نمی رسید، و آن همه علما و بزرگـان دین از آنجـا برنمی خواسـتند. همچنین آن همه امـام زادگان بزرگوار از مرد و زن روی به قم نمی نهادنـد، و در قم نمی زیستند، و امروز قبور بسیاری از آنها از جمله «چهل اختران» در قم نبود.

تاریخ قدیم قم را که اشاره به آن نمودم، در سال ۳۷۸ هجری، حسن بن محمد بن حسن قمی از شاگردان حسین بن علی بابویه قمی، برادر شـیخ صدوق در بیست باب به زبان عربی تألیف کرده است و در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری، حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی، پنج باب آن را به فارسی ترجمه کرده است.

متأسـفانه اصل کتاب که مشتمل بر بیست باب و ۹۶ فصل بوده، مفقود شـده است. ترجمه کامل آن هم به دست نیامده و آنچه هست، پنج باب آن است که مرحوم سید جلال الدین تهرانی درسال ۱۳۱۳ شمسی چاپ و منتشر کرده است.

درست روشن نیست که مؤلف، کتاب را به طور کامل نوشته و مترجم همه آن را ترجمه کرده است، یا همان پنج باب آن را؟

من شـرح حال مؤلف کتاب و بحث اجمالی پیرامون کتاب (تاریخ قم) را در جلد سوم مفاخر اسـلام نگاشـته ام(۱). در اینجا به این مناسبت به چند قسمت از فهرست مقدمه کتاب نگاه کنید:

«باب سیم ـ ذکر طالبیه که به قم نزول کردند و وطن ساختند،...

باب شانزدهم ـ در ذکر اسامی بعضی از علمای قم، و عدد خواص ایشان، و ایشان

۱- ۱. بسیار به جـاست که یکی یـا چنـد نفر از محققین این کتـاب را که نیـاز مبرم هم به تحقیق و تصـحیح دارد، بـا تصـحیح مطالب متن و ذکر مآخذ تجدید چاپ کنند.

دویست و شصت و شش نفر بوده اند (تا زمان مؤلف)...

باب هفدهم _ در ذکر بعضی از ادبا و کتّاب و امثال ایشان که به قم بوده اند، از مثل فیلسوف و منجم و نسّاخ و ورّاق (صحاف) با ذکر بعضی از اخبار و رسائل و مصنفات ایشان...

باب هیجدهم _ در ذکر بعضی از شعرا که مدح اهل قم گفته اند و عدد آن کسانی که ذکر و شعر ایشان محفوظ و مشهور بوده است، و ایشان چهل نفرند، و ذکر شعرایی که به قم و آوه پیدا شدند، با بعضی از اشعار ایشان به عربی و فارسی، و ایشان صد و سی نفرند...».

نه تنها این تعداد از علما و فقها و فلاسفه و ادبا و شعرا در قم بوده اند، بلکه وسعت و کثرت جمعیت قم تا زمان مؤلف آن کتاب و جهات دیگر قم که فهرست آنها در مقدمه همین بیست باب تاریخ قدیم قم آمده، همه و همه از برکات بارگاه پر نور حضرت معصومه علیهاالسلام در این شهر مقدس بوده است ؛ و از آن زمانها تاکنون.

L چنانچه خاطره یا کرامتی از کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیهاالسلام دارید، بیان فرمایید.

من خاطرات زیادی از قم و بزرگداشت قم داشته و دارم. در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می کنم و می گذرم. خدا را شکر که شاید من بیشترین سهم را در این خصوص دارم، و آنها اینهاست:

۱. من از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۰ شمسی مدت بیست و دو سال در قم اقامت داشته ام. در سال ۱۳۳۷ که «شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی» را تألیف و چاپ کردم، از طرف آیه الله العظمی بروجردی مورد بهترین تقدیر قرار گرفتم. از جمله اینکه شرح حال کامل ایشان را از خود ایشان گرفتم. و شرح جالب آن را در شرح زندگانی ایشان، و شرح زندگانی خودم «نقد عمر» نوشته ام.

۲. پس از رحلت ایشان، با اینکه قبلاً کسی شرح حال اختصاصی مرجعی را ننوشته بود که الگوی من باشد، در مدت بیست روز و شب شرح زندگانی آن مرحوم را نوشتم

کـه اولیـن کتـاب در این بـاره بـود، و برای چهلم درگـذشت ایشـان منتشـر سـاختم. و امروز چـاپ چهـارم آن به صـورت جلد دوازدهم «مفاخر اسلام» منتشر شده است.

۳. به فرمان آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۳۹ جلد یازدهم بحارالانوار علامه مجلسی را در مدت یک سال و نیم ترجمه کردم که با مقدمه مفصل و پاورقیهای زیاد به نام «مهدی موعود» منتشر شد، و امروز این کتاب با حجم زیادی که دارد (۱۲۹۲ صفحه) بیش از سی بار چاپ و منتشر شده است.

۴. اولین مجله دینی در حوزه هـای علمی شـیعه را به نـام «درس هـایی از مکتب اسـلام» در زمـان مرجعیت آن مرحوم در قم با همکاری هشت نفر دیگر از دوستان دانشمند: آیه الله مکارم شیرازی، امام موسی صدر، مرحوم آیه الله مجدالدین محلاتی، آیه الله سـید مرتضـی جزائری، آیه الله نوری همدانی، آیه الله سـبحانی، آیه الله واعظ زاده و آیه الله موسوی اردبیلی منتشـر ساختیم. بیشترین سهم را هم خودم در تأسیس آن داشتم، به شرحی که در دو کتاب یاد شده نوشته ام.

۵. پس از قیام مراجع قم به پیشـگامی حضرت امام خمینی قدس سره ، بر ضد خود کامگیهای دستگاه جبار ستم شاهی و مسأله تغییرات در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، و شکست دولت اسدالله عَلَم پس از دو ماه و دو روز، من به سرعت تمام وقایع آن مدت را به صورت تاریخی زنده و ماندنی، به نام «نهضت دو ماهه روحانیون ایران» تدوین و چاپ و منتشر ساختم، و این پایه و اساس کتابها و مقالات بعدی پیرامون نهضت روحانیون ایران به پایمردی حضـرت امام خمینی ـ قدس سـره ـ بود که بحمدالله پس از شانزده سال به نتیجه رسید و جمهوری اسلامی ایران بر ویرانه های ۲۵۰۰ سال ستم شاهی تأسیس گردید.

بعـد از پیروزی انقلاـب هم آن را توسـعه دادم و به صورت یـازده جلـد «نهضت روحـانیون ایران» در آوردم که مفصل ترین و اولین تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. تفصیل آن را هم در مقدمه جلد اول چاپ دوم، این کتاب نوشته ام.

۶. در قم بودم که به سال ۱۳۳۶ قصیده ای در مدح قم سرودم و مرقد منور و صحن

مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام و افتخاراتی که از پرتو آن نصیب قم شده است، در آن آوردم.

روزی محمد مهران که مدتی پس از عزل تولیت قم، متولی حرم قم بود، در ملاقاتی که با او داشتم، گفت: من خود اهل شعر هستم، در بین اشعار و قصایدی که درباره مدح و منقبت حضرت معصومه علیهاالسلام و حرم مطهر او و شهر قم سروده اند و من دیده ام، قصیده شما را بهترین آنها یافتم. این قصیده را که یاد آور خاطرات خوش من در قم است، در پایان مصاحبه می آورم.

۷. از قم که بیرون آمدم، چند سال بعد، در تهران دچار کسالتی ممتد شدم که هنوز هم کم و بیش باقی است. در یکی از سالها چنان کسالتم شدت یافت که از ادامه حیات مأیوس شدم. وقتی به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام آمدم، در حالی که در نا امیدی به سر می بردم، در کنار ضریح مطهر گفتم: ای دختر باب الحوائج! همان طور که فیلسوفی مانند صدرالمتألهین شیرازی از روستای کهک به زیارت تو آمد ودر اینجا آن مشکل علمی که داشت، حل و آن افاضه الهیه به او شد، و آن را در مبحث «اتحاد عاقل و معقول» کتابش «اسفار» نوشته است، من هم در کنار مرقد منورت از تو می خواهم، از خدا بخواهی از این بیماری نجات یابم و بتوانم کتابهای دیگری که درنظر دارم، بنویسم و چاپ و منتشر سازم.

خدا را شکر می کنم که از آن موقع تاکنون حالم بهتر شده، و توانستم ظرف این ده سال، حدود بیست جلد کتاب دیگر را تألیف و تصنیف و چاپ و منتشر کنم. به علاوه ده ها مقاله و مصاحبه را ارائه نمایم. صریحا می گویم با توجه به آن حالی که داشتم، من همه را از توسل به آن بانوی عالی قدر می دانم.

L چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه علیهم السلام با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟

ــ همان طور که گفتم یک ویژگی بیشتر نبوده، و آن هم آمدن حضرت معصومه علیهاالسلام به قم و مرقد منور او در این شهر است. از آنچه جدّ بزرگوارش امام صادق علیه السلام ، و برادر

گرامی اش امام رضا علیه السلام ، و برادر زاده بزرگوارش امام محمد تقی علیه السلام ، در فضیلت زیارت او فرموده بودند، و شیعیان اطلاع داشتند.

و روی آوردن آن همه امام زادگان بزرگوار به قم، باعث شد که ائمه اطهار علیهم السلام ، شهر قم را بستایند. روایات مربوطه در این زمینه در تاریخ قدیم قم آمده است. نقل همه آنها و شرح و بسط پیرامون آنها فرصتی دیگر را می طلبد.

در اینجا فقط به یک حدیث که مشهور هم هست، اکتفا می کنم که گویای همه چیز درباره قم از ائمه اطهار علیهم السلام است و فقط ترجمه آن را می آورم. در تاریخ قدیم قم، از جمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«خداوند به وسیله شهر قم بر سایر شهرها، و به وسیله مردم قم بر همه مردم شرق و غرب از جنّ و انس احتجاج کرد و اینکه خداوند قم و اهل آن را نگذاشت که در امر دین مستضعف شوند، بلکه آنها را موفق داشت و تأیید نمود که زمانی خواهد آمد که شهر قم و اهل آن حجت بر سایر خلایق باشند، و این در زمان غیبت قائم علیه السلام تا ظهور او خواهد بود. و اگر جز این باشد، زمین اهلش را فرو می برد...».(۱)

و نیز مؤلف تاریخ قم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود، و علم و دانش در آن ناپدید می گردد، همان طور که مار خود را جمع می کند و در سوراخش ناپدید می شود. سپس علم در شهری آشکار خواهد شد که به آن قم می گویند. قم معدن علم و فضل خواهد شد.

هیچ مستضعفی و سست دینی نمی ماند، مگر اینکه از علم و دانش قم بهره می گیرد؛ حتی زنان پرده نشین از آن علم بهره مند خواهند شد، و این معنی در غیبت حجت خدا در روی زمین می باشد. پس خداوند قم و اهل قم را قائم مقام و حجت خود بر خلق می گرداند و اگر جز این باشد، زمین و آنچه در آن است، پایدار نخواهد ماند.

ص: ۳۳۷

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۶.

علم و دانش ازقم به دیگر شهرها و ولایات فایض و منتشر می گردد تا به مشرق و مغرب برسد. چون حال بدین گونه باشد، حجت خدای عز و جل بر خلق او مؤکد گردد تا آنجا که بر روی زمین هیچ کس نباشد که از قم، این علم به او نرسد، و بدو نرسانند، تا زمانی که حجت خدا، قائم آل محمد، ظهور کند و مردم به پذیرش وی ـ یعنی محمد مهدی علیه السلام ـ مسارعت و مبادرت نمایند(۱)».

راستی که این دو روایت چقدر جالب است. آیا کوفه و نجف اشرف از علم و اهل علم خالی نشد، و قم مرکز و معدن علم نگشت؟ در سایر بلاد، حتی دختران پرده نشین در شرق و غرب از علم قم بهره نگرفته اند؟

امروز طلّاب دختر و پسر بیش از پنجاه کشور در قم مشغول تحصیل علوم دینی هستند و در بازگشت، علم اندوخته از قم را به سراسر دنیا منتقل می کنند.

قیام امام خمینی رحمه الله از قم، دنیا را متوجه قم کرد. رهنمودهای انقلابی امام خمینی رحمه الله که از قم برخاسته بود، به سراسر دنیا رسید. مبلغین قم به دورترین نقاط دنیا و بلاد کفر رفته اند، و علم قم را به آنها رسانده اند.

این دو روایت مربوط به یکی دو قرن پیش نیست، بلکه از هزار سال قبل در کتابها نقل شده و به ما رسیده است و ما امروز مصداق آنها را بالعیان می بینیم، و آن را درک می کنیم.

L مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟

اهل قم که تمجید و فضیلت آنها در روایات وارد شده، همان است که در خود روایات به آنها اشاره شده: «هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود، هم الفقهاء و العلماء و الفهماء، هم اهل الدرایه و الروایه و حسن العباده(۲)؛ آنها اهل رکوع و سجود و قیام و قعود (مردم با تقوا و با خدا و اهل عبادت) هستند. آنها فقها و علما و اندیشمندان و راویان احادیث و عابدان می باشند.

۱- ۱. ترجمه تاریخ قم، چاپ اول، ص ۹۶.

۲- ۲. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۹.

منظور طبقه دانشـمندان و انبوه علمـای قم بوده و هست، نه همه مردم قم. پیـداست که وقـتی از مردمی بخواهنـد تمجیـد کننـد، خواص و افراد مؤثر را منظور می دارند.

لزومی نـدارد که اهـل هر محل در اصل و چنـدین نسل هم از آنجا باشـند. همین که ساکن محلی بود، اهل آنجاست. راوی از امام باقر یا امام صادق علیه السـلام (تردید از من است) روایت می کند که حضـرت از وی پرسید: اهل فلان جا هستی؟ گفت: ساکن آنجا هستم، ولی اهل فلان محل هستم. حضرت فرمود: هر کس در محلی سکونت ورزید، اهل آنجاست.

در این صورت نگاه کنیـد به این حـدیث بسـیار جالب که معجزه است. امام موسـی کاظم علیه السـلام فرموده است: «رجل من اهـل قم یـدعو النـاس الی الحق یجتمع معه قوم کزبر الحدیـد، لا تزّلهم الریاح العواصف، و لا یملوّن من الحرب، و لا یجبنون و علی الله یتوکلـون و العـاقبه للمتقین(۱)؛ مردی از اهـل قم مردم را دعوت به پـذیرش حق می کنـد، کسـانی که بـا او هسـتند در صلابت، همچون پاره های آهن می باشـند. بادهای سهمگین آنها را نمی لرزاند و از جنگ سستی نمی کنند و ترس به دل راه نمی دهند و بر خدا توکل دارند و پایان نیک هم از آن پرهیزگاران است».

من این حـدیث را سالها پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی در وقتی که در قم بودم و امام خمینی رحمه الله به حال تبعید بود، در پاورقی «تاریخ قم» ناصـر الشریعه قمی آوردم. و با حروف درشت و سیاه ترجمه کردم که برسانم در آن دقت بیشتر شود، چون زمان طاغوت بود و بیم سانسور آن می رفت.

ولی بعـدها که انقلاـب اسـلامی بـا پایمردی امام خمینی رحمه الله پیروز شـد، در چنـد جا و از جمله جلـد ۱۱ «مفاخر اسـلام - بخش یکم - شرح حال حاج شیخ عباس قمی، و اخیرا در شرح حالم (نقد عمر) و چند مقاله و مصاحبه صریحا گفته ام: منظور از این مرد، امام خمینی قدس سره است که دهها سال ساکن قم بود و از قم قیام کرد و هشت سال دفاع مقدس

۱- ۱. سفینه البحار، درلفظ «قمم».

را بـا مردانی که در صـلابت همچون آهن پاره بودنـد و ترس به دل راه ندانـد، و از جنگ روی بر نتافتنـد، به انجام رسانیـد، و سرانجام نیک هم از آن آنها بود.

جـالب تر اینکه مؤلف تاریـخ قـدیم قم، هزار سـال پیش، پس از نقل روایت مزبور می گویـد: راوی از امام صادق علیه السـلام پرسـید: منظور خداوند از آیه شریفه: «و قضینا الی بنی اسرائیل لتفسدن فی الارض مرتین» تا آنجا که «بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید، فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولاً» چیست؟ امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: «هم و الله اهل قم»(۱).

آیا منظور این است که دنباله قیام امام خمینی رحمه الله از قم، به فلسطین می کشد، و رزمندگان ایران اسلامی که از قیام او در قم الهـام گرفته انـد، یهودیـان را در فلسـطین خـانه به خـانه جسـتجو نموده و تا آخرین نفر آنها را نابود می کننـد؟ ظاهرا همین است؛ ولی باز می گویم: الله اعلم!

L ویژگیهای اعتقادی قم در زمان ائمه علیهم السلام چه بوده و اکنون چگونه است؟

مطـابق روایـاتی که در دست است، از زمـان امـام صـادق علیه السـلام ، علمای قم و مردم قم در نزد ائمه علیهم السـلام جایگاه خاصـی داشـتند. اولین بـار خمس از قم به امامـان معصومین علیهم السـلام رسـید. به علاـوه، وقتی علمای قم همچون زکریا بن ادریس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله بن سعد به حج می آمدند، برای آن حضرات هدایا می آوردند(۲).

امام صادق علیه السـلام فرموده است: «شـیعیان ما در قم هسـتند. و فرمود: «لو لا القمیون لضاع الـدین». که منظور علمای قم می باشند.

و نیز محـدث قمی در لفظ «زکریا» روایت می کند که امام رضا علیه السـلام فرمود: «به وسـیله زکریا بن آدم (از علمای قم) بلا از اهل قم برطرف می گردد».

از نیم قرن پیش تـا امروز هم که مـا اطلاـع داریم و دیـده ایم، شـهر قم و علمـا و مراجع قم تکیه گاه شـیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام بوده و می باشند. که این دیگر نیازی به

۱- ۱. ترجمه تاریخ قم، ص ۱۰۰.
۲- ۲. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۶۰.

توضیح ندارد.

L وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید، آیا آن را مطلوب می دانید؟

نه! چندان مطلوب نمی دانم. تعدد مرجعیت، و نبودن حساب و کتابی در انتخاب یا تشخیص مرجعیت در سالهای اخیر، کار را بسیار مغشوش کرده است. می باید پس از سالها به خود آییم و در انتخاب مرجعیت و تقسیم کارها و دگرگونی چشمگیر در تمام زوایای حوزه دست به کار شویم.

من در جایی نوشته ام (گویا پاورقی شرح زندگانی آیه الله بروجردی) که امام موسی صدر فارغ التحصیل حوزه علمیه قم در لبنان و شهر «صور» می گفت: وقتی مرحوم آیه الله حکیم در سفر حج از آسمان لبنان گذشت، شارل حلو رئیس جمهور مسیحی لبنان پیامی به او نفرستاد، اما وقتی پاپ اعظم از آسمان لبنان گذشت، او پیام فرستاد.

می گفت: من به رئیس جمهور اعتراض کردم که چرا شما بین دو پیشوای روحانی مسلمان و مسیحی فرق گذاشتید، با اینکه لبنان کشور مسلمان و مسیحی است؟ شارل حلو گفت: سیدنا! این نه به خاطر اختلاف مذهب است، بلکه به خاطر این است که پیشوای مسیحی (پاپ اعظم) یک نفر است، و با هم رابطه سیاسی داریم. سفیر ما در واتیکان، مقر پاپ است و سفیر او هم در لبنان است؛ ولی شما چند مرجع دارید، و تکلیف ما با مراجع شما چیست؟ آن هم در حالی که رسمیت ندارید!

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش چند گویی که چنین رفت و چنین خواهد شد

لعل الله یحدث بعد ذلک امرا!

بنده ۳۴ سال پیش در مقدمه کتاب «هزاره شیخ طوسی» راجع به لزوم اصلاحات در حوزه های شیعه و به خصوص حوزه قم به تفصیل بحث کرده و قلم زده ام و اخیرا آن را در پایان شرح زندگانیم، به نام «نقد عمر» عینا آورده ام. نظر من همان است که در آنجا نوشته ام و در چاپ دوم آن هم بر آن افزوده ام. به آنجا مراجعه شود.

L چرا مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری شهر قم را برای تأسیس

حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

مرحوم آیه الله حائری از سال ۱۳۳۲ قمری، مدت هشت سال پس از بازگشت از نجف اشرف در اراک سکونت ورزیدند و حوزه علمیه را در آنجا دایر کردند. در سال ۱۳۴۰ که برای زیارت، ایام عید نوروز به قم آمده بودند، به واسطه اصرار علمای قم، از جمله: مرحوم آیه الله فیض، و آیه الله حاج شیخ مهدی حکمی، و دیگران با موافقت استخاره در قم ماندگار می شوند.

طلاب و فضلایی هم که در اراک بوده اند، با اطلاع از این واقعه به قم می آیند و به مرور ایام، مرجعیت ایشان در ایران تثبیت و حوزه قم دایر می شود.

L اگر بین حوزه علمیه قم و حوزه نجف مقایسه ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوتهایی بین این دو حوزه دیده می شود و تفوق با کدام است؟

امروز نمی شود چنین مقایسه ای به عمل آورد؛ زیرا در نجف حوزه ای نیست. من در کتاب «نقد عمر» مقایسه ای بین حوزه نجف و حوزه قم در سال ۱۳۲۸ شمسی به عمل آورده ام و هنوز هم همان نظر را دارم.

L مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عشّ آل محمد علیهم السلام است، چیست؟

حرم یعنی محل محترم و عشّ در لغت به معنی لانه است. در واقع، محل محترمی که شایستگی این را داشته و دارد که بگویند: اهل بیت علیهم السلام به آنجا نظر دارند، قم بوده است، و «عشّ» هم که معنی اخص دارد، آن را مؤکد می دارد.

آیا شما در طول تاریخ غیر از قم جای دیگری سراغ دارید که دربست در اختیار اهل بیت علیهم السلام بوده باشد؟ کوفه و نجف هم چنین بوده اند، اما تأثیر قم در این زمینه از ویژگی خاصی برخوردار است.

در خاتمه، همان طوری که خاطرنشان ساختم، قصیده ای را که در سال ۱۳۳۸ شمسی در مدح و منقبت حضرت معصومه علیهاالسلام و صحن و بارگاه پر نور آن حضرت سروده ام، در اینجا می آورم.

این قصیده را در چند اثرم به مناسبتها آورده ام، از جمله «در تاریخ قم، و شرح

زندگانی آیه الله بروجردی» (هر چاپ آن) و «سیمای جوانان» و «زندگانی حاج شیخ عباس قمی» (جلد ۱۱ مفاخر اسلام- بخش یکم).

قصیده این است:(۱)

ز باد حوادث گلی از پیمبر در این خاک عنبرفشان آرمیده

یکی لاله از لاله زار ولایت به گلزار قم بین چه سان آرمیده

گل گلشن فاطمی بین که چونان ز دست قضا نوجوان آرمیده

در این بارگاه رفیع دل افروز نهان زیب اهل جنان آرمیده

در این ارض اقدس یکی گوهر پاک به تقدیر چرخ زمان آرمیده

درخشان مهی دخت موسی بن جعفر کز و کشوری در امان آرمیده

جبین سا به خاک درش هان که بی شک در این بقعه جان جهان آرمیده

دراطراف کاخ ملک پاسبانش مهان و دو صد عالمان آرمیده

به گرد حریمش بسان کبوتر هزاران ز روحانیان آرمیده

۱- ۱. نقد عمر، علی دوانی، ص ۴۶۶.

به پیرامن مشعل پر فروغش فرشته چو پروانگان آرمیده

به ایرانیان گوی کاین در بپویند از آن رو که فخر زنان آرمیده

به فردوسیان گو به قم اندر آیند که زینت ده حوریان آرمیده

به چشم حقیقت نظر کن پس آن گه ببین سرور بانوان آرمیده

کمال و شرف، علم و جاه و جلالت به هر سوی این آستان آرمیده

به هر جا که گامی نهی با تأثر فسرده تنی شادمان آرمیده

قدم ها به آرامی این جا فرو نه! که در این زمین گل رخان آرمیده

به عبرت نظر کن که بینی در این جا هزاران سر و سروران آرمیده

هزاران گل و بلبل و سرو و سوسن دو صد نرگس و ارغوان آرمیده

بسی اختران فروزنده باشد که در زیر این آسمان آرمیده

خوش آنان که در قم همی جان سپارند خوش آن که در این گل مکان آرمیده

خوش آن روزگاری که در قم گذشته خوشا حال آن که شبان آرمیده

چه غم دارد از روز محشر دوانی که در ظل این سایبان آرمیده

ص: ۳۴۵

ضمیمه ۱ جواب کتبی دفتر حضرت آیه الله میرزا جواد تبریزی مدّ ظلّه

بسم الله الرحمن الرحیم

کلام در مورد شخصیتی چون فاطمه معصومه علیهاالسلام _ که امروز برکاتش شهر مقدس قم و به خصوص حوزه علمیه قم را فرا گرفته و زبانزد شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می باشد _ بسی مشکل است.

شخصیتی که لقب معصومه را برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام بر او نهاد و در روایتی در حق خواهر گرامش فرمود:

«من زار المعصومه بقم کمن زارنی(۱)؛ هر کس معصومه را در قم زیارت کند مانند کسی است که مرا زیارت کرده است».

و همچنین امام رضا علیه السلام فرمود:

«هر کس نمی تواند مرا زیارت کند، برادرم را در ری یا خواهرم را در قم زیارت کند که ثواب زیارت مرا می برد».

و احادیثی درباره شخصیت و فضایل حضرت معصومه علیهاالسلام رسیده است که می توان به برخی از آنها اشاره نمود، همچون:

عن سعد، قال: سألت أباالحسن الرضا علیه السلام عن فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام قال: «من زارها فله الجنه»(۲).

و همچنین امام جواد علیه السلام فرمودند:

۱- ۱. ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۷.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶، ۵۷ و ۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

«من زار قبر عمّتی بقم فله الجنه»(۱)؛ کسی که عمه ام را در قم زیارت کند، پاداش او بهشت است».

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«من زارها عارفا بحقّها فله الجنّه»(۲)؛ کسی که آن حضرت را زیارت کند در حالی که آگاه و متوجه شأن و منزلت او باشد، به بهشت می رود».

و این خود دال بر اهمیت زیارت آن حضرت می باشد که به برکت این مذهب، امروزه هزاران نفر از اقصا نقاط عالم جهت زیارت این بانوی گرامی به شهر مقدس قم سفر می نمایند.

شخصیت آن بانو به قدری است که در احادیث ائمه علیهم السلام او را با تکریم یاد می کنند و قبل از ولادت، نام فاطمه معصومه علیهاالسلام بر لسان ائمه علیهم السلام ذکر می گشت؛ به طوری که امام صادق علیه السلام فرمود:

«الا انّ قم حرمی و حرم ولدی من بعدی»(۳)؛ بدانید که قم حرم من و حرم فرزندانم پس از من است».

و همچنین فرمودند: « زنی از فرزندان من در این شهر در می گذرد که او دختر موسی است».

و همچنین فرموند: « شهر قم، حرم ماست و در آن زنی از فرزندان من مدفون می شود به نام فاطمه، هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او ثابت می شود».

مقام این بانوی گرامی به قدری است که مرحوم علامه مجلسی از شیخ صدوق روایتی بس ارزشمند درباره ارزش والای زیارت فاطمه معصومه علیهاالسلام نقل می کند:

قال: سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهماالسلام ، فقال: «من زارها فله الجنه»(۴).

ص: ۳۴۷

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵.
۲- ۲. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶.
۳- ۳. ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۷.
۴- ۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶، و ج ۵۷ و ۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

شیخ صدوق می فرماید: راوی می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام پرسیدم، آن حضرت فرمود: «هر کس [قبر] او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

به شخصیت و فضایل حضرت می توان از شرافت خانواده و عبادت آن حضرت و محدثه بودن و شفاعت گسترده و زیارت نامه او که از زبان مبارک امام رضا علیه السلام نقل شده، پی برد.

جلالت و مقام این بانو به قدری است که امام رضا علیه السلام لقب معصومه را برای او قرار داد.

حضرت معصومه علیهاالسلام پرروش یافته امامت ودختر امام و خواهر امام و عمه امام است که از هر جهت که بررسی شود او مرتبط به پرچم داران امامت شیعه است و همگی آنان اسوه تقوا و فضیلت و ولایت اند.

این شخصیت گران قدر به عبادت، خشوع، شب زنده داری و روزه داری معروف بود و احوال او در زمان سکونت در منزل موسی بن الخزرج معروف است و از خصوصیات دیگر این بانوی گرامی محدثه بودن است که حدیث معروف: عن فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام : «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» معروف است.

این مطلب مشهور است که هنگامی که بعضی شیعیان وارد مدینه شدند و به خاطر عدم وجود امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام موفق به اخذ جواب سؤالات خود نشدند، فاطمه معصومه علیهاالسلام پاسخ آنان را داد و شیعیان با گرفتن جواب با شادی مدینه را ترک کردند و وقتی خبر به حضرت کاظم علیه السلام رسید، پس از مطلع شدن از جوابها فرمودند:

«فداها ابوها؛ پدرش به فدایش».

لذا آن حضرت بانوی دانشمند و محدثه زمان خویش محسوب می گشت وبا

ص: ۳۴۸

وجود آن محـدودیت و ناملایماتی که وجود داشت، چهار روایت از ایشان نقل شـده که در محور عقایـد شـیعه و تأکید بر آن می باشد. حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» برای تثبیت جایگاه غدیر در فرهنگ تشیع از جمله آنان است.

حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام در ضـمن حدیث مشهوری که پیرامون قداست قم به گروهی از اهالی ری بیان کردند، فرمودند:

«تقبض فیها امرأه من ولدی اسـمها فاطمه بنت موسی و تدخل بشفاعتها شیعتی الجنه بأجمعهم(۱)؛ بانویی از فرزندان من در قم به نام فاطمه دختر موسی از دنیا رحلت می کند که با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند».

راوی می گویـد: من این حـدیث را هنگامی از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام هنوز دیده به جهان نگشوده بود.

این پیش گویی مقام و منزلت آن بانوی گرامی را می رساند.

در احادیث از قداست قم سـخن رفته و معروف است که تصویر آن در آسـمان چهارم به رسول اکرم صـلی الله علیه و آله ارائه شده است.

امیرمؤمنان علیه السـلام به اهالی قم درود فرستاده و از جای پای جبرئیل در آن سخن گفته و امام صادق علیه السلام قم را حرم اهـل بیت معروفی کرده و خاک آن را پاک و پاکیزه تعبیر کرده است. امام کاظم علیه السـلام قم را عش آل محمـد صـلی الله علیه و آله نامیـده و یکی از درهـای بهشت را از آن اهـل قم دانسـته. امـام هـادی علیه السـلام اهل قم را «مغفور لهم؛ آمرزیـده شـدگان» تعبیر کرده و امام حسن عسـکری علیه السـلام از حسن نیت آنها تمجیـد کرده و با تعبیرات بلندی اهالی قم را سـتوده است.

اینهـا و دههـا حـدیث دیگری که در قـداست و شـرافت قم و اهـل قم از پیشوایـان معصوم به مـا رسـیده، فضـیلت و عظمت این سرزمین را برای همگان روشن می سازد. جز اینکه باید دید راز و رمز این همه شرافت و قداست چیست؟

ص: ۳۴۹

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸.

و فی الجمله، می توان به زلزله هایی که شـهر قم را چندین بار تکان داد، لکن به برکت و وجود قبر مطهر آن بانوی گرامی بلا از شهر دفع شد و کرامت و مقام این بانو نمایان شد.

حضرت هنگام عزیمت فرمودند: «مرا به شهر قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که فرمودند: شهر قم مرکز شیعیان ماست».

همان گونه که خبر مسـرت بخش ورود آن حضـرت به قم، مردم را برای استقبال جمع کرد. مردم همواره با شور و احساسات، قدوم حضرت را برکت می دانستند و امروزه هم بر این باورند که برکات آن حضرت، شهر مقدس قم را پایگاه تشیع قرار داده و امروزه مذهب غنی اهل بیت علیهم السلام از این مرکز به اقصا نقاط عالم منتشر می شود.

خداونـد هم به ما توفیق دهـد که عارف به حق این بانوی گران قـدر باشـیم و برای تمام کسانی که در ترویـج این مذهب غنی تلاش می کنند، به حق محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام توفیق روزافزون عنایت فرماید!

التماس دعا.

ص: ۳۵۰

ضمیمه ۲ سخنرانی حضرت آیه الله عبدالله جوادی آملی مدّ ظلّه

زمان: ۴ / ۱۰ / ۸۲

مکان: حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

بسم الله الرحمن الرحیم، اَلْحَمْدُ لِلهِ ربِّ العالَمین، وَ الصَلاهُ وَ السَلام عَلی جَمیعِ الاَنْبیاءِ وَ الْمُرسَلینْ سِیّما خاتَمِهِمْ وَ اَفْضَلِهِمْ محمد صلی الله علیه و آله وَ اَهْلِ بَیْتِهِ الأَطیَبینَ الاَنْجَبین سِیَّما بَقیَّهَ الله فیِ العالَمین بِهِمْ نَتوَلّی وَ مِنْ اَعدائِهِمْ نَتَبَرَّءُ اِلَی الله.

میلاد مسعود کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیهاالسلام ، دختر ولیّ خدا، خواهر ولیّ خدا، عمه ولیّ خدا- علیهم آلاف التحیّه و الثّناء- را به پیشگاه بقیه الله - ارواح مَنْ سِواهُ فِداه- تهنیت عرض می کنم، و از ذات اقدس اله عیدی مسألت می کنیم. این میلاد را به همه مشتاقان قرآن و عترت، بالاخص شما علما، آیات بزرگوار، بیوت مراجع، مدرسان و اساتید بزرگوار، تولیت پر برکت آستان این بزرگوار، خدمت گزاران و خادمان ولایت مدار این حرم مطهّر، تبریک عرض می کنم و امیدواریم همان طوری که از این کرامت یاد شده طَرْفی بستیم، همه ما با دعاهای مستجاب برگردیم! و اولین دعای ما تعجیل فرج مولای ما صاحب العصر و الزّمان، بعد حفظ نظام اسلامی و دولت و ملّت مسلمان در پرتو ولایت آن ذات مقدّس است.

اگر برای یک موجودی حرمتی هست، به اندازه ارتباط او با خدای سبحان و کتاب اوست؛ زیرا در نظام هستی، آن جمال محض و جلیل صِرف که از حرمت ذاتی برخوردار است، خداست. و اگر موجودی بخواهد محترم باشد، باید بر این حرم الهی راه یابد و گرنه حرمتی ندارد. آنچه بالذات در جهان محترم است ذات اقدس اله است. در بین صحف علمی، کتابهای علمی که اولین حرمت در جهان امکان برای آنهاست، هیچ حرمتی به اندازه قرآن کریم نیست. ذات اقدس اله از آن جهت که واحد محض است، حرمت مال اوست و کتاب او هم از آن جهت که «لایَأتیه الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ

لا مِنْ خَلْفِه»(۱)، حق از آنِ اوست.

ما اگر خواسته باشیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را بشناسیم و بشناسانیم، نه می توانیم و نه می دانیم. به ما گفته انـد که این دو معیـار و وزنه وزین برای حرمت نهادن اهل بیت علیهم السـلام بایـد یادتان نرود: اول توحیـد خـدا و بعـد کتاب خـداست. در هر دو بخش، اهـل بیت علیهم السـلام حضور دارنـد. جریان توحیـد که کلمه «لا اِلهَ اِلا الله» حصن خـداست، قلعه خداست، دژبان خود ذات اقدس اله است؛ چون فرمود: حصن من است، نه حصن مطلق. این حدیث معروف سلسله الذهب که وجود مبارک امام هشتم علیه السلام فرمود: «بِشُروطِها و أَنَا مِنْ شُروطِها(۲)»، این حرفِ رسمی اهل بیت علیهم السلام بود. ائمه دیگر علیهم السـلام قبل از وجود مبارک امام هشتم علیه السلام این را فرمودند. پیشاپیش اینها، وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام ، فرمود: «انَّ لِلا اِلهِ اِلاّ الله شروطا أَنَا وَ ذُرِیَّتی مِنْ شروطها».(۳)

و پیشـگام و پیش کسوت همه و قبل از وجود مبارک حضـرت امیر علیه السلام ، وجود مبارک رسول گرامی ـ علیه وعلی آله آلاف التحیه و الثّناء ـ در پاسخ سؤالی که جابر بن عبد الله انصاری از آن سائل نقل می کند که آن شـخص از حضرت رسول پرسـید: آیـا ورود بهشت شـرطی دارد؟ فرمود: آری! شـرطش توحیـد است، لاـ اله اِلاّـ الله است. مخلصا و اخلاصـش عبارت از «عمله به و حُبّی وَ حُبِّ اَهـل بیتی». بنـابراین، این یک سـخن رسـمی است برای اهل بیت علیهم السـلام که محبت اینها، ولایت اینها، اعتقاد به حقانیّت اینها شرط کمال و تمام توحید است.

از توحیـد ذات اقـدس اله که تنزّل بکنیم، نوبت به کلام و کتاب او می رسـد و آن حـدیث معروفی که فریقین نقل کرده اند و وجود مبـارک رسول گرامی – علیه و علی آله آلاـف التحیه و الثنـاء – فرمود: «أنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی(۴)»، عترت را همچون آیه های قرآن می داند که «لَنْ یَفْتَرِقا حتّی یَردا عَلَیَّ الحُوض». اگر بخشی از

۱- ۱. سوره فصلّت: ۴۱، آیه ۴۲.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۷.

۳- ۳. غررالحکم و درر الحکم، ص ۱۱۵، ح ۲۰۰۲.

۴- ۴. وسائل الشیعه، ج ۲۷ ،ص ۳۳؛بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۹.

معارف و حقایق در قرآن باشد و اهل بیت علیهم السلام به آن باز نگردند، این اولین گام تفرّق است که این حدیث او را نفی می کند. و مستحضرید قرآن یک کتابی نیست که نازل شدنش، همان طوری باشد که باران نازل شده است. خدا هم باران را نازل کرد و هم قرآن را، اما انزال باران گونه ای است و انزال قرآن به گونه دیگری است. باران را انداخت و قرآن را آویخت، امّا نینداخت؛ قرآن مثل باران نیست که خدا فرموده: «أنا انزلناه فی لیله القدر»(۱)، قرآن یک حبل متینی است که او را خدا آویخت و نینداخت. در همین حدیث نورانی ثقلین چنین آمده که «أَحَدُ طرَفَیْه بِیَدِ الله سبحانَهُ و تَعالی»؛ این کتاب را آویخت، یک طرفش به دست خداست، به دست بی دستی خداست «و والاخری بایدی العباد»(۲)، اینکه فرمودند: «اِعْتَصِموا بِحَبْلِ الله»(۳)، برای این است که این به سقف بلند بسته است. اینکه فرمودند «إقْرَأ وَارْقَ(۴)؛ بخوان و بالا برو»، به همین تفسیر اکتفا نکن، از باطنش هم بگذر و از راه ظاهر عبور کن، برای این است که تا لدن حکیم خبیر، قرآن است. این چنین نیست که این را انداخته باشند. این آویخته است و اگر در مناجات شعبانیه می خوانیم تا قلوب ما «مُعَلَّقَه بِعِزِّ قُدْسِک»(۵)؛ یعنی نظیر این حبل متین بشود که به دست تو آویخته است. صاحبان مناجات شعبانیه می گویند: «أَنِرْ أبصار قُلوبِنا»(۶) تا طوری که «حتی تَخْرِقَ اَبْصارُ الْقُلوبِ حُجُبَ النوّر فتَّصِلَ إلی مَعْدِنِ العَظِمِه وَ تَصیرُ اَرواحُنا مُعَلِّقَه بعزِّ قُدسِکْ»(۷)؛ یعنی به دست عترت تو، به دست قداست تو آویخته باشد و نه اینکه انداخته و به هیچ جا تکیه نکند. این حبلی که به دست خدا گرفته شده است، به هیچ جا تکیه نمی کند؛ نه به فکر کسی وابسته است، نه مدیون کسی است، نه وامدار کسی است. به هیچ چیزی تکیه ندارد، الا به ذات اقدس اله.

۱- ۱. سوره قدر: ۹۷، آیه ۱.

۲- ۲. فیض القدیر، ج ۵، ص ۶۰۳.

۳- ۳.سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۳.

۴- ۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۵- ۵. ر. ک: کلیات مفاتیح الجنان، عباس قمی، اعمال مشترک ماه شعبان، ص ۲۶۳.

۶- ۶. همان.

۷- ۷. همان.

همتای این کتاب، اهل بیت علیهم السلام است. اگر اینها در بخش قرآن همتای قرآن اند و اگر در مسأله توحید، شرط نجات یک موحدند، که اگر این دو اصل را به هم مرتبط کنیم، می بینیم سر از یک حقیقت نورانی در می آورند، معلوم می شود پایگاه اهل بیت علیهم السلام تا کجاست و محبت ما نسبت به اینها ذخیره دنیا و آخرت ماست.

مطلب دوم آن است که آنها چقدر می توانند این فضا را روشن کنند و ما چقدر می توانیم بهره ببریم؟ مستحضرید یک وجود پر برکت، قلمرو نفوذش زیاد است. اگر یک متضمن پر برکت، مثل قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است و در شب قدر آویخته شده است و نه انداخته، اول این قرآن که متضمن است، زمان خود را روشن کرده، این لیله القدر شده «خیرٍ من الف شهر»(۱)، یک قدری موج تازه پیدا کرده. اینکه ماه مبارک رمضان «عَظَّمْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلی الشُّهور»(۲) شده، شده رأس شهور، شده غُرَّةُ السَّنه. شما هم در روایات ما هم در ادعیه ما می بینید. ائمه علیهم السلام می فرمایند: «اول سال، ماه مبارک رمضان است». یک سال، سال مالی است، یک سال، سال فروردینی است که گیاهان جامه نو در بر می کنند و یک سال، سالی است بر بندگان صالح، مؤمن، زاهد که اهل سیر و سلوک اند. کم نیستند روایاتی که غرّه الشّهور را ماه مبارک رمضان می دانند. رأسُ السَّنَه را ماه مبارک رمضان می نامند. نه تنها در روایات، بلکه در ادعیه ما هم هست که ما بعد از آن فهم، عمل کنیم.

شما اگر یک سنگی را در یک دریا یا استخر وسیع بیندازید، اول محدوده کوچک تر را با یک موجی، دایره ایجاد می کند، بعد این موج به امواج دیگر تبدیل می شود تا فضای استخر را پر کند. این چنین نیست که قرآن شب قدر را روشن کرده باشد و شده باشد «خَیرٌ مِنْ اَلْفِ شهر». اگر ماه مبارک رمضان خیر الشهور است، شما در همان ادعیه ماه مبارک رمضان می خوانید این شهری است که «فَعَظَّمْتَ حُرْمَةَ شهْرِ رمضان بِما أَنْزلتَ فیهِ مِنَ القرُآن»(۳). حرمت ماه مبارک بر این روزه نیست. روزه یکی از

۱- ۱. سوره قدر: ۹۷، آیه ۳.

۲- ۲. همان. دعای ماه مبارک رمضان، ص ۲۹۰.

۳- ۳. ر. ک: کلیات مفاتیح الجنان، اعمال شبهای دهه آخر ماه رمضان، ص ۳۷۵.

فروعـات جزئی است که قرآن به همراه خود آورده است. قرآن صـدها معـارف و اخلاـق و احکام و حِکَم آورده نماز آورده، حـج آورده، زکـات آورده، روزه هم آورده است. حرمت مـاه مبـارک رمضان در همان ادعیه آمـده است: «وَ ما اَنْزَلْتَ فیهِ مِنَ الْقُرآن»(۱). آن گـاه قرآن احکـامی دارد که روزه گرفتن مـاه مبـارک رمضـان تنهـا یکی از آنهاست، و اگر از لیله قـدر به ماه مبارک رمضان رسـید و اگر از ماه مبارک رمضان به کل سال رسید، معلوم می شود این موج اندر موج اندر موج، توان این را دارد که کل عمر را پر برکت کنـد، و اگر اهل بیت علیهم السـلام همتای چنین کتابی اند، آنها هم امواجی را پشت سـر دارند. این هم مطلب دوم.

مطلب سوم این است که مـا تـا چه انـدازه می توانیم از اینهـا اسـتفاده کنیم؟ اگر خود را ارزان فروختیم، نه اینها را شـناختیم، نه اینهـا کاری با ما دارنـد. ممکن است دنیای ما را تأمین کننـد یا ممکن است ما نسوزیم، یا ممکن است به طلیعه بهشت راه پیـدا کنیم؛ اما اینها هنر نیست. بارها به عرضـتان رسـید که نسوختن و جهنم نرفتن کمال نیست. این همه دیوانه ها را ذات اقـدس اله در قیامت مصون نگه می دارد؛ اینها که اهل جهنم نیستند. صبیان این طورنـد. کفار مستضـعف که دست رسـی به احکام دین ندارنـد، حجّت خـدا بر آنها تمام نشده «لِیَهْلِک مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَه»(۲)بشوند. پس اهل جهنم نیسـتند. طلیعه بهشت رفتن هم که «یأکل و یمشی فی الاسواق» باشد «جنّات تجری من تحتها الانهار»(۳) باشد، این هم مقام نازل بهشتیان است. آن «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّه جَنَّتان»(۴) در انتظار شـماست. «و مِن دوُنِهِما جَنَّتان»(۵) به انتظار شماست. «جَنَّهُ الّمَأوی»(۶) در انتظار شماست. به آن مقـام بـار یافتن به برکت این دودمان، هنر است. هم اینها می تواننـد، هم ما را اجازه داده انـد. دیگر دلیلی نـدارد که ما خود را بیگانه بدانیم؛

ص: ۳۵۵

۱- ۱. ر. ک: کلیات مفاتیح الجنان، اعمال روزهای ماه رمضان، ص ۳۳۶.

۲- ۲. سوره انفال / ۴۲.

۳- ۳. سوره بقره: ۲، آیه ۲۵؛ آل عمران: ۳، آیه ۱۵؛ و... .

۴- ۴. سوره الرّحمن: ۵۵، آیه ۴۶.

۵- ۵. همان، آیه ۶۲.

۶- ۶. سوره نجم: ۵۳، آیه ۱۵.

چون ما آنها را به عنوان امام و ولیّ قبول کردیم، آنها هم ما را به عنوان امت به شاگردی پذیرفتند. دیگر دلیل ندارد ما احساس بیگانگی بکنیم. اگر همین کرامتی که نقل کرده اند که «وَ مِنْ أناء الليل فَسَبِّح وَ أَطْرافَ النَّهار»(۱)، آنها از ما با خبرند و دست ولایت دارند و ما را قبول کردند و ما آنها را به عنوان بزرگی قبول کردیم و آنها ما را به عنوان کوچکی قبول کردند؛ خوب چرا از این رابطه استفاده نکنیم؟ راه بهره برداری از اینها فراوان است، چنانچه وجود مبارک رسول گرامی مکّه را به جایی رساند که خدا می فرماید: «لا أُقْسِمُ بِهذا الْبَلدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذا الْبَلَد»(۲).

یعنی: ۱. حرمت مکّه به وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در آنجا قرار دارد؛ ۲. وجود مبارک حضرت وقتی آنجا رفت، آن یثرب را مدینه کرد و فرمود: این حرم من است.مسجدی که در مدینه است بعد از مسجد الحرام، بهترین مساجد روی زمین است که حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شده و اگر وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام در سرزمین غریب آن بخش ناشناخته دفن شده، بعد به برکت آن مزار، حوزه علمیه کهنسال هزار ساله به وجود آمد که امیدواریم به برکت خونهای پاک شهدا، به آن آثار پر برکتش برگردد! برکت همین ارض غریب، به برکت همین قبر است و گرنه اینجا بیابانی بیش نبوده و اگر کربلا شهر و حوزه علمیه شده و برکات دارد، به برکت آن ذات مقدّس است و گرنه بیابانی بیش نبود و اگر وجود مبارک امام هشتم به خراسان و مرو و طوس نیامده بود، به وسیله این عباسیها اینجا هم مثل تخت جمشید می شد. اینجا هم ویرانه می شد، چهار تا سنگ می ماند و دیگر هیچ. اینکه می بینید از آن سال تاکنون ۱۲۰۰ سال می گذرد و اینجا مهد علم شده است، به برکت همین ذات مقدس است.

در بین امام زاده ها، وجود مبارک امام هشتم علیه السلام در تجلیل از خواهرش مستقیما دخالت کرده و زیارت مأثور برای او دارد. فرمود که از خواهرم با این وضع زیارت کنید. تمام این برکات هزار و دویست ساله ای که از این بانو به امت اسلامی رسید، به

۱- ۱. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۳۰.

۲- ۲. سوره بلد: ۹۰، آیه ۲ و ۱.

خاطر وجود قبر او در این شهر است و نشانگر آن است که حیات و ممات اینها یکسان است. آن حضرت اگر فرصت بیشتری داشت ـ چون بیش از ۱۷ روز بیماری، اینجا نگذرانـد و بعد رحلت کرد ـ و اگر رجال علمی به بارگاهش راه می یافتند، اگر او مصحف فاطمه را شرح می کرد و اگر می گفت مادرم چه دارد؟ مصحف فاطمه علیهاالسلام یعنی چه؟ جفر فاطمه علیهاالسلام یعنی چه و اگر معنای قول امام صادق علیه السلام که فرمود: ما حجت خداییم بر مردم و مادر ما حجّت ماست. معلوم می شد (اینها وقتی که از علومشان استدلال می کنند یا وقتی که از امام سؤال می شود: این حرفی که شما زدید، خبر غیبی که گفتید، کجا نوشته شده است؟ در قرآن است؟ در جایی است که مثل قرآن است، آن مصحف مادر ماست.) اگر معنای مصحف معلوم می شد قدر علم و قدر علما معلوم می شد، آن وقت ما هم صدها شیخ طوسی داشتیم، صدها شیخ مفید داشتیم.

به زیارت بسنده کردن حداقل آن است. اینها به علوم زیادی اشراف دارند و خیلی چیزها یاد می دهند، خیلی مشکل هم حل می کنند، اینکه چهار تا مریض را شفا می دهند، مشکل مالی کسی را برطرف می کنند این نزول همت ماست، و گرنه کرامت واقعی آن است که بیابانی خشک و غریب، می شود حوزه کهنسال نجف.

محیای اینها با مماتشان اینها یکسان است. قرآن کریم، عالم متعهد را از شهید بالاتر می داند؛ مطابق آن حدیث معروفی که فرمودند: «یُوزن دماء الشهداء». این جمله در قرآن نیست، کلام حدیث است. بعد از اینکه ما در زیارت وارث و امثال وارث، با توجه به آن دو اصل: ۱. عالم متعهد بالاتر از شهید است؛ ۲. هر سرزمینی که شهید بیارمد طیب می شود؛ «طِبْتُمْ وَ طابَتِ الاْرْضُ الَّتی فیها دُفِنْتُم(۱)». این دو تا مقدمه مطوی وقتی ملحوظ شد، قرآن کریم دارد: «وَ الْبَلَدُ الطَّیب یَخْرُجُ نَباتُهُ بِاِذنِ رَبِّه(۲)»؛ «میوه سرزمین طیب به اذن خدا خارج می شود»؛ آن میوه های عمومی که فرمود: «أَ اَنْتُمْ

۱- ۱. ر. ک: کلیات مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۲- ۲. سوره اعراف: ۷، آیه ۵۸.

تَزْرَعوُنَه اَم نَحْن الزارِعوُن»(۱).

اینکه ما می توانستیم چندین شیخ انصاری تحویل بدهیم و لااقل یک نفر هم تربیت نکردیم، از قصور ماست. تشکیل این گونه جلسات برای این است که ما بدانیم در کجا هستیم و از دست ایشان چه کارهایی بر می آید و وظیفه ما چیست؟ اگر عالمان متعهد بالاتر از شهید هستند. اگر در سرزمینی که شهید آرمیده، «طِبْتُم وَ طابَتِ الارضُ الّتی فیها دُفِنْتُم»(۲) و اگر در فرهنگ قرآن آمده «وَ الْبَلَدُ الطَّیب یَخْرُجُ نَباتُهُ بَإذنِ رَبِّه»(۳) بنابراین، قم از طیب ترین بلاد اسلامی است و باید شکوفه های او و شجره های طوبای او به جهان برسد _ که به برکت انقلاب اسلامی کم و بیش دارد می رسد _ اما به این مقدار بسنده کردن نارواست.

اشاره شد به اینکه این قبر، این بدن بدون روح است که دوازده قرن دارد نور می دهد. سرّ آن بیان نورانی حضرت امیر _ سلام الله علیه _ است که فرمود: ما که نمی میریم؛ این سخن در نهج البلاغه است: «اَنّهُ یَموُتُ مَنْ ماتَ مِنّا وَ لَیْسَ بِمَیِّتٍ وَ یَبْلی مَنْ بَلِیَ مِنّا وِ لَیْسَ بِبالٍ»(۴). اگر حیّ و میت اینها یکسان است و اگر بیماری ۱۷ روزه او از یک سو و بارگاه ملکوتی او از سوی دیگر، توانست این همه خدمات را ارائه دهد، ما هم می توانیم و هم باید که جهانمان را بشناسیم، مشکلاتمان را بشناسیم، نیاز جهان را بشناسیم. این چنین نیست که همه مثل بوش و شارون درنده باشند. بسیاری از مردم مغرب زمین، منتظرند؛ تشنه معارف قم هستند. بسیاری از مردم مشرق زمین و شمال و جنوب کره خاکی هم در انتظار این معارف اند. ما باید بتوانیم معارف را به زبان روز عرضه کنیم و آنها خریدار این کالا هستند. اینکه گفتند علم از قم منتشر می شود، هم صبغه وصفی دارد، هم صبغه دستوری؛ یعنی این کار را بکنیم، هم خبر است هم انشا، نه اینکه شما وظیفه ندارید؛ هم می شود و هم باید بشود. هم

۱- ۱. سوره واقعه: ۵۶، آیه ۶۴.

۲- ۲. ر. ک: کلیات مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۳- ۳. سوره اعراف: ۷، آیه ۵۸.

۴- ۴. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

بود است، هم باید؛ هم «یموت من مات منّا» است و هم «لیس بمیّت بنابراین، ما می توانیم برکات این حرم مطهّر را به مشرق و مغرب عالم منتقل کنیم؛ به این شرط که نیاز روز را بدانیم که دیگر شیراک و امثال شیراک هرگز به این دهن کجی نپردازند که حجاب را منع کنند و هم دیگران این را بدانند که جایی برای دهن کجی به احکام اسلامی وجود ندارد.

من مجدّدا این میلاد را به پیشگاه ولیّ مان، حجّت بالغه حق، امام عصر -علیه آلاف التحیه و الثناء- تهنیت عرض می کنم. مقدم شما بزرگواران، مراجع گران قدر و آیات عظام، بیوت شریف، اساتید بزرگوار، محقّقان و پژوهشگران، خدمت گزاران، تولیت مبارک آستان قدس این حضرت _ سلام الله علیها _ و همه حضّار گران قدر گرامی می داریم و خدمت شما تبریک و تهنیت عرض می کنم.

وجود مبارک مسیح که میلاد آن حضرت، امروز است، وقتی ظهور کند، پشت سر برادرزاده این حضرت آن نماز با شکوه را اقتدا کند تا جهان به علم و عدل و داد برسد و قبل از اینکه جهان پر از عدل و داد بشود، پر از فرهنگ اسلامی می شود. کم نیست روایاتی که دارد اول «یَمْلاءُ الْقُلُوبَ النّاس قِرا و عِلْما» بعد «یَمْلاءُ الله بِه الارضَ عدْلاً وَ قِسْطا»(۱). امیداوریم ذات اقدس اله به همه شما، به برکت این حضرت، سعادت و سیادت دنیا و آخرت رحمت کند! از برگزارکنندگان این جشن با شکوه تشکر می کنیم.

خدایا! امر فرج ولیّت را تسریع بفرما! نظام اسلام، مقام معظم رهبری، مراجع بزرگوار تقلید، حوزه های فقهی، فرهنگی، دانشگاهی، همه را در سایه امام زمان حفظ بفرما!

دولت ما، ملت ما، مملکت ما، تمامیت ارضی ما، جوانها و نوجوانهای ما، طلاب ما و دانشجویان عزیزمان را در سایه امام زمان، از هر خطری حفظ بفرما!

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱.

ارواح مؤمنان عالم أحیا و اموات مراجع ماضین، مراجعی که در کنار قبور پر برکت آن بزرگواران در جوار حرم ملکوتی این حضرت قرار دارند، امام راحل، شهدای انقلاب و جنگ، همه را با انبیا و اولیا محشور بفرما!

حوایج مشروعه ما را بر آورده به خیر بفرما!

مریضان ما را شفا مرحمت بفرما!

دین ما، دنیای ما، آخرت ما را با عافیت همراه بفرما!

بین ما و قرآن و عترت جدایی نینداز!

غفرالله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ضمیمه ۳ بیانات حضرت آیه الله مصباح مدّ ظلّه

در مراسم تجلی کوثر ولایت

مکان: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ العالمین والصلّوه و السّلام علی سیّد الانبیاء و المرسلین، حبیب اله العالمین، ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین. اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قاعدا و ناصرا و دلیلاً و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.

تقدیم به روح ملکوتی امام راحل و شهدای والا مقام اسلام، صلواتی اهدا بفرمایید! فرا رسیدن میلاد مسعود کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را به پیشگاه مقدّس ولیّ عصر ــ ارواحنا فداه ــ و همه علاقه مندان به اهل بیت علیهم السلام ، تبریک و تهنیت عرض می کنیم. از خدای متعال درخواست می کنیم که عیدی ما را تعجیل در ظهور ولیّ عصر قرار بدهد.

تشریف فرمایی خواهران و برادران ارجمند به این مؤسسه که خانه دوم خودشان است، به عنوان سرایدار این خانه تبریک عرض می کنم و خوش آمد می گویم. امیدوارم که این قدمهایی که برای احترام به این بانوی معظم اسلام و ولی نعمت ما قمیها و طلبه ها برداشته شده، خدا در راه حق ثابت بدارد و به همه شما عیدی و پاداشی در خور کرم خودش عنایت بفرماید.

من چند دقیقه ای که مزاحم اوقات شما می شوم، درباره با همین وظیفه ای که ما نسبت به این ولیّ نعمت گرامیمان، حضرت معصومه علیهاالسلام داریم، عرایض کوتاه و ناقابلی عرض می کنم؛ ولیِّ نعمتی که اقلاً امثال بنده بیش از ۵۰ سال است که سر خوان کرمشان ریزه خوار هستیم.

برکاتی که از این بانوی بزرگوار نصیب عالم اسلام و ما ایرانیان شده، قابل

اندازه گیری و ارزیابی نیست. انقلاب اسلامی ایران و پیروزیش می تواند یکی از این برکات باشد؛ برای اینکه به احترام مدفن این بانوی بزرگوار، حوزه علمیه در اینجا تأسیس شد و اگر مدفن این خانم در اینجا نبود، حوزه علمیه در قم تأسیس نمی شد و اگر حوزه علمیه نبود، امام و یارانش پرورش پیدا نمی کردند و اگر آنها نبودند انقلابی نبود و هزاران نعمتهای دیگری که از دست این بانوی گرامی به عالم اسلام، شیعیان و ایرانیان رسیده. ایشان سهمی در اجرای این فیض مقدس الهی به همه ما دارند و ما باید به سهم خودمان از این ولیّ نعمتمان قدردانی و سپاس گزاری کنیم؛ علاوه بر اینکه امثال بنده کسانی که عمرشان بیشتر است، هر وقت هر گرفتاری داشتیم، هر مشکلی داشتیم برای خودمان، برای بستگانمان، برای دوستانمان، مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، درِ خانه بی بی رفتیم و حل مشکل خود را از این بزرگوار خواستیم. یک بار هم یادمان نمی آید که از در رانده باشند.

اگر یکی از این محبتها، عنایتها از دست یک انسان دیگری به دست ما می رسید تا پایان عمر شرمنده اش بودیم. حالا که هزاران هزاره از این گونه نعمتها از دست این بانوی بزرگ به دست ما رسیده، چقدر باید قدردان باشیم و سپاسگزار باشیم؟ به هر حال، با زبان الکنمان و با فهم ناقصمان این نعمتها را شکر می گزاریم و مراتب احترام و تعظیم و بزرگداشت خودمان را به خاک آستان آن حضرت عرض می کنیم و از خدای متعال می خواهیم که در دنیا و آخرت، دست ما را از دامان بی بی کوتاه نفرماید.

همه ما معتقدیم که احترامهایی که ما به اولیای دین می گذاریم؛ چه در مراسم جشن و سرور، مردم خدماتی می کنند، شربت می دهند، شیرینی می دهند، چراغانی می کنند و مجالس شادی برقرار می کنند، و چه در ایام سوگواری باز خدماتی انجام می دهند، تعطیل می کنند، سینه می زنند، گریه می کنند، مهمانی می دهند، بدون شک همه اینها مورد عنایت آنهاست. و هر کسی در خور معرفتش و در خور کاری که انجام می دهد، پاداشی دریافت کرده و خواهد کرد؛ هم در دنیا آثارش را می بیند و هم چندین برابر در آخرت.

بحثی که من می خواهم عرض بکنم این است که این به چه حسابی است؟ اینکه ما برای احترام حضرت معصومه(س) جمع بشویم و صلواتی بفرستیم و جشنی بگیریم. بر اساس چه حسابی است؟ خدا یک عده از اولیایش را خلق کرده و یک چیزهایی هم در اختیارشان گذاشته تا هر که به آنها احترام کند، چیزی به او بدهند؟ حساب، این است؟ خدا، پیغمبران، ائمه اطهار و امام زادگان معظم علیهم السلام را آفریده و برای هر کدامشان هم چیزهایی در اختیارشان گذاشته که دوستانشان، به آنها احترام بگذاردند؟ آیا ما باید این طور احترام بگذاریم و این گونه توقع داشته باشیم؟ مثل هر کس دیگری؟ که به کسی که احترام می کنیم، توقع داشته باشیم او هم پاداشی به ما بدهد؟ بلاتشبیه، کسانی برای سلاطین و حکمرانان، تملّقی می گویند، شعری می گویند، مدحی می خوانند و انتظار دارند صله ای به آنان بدهند، آیا ما هم همین طور هستیم؟ خدا بابی فتح کرده، یا اجازه بدهید ساده تر و گستاخانه تر عرض کنم، مغازه ای باز کرده برای یک عده از اولیایش و یک نعمتهایی هم در اختیارشان گذاشته که هرکس مدحشان می گوید و هرکس به زبان ساده تر، تملقشان می گوید، چیزی به او بدهند؟ حساب این است یا حساب دیگری است؟

اگر این گونه باشد که چون یک نفر مدح می خواند یا شام می دهد یا چراغانی می کند، احترامی قائل می شود و آنها هم به بزرگواری خودشان صله ای به او بدهند و بخششی بکنند، فکر نمی کنم خیلی کار ارزشمند و مهم و مقدسی باشد. این کاری است که ارباب دنیا هم می کنند. آیا دستگاه دین هم مثل دستگاه سلطنت است که کسانی که مدح می کنند، هدایایی می دهند؟ اگر این گونه فکر کنیم، اولیا دین را خیلی پایین آورده ایم. خیلی از قدر دین و از قدر خدا و اولیای خدا کاسته ایم. مگر آنان چشمشان به این است که چه کسی ستایششان می کند و مدحشان را می گوید. و خیلی از آن خوششان می آید و بادی به غبغب می اندازند که وقتی مدحهایشان را می شنوند، می گویند چیزی به آنان بدهید؟ حساب این است که چون خدمتی در خانه ما کرده است، هدیه ای به او بدهیم، مریضش را شفا بدهیم؟ اگر فکر ما این است، دستگاه دین

را، دستگاه اولیای خدا را خیلی کوچک کرده ایم و از ارزش این کارها خیلی کاسته می شود. مطمئن باشید مسأله به گونه دیگری است. اگر کسانی هم این گونه فکر کنند و آنان هم از باب کرم خودشان، چیزی عنایت بکنند، مثل این است که ـ می بخشید که گاهی تعبیرات نامأنوسی می کنم؛ برای اینکه خوب عمق مطلب روشن بشود ـ به گربه ای که سر سفره ما می آید، لقمه نانی می دهیم. این جور فکر کردن خیلی کوتاه نظری است. بینشی که اسلام به ما می دهد، خیلی فراتر از این حرفهاست. حقیقتش چیست؟ بنده که بیانم قاصر است، وقت هم خیلی مقتضی نیست.

مسأله این است که خدا آدمی زاد را که آفریده، برای این آفریده که با رفتار اختیاری خودش به مقام بسیار عالی برسد؛ آن مقامی که هر چه من و شما به مغزمان فشار بیاوریم علوش را نمی توانیم درک کنیم. از بس آن مقام عالی است، می گوییم نزدیک خداست، قرب خداست. خدا آدمی زاد را آفریده که به قرب خدا برسد؛ یعنی به خدا نزدیک بشود؛ «خلق الخلائق لعباده اراد من عباده عبادته فشقی و سعید قد شقی من خالفکم و سعد من اطاعکم». خدا همه را آفریده برای اینکه از راه عبادت و اطاعت او به قرب او برسند. خدا احتیاج به اطاعت و عبادت ما ندارد؛ آن هدف، آن مقام، مقامی است که جز این راهی ندارد. این قدر که سفارش شده پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسید، اهل بیت علیهم السلام را بشناسید، برای این است که راهنمایان آن راه را بشناسیم تا راه را درست برویم. این همه احترام برای اهل بیت علیهم السلام که هر که یک قدمی در راه معرفی آنان، احترام آنان، شادی آنان، عزای آنان بردارد، گناهانش بخشیده می شود و چنین و چنان می شود، همه این حرفها برای این است که ما راهنما را بشناسیم و راه را در زندگی گم نکنیم و بدانیم از چه کسی باید الگو بگیریم و حرف چه کسی را باید بشنویم. اگر مدح اهل بیت علیهم السلام مقدّس است و در مقابلش ثوابهایی هست، همه برای این است که اهل بیت علیهم السلام به عنوان راهنمایان انسانها در طول تاریخ، شناخته بشوند و مردم جای دیگر نروند و بدانند راه اینجاست و الگوی زندگی اینها هستند. همه احترامات به خاطر این است که نفعش به ما برمی گردد تا ما راه را گم نکنیم و الاّ چیزی به آنها نمی رسد. این

طور نیست که آنان وقتی می بینند کسی مدحشان می کند، خیلی خوشـشان می آید و لبخندی می زنند و بادی به غبغب می اندازند.

اگر در مقابل آن مدحها، صله ای و هدیه ای می دهند، برای این است که خوشحال می شوند که ما راه را گم نکنیم: «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم»[(۱)]. خدا اجر رسالت را محبت اهل بیت علیهم السلام قرار داد؛ اما این محبت اهل بیت علیهم السلام هم به نفع شماست؛ وسیله ای است تا شما محبوبهای حقیقی و کسانی که شایستگی محبت را دارند، بشناسید و سراغ دشمنانشان نروید تا شما را گمراه کنند و از مسیر منحرف کنند. هر قدر ما این معرفتمان بیشتر باشد و بدانیم که چرا باید اهل بیت علیهم السلام را بیشتر دوست بداریم و چرا باید بیشتر به آنان احترام کنیم، آن وقت کارمان ارزش بیشتری خواهد داشت.

اگر معرفت درستی پیدا کنیم؛ «عارفا بحقکم»، اگر یک سلام از روی آن معرفت داده بشود، آن وقت یک سلام هم ارزش یک سال عبادت پیدا می کند، بلکه بالاتر مانند اینکه یک زیارت سیدالشهداء ثواب هفتاد حج عمره دارد. هر سال بیش از یک میلیون حاجی از کشورهای اسلامی می آیند دور خانه خدا طواف می کنند، اما چند درصدشان می دانند که این دین و این حج و این طواف برای چیست؟ آنها که خیلی مؤمن هستند به امید ثواب یا برآورده شدن نذر و حاجتشان، به حج می آیند؛ یعنی دین را استخدام می کنند برای شکمشان، خانه شان، فرزندشان و... نذر می کند که عبادت کند تا روزی اش فراهم بشود؛ یعنی دین واسطه بشود برای شکم. تفاوتها از کجا تا به کجاست؟ اگر عبادتی بر اساس معرفت انجام بگیرد، کسی که روز عرفه می رود زیارت سیدالشهداء را انجام می دهد، ثوابش از حج عمره ثواب بیشتر است. البته، از حج عمره مستحبی. و الاّ زیارت امام حسین علیه السلام جای حج واجب را نمی گیرد. تکالیف واجب سر جای خودش هست؛ آنها مصالحی دارند که باید انجام بدهیم.

۱- ۱. سوره سبأ: ۳۴، آیه ۴۷.

سعی کنیم معرفتمان را نسبت به دین و اولیای دین و اهدافی که آنان داشتند، بیشتر کنیم. هرقدر معرفت بیشتر بشود، ارزش کار بیشتر می شود تا آنجا که ارزش کاری کوچک، هزاران برابرِ کارهای عظیم و بزرگ و پرحجم می شود.از این رو، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین»(۱). ممکن است کار کوچکی که به نظر ما چندان اهمیتی ندارد، پیش خدا بسیار عظیم باشد. ببیند از چه دلی برخواسته و با چه نیتی و چه معرفتی انجام گرفته است. سعی کنیم معرفت خود را بیشتر کنیم و نیتمان را خالص تر کنیم. کارهای خود را به رخ دیگران نکشیم. گاهی هم هست که می گوید: بله، ماییم که خدا ـ الحمدلله ـ توفیق داد و این کار را انجام دادیم؛ اما کلک است برای اینکه بگوید من کردم، می گوید: خدا الحمدلله به ما توفیق داد. کارها هر چه خالص تر باشد، شبهه ریا در آن کمتر باشد، ارزشش بیشتر است. برای اینکه احترامهای ما به حضرت معصومه علیهاالسلام ، به سیدالشهداء علیه السلام ، وجودولی عصر عجل الله تعالی فرجه و همه مقدسات عالم برسد، باید سعی کنیم معرفت ما نسبت به آن معبود، آن معشوق، آن کسی که به او اظهار ارادت می کنیم، بیشتر شود.

بعضیها با خدا معامله می کنند، گاهی نیتشان هم خیلی زشت است، ولی خدا از کرم و بزرگواریش، اینها را به حساب نمی آورد و به روی آنها نمی آورد که چه کار زشتی کردید. برخی نماز می خوانند برای اینکه روزیشان بیشتر بشود؛ یعنی عبادت خدا را واسطه قرار می دهد برای سیر شدن شکمشان، اما خدا از بزرگواریش، روزی شان را بیشتر می کند.اگر درست عقلمان را به کار بگیریم، خیلی زشت است انسان عبادت خدا را و دین خدا را وسیله قرار بدهد برای هدف مادی خودش. وقتی سیدالشهداء علیه السلام همه عزیزانش شهید شدند، طفل شیرخوارش هم شهید شد، در آخرین لحظات عمر، گفت: «الهی رضا بقضائک»، همه این کارها را کردم تا تو راضی باشی؛ نه انتظار پاداشی، اجری، ثوابی؛ این حرفها نبود، فقط برای رضای تو بود.

۱- ۱. الصحیح من السیره، ج ۹، ص ۳۵۸.

اول ذیقعـده، چهله کلیمی هاست است؛ روزی است که حضـرت موسـی علیه السـلام به کوه طور دعوت شـد؛ یک ماه دعوت شد و بعد هم ده روز دیگر اضافه شد. این یک ماه، ماه ذیقعده بود. آن دهه اش هم دهه اول ذیحجه بود. حضـرت موسی علیه السلام تا روز عید قربان در کوه طور بود. در یکی از این سفرها که حضرت موسی علیه السلام به کوه طور می رفت و عده ای را هم از قومش انتخاب کرده بود که همراه او بروند، او از همه جلوتر، تندتر، سـریع تر رفت و به کوه طور رسـید. به او خطاب شد: «یا موسـی و ما اعجلک» خدا در این گفتگوی دوسـتانه و مغازله گفتگوی عاشق و معشوق، می گوید: چقدر زود آمدی؟ چرا عجله کردی: «و مـا اعجلـک عـن قومـک یـا موســی»(۱)؛ «ای موســی! چطـور از قـومت جلـو افتـادی و شــتاب کردی»؟ «قال...عجلت الیک رب لترضی»(۲)؛ «از بس دنبال رضایت تو بودم، زودتر آمدم که شاید زودتر خوشحال بشوی».

سعی کنیم معرفت خودمان را نسـبت به اولیای دین و حضرت معصومه علیهاالسلام بالا ببریم. سعی کنیم در هر کاری که انجام می دهیم نیتمان خالص باشـد. هرقـدر خالص تر باشد، ارزش آن کار بیشتر می شود. گاهی یک کار کوچک ارزش کوه ها و دریاها را پیدا می کند. هدف از همه این تعظیمها، احترامات، مراسم سوگواری، شادمانی و بزرگداشتها این است که ما خدا را بهتر بشناسـیم و با او آشـنا شویم و اولیای دین را بهتر بشناسیم تا به وسیله آنان دین را بهتر بشناسیم و به دین بهتر عمل کنیم، و بتوانیم با عمل کردن به دین به خدا نزدیک بشویم... .

بعضـیها عبادت را درست انجام می دهند و به سـعادت می رسند و بعضـی کوتاهی می کنند، به شقاوت می رسند:«قد شقی من خالفکم». بـدبخت کسـی است که راهش را از شـما جـدا کرده است؛ اینها معیارنـد، اینها شاخص اند. همه احترامات برای این است که این شـاخص تـا روز قیـامت محفوظ باشـد. یکی از حکمتهـایی که در اسـلام، برای سادات، احکام خاصـی قرار داده شده؛ گرفتن زکات برایشان حرام است و در مقابل،

۱- ۱. سوره طه: ۲۰، آیه ۸۳.

۲- ۲. همان، آیه ۸۴.

خمس را باید به آنان داد؛ برای اینکه مردم موظف باشند تا روز قیامت اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسند و کسی که در طول عمرش موظف است همیشه اولاد پیغمبر را بشناسد، ببیند خمسش را باید به چه کسی بدهد؟ و زکات را نباید به سادات بدهد. چنین کسی همیشه به یاد پیغمبر صلی الله علیه و آله است. این کارها را کردند تا ما یاد آنها باشیم، تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را به پیغمبری بشناسیم و تا بدانیم آن راهی که او نشان داده و اولیایش به ما نشان دادند، درست است. راههای دیگری که ما را از این سو به آن سو دعوت می کنند، مثل: فرهنگ جهانی، ارزشهای غربی، آزادی و دموکراسی فلان، فریبمان ندهد و بدانیم همه اینها کلک است. راه صحیح این است که ما آنها را تا روز قیامت بشناسیم. باید بدانیم چه وقت متولد شدند، چه وقت از دنیا رفتند، برای تولدشان سرور و شادی داشته باشیم و برای شهادتشان عزاداری کنیم و عواطفمان نسبت به آنها محفوظ باشد تا همیشه توجه ما به آنان باشد و همیشه راه آنها را برویم و به این وسیله به سعادت برسیم.

خیال نکنیم ما بر حضرت معصومه علیهاالسلام منت می گذاریم و می آییم اینجا و بزرگداشتشان را برپا می کنیم و احترام می کنیم، خیلی باید ممنونشان باشیم که این افتخار را به ما دادند که موفق بشویم بیاییم عرض دست بوسی، پابوسی و خاک بوسی داشته باشیم. در این روزگار، احترام حضرت معصومه علیهاالسلام و احترام اولیای دین و پیغمبر صلی الله علیه و آله به این است که وظایف مهم اجتماعی ـ سیاسی خود را خوب بشناسیم و بدانیم سرنوشت خود را به دست چه کسی می خواهیم بدهیم. اگر این کارها را بکنیم، حضرت معصومه علیهاالسلام خیلی از ما شادتر می شوند؛ تا کف بزنیم و چنین و چنان کنیم. اگر احترام حضرت معصومه علیهاالسلام را می خواهید، هدف حضرت معصومه علیهاالسلام را دنبال کنید، هدف اجدادشان را دنبال کنید.

پروردگارا! تو را به حق عزیزانت، به حق این بانوی بزرگی که نور چشم اهل بیت علیهم السلام ، کریمه اهل بیت علیهم السلام ، نور چشم پدرش امام هفتم و برادرش امام رضا علیهماالسلام است، تو را قسم می دهیم ما را از نادانیها و آلودگیها نجات ببخش!

ص: ۳۶۸

معرفت ما را نسبت به خودت و اولیای دین قوی تر بفرما!

محبت خودت و اولیای دین را در دل ما زیاد بفرما!

توفیق اطاعت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را به ما مرحمت بفرما!

روح امام راحل و شهدای عزیزمان را با انبیا و اولیا محشور بفرما!

سایه مقام معظم رهبری را بر سر ما مستدام بدار!

کسانی که باورها و ارزشهای اسلامی را حفظ می کنند و مکتب اهل بیت علیهم السلام را زنده نگه می دارند آنها را یاری بفرما!

عاقبت ما ختم به خیر بفرما!

والسلام علیکم و رحمه الله

جلال الدین محمد دوانی

ص: ۳۶۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹